

نَعَالِي الْجَمْرِ صَلَوَاتٍ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَآمِنِينَ وَ

قال بر جع نماز بر صلوات تبارک و العالی و سلم است و

اللَّهُ تَعَالَى نَظَرَ إِلَى ذَلِكَ النُّورِ فَعَرَّقَ حَيَاةً مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَمِنْ د

مذای تقای نظر کرد سبوی ان نو پس عقی گردان نوبت جیا از غذای تقای پس از

عَرَقَ رَأْسَهُ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ وَمِنْ عَرَقٍ وَجْهَهُ خَلَقَ الْعَرْشَ وَالْكَرْسِيَّ

عشق نردے آفرید خوشگامرا دانم عرق رویای آفرید عرش را در کسے

وَاللُّوحَ وَالْقَلَمَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالْحِجَابَ وَالْكَوَاكِبَ وَمَا كَانَ

در لوح و قلم و آفتاب و ایستاد و برده و ستار. ارا و انجاست

فِي السَّمَاءِ وَهِيَ عَرِيقٌ صَدْرُهُ خَلْقُ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَالْعُلَمَاءِ

در آسمان از عرق سینه وی بیا فرید پیغمبران و رسولان و عالمان

وَالشَّهَدَاءَ وَالصَّالِحِينَ وَمِنْ عَرِيقٍ حَارِجِيَةٍ خَلَقَ اللَّهُ مِنْ

و شهدان و عمالمان را و از عرق ابروی اوی آفرید جامه از

الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالسَّالِمِينَ وَالسَّلَامَاتِ وَمِنْ عَرَبٍ حَنَنِيَّةٍ

موسى بن ... ومحمد بن ... ومسلم بن ... وازرعق دودكوس ...

حق ارواح اليهود والنصرى في تجوس فما السبب ذلك و

افرنیہ اور واریج یہودی و نصاری و اسلم بر سر او ایچ شایا است اجماع دار

عربی رجبیه علی الارض بن المشتري والمغرب وما فیها من اهل  
عقار و دواکی آفید فیما را از مشرق و مغرب و آنچه در زمین است پس از آن که کرد

وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ ذَكِيٌّ

اللَّهُ لَوْلَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْقُرْآنُ فِي مَا هِيَ تَحْطُّ بِهِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از محمد صلی الله علیه و سلم پس دید از پیش روی خود نور را و از پس است خود

نُورًا وَعَنْ مِثْلِهِ نُورًا وَعَنْ سَارَةِ نُورًا وَهُوَ الْوَسْكَرُ وَعَنْ عَمْرِو بْنِ

وز دوازده ماه راست بخود روز و از جانب چپ روز و آن نوبه ابو بکر و عمر و عثمان

100

وَعَلَى رُوحِي اللَّهُ عَزَّمُ أَجْمَعِينَ ثُمَّ سَبْعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ

و علی روحی باد خدا بمقام ازان هر پس ازان سیم گفت آن نور محمدی بقادر ازال پس ازان

خَلَقَ نُورَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ نُورِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ نَظَرَ

آفرید نور انبیاء را از نور محمدی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم پس ازان نظر کرد

إِلَى ذَلِكَ النُّورِ فَخَلَقَ أَرْوَاحَهُمْ فَقَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ثُمَّ

بسوی آن نور پس آفرید ارواح ایشان را پس گفتند نیت معبود و نکر الله و محمد فرستاده الله است پس ازان

خَلَقَ قَنَدِيلًا مِنْ الْعَقِيقِ الْأَحْمَرِ يُدْرِي ظَاهِرَهُ مِنْ بَاطِنِهِ ثُمَّ خَلَقَ صُورَةَ

آفرید قندیل از عقیق سرخ که دیده بدست ظاهر وی از باطن ازان آفرید صورت

مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَصُورَتِهِ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ وَضَعَ فِي هَذِهِ

محمد صلی الله تعالی علیه و آله و سلم را مانند صورت آنحضرت که در دنیا بود پس ازان نهاد آن صورت در

الْقَنَدِيلَ قِيَامًا فِي الصَّلَاةِ ثُمَّ طَافَتْ أَرْوَاحُ حَوْلَ نُورِ مُحَمَّدٍ

قندیل ایستادن آن ارواح را در سجده در نماز پس ازان طواف کردند ارواح گرد نور محمد

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَسَبَّحُوا وَهَلَّلُوا بِمَقْدَارِ مِائَةِ أَلْفِ

صلی الله تعالی علیه و آله و سلم پس سحر گفتند از اوج و تلیل گفتند صد هزار

سَنَةٍ ثُمَّ أَمَرَ لِنُظُرُوا إِلَيْهَا فَظَرُّوا إِلَيْهَا كُلُّهُمْ فَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى رَأْسَهُ

سال پس ازان امر کرد بنظر ایشان که نظر کنند ارواح بسوی آن صورت محمدی بعد ایشان بعضی ازان کسی که دید سر او

فَصَارَ خَلِيفَةً وَسُلْطَانًا بَيْنَ الْخَلَائِقِ وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى وَجْهَهُ فَصَارَ

پس شد آن کسی خلیفه و پادشاه در میان مخلوق و بعضی ازان کسی که دید رخ مبارک انوار پس

أَمِيرًا عَادِلًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى عَيْنَيْهِ فَصَارَ حَافِظًا لِكَلِمَةٍ لِلَّهِ تَعَالَى وَمِنْهُمْ

امیر عدل کننده و بعضی ازان کسی بود که دید دو چشم آن صورت را پس گفت حافظ کلام الله تعالی و بعضی ازان

مَنْ رَأَى حَاجِبِيَهُ فَصَارَ مُقْبِلًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى أَذْنِيَهُ فَصَارَ مُسْتَمِعًا

کسی بود که دید دو ابروی او را پس گفت سوا شنود و بعضی ازان کسی بود که دید دو گوش او را پس گفت شنونده حق

وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى خَدَّيْهِ فَصَارَ مُحْسِنًا وَعَاقِلًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى أَنْفَهُ

و بعضی ازان کسی بود که دید دو رخساره او را پس گفت نیک و عاقل و بعضی ازان کسی بود که دید بینی او را

فَصَارَ حَكِيمًا وَطَبِيبًا وَعَظَّارًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى شَفَقَتَهُ فَصَارَ

پس گشت حکیم و طبیب و عطار و بیش از ایشان کسی بود که دید و لب را پس گشت

أَحْسَنَ الْوُجَاهِ وَوَزِيرًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى نَبَا فَصَارَ صَانِعًا وَمِنْهُمْ

خوبتر روی و وزیر و بیش از ایشان کسی بود که دید و دان را پس گشت روز و در بیش از ایشان

مَنْ رَأَى سَنَةَ فَصَارَ أَحْسَنَ الْوَجْهِ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَمِنْهُمْ مَنْ

کسی بود که دید و دان را پس گشت خوبتر روئی از مردان و زنان و بیش از ایشان کسی بود

رَأَى لِسَانَهُ فَصَارَ رَسُولًا بَيْنَ السَّلَاطِينِ وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى حَلْفَتَهُ

کردید زبان او را پس گشت رسول در میان پادشاهان و بیش از ایشان کسی بود که دید و طلق او را

فَصَارَ وَاعِظًا وَمَوْظِنًا وَكَاصِحًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى لِحْيَتَهُ فَصَارَ

پس گشت واعظ و موزن و دناج و بیش از ایشان کسی بود که دید و ریش او را پس گشت

مُجَاهِدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى حَنْفَتَهُ فَصَارَ تَاجِرًا وَمِنْهُمْ

جهااد کننده در راه خدا تعالی و بیش از ایشان کسی بود که دید و گردن او را پس گشت سوداگر و بیش از ایشان

مَنْ رَأَى عَضُدَيْهِ فَصَارَ رَمَاحًا وَسَيَّيًّا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى عَصْدَةَ

کسی بود که دید دو بازوی او را پس گشت نیززن و شمشیرزن و بیش از ایشان کسی بود که دید بازوی

الْيَمْنَى فَصَارَ حِجَّامًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى عَصْدَةَ الْيُسْرَى فَصَارَ حَلَّادًا

راست او را پس گشت حجامت کننده و بیش از ایشان کسی بود که دید بازوی چپ او را پس گشت جلا د

وَجَاهِدًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى كَفَّهُ الْيَمْنَى فَصَارَ صَرَفًا وَطَرَّا وَمِنْهُمْ

و توانا و بیش از ایشان کسی بود که دید کف راست او را پس گشت حرف و نقش کننده و بیش از ایشان

مَنْ رَأَى كَفَّهُ الْيُسْرَى فَصَارَ كَيًّا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى يَدَيْهِ فَصَارَ

کسی بود که دید کف چپ او را پس گشت چانه و وزن کننده و بیش از ایشان کسی بود که دید دودست او را پس گشت

سَخِيًّا وَكَيًّا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى ظَهْرَ كَفِّهِ فَصَارَ لُجْبَلَاءً وَلَكَيْمًا وَمِنْهُمْ مَنْ

سخی و زیرک و بیش از ایشان کسی است که دید پشت و دشت او را پس گشت لجل ناکس و بیش از ایشان

رَأَى ظَهْرَ كَفِّهِ الْيَمْنَى فَصَارَ صَبَاغًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى ظَهْرَ كَفِّهِ

کسی است که دید پشت راست او را پس گشت رنگ کننده و بیش از ایشان کسی بود که دید پشت راست

الْیَسْرَى فَصَارَ حَاطِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى أَنَا مَلَهُ فَصَارَ كَاتِبًا وَمِنْهُمْ

چپ اورا پس گشت بنرم جع کنند و بعضی از ایشان کسی بود که دید انگشتان اورا پس گشت نویند و بعضی از ایشان

مَنْ رَأَى ظُهُورَ أَصَابِعِهِ الَّتِي فَصَارَ خِيَاطًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى ظُهُورَ

کسی بود که دید پشت انگشتان دست راست اورا پس گشت درزی و بعضی از ایشان کسی بود که دید پشت

أَصَابِعِهِ الْيَسْرَى فَصَارَ حَدَّادًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى صُدْرَهُ فَصَارَ عَالِمًا

انگشتان دست چپ اورا پس گشت آهنر و بعضی از ایشان کسی بود که دید سینه اورا پس گشت عالم

وَشُكُورًا وَجَمْعُهُمْ مِنْ رَأَى ظَهْرِهِ فَصَارَ مُتَوَاضِعًا وَمُطِيعًا

و شکر کننده و جمعه در علم و بعضی از ایشان کسی بود که دید پشت اورا پس گشت تواضع کننده و فرمانبردار

بِأَمْرِ الشَّرْعِ وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى جَبِينَهُ فَصَارَ غَازِيًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى

بجگم شریعت و بعضی از ایشان کسی بود که دید پیشانی اورا پس گشت غازی و بعضی از ایشان کسی بود که دید

بَطْنَهُ فَصَارَ قَانِعًا وَزَاهِدًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى رُكْبَتَيْهِ فَصَارَ سَاجِدًا

شکم اورا پس گشت قناعت کننده و زهد کننده و بعضی از ایشان کسی بود که دید دوزخوی از ایشان کسی بود که دید

وَرُكْبَا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى رَجُلَيْهِ فَصَارَ صَبَادًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى

دو کمر کننده و بعضی از ایشان کسی است که دید دو پای اورا پس گشت سکار کننده و بعضی از ایشان کسی است که دید

تَحْتَ قَدَمَيْهِ فَصَارَ مَاشِيًا وَمِنْهُمْ مَنْ رَأَى طَلْعَهُ فَصَارَ مُغْنِيًا

زیر دوزم از ایشان پس گشت پیاده رونده و بعضی از ایشان کسی است که دید سینه اورا پس گشت سرود کننده

وَصَاحِبَ الطُّبُورِ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهِ فَصَارَ مُدَّعِيًا بَرُّوْثِيَّةً

و صاحب طنبور و بعضی از ایشان کسی است که ندید بسوی انصورت محمدی پس گشت مدعی بالوایت خود

كَالْفَرَاجَةِ وَغَيْرِهَا مِنْ الْكُفَّارِ وَمِنْهُمْ مَنْ نَظَرَ إِلَيْهِ وَلَمْ يَرَهُ

مانند فرجامان و غیر ایشان از کافران و بعضی از ایشان کسی بود که نظر کرد بسوی او و ندید اورا

فَصَارَ يَهُودِيًّا وَنَصْرَانِيًّا وَمَجُوسِيًّا وَغَيْرَهُمْ مِنَ الْكُفَّارِ

پس گشت یهودی و نصرانی و مجوسی و غیر ایشان از کافران

أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الصَّلَاةَ عَلَى صُورَةِ اسْمِ أَحَدٍ صَلَّى اللَّهُ

بدانکه تحقیق خدا کافرا را آفرید بر صورت نام احد صلی الله تعالی



عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قِيَامُ فِي الصَّلَاةِ مِثْلُ أَلْفِ رُكُوعٍ كَالْحَسَاءِ

عليه و آله سلم پس بستاندن در نماز مانند الفست از کوع مانند حارست

وَالسُّجُودُ كَالْيَمْرِ وَالْقُفُوءُ كَالدَّالِ فَخَلَقَ الْخَلْقَ عَلَى صُورَةِ مُحَمَّدٍ قَالِ الرَّاسِ

و سجده مانند سیم و نشستن در تشبه مانند دال است و آفرید بیستال مخلوق بر صورت محمد صلی الله علیه و سلم پس بستاندن

مُدَّ وَرُكَايِمٍ وَابْدَانٍ كَالْحَسَاءِ وَالْبُظْنُ كَالْيَمْرِ وَالرَّجُلَانِ كَالدَّالِ

در درشت مانند سیم و در درشت ای مانند حارست و تشم او مانند سیم و دیکرت و دو پای مانند دال است

وَلَا يَحْرِقُ أَحَدٌ مِّنْ الْكُفَّارِ عَلَى صُورَتِهِ بَلْ تَبْدُلُ صُورَتَهُ عَلَى صُورَةِ

و نسوز و هیچ یک از کافران بر صورت خود بک بدل کرده شود صورت وی بر صورت

الْخَزِيرِ وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَمُ بِهِ يَابُ فِي تَخْلِيقِ آدَمَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ

خوک و خدا بیستال عالم ترست باو باب در آفرینن آدم علیه السلام از خدا بن عباس

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى آدَمَ مِنْ أَقْلِيمِ الدُّنْيَا فَرَأَسَهُ

رضی الله عنه قتله عیسا که آفرید خدا بیستال آدم علیه السلام را از اقلیم های دنیا پس سر او

مِنْ تُرَابِ الْكَعْبَةِ وَصَدْرَهُ مِنْ تُرَابِ الدُّهْنِ وَبَطْنَهُ مِنْ طَهْرَةٍ

از خاک کعبه است و سینه از خاک و منایام ولایت است و شکم او پست او

مِنْ تُرَابِ الْهِنْدِ وَبَدَنُهُ مِنْ تُرَابِ الْمَشْرِقِ وَرِجْلَيْهِ مِنْ تُرَابِ

از خاک هند است و دردت او از خاک مشرق است و دو پای او از خاک

الْمَغْرِبِ قَالَ وَهَبُ بْنُ مَسْبُكٍ رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهَا خَلَقَ اللَّهُ

مغرب است و گفت وهب بن مسبه رضی الله عنه قتله عیسا که آفرید خدا

تَعَالَى آدَمَ مِنَ الْأَرْضِ السَّبْعَ فَرَأَسَهُ مِنَ الْأَوَّلِ وَعُنُقَهُ مِنَ

خدا آدم علیه السلام را از زمین هفتگان پس سر او از زمین اول است و گردن او از

الثَّانِيَةِ وَصَدْرَهُ مِنَ الثَّلَاثَةِ وَبَدَنُهُ مِنَ الرَّابِعَةِ وَطَهْرَهُ مِنَ

زمین دوم است و سینه او از زمین سوم است و دردت او از زمین چهارم است و پست او و

بَطْنَهُ مِنَ الْخَامِسَةِ وَفَخَذَيْهِ مِنْ السَّادِسَةِ وَسَاقِيَهُ

شکم او از زمین پنجم است و دردت او از زمین ششم است و دو پای او

وَقَدْ مِیْهِ مِنَ السَّابِقَةِ وَفِي رَوَايَةِ أُخْرَى قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

و دو قسم او از زمین ششم است و در روایت دیگر گفت ابن عباس رضی الله تعالی

خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى أَدَمَ رَأْسَهُ مِنْ تُرَابٍ أَلْبَيْتِ الْمُقَدَّسِ وَوَجْهَهُ مِنْ تُرَابِ

که او را خدا تعالی آدم علیه السلام را و از خاک بیت المقدس است و روی او از خاک

الْجَنَّةِ وَاسْنَانَهُ مِنْ تُرَابِ الْكُوْثَرِ وَيَدَاهُ الْيَمْنَى مِنْ تُرَابِ الْكَعْبَةِ وَيَدُهُ

بیت است و دندان او از خاک کوثرت درست است و از خاک کعبه است و دست

الْيَسْرَى مِنْ تُرَابِ الْفَارِسِ وَجَلْبِيْهِ مِنْ تُرَابِ الْهِنْدِ وَعَظْمُهُ مِنْ تُرَابِ

چپ او از خاک فارس است و دو پای او از خاک هند است و استخوان او از خاک

الْجَبَلِ وَعَوْرَتُهُ مِنْ تُرَابِ الْبَابِلِ وَظَهْرُهُ مِنْ تُرَابِ الْعِرَاقِ وَقَلْبُهُ

کوه است و عورت او از خاک بابل است و پشت او از خاک عراق است و دل او

مِنْ تُرَابِ الْفَرْدَوْسِ وَلِسَانُهُ مِنْ تُرَابِ الطَّائِفِ وَعَيْنَاهُ مِنْ تُرَابِ

از خاک جنة فردوس است و زبان او از خاک طائف است و دو چشم او از خاک

حَوْضِ الْكُوْثَرِ فَلَمَّا كَانَ رَأْسُهُ مِنْ تُرَابِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ لَا جَوْهَرَ صَارَ

حوض کوثرت پس هرگاه بود سر او از خاک بیت المقدس هیچ گشت

مَوْضِعَ الْعَقْلِ وَالْفُطْنَةِ وَاللُّطْفِ وَلَمَّا كَانَ وَجْهُهُ مِنْ تُرَابِ

جای عقل و زیرکی و گویایی و چون بود روی او از خاک

الْجَنَّةِ صَارَ مَوْضِعَ الْمَلَاحِظَةِ وَلَمَّا كَانَتْ اَسْنَانُهُ مِنْ تُرَابِ الْكُوْثَرِ

جنت گشت جای مکنه و چون بودند دندانهای او از خاک کوثر

فَصَارَتْ مَوْضِعَ الْحَلَاوَةِ وَلَمَّا كَانَتْ يَدَاهُ الْيَمْنَى مِنْ تُرَابِ الْكَعْبَةِ

پس گشت جای شیرینی و هرگاه بود دست راست او از خاک کعبه

فَصَارَتْ مَوْضِعَ الْمَعُونَةِ وَلَمَّا كَانَتْ ظَهْرُهُ مِنْ تُرَابِ الْعِرَاقِ فَصَارَتْ

پس گشت جای مدد و هرگاه بود پشت او از خاک عراق پس گشت

مَوْضِعَ الْقُوَّةِ وَلَمَّا كَانَتْ عَوْرَتُهُ مِنْ تُرَابِ الْبَابِلِ فَصَارَتْ مَوْضِعَ

جای قوه و هرگاه بود عورت او از خاک بابل پس گشت جای

الشَّهْوَةَ وَلَمَّا كَانَتْ عَظَمَتُهُ مِنْ تُرَابٍ لَجِبَلٍ فَصَارَتْ مَوْضِعَ الصَّلَاةِ

شبهت دهرگاه بود از ستون او از خاک کوه پس گشت جائی سختی

وَلَمَّا كَانَتْ قَلْبُهُ مِنْ تُرَابٍ لِفَرْدُوسٍ فَصَارَ مَوْضِعَ الْإِيمَانِ وَلَمَّا

دهرگاه بود دل او از خاک جنت فردوس پس گشت جایی ایمان دهرگاه

كَانَ لِسَانُهُ مِنْ تُرَابٍ لَلطَّائِفِ فَصَارَ مَوْضِعَ الشَّهَادَةِ وَجَعَلَ فِيهِ

بوه زبان او از خاک طائفت پس گشت جایی شهادت و او خداستاده و آدم

تَسْعَةَ أَبْوَابٍ سَبْعَتُهُنَّ رَأْسُهُ وَهِيَ عَيْنَاهُ وَأَذُنَاهُ وَفُجْرَاهُ وَفُجْرَاهُ وَثَنَيْنِ فِي

نه دروازه است در صورت و آن در چشم است و دو گوش است و دو سوراخ بینی و دو سوراخ است و دو دروازه

بَدَنِهِ وَهِيَ قَبْلُهُ وَدُبْرُهُ وَجَمَعَ اللَّهُ تَعَالَى الْخَوَاسِ فِي أَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْبَصَرِ

بدن او و آن در پیش او و در پشت او است و چشم گرد خداستاده و خواس را در آدم علیه السلام دیدن

فِي الْعَيْنَيْنِ وَالسَّمْعِ فِي الْأَذْنَيْنِ وَالشَّمِّ فِي الْأَنْفِ وَالذَّوْقِ فِي اللِّسَانِ

در دو چشم است و شنیدن در دو گوش است و بویدن در دو سوراخ بینی و چشیدن در زبان و

الْتِمَاسُ فِي الْيَدَيْنِ وَالْمَشْيُ فِي الرِّجْلَيْنِ وَقَالَ لَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ الْوَحْشَ

سمن کردن در دو دست و رفتن در دو پای و گفته میشود که چون اراده کرد خدا تعالی که در هر روز را در

أَدَمَ مَقْدَارَ الْوَحْشِ أَنْ يَدْخُلَ مِنْ فَمِهِ وَيُقَالُ مِنْ دِمَاغِهِ وَهُوَ الْخَطْمُ فَاسْتَدَارَتْ

آدم امر کرد و وحش را که داخل شود از دهان او و گفته میشود از دماغ او و این میجر است پس گشت در

فِيهِ مَقْدَارُ مَا فِي عَامٍ ثُمَّ تَزَلَّتْ مِنَ الْأَسْرِ لِيَعْبُدِيَهُ فَظَرَدَهُ إِلَى هَيْسَةِ فَرَأَى

در دماغ است و در میان پس از آن فرود آمد از سر بسوی در زمین او پس نظر کرد آدم بسوی زمین و پس از آن

كُلَّهُ طَيِّبًا فَلَمَّا بَلَغَتْ إِلَى أَدَمَ سَمِعَ نَسِيمَ الْمَلَكَةِ تَزَلَّتْ إِلَى خَشِيرَةِ

همه خود را گل بین چون رسید و وحش را که گوش شنید نسیم فرشتگان پس از آن فرود آمد و وحش را که

فَعَطَسَ قَبْلَ أَنْ يَفْرَغَ مِنْ عَطْسِهِ تَزَلَّتْ إِلَى أَدَمَ لِيَعْبُدِيَهُ فَلَقَنَهُ الْكَلِمَ

پس عطسه کرد و پیش از آنکه عطسه فرود آمد و وحش را که از پیش او بر زمین افتاد و وحش را که

فَقَالَ الْكَلِمَ لِلَّهِ فَاجَابَهُ رَبُّهُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ يَا أَدَمُ تَزَلَّتْ إِلَى جَدِّهِ فَعَجَلَ

پس گفت آدم الحمد لله رب العالمین و وحش را که از پیش او بر زمین افتاد و وحش را که

الْقِيَامَ فَلَمْ يُمْكِنَهُ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَكَانَ لَآدَمُ اسْمُهُ عَجَلًا وَلَمَّا وَصَلَتْ

آدم با شادان پس قادر شد باد و این دلیل آن را بیان نموده خدا تعالی و منت آن را نشان داده و چون رسید

إِلَى جَوْفِ ابْنَتِهِ الطَّامِرِ أَنْتَزَعَتْهُ الرُّوحُ فِي جَسَدِ كُلِّهِ فَصَالَحَ لَهَا وَدَمًا

بكر آدم علیه السلام خود را بشکر و طعام را بر سر گرفته شد و در آن او بعد پس شد گوشت از خون

وَعَرَقًا وَغَضَبًا ثُمَّ لَبَسَهُ اللَّهُ تَعَالَى لِبَاسًا مِّنْ خُفْرَيْنِ بَدَلًا لِّمَا كَانَا فِيهِ

در کما و در کما پس از آن پوشانید او را خدا تعالی جامه از ناخن که زیاده میزد و در روزی پس چون

قَابِ الدَّنْبِ بَدَّلَ لَهُ اللَّهُ هَذَا الظَّفَرَ بِالْجِلْدِ وَبَقِيَتْ مِنْهُ بَقِيَّةٌ فِي الْأَنَامِلِ

نزدیک شد آدم نگاه بدید کرد و جانی تعالی این ناخن را به پوست و باقی ماند از آن قدر اندک در انگشتان

لَيْدٍ كَوَافِلَ حَالِهِ فَلَمَّا أَنْشَأَ اللَّهُ تَعَالَى خَلْقَهُ وَفَجَّرَ فِيهِ الرُّوحَ وَكَالِبَهُ لِبَاسًا

سازید و کوفله اول حال خود را پس چون نام خدا تعالی پدید آمدن او و میدرد و روح را بدو نشانید او را جامه

مِّنْ لِّبَاسٍ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَنُورٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ فِي جَنَّةٍ كَالْفِرْدَوْسِ

از جامه اهل جنة و نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم میباشد و در جنة اندر جامه

لَيْلَةٍ أَلْبَدَارِ ثُمَّ رَفَعَتْهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَتَاةٍ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى

شب چهارم پس از آن برداشت آدم خود را پس بر عتبه در آستان بر کرد و نام خود را بر خود و خدا تعالی و فرشتگان را

طُفُوفًا بِفِي السَّمَوَاتِ لِيَرَى عَجَابَهَا فَمَا فَيَزِدُّهُ يُقِينَا فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ

بگردانید آدم را در آسمان های قایم بنده عجب آسمان از آن ناخیز که در آسمان است پس بماند شود و تعجب بر گشتن فرشتگان

رَبَّنَا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا فَمَجَّاتُ الْمَلَائِكَةُ عَلَى عَتَاةٍ قَرْمٍ وَطُفُوفًا فِي السَّمَوَاتِ

ای رب ما شنیدیم و فرمان بردیم پس بر عتبه در آستان بر کرد و نام خود را بر خود و خدا تعالی و فرشتگان را

مَقْدَارَ مَا يَتَى عَامٌ ثُمَّ خُلِقَ لَهُ فَرْسٌ مِّنْ لِّسَانٍ أَذْفَرُ قَالَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ

مقدار را می آتی عام و پس خلق شد بر سر و کافیه از شکسته بودی اگر گفته میشود آن را عینونه

وَمَا جَزَأَ لِحَافِ مِنَ الدَّرِّ وَالْمَرْجَانُ فَرَكَمًا أَدَمَ وَآخِذَ جِبْرَائِيلُ بِلِحَافِهَا

و آن سپ را در بر آید از در و دریدم جان پس سوار شد بر آن سپ آدم گرفت جبرائیل علیه السلام لایم او را

وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَإِسْرَافِيلُ عَنْ شِمَالِهِ وَطُفُوفًا فِي السَّمَوَاتِ

و میکائیل بود از جانب راست او و اسرافیل بود از جانب چپ او و گشتند با آدم در آسمانها

و مکیل بود از جانب راست او و اسرافیل بود از جانب چپ او و گشتند با آدم در آسمانها

كُلُّهَا وَهُوَ كَيْلُهُ عَلَى الْمَسْكَةِ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَمَنْ يَقُولُ وَعَلَيْكَ

السلام وندحمد الله فقال الله تعالى يا آدم هذه نكتة تفتحك وتحيي المؤمنين  
از آدم تا آدم بزرگوار در فشان این نکت است آدم سلام بادی شما و از ایشان بگفتند و بر زبان

مَنْ ذَرَيْتُكَ فَيَمَّا بَيْنَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ بَابٌ فِي تَحْلِيلِ الْمَسْكَةِ اَعْلَمَنَّ  
در سمت خداست این و سرود خداست ای آدم این نکت است که تفتح و تحيي را بر زبان

اللَّهُ تَعَالَى خَلَقَ الْمَسْكَةَ اَرْبَعًا اَحَدُهُمْ مُبْكَاءٌ بِلٍ وَثَانِيَهُمْ اِسْرَافِيلُ وَ  
از اول و در میان ایشان نادر است باب و در میان آدم و شیطان و آنکه بگفتند

ثَالِثُهُمْ جِبْرَائِيلُ وَرَابِعُهُمْ عَزْرَائِيلُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَجَعَلَهُمْ سَبَبَ مَوَدَّةٍ  
خداست این و در میان ایشان چهار را که از ایشان بگفتند و در میان ایشان است که بگفتند

وَتَدْبِيرِ الْعَالَمِ فَجَعَلَ جِبْرَائِيلُ صَاحِبَ الرُّوحِ وَالرَّسَالَةِ وَمُيَكَّاؤِيلُ صَاحِبَ  
ایم از ایشان چنانست و چهارم از ایشان عزرائیل است بر ایشان باد سلام و در میان ایشان است که بگفتند

الْمَطَارِ وَالْأَنْزَاقِ وَعَزْرَائِيلُ قَابِضُ الْأَرْوَاحِ وَأَسْرَافِيلُ صَاحِبُ الْقُرْبِ  
ایم از ایشان چنانست و در میان ایشان است که بگفتند و در میان ایشان است که بگفتند

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِنَّ اِسْرَافِيلَ سَأَلَ اللَّهَ أَنْ يُعْطِيَهُ قُوَّةَ سَبْعِ سَمَوَاتٍ فَأَعْطَاهُ  
گفت این عباس که گفت اسرافیل سوال کرد خدا تعالی را که بگوید عطا کن او قوه هفت آسمان پس عطا کرد او را

وَقُوَّةَ سَبْعِ رَضَينَ فَأَعْطَاهُ وَقُوَّةَ الْجِبَالِ فَأَعْطَاهُ وَقُوَّةَ السَّيِّئِ  
وخواست قوت هفت زمین را پس داد او را و خواست قوت کوهها را پس داد او را و خواست قوت درندگان را

فَأَعْطَاهُ وَقُوَّةَ الثَّقَلَيْنِ فَأَعْطَاهُ وَلَمْ أَجْعَلْهُ مِنْ لَدُنْ قُدْسِهِ  
پس داد او را و خواست قوت جن و انس را پس داد او را و خواست قوت را بر بال اندازند و خواست قوت درندگان را

إِلَى رَأْسِ شَعْوَرٍ مِنَ الرُّعْفَانِ فِي كُلِّ شَعْرَةٍ أَلْفُ أَلْفٍ وَجَهٌ وَفِي كُلِّ  
تا سر او سوهاند از رعن و در هر موئی هزار هزار روست و در هر موئی

وَجَهٌ أَلْفٌ أَلْفٌ وَفِي كُلِّ أَلْفٍ أَلْفٌ لِسَانٌ وَأَلْفُ أَلْفٍ لِسَانٌ كُلُّهَا  
روئی هزار هزار دهان است و در هر دهان هزار هزار زبان است و دهان دهان است

وَفِي كُلِّ أَلْفٍ أَلْفٌ وَفِي كُلِّ أَلْفٍ أَلْفٌ لِسَانٌ وَأَلْفُ أَلْفٍ لِسَانٌ كُلُّهَا

مُعْطَاةٌ بِالْأَجْحَةِ يَسْمِعُ اللَّهُ كَعَالِي كُلِّ لِسَانٍ بِأَلْفِ لُغَةٍ وَيَخْلُقُ اللَّهُ

پوشیده اند ببالا، بسمیع میگوید خداستعالی را به هزار زبان، هزار هزار لغت وی آفرید خدا

تَعَالَى مِنْ كُلِّ نَفْسٍ مَكَلَّمَكَ بِسُحُورِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَيَوْمِ الْمَلَائِكَةِ

تعالی از هر نفس وی فرشته که بسمیع میکند خدا تعالی را تا روز قیامت و اینان در قیامتند

الْمُقَرَّبُونَ وَحَمَلَةُ الْعَرْشِ وَكِرَامُ كَاتِبِينَ وَهُمْ عَلَى صُورَةِ إِسْرَافِيلَ وَ

مقربانند در برابرندگان عرش اند و کرام کاتبین اند و ایشان بر صورت اسرافیل اند

يَنْظُرُ إِسْرَافِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِلَى حِمَمِهِ فَيَذَرُ حِمَمَهُ

نظر میکند اسرافیل علیه السلام در هر روز سه بار به دوزخ پس میکند از دوزخ او

وَيَصِيرُ كَوَنَزِ الْقَوْسِ وَيَبْكِي وَيُصْرَحُ وَلَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ هَمَمَ بِكَافَّةٍ وَدُمُوعُهُ

و میگردد مانند تیر کمان و میگریزد و گریه میزند و اگر خداستعالی همه را با دوزخ و اشکهای او

كَامْتَلَاتِ لَأَرْضٌ بِدُمُوعِهِ وَيَصِيرُ الدُّنْيَا كَطُوفَانٍ يُؤْتِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بر آید بر زمین با اشکهای او و میماند دنیا مانند طوفان و او را علیه السلام

وَلَوْ أَنَّ دُمُوعَهُ أُرْسِلَتْ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا لَعَرِقَتْ أَهْلُ الدُّنْيَا كَمَا عَرِقَ فُؤَادِي

و اگر چنانچه اشکهای او فرستاده شود بر اهل دنیا بر آید عرق شود اهل دنیا چنانچه عرق شود دوزخ

لَطُوفًا وَإِنْ مِنْ عَظَمَتِهِ أَنْهُ الْوَصْبُ مَا دُجِمَ الْجُورُ وَالْإِنْفَارُ عَلَى رَأْسِهِ

طوفان را و از کثرت آن اسرافیل است ایستد اگر چنانچه شود آب همه دریاها و جویها بر سر وی

مَا وَصَتْ قَطْرَةٌ عَلَى الْأَرْضِ وَأَمَّا مِيكَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَلَقَهُ اللَّهُ

تا حد افق و قطره بر زمین و در هر روز میکائیل علیه السلام است پس آفرید او را خدا

بَعْدَ إِسْرَافِيلَ بِمِثْلِهَا ثُمَّ عَامٌّ وَمِنْ رَأْسِهِ إِلَى قَدَمَيْهِ شَعْرَةٌ مِنْ زَعْفَرَانٍ

بعد از اسرافیل به مثل آن و از سر او تا قدام او موها اند از زعفران

وَأَصْنَفَةٌ مِنَ الزَّبَرْجَدِ وَعَلَى كُلِّ شَعْرَةٍ أَلْفُ أَلْفٍ وَجْهٌ فِي كُلِّ وَجْهٍ أَلْفُ

و اینها از زبرجد و بر هر موئی هزار و یکصد و یک صورت است و در هر موئی هزار هزار

عَيْنٍ وَفِي كُلِّ فَمٍ أَلْفُ أَلْفٍ لِسَانٍ وَعَلَى كُلِّ لِسَانٍ أَلْفُ أَلْفٍ لُغَةٍ وَ

چشم است و در هر دهان هزار هزار زبان و بر هر زبان هزار هزار لغت است و

بِكُلِّ عَيْنٍ يَتَكَيَّرُ عَلَى الْمُنْذِرِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُلِّ لِسَانٍ

بر هر چشمی که گشاید بر هر کس که بر کفار از سر زبان و بر زبان

يَسْتَغْفِرُ اللَّهُ تَعَالَى وَيَقْطُرُ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ سَبْعُونَ أَلْفَ قَطْرَةٍ فَيَخْلُقُ اللَّهُ

آرزویش بخواند از خداوند و میگوید از هر چشمی هفتاد هزار قطره بسوی آفرید خداوند

مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ مَلَكًا عَلَى صُورَةِ مِيكَائِيلَ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ تَعَالَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ

از هر قطره هفتاد هزار صورت میسازد که تسبیح بخوانند خداوند را تا روز قیامت

وَالسَّمَاءُ وَهَرُودَ وَحَائِثُونَ وَكَمَا صُوِّرَ مُلْكُ الْمَوْتِ فَمِثْلُ صُورَةِ اسْرَافِيلَ

و اما مهای ایشان روحانیون است و هر چه صورت ملک الموت است پس آنده صورت اسرافیل است

فِي الْوُجُوهِ وَالْأَلْسِنَةِ وَالْأَجْحَادِ يَابُ فِي تَخْلِيقِ الْمَوْتِ قَدْ جَاءَ فِي

در رویها و در زبانها و در احوال و بابل و در میان آفریدن مرگ و تحقیق آمد در

الْحَدِيثِ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْمَوْتَ حُجْبًا

حدیثی است از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که چون آفرید خداوند مرگ را پوشیده

اللَّهُ مِنَ الْخَلَائِقِ بِأَلْفِ أَلْفِ حُجَابٍ وَعَظَمَتُهُ الْكِبَرُ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ضِعْفَيْنِ

خداوند از مخلوق با صد هزار هزار حجاب و بزرگی او از آسمانها و زمینها

وَلَقَدْ شَدَّ بِسَبْعِينَ أَلْفَ سَلْسِلَةٍ طَوْلُ كُلِّ سَلْسِلَةٍ مَسِيرَةُ أَلْفِ عَامٍ

و تحقیق بسته شده مرگ به هفتاد هزار زنجیر که درازی هر زنجیر مقدار سالیانه هزار سال

لَا يُقَرِّبُونَ الْمَلَائِكَةَ وَلَا يَعْلَمُونَ مَكَانَهُ وَيَسْمَعُونَ صَوْتَهُ مِنْ كُلِّ

نزدیک نمیشوند او را و فرشتگان و نمیدانند فرشتگان جای او را و میشنوند آواز او را از هر

حَوْلٍ وَلَا يَدْرُونَ مَا هُوَ إِلَّا رَقَّتْ أَمْرًا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى أَدَمَ وَسَلَّطَ

طرف نمیدانستند که چه چیز است او تا وقت آدم علیه السلام چون آفرید خداوند آدم را و مسلط کرد

مَلَكَ الْمَوْتِ عَلَيْهِ فَقَالَ مَلِكُ الْمَوْتِ يَا رَبِّ مَا الْمَوْتُ قَامَ لِلَّهِ تَعَالَى

ملک الموت را بر آدم پس گفت ملک الموت ای رب چه است موت پس امر کرد خداوند باینکه

الْحُجْبَانِ تَنَكِّفُ فَاِنْ كَشَفْتَ حَتَّى رَأَى مَلِكَ الْمَوْتِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى

پوشید او را و اگر بگشاید تا آنکه دید او را ملک الموت پس فرمود خداوند

لِلْمَلَائِكَةِ قِفُوا وَانْظُرُوا إِلَى هَذَا الْمَوْتِ فَوَقَفْتَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ

مرفرشگان را بنایستید و نظر کنید بسوی این مرگ پس استازند فرشتگان همه ایشان تمام

وَقَالَ لِلْمَوْتِ طَرِكِيهِمْ يَا لَاجِدَتِكُمْ كُلَّهَا وَأَفْتَحْ عَيْنَيْكَ كُلَّهَا فَلَمَّا طَارَ الْمَوْتُ

و فرمود و خدا تعالی مرگ را بر ایشان بهال ای تمام و بکشای چشم ای خود را بر سر چون پرید مرگ

وَنَظَرَتِ الْمَلَائِكَةُ فَخَرَّتْ كُلُّهُمْ مُخْشَعِينَ عَلَيْهَا لَمَّا لَفِيَ عَامِرٌ فَلَمَّا أَقْبَضُوا

و نظر کردند فرشتگان را روی پس افتادند همه ایشان بی هوش شده بروی دوزر رسال پس چون بی هوش ماند گفتند

رَبَّنَا أَخْلَقْتَ عَظَمَ مَنْ هَذَا خَلَقْتَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَا خَلَقْتُهُ وَأَنَا أَعْظَمُهُ وَصِنْدُ

ای رب ما یا آفرید بزرگتر از این خلق کرد پس فرمود خدا تعالی که من آفریدم او را و من بزرگترم از وی

وَقَدْ يَذُوقُ مِنْ كُلِّ خَلْقٍ وَقَالَ سُبْحَانَكَ وَتَعَالَى يَا عِزُّ رَبِّ لَقَدْ سَلَّمْتُكَ

و تحقیق میبخشد از وی بار مخلوق و فرمود من بجانم و تعالی ای عزیز ایزد ب تحقیق تسلط کردم ترا

عَلَيْهِ فَقَالَ يَا لَطِيفُ بَأَيِّ قُوَّةٍ أَخَذْتَهُ فَإِنَّهُ عَظِيمٌ فَأَعْطَاهُ اللَّهُ لَمَّا لَفِيَ قُوَّةَ

بر ای پس گفت ای ضای من کدام قوت بگیرم او را که تحقیق کسی جز منی توان ست پس داد و خدا تعالی قوت

لَهُ أَخَذَهُ مَلَكَ الْمَوْتِ فَسَكَنَ الْمَوْتُ فَقَالَ الْمَوْتُ يَا رَبِّ ائْتِنِي لِي حَتَّى أَتَاذِي

پس از آن گرفت او را ملک الموت پس آرام کرد مرگ پس گفت مرگ ای رب من آت من آت من و مرا که گذارم

فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ قَرَّةٌ لَّهُ أَذْنٌ لَهُ فَنَادَى الْمَوْتُ بِأَعْلَى صَوْتٍ أَنَا الْمَوْتُ

در آسمان و زمین بکنار پس از آن آذن را در آرزو مرگ بر بلند آواز من مرگ

الَّذِي أَفَرَّقَ بَيْنَ كُلِّ حَبِيبٍ أَنَا الْمَوْتُ الَّذِي أَفَرَّقَ بَيْنَ الْمُسْرِفِ وَوَجِيعَةِ أَنَا الْمَوْتُ

آنکه جدا می میکنم میان هر دوست من آن مرگ که جدا می میکنم میان مری و زن او من آن مرگ

الَّذِي أَفَرَّقَ بَيْنَ الْبَنَاتِ وَالْأُمَمَاتِ أَنَا الْمَوْتُ الَّذِي أَفَرَّقَ بَيْنَ الْبَائِسَةِ وَ

که جدا می میکنم میان دختران و مادران من آن مرگ که جدا می میکنم میان بران و پیران

الْبَائِسَةِ أَنَا الْمَوْتُ الَّذِي أَفَرَّقَ بَيْنَ الْقَوِيِّ وَالضَّعِيفِ مِنْ بَنِي آدَمَ أَنَا الْمَوْتُ

من آن مرگ که جدا می میکنم میان قوی و ضعیف از بنی آدم من آن مرگ

الَّذِي أَفَرَّقَ بَيْنَ الْأَخِوَةِ وَالْأَخْوَانِ أَنَا الْمَوْتُ الَّذِي أَخْرَجَ لِلدُّوْدِ الْقُصُورَ أَنَا الْمَوْتُ

که جدا می میکنم میان خواهران و برادران من آن مرگ که غروب کنم خانه ادا و کشتن نار من آن مرگ



الَّذِي أَنفَلَ كُمْ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ وَلَوْ سَقَطَ بِخَلْقِكُمْ أَلا تَعْلَمُونَ

که بزرگوار آنکه شما را بزرگواری داد و اگر شما را در برجهای مستحکم و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد

تَتَنَبَّأُ إِذْ أَنْزَلَ الْمَوْتَ عَلَى أَحَدٍ قَائِمٍ مِنْ يَدَيْهِ عَلَى حَوْلَتِهِ ثُمَّ يَقُولُ النَّفْسُ مِنْ

از من پس چون فرو آید بر من که بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد

أَنْتَ وَمَا تُؤَيِّدُ قَالَ إِنَّا الْمَوْتُ الَّذِي أَخْرَجَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَاجْعَلْ لَكَ وَكِيلًا

تو که بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد

وَلَوْ بَخَسَكَ مِنْ مَالِكَ مُورٍ وَثَابِتٍ وَرَثَتُكَ الَّتِي أَخْرَجَ مِنْكَ لَيَسْتَفْتِيكَ

و اگر بخرساک از مال تو بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد

فِي حَالِ حَيَاتِكَ فَإِنْ تَقَدَّمَ لِنَفْسِكَ خَيْرٌ الْيَوْمَ جَاءَتْ إِلَيْكَ وَلَمْ يَنْفَعَكَ

در حال زنده تو پس اگر پیش از مرگ تو بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد

لَخَيْرٌ بَعْدَكَ فَإِذَا سَمِعْتَ النَّفْسُ مِنْ الْمَوْتِ حَوْلَ جَهَنَّمَ إِلَى الْحَاظِ فَتَرَى

کار نیک تر پس بعد از مرگ تو پس اگر پیش از مرگ تو بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد

الْمَوْتَ قَائِمًا بَيْنَ يَدَيْهَا فَحَوْلَ وَجْهَيْهَا إِلَى الْحَاظِ الْخَيْرِ فَتَرَى الْمَوْتَ

بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد

قَائِمًا بَيْنَ يَدَيْهَا فَقَالَ الْمَوْتُ أَلَمْ تَعْرِفْنِي أَنَا الْمَوْتُ الَّذِي قَبَضْتُ

استاده بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد

رُوحَ وَالِدِكَ وَأَنْتَ تَنْظُرُ إِلَيْهَا وَلَمْ تَنْفَعْهُمَا الْيَوْمَ خَذِرَ رُوحُكَ

روم و پدر تو و تو می بینی روح پدر تو را و تو می بینی روح پدر تو را و تو می بینی روح پدر تو را

حَتَّى يَنْظُرَ وَلَدُكَ إِلَيْكَ وَلَا يَنْفَعُونَكَ وَأَنَا الْمَوْتُ الَّذِي قَدْ خَفِيتُ

تا که بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد

الْعَرَقُ الْإِصْبَةُ قَدْ كَانَتْ أَكْثَرُ قُوَّةٍ مِنْكَ ثُمَّ يَقُولُ الْمَوْتُ وَكَيْفَ

از تو بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد و اگر ساقط شود از خلق شما بزرگواری داد

رَأَيْتَ الدُّنْيَا يَقُولُ رَأَيْتُهَا عَذَابٌ ثُمَّ يَخْلُقُ اللَّهُ تَعَالَى الدُّنْيَا

دیدم دنیا را پس گوید دیدم دنیا را عذاب است و خداوند تعالی دنیا را

عَلَى صُورَةِ حُجُوزَةٍ فَيَقُولُ الدُّنْيَا يَا عَاصِي أَمَا تَسْتَعِينِي أَنْتَ أَوْبَتَ فِي وَلَمْ

بر صورت پرزن پس گوید دنیا ای کینه دار دنیا چایستی تو گناه کردی بود من و باز

يَمْنَعُ عَنِ الْمَعَاصِي إِنَّكَ طَلَبْتَنِي وَأَنَا مَا طَلَبْتُكَ حَتَّى إِنَّكَ لَا تَفْقَرُ إِلَى كَلَامِي

نمادستی خود را از گناه باز بجزئی و طلب نکردی مرا من طلب نکردم ترا آنکه تحقیق تو فراق من کردی و حال را

مَنْ أَلْحَزَمَ طَلَبْتَ أَنَّكَ لَا تَفَارِقُ الدُّنْيَا فَإِنَا بَرِيٌّ مِنْكَ وَمِنْ عَمَلَاتِ

از حرام گمان داشتی تو جدا نمیشوی از دنیا پس من بر اوست از تو و از عمل تو

وَيَرَى مَا لَكَ قَدْ وَقَعَ فِي يَدِ غَيْرِهِ فَيَقُولُ أَلَا يَا عَاصِي إِنَّكَ قَدْ

و بیند مال خود را که بجزئی افتاده در دست دیگر پس گوید ای عاصی به تحقیق تو

كَسَبْتَنِي لَغَيْرِ حَقٍّ وَلَا تَصَدَّقْ نَفْسِي عَلَى الْفَقْرِ وَالْمَسْكِينِ الْيَوْمَ وَقَعْتُ فِي

کسب کردی مرا بغير حق و صدقه نکردی مرا بر فقران و مسکینان امروز افتادم در

يَدِ غَيْرِكَ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى يَوْمَ لَا يُنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَسَىٰ إِلَى اللَّهِ

دست غیر تو و کوله این فرموده حق خداست روزی که نفهم کند کسی را مال و فرزندان مگر کسی که آساید نزد خداست

بِقَلْبٍ سَلِيمٍ فَيَقُولُ يَا رَبِّ ارْجِعْنِي لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ فَيَقُولُ اللَّهُ

بدر سلامت از گناه پس گوید آن محقر ای رب من باز گردان مرا شاید که عمل صالح کنم در آنچه ترک کردم پس گوید خدا

تَعَالَى إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِرُونَ وَلَنْ يَنْفَعَهُمْ

تعالی چون آید اجل ایشان تاخیر نکنند از آن بگذر یک ساعت و نه تقصیر کنند و هرگز مرا نفع نکند

اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا تَرْتَأْخِرُ أَخَذَ رُوحَهُ إِنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَعَلِيَ السَّعَادَةُ

خداست تعالی بچگونگی روح آن آید اجل او پس از آن بگیرد ملک الموت روح او را اگر باشد مؤمن پس بر او سعادت میرسد

وَأَنْ كَانَ مُنَافِقًا فَعَلِيَ الشَّقَاةَ وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ

و اگر باشد منافق پس بر او بدبختی میرسد و آن فرموده خداست تعالی که حق است تحقیق اعمال نافرمانان

لَفِي عِلَلٍ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ يَابُ فِي ذِكْرِ مَلِكِ

بر کینه در علل است تحقیق اعمال نافرمانان در سجن است باب در ذکر ملک الموت

الْمَوْتِ إِنَّهُ كَيْفَ يَأْخُذُ الْأَرْوَاحَ ذَكَرْنِي كِتَابُ السَّلَوى عَنْ مُقَاتِلِ بْنِ

کرمی چگونه بگیرد ارواح ذکر شد در کتاب سلوی از مقاتل بن

سَيَمَانٌ رَحِمَهُ اللَّهُ إِنَّ مَلِكَ الْمَوْتِ كَانَ كَسِرِّيٍّ فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ

سلمان رحمه الله وبرا خداست که تحقیق ملک الموت است در ششمی آسمان

وَيُقَالُ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ نُورٍ وَكَهْ سَبْعُونَ أَلْفَ قَائِمَةٍ وَكَهْ

وگفته میشود که آن تحت آسمان چهارم است آفریده او را خداست که از آن تحت را سبعمایه پادشاه است و او را

الرَّبْعَةِ أَجْنَاحُهُ يَمْلَأُ كُلَّ جَمْعٍ جَسَدٍ بِالْعَيُونِ وَالْأَلْسِنَةِ يَقْدِرُ خَلْقَهُ مِنْ

چهار بال است و برست تمام بدن او به چشمها و زبانها بقدر همه مخلوق از

الْأَدْمِيِّ وَالطَّيْرِ وَالسَّبَاعِ وَكَيْسُ أَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْمَخْلُوقَاتِ مِنَ الْأَدْمِيِّ وَالطَّيْرِ

از آدیوان و پرندگان و در هر یک از این مخلوقات از آدمیان و پرندگان

وَالْأَجْنَحِ كُلِّ ذِي رُجْمَةٍ وَكَهْ فِي جَسَدِهِ وَجُوعٌ وَبُغْيٌ وَكَيْسُ أَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْمَخْلُوقَاتِ مِنَ الْأَدْمِيِّ وَالطَّيْرِ

و حیوانات و حتی در صاحب روم که ملک الموت را در بدن او روی است و چشم است و دست است و چهارمین بر خلق است

بِذَلِكَ وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ مَلِكَ الْمَوْتِ لَشَيْءٌ أَوْ جَبَلٌ جَبَلِيٌّ

روم از زبان و فرمود بنابر این است که قاطع علیه السلام که تحقیق ملک الموت را داشت روی است یک روی و چشم دارد

يُدَايِرُهُ وَجْهٌ قَرَأَ ظَهْرَهُ وَوَجْهٌ عَنْ يَمِينِهِ وَوَجْهٌ عَنْ شِمَالِهِ وَوَجْهٌ عَلَى رَأْسِهِ

و یک روی پس پشت دارد و یک روی از جانب راست دارد و یک روی از جانب چپ دارد و یک روی بر سر دارد

وَوَجْهٌ تَحْتَ قَدَمَيْهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْسُ ذَلِكَ الْوُجْهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

و یک روی از روی پای دارد و گفته شد ای رسول الله رای چیست این رویهای ملک الموت پس فرمود که الله اعلم

وَالْإِلَهِ وَسَلَّمَ أَمَّا الْوُجْهُ الَّذِي عَنْ يَمِينِهِ فَيَقْبِضُ بِأَرْوَاحِ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ

و اگر و سلم بر چه از روی که از جانب راست است پس قبض میکند بدان ارواح اهل مشرق را و

أَمَّا الْوُجْهُ الَّذِي عَنْ شِمَالِهِ فَيَقْبِضُ بِأَرْوَاحِ أَهْلِ الْمَغْرِبِ وَأَمَّا الْوُجْهُ الَّذِي

در چه از روی که از جانب چپ است پس قبض میکند بدان ارواح اهل مغرب را و هر چه از روی که

وَلَا عَنْ ظَهْرِهِ فَيَقْبِضُ بِأَرْوَاحِ أَهْلِ الْبَيْتِ وَأَهْلِ النَّارِ وَأَمَّا الْوُجْهُ الَّذِي بَيْنَ

پس پشت است پس قبض میکند بدان ارواح اهل کباب را و اهل دوزخ را و هر چه از روی او که در پیش

يَدَيْهِ فَيَقْبِضُ بِأَرْوَاحِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِنْ أَهْلِ الْقِيَامَةِ وَأَمَّا الْوُجْهُ الَّذِي

دارد پس قبض میکند ارواح مردان مؤمنین و زنان مؤمنات از دست من و هر چه از روی او که

عَلَى رَأْسِهِ فَيَقْبِضُ بِهِ أَرْوَاحَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَأَمَّا الْجِنُّ الَّذِينَ تَحْتَ تِلْكَ صِفْرٌ

بر سر اوست پس نفس میکند بدان ارواح اهل آسمان را و هر چه آن روح که زیر کجا اوست پس قبض میکند

أَرْوَاحَ الْجِنِّ وَقَالَ فَيَأْخُذُ بِتِلْكَ الْيَدِ دُوحًا وَيَنْظُرُ بِالْوَجْهِ الَّذِي يُجَادِيهِ

ارواح جن را و فرمود اخفرت پس میگردد ملک الموت بان دست روح او را و می بیند آن روحی که در برابر اوست

وَكَذَلِكَ يَقْبِضُ بِأَرْوَاحِ الْخَائِفِينَ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَأَذَا مَاتَتْ نَفْسٌ حَتَّى الدُّنْيَا

و همچنین قبض میکند بدان ارواح همه مخلوق را در کجای پس چون میرود نفس کسی در دنیا

ذَهَبَ عَيْنٌ مِّنْ جَسَدِهِ وَيُقَالُ إِنَّ لَهُ أَرْبَعَةَ أَوْجِهًا وَكُلُّ مَنْ قَدِمَهُ الثَّانِي

هر دو چشمی از بدن ملک الموت گرفته میشود که ملک الموت را چهار روی است اول در پیش اوست و دوم

عَلَى رَأْسِهِ وَالثَّلَاثُ عَلَى ظَهْرِهِ وَالرَّابِعُ تَحْتَ قَدَمَيْهِ فَيَأْخُذُ أَرْوَاحَ الْيَسَاءِ

بر سر اوست و سوم بر پشت او و چهارم زیر او قدم اوست پس میگردد ارواح یسار

وَالْمَلَائِكَةُ مِنَ الرُّجُلِ الَّذِي عَلَى رَأْسِهِ وَأَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الرُّجُلِ الَّذِي مِّنْ قَدَمَيْهِ

و فرشتگان را از آن روی که بر سر دارد و میگردد ارواح مؤمنین را از روی که در پیش دارد و میگردد

وَأَرْوَاحَ الْكَافِرِينَ مِنَ الرُّجُلِ الَّذِي وَرَاءَ ظَهْرِهِ وَأَرْوَاحَ الشَّيَاطِينِ وَالْجِنِّ مِنَ الرُّجُلِ

دارد ارواح کافران از روی که بر پشت دارد و میگردد ارواح شیاطین و جنات را از آن روی

الَّذِي تَحْتَ قَدَمَيْهِ وَاحِدًا رَّجُلًا عَلَى جَبْرِ جَهَنَّمَ وَالْآخَرَى عَلَى سُرِيرِ الْجَنَّةِ

که زیر هر دو قدم دارد و یک پای ملک الموت بریل در زیر است و پای دیگرش بر تحت جنت است

وَيُقَالُ مَنْ عَطِشَتْهُ لَوْ حَبَّتْ مَاءُ جَمِيعِ الْبُحُورِ وَالْأَنْهَارِ عَلَى رَأْسِ مَلِكِ الْمَوْتِ

و گفته میشود از کلافه ملک الموت که اگر در کجای شود آب تمام دریاها و چوینها بر سر ملک الموت

مَا وَرَقَتْ قَطْرَةٌ عَلَى الْأَرْضِ وَيُقَالُ إِنَّ الدُّنْيَا بِأَسْرَافِهَا فِي جَنْبِ مَلِكِ

نخوابد بافتاد یک قطره بر زمین و گفته میشود که به تحقیق تمام دنیا در پهلو ملک الموت

الْمَوْتِ كَخَزَانٍ قَدْ وُضِعَ عَلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ وَوُضِعَ بَيْنَ يَدَيْ رَجُلٍ لَيًّا كَلَاهُ

مانند یک خزانچه است که نهاده باشد برای چیز و نهاده شود آن خواهی بیش رویی است تا که خود آنرا

فَيَأْكُلُ مَا شَاءَ فَكَذَلِكَ مَلِكُ الْمَوْتِ فِي الْخَلَائِقِ وَيَقْلِبُ مَلِكُ الْمَوْتِ الدُّنْيَا

پس بخورد و آنچه خواهد پس همچنین ملک الموت در جمیع مخلوق میگرداند ملک الموت دنیا را

پس بخورد و آنچه خواهد پس همچنین ملک الموت در جمیع مخلوق میگرداند ملک الموت دنیا را

فِي رَأْسِهِ كَمَا يُقْلِبُ الرَّحُلُ دِرْهَمًا وَيُقَالُ لَا يَنْزِلُ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَّا إِلَى

در کف دست خود می‌نویسد و آن کسی اوست و گفته میشود که هر دو یکی اند ملک الموت هر نبوی

الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَلَهُ لِقَبْضُ رُوحِ السَّاعِدِ وَالْكَافِرِ أَفَلَا يُقَالُ

سپیدان و رسولان برایشان با سلام و برائی او میهن کردن ارواح و درندگان و جباران و مملکت‌ها را

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَنْفَى الْخَلْقَ كُلَّهُ مِنْ النَّاسِ وَغَيْرِهِ يُطَوِّلُ الْعَمَلُ إِلَى عِلْجٍ

که به تحقیق خدا بی‌نیاز است چون خدا کند مخلوق را همه از روان و غیر آن نماید و میشود چشم‌های کور بین

مَلَكِ الْمَوْتِ كُلِّهَا وَيَبْقَى ثَمَانِيَةٌ لِّثَمَانِيَةٍ يُقَالُ هِيَ جَبْرَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَ

ملک الموت و بقیه ثمانیه و ثمانیه میگویند چشم او برای هست که گفته میشود که آن چهار کس بر ایل و اسرافیل و

عِزْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَرَبْعَةٌ مِنْ حَمَلَةِ الْعَرْشِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَمَّا مَعْرِفَةُ

عزرائیل و میکائیل و چهار اند از پروردگار و عرش برایشان با سلام و هیچ شایسته

أَنْتَهَاءِ الْأَجَالِ فَيُقَالُ إِنَّ مَلَكِ الْمَوْتِ إِذَا رَفَعَ الْيَدَ فَسُخِّتُ الْمَوْتِ وَالْمَرْغُ يُقَالُ

وقت تمام شدن اجلهاست پس گفته میشود که به تحقیق ملک الموت چون بردارد شود نبوی او موت و مرگ گویند

رَأْسِي وَسَيِّدِي مَتَى أَقْبِضُ رُوحَ الْعَبْدِ وَعَلَى أَيِّ حَالٍ وَهَسْتِ أَرْفَعُ

ای بنو من و پیشوای من کدام وقت قبض کنم روح بنده مرا و بر کدام حال و صورت بردارم و او را

يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا مَلَكُ الْمَوْتِ هَذَا عَبْدٌ غَيْبِي لَا يَدْرِي عَلَيْهِ أَحَدٌ غَيْرِي

گویند خدا تعالی ای ملک الموت این عبد غیبی است که اطلاع ندارد بر وی کسی غیر من

وَلَكِنْ أَعْلَمُكَ إِذَا جَاءَ وَقْتُهُ وَأَجْعَلُكَ عِلَامَاتٍ تَقِفُ عَلَيْهَا هِيَ وَأَنْ

و لکن بی‌شک من آنم چون آید وقت او و گردانم برای تو نشانهای که واقعه خواهد شد بر آن ساعت خودت را تحقیق

الْمَلَكُ الَّذِي هُوَ مَوْكَلٌ عَلَى الْأَنْفَاسِ يَأْتِي إِلَيْكَ فَيَقُولُ لَيْسَ أَنْفَاسُ

آن فرشته که او تسلط بر دنیا و آخرت از وی پس گویند تمام مملکتها و

فَلَا بِنِ فُلَانٍ وَالْمَلَكُ الَّذِي هُوَ مَوْكَلٌ عَلَى الْأَرْزَاقِ وَالْأَعْمَالِ يَقُولُ

فلان این فلان و آن فلان فرشته که او تسلط بر روزیها و عملها از وی گویند

لَقَدْ رَزَقَهُ وَعَمَلَهُ فَإِنْ كَانَ مِنَ السَّعْدِ يَتَّبِعُنِ عَلَى اسْمِ الَّذِي هُوَ مَوْكَلٌ

تمام شد رزق او و عمل او پس اگر باشد از شانس از پی آن ظاهر شود بر نام او که فرشته شده است

فِي صَحِيفَةٍ الَّتِي عِنْدَ مَلِكِ الْمَوْتِ خُطَّ مِنَ النُّورِ حَوْلَ اسْمِهِ وَإِنْ

در صحیفه که آن نزد ملک الموت خط از نور گرد آید نام او در

كَانَ مِنْ الْأَشْقِيَاءِ تَبَيَّنَ خُطُّهُ مِنَ السَّوَادِ ثُمَّ لَا يَتِمُّ لِمَلِكِ الْمَوْتِ

باشد آنکس از بد بختان ظاهر شود خط از سیاه پس از آن تمام میشود ملک الموت را

عَلِمَ بِذَلِكَ حَتَّى يَسْقُطَ عَلَيْهِ وَرَقَةٌ مِنَ الشَّجَرَةِ الَّتِي تَحْتَ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ

علم باین علامات تا آنکه می افتد بر وی یک برگ از درختی که آن زیر عرش است و برش شده

عَلَيْهَا أَسْمَاءُ فَحِينَئِذٍ يَقْبِضُ رُوحَهُ وَرُوحِي عَنْ كَيْسٍ الْأَحْيَاءِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى

بر آن درخت نام آنکس پس درین وقت قبض میکند ملک الموت روح او و روایت شده از کتب جبار که تحقیق در این

خَلَقَ شَجَرَةً تَحْتَ الْعَرْشِ عَلَيْهَا أَوْدَاقُ الْعِبَادِ كُلِّ الْخَلَائِقِ فَإِذَا انْقَضَى

آفرید درختی را زیر عرش که بر آن درخت ورق است بشمار همه مخلوق پس چون تمام شود

أَجَلَ الْعَبْدِ وَيَقْبِضُ رُوحَهُ أَوْ رُوحِي يَوْمَكَ اسْقَطَتْ وَرَقَتُهُ فَيَقْعُ عَلَى حَجَرٍ

اجل بنده و برانی باند مر او را از عمر او چهل روز می افتد ورق او پس افتد آن ورق

عَنْ رَأْسِهِ يَلْقَى فَا مَرَّ يَقْبِضُ رُوحَهُ صَاحِبَهَا وَبَعْدَ ذَلِكَ يُسْمَوْنَ

در کنار عزرائیل پس مطلع میشود عزرائیل برین سبب پس بر میکند قبض کردن روح صاحب آن ورق و بعد از آن نام او

مُسَيَّنًا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ حَيٌّ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَيُقَالُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا

مرد در آسمان و حال آنکه زنده می باشد بر روی زمین چهل روز گفته میشود که تحقیق بی گناهی

عَلَيْهِ السَّلَامُ يُبَايِعُ عَلَى مَلِكِ الْمَوْتِ بِصَحِيفَةٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فِيهَا اسْمُ مَنْ

علیه السلام می آید بر ملک الموت یک درخت از نزد خداست که در آن ورق نام آنکس

أَمْرٍ يَقْبِضُ رُوحَهُ وَالْمَوْضِعَ الَّذِي يَقْبِضُ فِيهِ وَالسَّبَبَ الَّذِي يَقْبِضُ

بسیارند که امر کرده برده ملک قبض کردن روح او و جای که قبض کرده شود و آن سبب که قبض کرده شود

رُوحَهُ عَلَيْهِ وَذَكَرَ أَبُو الْلَيْثِ السَّمَوِيُّ قَدِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَتْلُ

روح او بر آن سبب و ذکر کرد ابواللیث سمرقندی رحمت کند خدایتعالی بر کسی که مازل میشود

قَطْرَتَانِ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ عَلَى اسْمِ صَاحِبِ أَحَدِهَا خَضَرٌ وَآخَرُهُ

دو قطره از زیر عرش بر نام صاحب آن که از آن دو قطره نریزند دیگر

وَقَطْرَةٌ مِنْ زَيْرِ عَرْشِ

و قطره از زیر عرش

بَيْنَا قَدْ أَقْعَتَ مَحْضَرًا عَلَى أَيْ سَمِ كَانَ عُرِفَ أَنَّهُ شَقِيٌّ وَإِذَا

پس چون واقعه ظهور یابد بر هر نام که باشد شناخته شود و باید تحقیق وی بکند است

وَقَعَتِ الْبَيْضَاءُ عَلَى أَيْ سَمِ كَانَ عُرِفَ أَنَّهُ سَعِيدٌ وَأَمَّا مَعْرِفَةُ الْمَوْضِعِ

وافتخار نمودن سفید بر هر نام که باشد شناخته شود و باید تحقیق بکند است و هر چه شایسته است از جای

الَّذِي يَمُوتُ فِيهِ يُقَالُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مَلَكًا مَوْكَلًا بِكُلِّ مَوْتٍ

که می میرد آنکس در آنجا پس گفته میشود که تحقیق خدا تعالی آفرید فرشته که سلسله است بر زمین و آسمان

يُقَالُ لَهُ مَلَكٌ الْأَرْحَامِ فَإِذَا أُولَدَ مَوْلُودًا أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يَدْرُسَ فِي النُّطْفَةِ

گفته میشود و آن فرشته را فرستد بر او پس چون زایید مولود امر کند خدا تعالی این فرشته را این که بیازد و نطفه

الَّتِي فِي رَحْمِ امْرِئٍ مِنْ تَرَابِ الْأَرْضِ الَّتِي يَمُوتُ عَلَيْهَا فَيُدْرَسُ الْعَبْدُ حَيْثُ مَا

که آن در رحم مادر وی است از خاک آن زمین که بر آن پس میگذرد و آن سید هر جا که

يَبْدُو وَحَتَّى يَعُودَ إِلَى مَوْضِعِ رُفْعِ تَرْبَةِ تِلْكَ النُّطْفَةِ مِنْهُ فَيَمُوتُ

میگردد تا آنکه رجوع میکند به جای آنکه بر داشته شده خاک آن نطفه از آنجا پس میرد

فِيهَا وَعَلَى هَذَا أَيْدِي الْقَوْلِ تَعَالَى قُلْ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ يَسُوءُكُمْ لِلَّذِينَ

در آنجا و بر این امر دلالت میکند قول خدا تعالی بگو اگر را شنیدید شما در زمانهای خود است بر این مردان که

كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَعَلَى هَذَا أَحْكَمُ أَنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ كَانَ

فرشته مرگ و بر ایشان کشته شدن بسوی کشتن گاه ایشان و بر این حکایت شد که بر تحقیق ملک الموت بود

يُظْهَرُ فِي الزَّمَنِ الْأَوَّلِ فَدَخَلَ نَوْمًا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ أَوْوَدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

که ظاهر میشود در زمان اول پس داخل شد روی بر سلیمان پسر داود بر ایشان باد سلام

فَأَحَدُ النَّظَرِ فِي شَبَابٍ عِنْدَهُ فَأَرْتَعَدَا الثَّابِتُ مِنْهُمَا فَكَانَ غَابَ مَلَكُ الْمَوْتِ

پس تنگ آمد درین راه و هر دو سراسیمه شدند پس یکی از ملک الموت پس چون رفت ملک الموت

قَالَ الْكَاتِبُ يَا بَنِي اللَّهِ أَرِيدُ أَنْ تَأْمُرَ الرَّبِّ لِيَحْمِلَنِي إِلَى الصِّينِ فَأَمَّا

گفت آن جوان ای پیغمبر خدا میخواهم امر کنی باد را تا که برداشته شود مرا سینه چپ پس امر کرد

سُلَيْمَانَ الرَّبِّ فَحَمَلَتْهُ إِلَى الصِّينِ فَجَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى سُلَيْمَانَ فَسَأَلَهُ

پس سلیمان باد را پس برداشته بود او را بر چپ پس آمد ملک الموت به سلیمان علیه السلام پس فرمود

سَمِعْتُ سَبَبَ نَظَرِهِ إِلَى الثَّابِتِ فَقَالَ إِنِّي أُعِيتُ أَنْ أَقْبِضَ رُوحِي فِي ذَلِكَ

روز سبب نژودیدن وی بان جوان پس گفت ملک الموت جیحون بن ابی مرشد ۱۵ ام بانکه قبض کردم او را

الْيَوْمَ بِالصَّيْنِ وَأَوْتَيْتُهُ عِنْدَكَ فَجِئْتُ مِنْ ذَلِكَ فَأَخْبَرَهُ سُلَيْمَانُ

روز به چین پس ویدم او را نزد تو پس بپس کردم از آن پس خبر کرد او را سلیمان

بَقِصَّتْ كَيْفَ سَأَلَنِي أَنْ أُمَرَ الرَّحِمَ لِتَحْمِلَهُ إِلَى الصَّيْنِ فَقَالَ مَلِكُ الْمَوْتِ

به قصه آن جوان که بخیزد سوال کرد مرا اینکه امر کنم مادر را تا برداشته بر داورا بچین پس گفت ملک الموت

أَنَا قَدْ قَبِضْتُ رُوحَهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمَ بِالصَّيْنِ وَفِي خَبَرِ أَخِي قَالَ إِنَّ

کر من به تحقیق قبض کردم روح او در آن روز به چین و در حدیث دیگر چنین گفته شده که جیحون

مَلِكُ الْمَوْتِ أَعْوَانًا يَقُومُونَ بِقَبْضِ الْأَرْوَاحِ لَا تَرَى أَنَّهُ رُويَات

ملک الموت را مد کنند گانند که اقامت کنند و قبض نمودن ارواح ایامی نیز که به تحقیق روایت شده که

رَجُلًا اتَّقَى عَلَى لِسَانِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِمَلِكِ الشَّمْسِ فَاسْتَأْذَنَ هَذَا

شخصی استغاثه شده بود بر زبان وی اینکه میگوید ای الله یا مرز را و فرشته آفتاب را پس اذن خواست این

الْمَلِكُ رَبِّهِ فِي رِيَابَةٍ فَلَمَّا تَرَ عَلَيْهِ قَالَ إِنَّكَ تَكْثُرُ الدُّعَاءَ لِي

فرشته آفتاب از پادشاه در زیارت کردن این شخص پس چون فرود آمد برین فرشته این شخص گفت این شخص که نویسد دعا میکند

فَمَا حَاجَتُكَ قَالَ حَاجَتِي إِلَيْكَ أَنْ تَحْمِلَنِي إِلَى مَكَانِكَ وَتَسْأَلَ عَنِّي مَلِكُ

پس چیست حاجت تو گفت حاجت من ستو این است که برداری گوی مکان تو و سوال کنی از ملک

الْمَوْتِ أَنْ يُجِيرَنِي بِاقْتِرَابِ حُلِيِّ حِمْلِهِ وَأَقْعُدَهُ فِي مَقْعَدِهِ مِنَ

الموت اینکه بمنزله مرا به نزدیک شدن اجل من پس برداشت فرشته آفتاب این شخص و نشست بر داورا و جای نشستگی

الشَّمْسِ ثُمَّ صَعِدَ إِلَى مَلِكِ الْمَوْتِ وَذَكَرَ لَهُ أَنَّ رَحْلًا مِنْ بَنِي قَيْسِ

آفتاب پس بالادست فرشته گوی ملک الموت گفت او را که به تحقیق شخصی از بنی آدم انداخته شده بود

عَلَى لِسَانِهِ أَنْ يَقُولَ كُلَّمَا صَلَّى اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِمَلِكِ الشَّمْسِ وَقَطَّبَ

بر زبان و دعا ای که میگوید ای الله یا مرز را و فرشته آفتاب را و به تحقیق خواست

مَنْنِي أَنْ أَطْلُبَ مِنْكَ أَنْ تُعَلِّمَهُ أَجَلَهُ مَتَى قُرْبَ لِيَسْتَعِدَّ لَهُ فَنَظَرَ مَلِكُ

آن شخص از من اینکه خواهم از تو بپرسم که او را با چنانکه نزدیک شود اماره شود و برای او پس وید ملک



الْمَوْتِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ هِيَ مَاتَ إِنْ لِمَا حَيَاكَ شَأْنًا عَظِيمًا وَهُوَ أَنَّهُ

الموت در کتاب خود پس گفت بیهوشی رفیق ترا نشان عظیمست و آن است که تحقیق

لَا يَمُوتُ حَتَّى يَجْلِسَ فِي جِلْسِكَ مِنَ الشَّمْسِ فَقَالَ قَدْ جَلَسَ فِي جِلْسِي مِنْهَا

دی نیز و تا که بمشیت در میان شمسین ترازا کتاب پس گفت آن فرشتگان کتاب که تحقیق نیست و در کتاب نیست

فَقَالَ مَلِكُ الْمَوْتِ تَوَقَّعْ رُسُلَنَا عَلَى ذَلِكَ وَنَمَّ لَا يَفِرُّ طَوْنٌ وَأَمَّا

پس گفت ملک الموت بپزیند و در فرستاده گان ما را بخدا و ایشان تقصیر کنند

أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ أَجَالُ الْبَهَائِمِ وَالطُّيُورِ فَفِي الْخَبَرِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

تمام شدن اجلهای چهار پایان و در خان پس در حدیث از پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم

سَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ أَجَالُ الْبَهَائِمِ كُلِّهَا فِي ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى فَإِذَا تَرَكَوْا ذِكْرَ

که به تحقیق فرمود و اجلای چهار پایان همه در یاد کردن خدا بیجا نیست پس چون ترک کنند

اللَّهِ قَبَضَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمْ وَلَيْسَ لِلْمَوْتِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ وَقَدْ قِيلَ إِنَّ

خدا قبضه را قبضه کند نه ایستاده ارواح ایشان را نیست هر ملک الموت را از قبض کردن از او تا چیزی از تحقیق نگردد

اللَّهُ تَعَالَى هُوَ قَابِضُ الْأَرْوَاحِ وَإِنَّمَا أُضَيِّفُ إِلَى مَلِكِ الْمَوْتِ كَمَا أُضَيِّفُ

خدا تعالی است قبض کننده ارواح و چون این نیست که نسبت کرده شده قبض کردن ارواح ملک الموت بخدا که نسبت کرده شده

الْقَتْلُ إِلَى الْقَاتِلِ وَالْمَوْتُ إِلَى الْأَمْرَاضِ وَعَلَى هَذَا يُدَلُّ قَوْلُهُ تَعَالَى

قتل بر روی قاتل و نسبت کرده شده بامراض و بر همین امر دلالت کند قول او سبحانه تعالی

اللَّهُ يُتَوَقَّى الْأَنْفُسُ مِنْ أَمْوَاتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ

می میراند نفس را از در وقت مرگ آنها ای میراند آن نفسها را که زنده در وقت خواب آنها پس باز از او آنها را

الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأَخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَيَّرٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ

که حکم کرده بر آنها بمردن و میفرستد آن دیگر را که در وقت خواب قبض کرده بود اجل مقرر شده تحقیق را این سخن

لَا يَتَّبِعُونَ لِقَاؤَهُمْ يَتَفَكَّرُونَ بَابِي فِي ذِكْرِ جَوَابِ الرُّوحِ وَفِي الْخَبَرَاتِ

بر این نشانه است برای قوی که حکم کنند بابی در ذکر جواب روح و در خبرات

مَلِكِ الْمَوْتِ إِذَا رَأَى قَبْضَ الرُّوحِ يَقُولُ الرُّوحُ لَا أُطِيعُكَ مَا كَفَرْتُ

ملک الموت چون اراده کند قبض کردن روح را گوید روح بداری نمی ترا نادیده

يَا مُرَّا لَّهِ تَعَالَى بِذَلِكَ يَقُولُ مَلِكُ الْمَوْتِ مَرِيَّا لَّهِ تَعَالَى بِذَلِكَ  
 ار کند خدا تعالی بر آن پس گوید ملک الموت ار کرد مرا خدا تعالی بر این نفس کردن تو

فَيَطْلُبُ الرُّوحَ مِنْهُ الْعَلَامَةُ وَالْبُرْهَانُ يَقُولُ الرُّوحُ إِنَّ رَبِّي  
 پس طلب کند روح از ملک الموت علامت را و دلیل را پس گوید روح تحقیق برادر و کار من

خَلَقَنِي وَأَدْخَلَنِي فِي جَبَدِي وَلَمْ تَكُنْ عِنْدَ ذَلِكَ فَالْآنَ تَرِيدُ أَنْ  
 آفرید مرا و داخل کرد مرا در بدن من و بدوی گوی که نزد آنوقت پس همان خواهی انیکه

تَأْخُذَنِي فَيَرْجِعُ مَلِكُ الْمَوْتِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّ عِبْدَكَ يَقُولُ  
 قبض کن مرا پس رجوع کند ملک الموت بسوی خدا تعالی و گوید تحقیق بنده توست میگوید

لَكَ أَوْ كَذًا وَيَطْلُبُ الْبُرْهَانَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى صَدَقَ رُوحُ عَبْدِي  
 که او کذب است یا طلب میکند دلیل را پس گوید خدا تعالی راست گفته روح بنده من

يَا مَلِكُ الْمَوْتِ اذْهَبْ إِلَى الْجَنَّةِ وَخُذْ تَفَاحَةً وَعَلَيْهَا اسْمِي مَكْتُوبٌ  
 ای ملک الموت برو بسوی جنت دیگر یک سیب که بر آن نام من نوشته باشد و

إِنَّهَا رُوحُ عَبْدِي يَذْهَبُ مَلِكُ الْمَوْتِ فَيَأْخُذُهَا وَعَلَيْهَا مَكْتُوبٌ  
 زیرا آن سیب را برود بنده من پس میرود ملک الموت بجهت پس میگردان سیب و بر آن نوشته باشد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَيُرِيهِ فَإِذَا رَأَاهُ رُوحُ الْعَبْدِ يَخْرُجُ مَعَهُ  
 بسم الله الرحمن الرحيم و نمایان آن سیب را پس چون بیند آن سیب روح بنده و بیرون آید از

النَّشَاطِ بَابُ فِي ذِكْرِ جَوَابِ الْأَعْضَاءِ وَفِي الْخَيْرِ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ  
 بدن هر چه باب در ذکر جواب اعضا و در حدیث است که چون اراده کند خدا

تَعَالَى قَبْضَ رُوحِ عَبْدِهِ يَخْرُجُ مَلِكُ الْمَوْتِ مِنْ قَبْلِ الْقَمْرِ لِقَبْضِ رُوحِهِ  
 تعالی قبض کردن روح بنده را میاید ملک الموت از طرف دامن تا قبض کند روح او را

مِنْهُ فَيَخْرُجُ الذِّكْرُ مِنْ فَمِهِ وَيَقُولُ لَا سَبِيلَ لَكَ فِي هَذِهِ الْجَهَنَّمَ  
 از طرف دامن پس بیرون می آید ذکر دامن او و گوید ذکر نیست راه ترا در این جهنم

وَأَتَتْهَا جَرِي فِيهِ دُكْرُ رَبِّي فَيَرْجِعُ مَلِكُ الْمَوْتِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى  
 و جز این نیست که جاری در بدن دامن ذکر است پس رجوع میکند ملک الموت بسوی خدا تعالی

وَيَقُولُ يَا رَبِّ اِنْ عَبْدَكَ يَقُولُ كَيْتَ وَكَيْتَ يَقُولُ اللَّهُ تَقَالِي

دکوی ای رب من: تحقیق بنده تو میگوید: چنان و چنین پس تو نیز خدا تقالے

اَقْبِضْ رُوحًا مِنْ جَمَّةٍ أُخْرَى يَجِيءُ مَلَكُ الْمَوْتِ مِنْ قَبْلِ الْيَدِ لِيُخْرِجَ

قبض کن روح دوم از طرف دیگر پس آید ملک الموت از طرف دست تیرا از کناره

مَمَرٍ فَيَقُولُ الْيَدُ الْمَلَكُ الْمَوْتِ لَا سَبِيلَ لَكَ اِلَى فَاِنِّي تَصَدَّقْتُ كَثِيرًا

از طرف دست پس گوید دست ملک الموت راست راه تیرا پس تحقیق من صدق داده ام بسیار

وَمَسَّحْتُ رَأْسَ الْبَيْتِ وَكُتِبَ الْعِلْمُ وَضُرِبَتِ السِّفْ عَلَى عُنُقِ الْكَافِرِ

سیم کرده ام سر بیت را و نوشته ام علم را و زده ام شمشیر را بر گردن کافران

تَرْجِيءُ اِلَى الرَّجُلِ فَيَقُولُ لَا سَبِيلَ لَكَ مِنْ قَبْلِي فَاِنَّهُ تَقَالِي فِي الْوَجْهِ

پس از آن آید طرف راست پس گوید ای ملک الموت راه تیرا از طرف من پس تحقیق من در تیرا زیاد است

اَلْجَمَاعَةِ وَعِبَادَةِ الْمَرْصُ وَمَجْلِسِ الْعِلْمِ وَالْعُلَمَاءِ تَقَالِي اِلَى الْاَدْبِي فِيهِ

بیشتر سیدان باری و مجلس علم و علماء را و مجلس علم و علماء را و مجلس علم و علماء را

لَا سَبِيلَ لَكَ مِنْ قَبْلِنَا فَاِنَّهُ يَتَمَعُّ بِمَا الْقُرْآنُ وَالذِّكْرُ فَيَجِيءُ اِسْلَمُ

پس راه تیرا از طرف ما پس تحقیق و تحقیق ما بیان قرآن را و ذکر را پس آید ملک الموت بوی

الْعَيْنَيْنِ فَيَقُولُ اِنْ لَا سَبِيلَ لَكَ مِنْ قَبْلِنَا فَاِنَّهُ نَظَرْنَا اِلَى الْمَصَاحِفِ وَخَرَجَ

چشمان پس گوید چشمان تیرا از طرف ما پس تحقیق و تحقیق ما بیان قرآن را و ذکر را پس آید ملک الموت بوی

الْعُلَمَاءِ تَقَالِي تَصْرِفُ مَلَكُ الْمَوْتِ اِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَيَقُولُ يَا رَبِّ عَلَّمْنِي

ما علمان پس از آن بروم ملک الموت بطرف خدا تقالے و گوید ای رب علم مرا

اَعْضَاءُ الْعَبْدِ بِالْحَجَرِ وَيَقُولُ كَذَا وَكَذَا كَيْفَ اَقْبِضَ رُوحًا فَيَقُولُ اللَّهُ

اعضاء بنده بریل و میگوید بنده چنین و چنین پس چگونه قبض کن روح دوم پس گوید خدای

تَعَالَى كَتَبَ اِسْمِي عَلَى كَفِّكَ وَارَاهُ رُوحَ عَبْدِي الْمَوْتِ مِنْ جَنَّتِي يَنْدُ فَيَكْتَبُ

تعالی که بنویس نام من بر کف خود و بیاورد روح بنده مرا از جنت تیرا پس بنویسد

مَلَكُ الْمَوْتِ اَسْمَ اللَّهِ تَعَالَى كَفِّهِ وَيُرِيهِ رُوحَ الْعَبْدِ فَيَحْيِيهِ فَيُخْرِجُهُ

ملک الموت نام خدا بخالد بر کف خود و بنمایاند روح بنده پس احیاء او پس بیرون آید

مَلَكُ الْمَوْتِ اَسْمَ اللَّهِ تَعَالَى كَفِّهِ وَيُرِيهِ رُوحَ الْعَبْدِ فَيَحْيِيهِ فَيُخْرِجُهُ

ملک الموت نام خدا بخالد بر کف خود و بنمایاند روح بنده پس احیاء او پس بیرون آید

رُوحُ عَبْدٍ الْمُؤْمِنِ فَمِنْ أُنْسِ اسْمِهِ يَنْصَرِفُ عَنْ مِرَارَةِ النَّزْعِ فَيُجَرِّمُ

روحه بنده مومن کی پس او انشت بخت نام او بجان قضا میرود از آن نغمه خان گشتن بر سر آن اندر  
النشأ فكيف لا ينصرف عنه العذاب والقطيعة والفضيحة والذل

نوشته پس چگونه نخواهد رفت از وی و ذاب و بریدن از خدا و فضیحت رسوائی و ذل و گرسنگی  
كُتِبَ اللَّهُ عَلَى صُدُورِكُمْ اسْمُ اللَّهِ تَعَالَى وَالذَّلِيلُ عَلَيْهِ قَوْلُهُ تَعَالَى وَلِلَّهِ

نوشته است خدا بر سینه ای شما نام خدا تعالی را در ویل بر این قول خدا تعالی است پس سید کاید خدا تعالی سید را بر او سلام  
كُتِبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانُ وَقَوْلُهُ تَعَالَى أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صُدُورَهُ لِلدِّاعَةِ

نوشته است خدا در دلهای ایشان ایمان را و این قول خدا تعالی است پس سید کاید خدا تعالی سید را بر او سلام  
فَهُوَ عَلَى نَذِيرٍ مِنْ رَبِّهِ فَيَنْصَرِفُ عَنْهُ الْعَذَابُ وَأَهْوَالُ الْقِيَمَةِ وَفِي الْحَبْرِ

پس او بر نوری است از رب خود پس میگردد از وی عذاب و هوای قیامت و در حدیث است  
إِذَا نَفَعَ الْعَبْدُ فِي النَّزْعِ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ دَعَا حَتَّى يَسْتَرْجِعَ

که چون و اتم شود بنده در نزع آواز کند آواز کننده از طرف رحمن بگشاید که بگذرد این نغمه را تا آرام کند  
فَإِذَا بَلَغَ إِلَى الصَّدرِ يُنَادِي مُنَادٍ دَعَا حَتَّى يَسْتَرْجِعَ وَكَذَلِكَ إِذَا بَلَغَ

پس چون رسد روح تا سینه آواز کند آواز کننده که بگذرد تا آرام کند و همچنین چون رسد روح  
إِلَى الرُّكْبَتَيْنِ وَالشَّرْقَةِ فَإِذَا بَلَغَ إِلَى الْحَلْقِ يُنَادِي مُنَادٍ دَعَا حَتَّى

تا رانها و نافه پس چون رسد روح تا حلق آواز کند آواز کننده که بگذرد تا آرام کند  
يُودِعَ الْأَعْضَاءُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَيُودِعُ الْعَيْنَانِ وَيَقُولُ زَالَتِ الْأَمْ

و دایع کند اعضا و با هم دیگر بگذرد از ایشان بعضی را پس دایع کند چنان و گویند سلام باد  
عَلَيْكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَكَذَلِكَ الْأَذْنَانِ وَالْيَدَانِ وَالرِّجْلَانِ وَيُودِعُ

بر تو تا روز قیامت و همچنین دایع کند گوشها و دستها و پاها و دایع کرده شود  
الرُّوحَ وَالنَّفْسَ فَيَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ وَدَاعِ الْإِيمَانِ عَنِ اللِّسَانِ وَيُودِعُ الْقَلْبَ

روح و نفس پس پناه بگیرد از دایع کردن ایمان از زبان و دایع کردن دل  
عَنْ مَرْفِقَةِ الرَّحْمَنِ فَيَبْقَى الْيَدَانِ بِالْحَرَكَةِ وَالرِّجْلَانِ بِالْحَرَكَةِ وَالْحَدَّاقَا

از معرفت رحمن بگشاید پس باقی ماند دست بفرست کردن و دو پا بفرست کردن و در حقیقت

لَا يَصْرُفُهَا وَالْأَوَّلُ نَافٍ لَا يَسْمَعُ طَبَا وَالْبَدَنُ لَا رُوحَ لَهُ فَلَوْ تَقَبَّلَ الْإِنْسَانُ

پیشا شد بنیاد ارشدان داد و گشت پیشا شد شش دان امانا و من نماند دراز منزه این کرا پیشا شد زبان

بِلا شَهَادَةٍ وَالْقَسْبِ بِلا مَعْرِفَةٍ فَيَكْفِ الْعَبْدُ فِي الْعَمَلِ مَا يَرَى أَحَدًا.

بیر کلمه شهادت و اقرار اند دل بغیر معرفت پس چگونه باشد مال آن نبندد در عهدی نبیند در آنجا کلماتی نه بداند

لَا مَأْوَىٰ لَهُ وَلَا دَوْلَةَ يَنْصُرُهُ وَلَا أَصْحَابًا وَلَا فِرْسَانَ وَلَا حِجَابًا فَلَوْ

دنه مادر را سطح اولاد را دنه برادر زن را دم و نه قمر را و سه پر دورا پس اگر

لم ير حمزة إلا الأبرار فقد خسر خسرانا عظيما قال أبو حنيفة رحمه الله

رحم ملکہ رب ارحم الراحمین پس تحقیق دیا کہ اگر شدہ زبان کاری بر سر نفس ہو سیکھو دینہ اللہ تعالیٰ کا

الكثر مما يسلب الايمان من لعبدي وقت لنزع اعادنا الله واياله

اور بیسویں ایمان اور ہندو در انکے سر پر چاندی کی تاج پہنائیں۔

من سلب الإيمان ما بي في دوا الشيطان كيف يسلب الإيمان

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِي الْقُرْبَىٰ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمَ يَافَثَ ۚ

فی الحبر چیء الشیطان لئلا یجسس عندی اراءه وهوی لکم

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ مَا بَيْنَ أَيْمَانِهِ هَذِهِ وَأَيْمَانِ ذُو الْأُنْثَىٰ هَذِهِ ۚ فَيَقْبِضُوا عَلَىٰ الْأُتْرَاقِ فَكَانَ مِثْقَ الْجَبَلِ لَئِيْلَ الْبِغْثَةِ لَا يَتَخَذَتِهَا إِلَّا الْفِئَةُ الْكَافِرَةُ ۚ

له انور هذا الدين وولده عاين عاين على جوارحه

[illegible]

وَأَدَاكَ الْأَمْرَ كَذَلِكَ فَاحْذَرُوا عِظِيمَ تَقْلِيدِهَا بِأَمْرٍ وَاسْتِثْنَاءٍ

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ كَثِيرٌ

زنده کردن شب و صاوت و ساز کردن رکوع و سوره  
ایمان لیلة القدر و التور و سجود الحی و سور صلاب و صلاب

[illegible]

وَأَمَّا عَنِ الْمَغْرِبِ لَنَجْئَنَّكَ وَيُؤْتِيَكَ بِكَ

١٠٠  
 ١٠١  
 ١٠٢  
 ١٠٣  
 ١٠٤  
 ١٠٥  
 ١٠٦  
 ١٠٧  
 ١٠٨  
 ١٠٩  
 ١١٠  
 ١١١  
 ١١٢  
 ١١٣  
 ١١٤  
 ١١٥  
 ١١٦  
 ١١٧  
 ١١٨  
 ١١٩  
 ١٢٠  
 ١٢١  
 ١٢٢  
 ١٢٣  
 ١٢٤  
 ١٢٥  
 ١٢٦  
 ١٢٧  
 ١٢٨  
 ١٢٩  
 ١٣٠  
 ١٣١  
 ١٣٢  
 ١٣٣  
 ١٣٤  
 ١٣٥  
 ١٣٦  
 ١٣٧  
 ١٣٨  
 ١٣٩  
 ١٤٠  
 ١٤١  
 ١٤٢  
 ١٤٣  
 ١٤٤  
 ١٤٥  
 ١٤٦  
 ١٤٧  
 ١٤٨  
 ١٤٩  
 ١٥٠  
 ١٥١  
 ١٥٢  
 ١٥٣  
 ١٥٤  
 ١٥٥  
 ١٥٦  
 ١٥٧  
 ١٥٨  
 ١٥٩  
 ١٦٠  
 ١٦١  
 ١٦٢  
 ١٦٣  
 ١٦٤  
 ١٦٥  
 ١٦٦  
 ١٦٧  
 ١٦٨  
 ١٦٩  
 ١٧٠  
 ١٧١  
 ١٧٢  
 ١٧٣  
 ١٧٤  
 ١٧٥  
 ١٧٦  
 ١٧٧  
 ١٧٨  
 ١٧٩  
 ١٨٠  
 ١٨١  
 ١٨٢  
 ١٨٣  
 ١٨٤  
 ١٨٥  
 ١٨٦  
 ١٨٧  
 ١٨٨  
 ١٨٩  
 ١٩٠  
 ١٩١  
 ١٩٢  
 ١٩٣  
 ١٩٤  
 ١٩٥  
 ١٩٦  
 ١٩٧  
 ١٩٨  
 ١٩٩  
 ٢٠٠  
 ٢٠١  
 ٢٠٢  
 ٢٠٣  
 ٢٠٤  
 ٢٠٥  
 ٢٠٦  
 ٢٠٧  
 ٢٠٨  
 ٢٠٩  
 ٢١٠  
 ٢١١  
 ٢١٢  
 ٢١٣  
 ٢١٤  
 ٢١٥  
 ٢١٦  
 ٢١٧  
 ٢١٨  
 ٢١٩  
 ٢٢٠  
 ٢٢١  
 ٢٢٢  
 ٢٢٣  
 ٢٢٤  
 ٢٢٥  
 ٢٢٦  
 ٢٢٧  
 ٢٢٨  
 ٢٢٩  
 ٢٣٠  
 ٢٣١  
 ٢٣٢  
 ٢٣٣  
 ٢٣٤  
 ٢٣٥  
 ٢٣٦  
 ٢٣٧  
 ٢٣٨  
 ٢٣٩  
 ٢٤٠  
 ٢٤١  
 ٢٤٢  
 ٢٤٣  
 ٢٤٤  
 ٢٤٥  
 ٢٤٦  
 ٢٤٧  
 ٢٤٨  
 ٢٤٩  
 ٢٥٠  
 ٢٥١  
 ٢٥٢  
 ٢٥٣  
 ٢٥٤  
 ٢٥٥  
 ٢٥٦  
 ٢٥٧  
 ٢٥٨  
 ٢٥٩  
 ٢٦٠  
 ٢٦١  
 ٢٦٢  
 ٢٦٣  
 ٢٦٤  
 ٢٦٥  
 ٢٦٦  
 ٢٦٧  
 ٢٦٨  
 ٢٦٩  
 ٢٧٠  
 ٢٧١  
 ٢٧٢  
 ٢٧٣  
 ٢٧٤  
 ٢٧٥  
 ٢٧٦  
 ٢٧٧  
 ٢٧٨  
 ٢٧٩  
 ٢٨٠  
 ٢٨١  
 ٢٨٢  
 ٢٨٣  
 ٢٨٤  
 ٢٨٥  
 ٢٨٦  
 ٢٨٧  
 ٢٨٨  
 ٢٨٩  
 ٢٩٠  
 ٢٩١  
 ٢٩٢  
 ٢٩٣  
 ٢٩٤  
 ٢٩٥  
 ٢٩٦  
 ٢٩٧  
 ٢٩٨  
 ٢٩٩  
 ٣٠٠  
 ٣٠١  
 ٣٠٢  
 ٣٠٣  
 ٣٠٤  
 ٣٠٥  
 ٣٠٦  
 ٣٠٧  
 ٣٠٨  
 ٣٠٩  
 ٣١٠  
 ٣١١  
 ٣١٢  
 ٣١٣  
 ٣١٤  
 ٣١٥  
 ٣١٦  
 ٣١٧  
 ٣١٨  
 ٣١٩  
 ٣٢٠  
 ٣٢١  
 ٣٢٢  
 ٣٢٣  
 ٣٢٤  
 ٣٢٥  
 ٣٢٦  
 ٣٢٧  
 ٣٢٨  
 ٣٢٩  
 ٣٣٠  
 ٣٣١  
 ٣٣٢  
 ٣٣٣  
 ٣٣٤  
 ٣٣٥  
 ٣٣٦  
 ٣٣٧  
 ٣٣٨  
 ٣٣٩  
 ٣٤٠  
 ٣٤١  
 ٣٤٢  
 ٣٤٣  
 ٣٤٤  
 ٣٤٥  
 ٣٤٦  
 ٣٤٧  
 ٣٤٨  
 ٣٤٩  
 ٣٥٠  
 ٣٥١  
 ٣٥٢  
 ٣٥٣  
 ٣٥٤  
 ٣٥٥  
 ٣٥٦  
 ٣٥٧  
 ٣٥٨  
 ٣٥٩  
 ٣٦٠  
 ٣٦١  
 ٣٦٢  
 ٣٦٣  
 ٣٦٤  
 ٣٦٥  
 ٣٦٦  
 ٣٦٧  
 ٣٦٨  
 ٣٦٩  
 ٣٧٠  
 ٣٧١  
 ٣٧٢  
 ٣٧٣  
 ٣٧٤  
 ٣٧٥  
 ٣٧٦  
 ٣٧٧  
 ٣٧٨  
 ٣٧٩  
 ٣٨٠  
 ٣٨١  
 ٣٨٢  
 ٣٨٣  
 ٣٨٤  
 ٣٨٥  
 ٣٨٦  
 ٣٨٧  
 ٣٨٨  
 ٣٨٩  
 ٣٩٠  
 ٣٩١  
 ٣٩٢  
 ٣٩٣  
 ٣٩٤  
 ٣٩٥  
 ٣٩٦  
 ٣٩٧  
 ٣٩٨  
 ٣٩٩  
 ٤٠٠  
 ٤٠١  
 ٤٠٢  
 ٤٠٣  
 ٤٠٤  
 ٤٠٥  
 ٤٠٦  
 ٤٠٧  
 ٤٠٨  
 ٤٠٩  
 ٤١٠  
 ٤١١  
 ٤١٢  
 ٤١٣  
 ٤١٤  
 ٤١٥  
 ٤١٦  
 ٤١٧  
 ٤١٨  
 ٤١٩  
 ٤٢٠  
 ٤٢١  
 ٤٢٢  
 ٤٢٣  
 ٤٢٤  
 ٤٢٥  
 ٤٢٦  
 ٤٢٧  
 ٤٢٨  
 ٤٢٩  
 ٤٣٠  
 ٤٣١  
 ٤٣٢  
 ٤٣٣  
 ٤٣٤  
 ٤٣٥  
 ٤٣٦  
 ٤٣٧  
 ٤٣٨  
 ٤٣٩  
 ٤٤٠  
 ٤٤١  
 ٤٤٢  
 ٤٤٣  
 ٤٤٤  
 ٤٤٥  
 ٤٤٦  
 ٤٤٧  
 ٤٤٨  
 ٤٤٩  
 ٤٥٠  
 ٤٥١  
 ٤٥٢  
 ٤٥٣  
 ٤٥٤  
 ٤٥٥  
 ٤٥٦  
 ٤٥٧  
 ٤٥٨  
 ٤٥٩  
 ٤٦٠  
 ٤٦١  
 ٤٦٢  
 ٤٦٣  
 ٤٦٤  
 ٤٦٥  
 ٤٦٦  
 ٤٦٧  
 ٤٦٨  
 ٤٦٩  
 ٤٧٠  
 ٤٧١

ترک کردن غیر از ایمان در ترک کردن خوف ظلم کردن رنج کردن

\_\_\_\_\_

قَالَ ابُو حَنِيْفَةَ رَحِمَهُ اللهُ اِنْ مَنْ كَانَ فِيْهِ هَذِهِ الْخَصَالُ الثَّلَاثُ

گفت ابو حنیفہ رحمہ اللہ تعالیٰ کہ تحقیق کسیکے پاس ہر ذریعہ این خصلت ایسا سے کلام

فَاَلَا غَلَبُ اَنْ يُّخْرِجَهُ مِنَ الدُّنْيَا كَاْفِرًا اَوْ اَلْعَوْدَ بِاللّٰهِ مُنْبِرًا اَوْ اَلْمَوْتَ اَدْرَكَهُ

پس غالب تر اینست کہ بران شود از دنیا کافرا نہ ہو کہ بخدا اٹھال از ان کر کے پختہ باشد اور

السَّعَادَةُ اَوْ اَلْزَلِيْلَةُ وَيَقَالُ اَسَدُ اَحْاَلٍ اَعْلَى الْبَيْتِ عِنْدَ النَّزْعِ الْعَطَشُ

بہترین از سہ و گنتہ و شود کہ بہت تر حال بہ میت نزد نزد

وَاَحْتِرَاقُ الْكِبْرِ فَفِيْ ذٰلِكَ الْوَقْتُ يَجِدُ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ فُرْصَةً مِّنْ

و سوختن کبر است پس در آنوقت سے پادہ شیطان بر روی فرصت از

تَنْزِعِ الْاِيْمَانَ لِاَنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُعْطَشُ فِيْ ذٰلِكَ الْوَقْتُ فَيَجِيْءُ الشَّيْطَانُ عِنْدَ

سلب کردن ایمان زیرا کہ مومن شدہ میشود در آنوقت پس ہی آید شیطان نزد

رَاسِهِ مَعَ الْقَدَحِ مِّنْ مَّاءٍ جَدِيْدٍ فَيَجْرُلُ الْقَدَحَ لَهٗ فَيَقُوْلُ الْمُؤْمِنُ عَطِشُ

سر او ہا کہ از آب نچ پس بچکانہ کاسہ را برای او پس گوید مومن بہرہ را

مِنَ الْمَاءِ وَلَا يَدْرِيْ اِنَّهُ شَيْطَانٌ فَيَقُوْلُ لَهٗ قُلْ صَافِرٌ لِّلْعَالَمِ لَمْ يَخْشَ

از این آب و نداند مومن کہ تحقیق ہی شیطان است پس گوید شیطان اورا کہ کہ نہایت صاف عالم را کہ

اَعْطِيْكَ الْمَاءَ فَاِنْ لَمْ يَجِبْهُ الْمَوْعِدُ مِنْ بَعْثِيْ اِلَى مَوْضِعٍ قَدَمِيْ شَرِيْ

بہرہ ترا از این آب پس اگر جواب نہدہ اورا مومن پادہ شیطان بطرف در اسے دے ہی پس بچکانہ

الْقَدَحِ فَيَقُوْلُ اَعْطِنِيْ مِنَ الْمَاءِ فَيَقُوْلُ لَهٗ قُلْ كَذٰبُ الرَّسُوْلِ حَتّٰى

کاسہ را پس گوید مومن بہہ را از این آب پس گوید شیطان اورا کہ دور و گفتہ بہرہ ان تا

اَعْطِيْكَ الْمَاءَ فَمِنْ اَدْرَكَتْ الشَّقَاوَةُ يَجِبُ اِلَيْهِ لَآئِهٖ لَا يَطِيْقُ

بہرہ ترا از این آب پس کسیکے پاس ہر ذریعہ باشد اورا بہ بچکانہ جواب دہہ شیطان را سو فقی کہ وہی طاقت ندارد

عَلَى الْعَطَشِ فَيَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا كَاْفِرًا مِّنْ اَدْرَكَتْ السَّعَادَةُ يَرُدُّ

بہرہ شیطان پس بران خود از دنیا کافرا نہ ہو کہ بہرہ زسدہ باشد اورا نہ کہ بہرہ زسدہ

كَلَامًا وَيَتَفَكَّرُ مَا اَتَاهُمُ دَاخِلِيًّا اَبَا زَكْرِيَّا الزَّاهِدُ لَمَّا حَضَرَتْهُ

کلام شیطان را کہ گناہ پر در پیش است چنانچہ حکایت کرندہ کہ تحقیق ابو زکریا ہم جو حاضر شدہ اورا

الْوَقَاتِ فَأَتَاهُ صَدِيقٌ لَهُ وَهُوَ فِي سُكَرَاتٍ لَمِيتٍ فَلَقَنَهُ لَأَلَهُ

وقت و ذات پس آمد زود او پیش و ششای اقامه در سکر است و او در این لحظه که در این وقت سبوح است  
إِلَّا اللَّهُ حَجَلٌ رَسُولُ اللَّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهُ الرَّاهِدُ بَوَّحَهُ وَلَمْ يَقُلْ فَقَالَ

خبر آمد و مستند فرستاده است که پس بگو و انچه از وی ابو زکریا از احمد از یحیی و از یحیی از یحیی و از یحیی از یحیی  
لَهُ ثَانِيًا فَأَعْرَضَ عَنْهُ دُفْرٌ فَقَالَ لَهُ ثَالِثًا فَقَالَ لَا أَقُولُ فَخَشِيَ صَدِيقُهُ

صديق دوی او را دوم بار پس در گز و انچه از وی پس از آن گفت او را سوم بار پس گفت ابو زکریا که در این وقت و در این وقت  
فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ سَاعَةٍ وَجَدَ ابْنُ زَكْرِيَّا خَفْتَهُ فَنَظَرَ عَيْنَيْهِ وَقَالَ هَلْ

پس چون شد بعد یک ساعت که یافت ابو زکریا یا سبک از حال و کنار چنان نمود و او گفت اما  
قُلْتُمْ لِي شَيْئًا قَالُوا لَمْ نَعْرِضْكَ عَلَيْكَ الشَّهَادَةَ فَلَمَّا فَأَعْرَضَتْ

گفته شما را چیزی گفتند آری عرض کردم برو و بگو شهادت راسته را پس عرض کرد ای از آن  
مَرَّتَيْنِ وَقُلْتَ فِي الثَّالِثَةِ لَا أَقُولُ فَقَالَ إِنِّي أَيْلِسُ مَعَهُ قَدْ سَمِعْتُ

دو بار و گفته در سوم بار میگویم پس گفت ابو زکریا که او این شیطان و ابی که سر بود  
مِنَ الْمَاءِ وَوَقَفَ عَنْ يَمِينِي وَحَرَّكَ الْقَدْحَ وَقَالَ لِي الْخَبْرُ إِلَى اللَّهِ

از آب و ایستاد از جانب راست من و چنانچه که سر را و گفت مرا آیا حاجت داری یا نه  
قُلْتُ بَلَى فَقَالَ قُلْ حَيْسَى ابْنُ اللَّهِ فَأَعْرَضَتْ عَنْهُ ثُمَّ أَنَا بِي مَنْ قَبْلُ

گفتم آری پس گفت مرا بگو حیسى پسر خدا است پس عرض کردم از وی پس از آن که از طرف  
الرَّجُلِ فَقَالَ لِي كَذَلِكَ فَأَعْرَضَتْ عَنْهُ وَفِي الْمَرَّةِ الثَّالِثَةِ قَالَ قُلْ

مرا پس گفت مرا بگو پس عرض کردم از وی و در گز سوم گفت مرا بگو  
لَأَلَهُ قُلْتُ لَا أَقُولُ فَضَرَبَ الْقَدْحَ عَلَى الْأَرْضِ وَقَالَ نَادِمًا فَأَنَا

که نیت خدا گفته میگویم پس زود که سر را بر زمین و بر پشتش منوس گفته و پس من  
رَدَدْتَنِي عَلَى بَلِيسَ عَلَيْهِمُ فَاشْهَدُوا أَن لَأَلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُونَ

را که او بودم بر شیطان زهر شما پس گواهی میدهم که باینکه نیت سبوح و ذکره است و او که از یحیی و از یحیی و از یحیی و از یحیی  
بِحَمْدِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَعَلَى هَذَا الْخَبَرِ رَوَى عَنْ مَنُصُّوْرٍ عَمَّا رَوَى

محمد بن ادریس و فرستاده است و در همین حدیث روایت شده از منصور بن عمار رفته است و گفته

اَللّٰهُ قَالَ اِذَا دُنِيَ مَوْتُ الْعَبْدِ قُسِمَ حَالُهُ عَلَى خَمْسَةِ اَوْجِهٍ الْمَالُ لِلْوَارِثِ

که تحقیق گفت که چون نزدیک آید موت بنده تقسیم شود حال او بر پنج طریق مال برای وارث

وَالرُّوْحُ لِمَلِكِ الْمَوْتِ وَاللَّحْمُ لِلدَّيْدَانِ وَالْعَظْمُ لِلتَّرَابِ وَالْحَسَنَاتُ

برای ملک الموت و گوشت برای کرم است و استخوان برای خاک و نیکی ها

لِلْخَصْمَاءِ فَذَهَبَ الْوَارِثُ بِالْمَالِ وَذَهَبَ مَلِكُ الْمَوْتِ بِالرُّوْحِ وَ

برای خصومت کننده گان پس میرد وارث مال را و میرد ملک الموت روح را و

ذَهَبَ الدَّوْدُ بِاللَّحْمِ وَذَهَبَ التَّرَابُ بِالْعَظْمِ وَذَهَبَ الْخَصْمَاءُ

و میرد کرم گوشت را و میرد خاک استخوان را و میرد خصومت کننده گان

بِالْحَسَنَاتِ وَيَا لَيْتَ الشَّيْطَانَ لَا يَذْهَبُ بِالْإِيمَانِ عِنْدَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ

نیکیها را و کاشکند شیطان نبرد ایمان را نزد موت که تحقیق رفیق یابن

يَكُونُ فِرَاقًا مِّنَ الرَّبِّ فَإِنَّ فِرَاقَ الرُّوحِ مِنَ الْجَسَدِ عِزٌّ فِرَاقَ الرَّبِّ فَإِنَّهُ

ایمان میباشد جدائی از رب پس تحقیق جدائی روح از بدن عزت جدائی از رب که تحقیق این جدائی

فِرَاقٌ لَا يَدُلُّ مِنْهُ بَابٌ فِي ذِكْرِ الرُّوحِ فَإِذَا خَبِرَ إِذَا فَارَقَ الرُّوحُ مِمَّنْ

جدائی است که نیست عرض از آن باب در ذکر ۱۱۱ در خبر سینه که چون مفارقت کند روح از

الْبَدَنِ نُوْدِي مِنَ السَّمَاءِ ثَلَاثُ صَيِّحَاتٍ يَأْتِيَنَّ أَدَمَ أَتَرَكْتُ الدُّنْيَا

بدن آواز داده شود از آسمان سه آواز که ای آدام آیا ترک کردی تو دنیا را یا

الدُّنْيَا تَرَكْتُكَ أَجْمَعْتُ الدُّنْيَا أَمِ الدُّنْيَا جَمَعْتُكَ أَقْبَلْتُ الدُّنْيَا

دنیا ترک کردی یا جمع کردی تو دنیا را یا دنیا جمع کرد ترا یا قبول کردی تو دنیا را یا

الدُّنْيَا قَبِلْتُكَ وَإِذَا وَضِعَ عَلَى الْمَغْسَلِ نُوْدِي مِنَ السَّمَاءِ بِثَلَاثِ

وینا قبول کرد ترا و چون نهاده شود بر جای غسل آواز داده شود از آسمان سه

صَيِّحَاتٍ يَأْتِيَنَّ أَدَمَ إِنَّ بَدَنَكَ الْقَوِيَّ فَمَا أَضْعَفُكَ وَأَنْزِلُ لِسَانَكَ

آواز که ای کجاست بدن قوی تو پس چه جز ضعیف کرد ترا و کجاست زبان

الْفَصِيحِ فَمَا أَسْلَكَكَ وَأَيْنَ أَذُنُكَ السَّامِعُ فَمَا أَصَمَّكَ وَأَيْنَ أَحْشَاؤُكَ

فصیح چه جز سوت کرد ترا و کجاست گوش ای شنونده تو پس چه چیز ناشنیده کرد ترا و کجا شد زرد زان



فَمَا أَوْحَشَكَ وَإِذَا وَضِعَ فِي الْأَكْفَنِ نُودِيَ بِثَلَاثِ صَيِّحَاتٍ يَا بَنَ

اس پر چرخہ ہمارا کہو ترا و ہون بہادہ شود در گفتن آواز دادہ شود بہت آواز گرای بہر

ادمر طوبى لك ان كان ما واك الخيانت والويل لك ان كان سا واك

آدم خوشنویس تر از آنکه باشد جای تو      جنت و دای عذاب است تر از آنکه باشد جای تو

التَّيْرَانِ يَا بَنِي آدَمَ طُوبَى لَكَ إِنْ كَانَ صَاحِبُكَ رِضْوَانُ اللَّهِ وَالْوَيْلُ

الحسن ای سپر آدم غرض حققت ترا اگر باشد رفیق تو رضا می خدای تو را در دست

لَكَ إِنْ كَانَ صَاحِبُكَ سَخَطًا مِنَ اللَّهِ فَإِنْ أَدْمَقْتَ تَدَّاهِبًا إِلَى سَفَرٍ طَوِيلٍ

ترا اگر باشد رفیق تو خشم و ناشنوی خداست به ای پسر اوم تحقیق میری تو به سفر دراز

بَعِثْ رَادًّا وَتَخْرِجْ مِنْ قَانِزِكَ فَلَا تَرْجِعْ إِلَيْهِ أَبَدًا وَتَصِيرُ إِلَى بَيْتِ

بگیر و تشنه و بیرون تشنه از خانه خود پس باز خواست آمد بوی کاسه و میوه بوی ماه

الاهوال را داو وضع على الجنابة تؤدى بثلاث صيحات يابن آدم

حرفها همچون سواد شود در جهان و آواز و امی شود لب آواز ای سپهر آدم

طُوبَى لَكَ إِنْ كَانَ عَمَلُكَ خَيْرًا وَالْوَيْلُ لَكَ إِنْ كَانَ عَمَلُكَ شَرًّا وَطُوبَى

حوشونے سے تڑا کر بائیںدھنل بنیوے و عذاب سے تڑا کر بائیںدھنل بنیوے

لَكَ إِنَّ كَيْتَ تَائِبًا وَصَاحِبُكَ رِضْوَانُ اللَّهِ وَالْوَيْلُ لَكَ إِنْ كَانَتْ

ترا اکر با ستم تو یوب کشنده و باشد رقیق تو رضای خداست و عذاب است ترا اگر باشد

صَاحِبُكَ سَخَطَ اللَّهَ وَإِذَا وَضِعْتَ الصَّلَاةَ نَدَى ثَلَاثَ صَيْحَانٍ

سابقه بودی جدا تیجاری و چون نهاده ستود خیاره برای نماز از او داده ستود کینه ادا ز

يَا بَنِي آدَمُ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِمْ وَلَا يَلْبَسُوا هَذِهِ السَّاعَةِ فَإِنْ كَانَ عَنْكُمْ خَيْرٌ

۱۰۸  
 و با خبر اوم بر من که میل زده خواهی دید انرا در این ساعت پس هر گاه که تو میام

تَرَاهُ خَيْرًا وَإِنْ كَانَ عَمَلُكَ شَرًّا تَرَاهُ شَرًّا لِيُكُنْ لَكَ نَصِيحَةً

به پیشه جرای ادرینک و اگر یاسد عقل کو به به پیشه او خوشتر و به مستر از او بودی که در مصر پیشه از این

عَمْرُكَ وَالْوَيْلَ لَكَ إِن كُنْتَ ضَيِّتَ عَمْرُكَ وَإِذَا وَضَعْتَ الْجَنَائِظَ

موجود و عذاب است را از نبودى که حاصل کردى عمر خود را و چون هجده شود چهارده

عَلَى شَفِيرَةِ الْقَبْرِ نُودِيَ بِثَلَاثِ صِيَغَاتٍ يَابُنْ أَدَمُ كُنْتَ عَلَى ظَهْرِي

بر کتاف قبر آواز داده شود به آواز گوی . آدم بودی تو بر پشت من

صَاحِبًا وَصُرْتُ فِي بَطْنِي بَاكِيًا وَكُنْتَ عَلَى ظَهْرِي فَرَحًا وَصُرْتُ فِي

خندان و گشتی تو در شکم من گریان بودی بر پشت من شادای و گشتی تو در

بَطْنِي حَزِينًا وَكُنْتَ عَلَى ظَهْرِي نَاطِقًا وَصُرْتُ فِي بَطْنِي سَاكِنًا وَإِذَا

شکم من غمناک بودی تو بر پشت من گویان و گشتی تو در شکم من ساکنان و چون

أَدْبَرَ النَّاسُ عَنْهُ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا عَبْدِي بَقِيتَ وَحِيدًا فَرِيدًا

برگردند مردم از وی گوید خدا تعالی عزوجل ای بنده من یاقامدی یگانه تنهات

وَتُزَكُّوكَ فِي ظِلِّهِ الْقَبْرُ وَقَدْ عَصَيْتَنِي لِأَحْلِهِمْ فَأَلَا كَرَمُ عَلَيْكَ

و گداشته شد ترا در تاریکی قبر و به تحقیق نافرمانی کردی مرا برای ایشان پس من رحم نمی برم تو

أَيُّومَ رَحْمَةٍ يَتَجَبَّبُ مِنْهَا الْخَلَائِقُ وَأَنَا أَشْفَقُ عَلَيْكَ مِنَ الْوَالِدَةِ

از روز رحمتی که تجسس کند از آن مخلوق و من مهربان ترم بر تو از مادر

يَحُلُّهَا بَابٌ فِي ذِكْرِ نَدَاءِ الْأَرْضِ وَالْقَبْرِ قَالَ النَّسَبُ بْنُ مَالٍ

بر غرضند خود باب در ذکر آواز کردن زمین و قبر گفت النسب بن مالک

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ الْأَرْضَ تُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ بِعَشْرٍ كَلِمَاتٍ تَقُولُ يَابُنْ أَدَمُ

رضی الله تعالی عنه که به تحقیق زمین آواز میکند هر روز به کلمات گوی ای پسر آدم

تَسْعَى عَلَى ظَهْرِي وَمَصِيرُكَ فِي بَطْنِي وَتَعْصِي عَلَى ظَهْرِي وَتُعَذِّبُ

سعی میکنی بر پشت من و باز گشتی تو در شکم من و نافرمانی میکنی بر پشت من و عذاب کرده من

فِي بَطْنِي وَتَضْحَكُ عَلَى ظَهْرِي وَتَبْكِي فِي بَطْنِي وَقَدْ كُلُّ الْحَرَامِ عَلَى ظَهْرِي

در شکم من و خنده میکنی بر پشت من و گریه میکنی در شکم من و بخورده حرام بر پشت من

وَتَأْكُلُ اللَّذَّةَ لِحْمِكَ فِي بَطْنِي وَتَقْرَحُ عَلَى ظَهْرِي وَتَحْزَنُ فِي بَطْنِي وَ

و بخورند لذت گوشت ترا در شکم من و زخا میزند بر پشت من و غمناک شوی در شکم من و

تَسْتَمِنُ بِأَسْرِ امْرِئٍ عَلَى ظَهْرِي وَتَذُبُّ فِي بَطْنِي وَتَحْتَالُ عَلَى ظَهْرِي

فرز میبوی بچرام خوردن بر پشت من و گردانده شوی در شکم من و مکر میری بر پشت من

تَنَزَّلُ فِي بَطْنِي وَتَمْتَشِي سُرّاً عَلَى ظَهْرِي وَتَقَعُ حَزْبِي فِي بَطْنِي وَ

ذیل منوی در سحر من و در دوازده سال بر پشت من و در پنج منوی غبار در سحر من

تَمْتَشِي فِي النُّورِ عَلَى ظَهْرِي وَتَقَعُ فِي الظُّلُمَاتِ فِي بَطْنِي وَتَمْتَشِي مَعَ

امیر ای در رختنای بر پشت من و در پنج منوی در تاریکی در سحر من امیر ای در

الْجَمَاعَةِ عَلَى ظَهْرِي وَتَقَعُ وَحِيدًا فِي بَطْنِي وَفِي الْحَبْرَانِ الْقَبْرِ بِنَارِي

جامعه بر پشت من و در آخر منوی در سحر من و در جز است که تحقیق نذر از سحر

كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثَلَاثَ كَلِمَاتٍ يَقُولُ اَنَا بَيْتٌ لَوْ خَشَعْتُ وَاَنَا بَيْتٌ

هر روز سه بار سه کلمات میگوید من خانه تنهای ام من خانه

الظُّلُمَةِ وَاَنَا بَيْتٌ الدُّوِّ فَمَاذَا اَعْدَدْتُ لِي وَقَالَ اِنَّ الْقَبْرَ بِنَارِي

تاریکی ام من خانه کمان ام پس چه چیز آماده کردی برای من گفت میفرماید که تحقیق نذر از سحر

كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ يَقُولُ اَنَا بَيْتُ الْوَحْدَةِ فَاحْمِلْ مُوَلِّسًا وَهُوَ قَوَاعِدُ

هر روز پنج بار گوید من خانه تنهای ام پس براه خود بر دار زمین را داد و خوان

الْقُرْآنَ وَاَنَا بَيْتُ الظُّلُمَةِ فَاحْمِلْ سَرَّاجًا وَهُوَ الصَّلَاةُ فِي اللَّيْلِ وَاَنَا بَيْتُ

قرآن سه من خانه تاریکی ام پس برادر براه خود براه خواند نماز است در شب و من خانه

الْتِرَابِ فَاحْمِلْ لِي فِرَاشًا وَهُوَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَاَنَا بَيْتُ الْفَاقِعِ وَالْعَقَابِ

ناکم پس برادر منوی من فرش را و آن کار عمل صالح است و من خانه ازارم و کثر دامن

فَاحْمِلِ التَّرْيَاقَ وَهُوَ الصَّدَقَةُ وَبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَهُوَ هَرَقُ

پس برادر تر یاق را و آن تر باقی صدقه است و خواند بسم الله الرحمن الرحيم و سحر

الدُّمُوعِ وَاَنَا بَيْتُ سُؤْلِ الْمُشْكِرِ وَنَكِيرًا كَثُورًا عَلَى ظَهْرِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

اشکی است و من خانه سوال شکر و نیکوفا کثرت عمل ظهروی که الا الله

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بِأَبِّكَ فِي ذِكْرِكَ ذَا الرَّوْحِ بَعْدَ الْخُرُوجِ وَسِرِّ فِي الْخَيْرِ

محمد رسول الله باب در ذکر آوردن روح بعد از برآمدن آن در جز است

رَوَى عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَهَا قَالَتْ كُنْتُ قَاعِدَةً مَرَّ بِي فِي

روایت عایشه از عائشه رضی الله عنها که به تحقیق می گفت بودم من نشسته بودم از او در

الْبَيْتِ إِذْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَأَرَدَتْ أَنْ

نماید که در آنوقت که رسول الله علیه و آله و سلم پس از آنکه آمد

أَقُومَ لَهُ كَمَا كَانَ عَادَتِي عِنْدَ جَدِّهِ إِلَى فَقَالَ الْحَسِي مَكَانُكَ يَا أُمَّ

بر خیزم برای او چنانکه بود عادت من نزد اجداد من ای لطیف پس گفت آنحضرت چنین بجای خود ای مادر

الْمُؤْمِنِينَ فَقَعَدَتْ قَوْضَعُ رَأْسِهِ فِي جُحْرِي وَنَامَ مُسْتَلْقًا عَلَى قَفَاهُ

مؤمنان پس بنشینم پس بر نهاد سر خود را در گنجا من و در پیر پیرت افتاده بر پشت خود

تَكَلَّمْتُ نَسِيبَةً فِي رَحِمَتِهِ فَأَبَتْ فِيهَا تِسْعَةَ عَشَرَ شَعْرَةً بِنَفْسٍ تَقَلُّبَتْ

پس گفتم سویی سفید در ریش آنحضرت پس دیدم در آن نوزده عدد سوه سفید را پس فکر کردم

فِي نَفْسِي فَقُلْتُ إِنَّهُ يَجُوزُ مِنْ الدُّنْيَا وَيَبْقَى أَمْتُهُ بِلَا بَنِي نَبِيكَ حَتَّى يَسْأَلَ عَنِّي

در دل خود پس گفتم که تحقیق آنحضرت بیرون خدا بگذرد و دنیا را بگذارد و استادی من پس از آنکه آنحضرت

عَلَى خَدَّيْ وَتَقَاطَرَتْ مِنْهُ عَلَى وَجْهِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَانْبَسَحَتْ

بر رخساره من و قطره افتاد از آن بر روی من و بر رخساره من و بر رخساره من

الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ مَا الَّذِي أَبَاكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ فَقَضَصْتُ عَلَيْهِ الْقَصَّةَ ثُمَّ

از خواب و گفتن چه چیز کردی آوردی ای مادر مؤمنان پس قصه خواندم که آنحضرت آن قصه را پس از آن

قَالَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَيُّ حَالٍ أَشَدُّ عَلَى الْبَيْتِ فَقُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ عِلْمٌ فَقَالَ

فرمود ای مادر مؤمنان کدام حال بدتر است بر بیت پس گفتم خدا و پیغمبر او و رسول او و خداوند پس گفت

بَلَى قَوْلِي أَنْتَ فَقُلْتُ لَا يَكُونُ الْحَالُ أَشَدُّ مِنْ قَوْلِي خُرُوجِي مِنْ دَارِهِ يَعْدُوْنَهُ

آری که من گفتم بنابر حال بدتر از آن وقت بر آمدن او از خانه من میگذرد

أَفْكَادُهُ خَلْفَهُ وَيَقُولُونَ يَا وَالدَّاهِ وَيَا أُمَّاهُ وَيَقُولُ الْوَلَدُ وَوَلَدَاهُ وَوَأَبْنَاهُ

اولاد او در پس جنازه او میگویند ای پدر ما و ای مادر ما و میگویند پسر خود را و میگویند پسر خود را و میگویند پسر خود را

فَقَالَ هَذَا أَشَدُّ بِكَ عَلَيْهِ وَأَنْتَ لَا تَشُدُّ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ أَيُّ حَالٍ أَشَدُّ عَلَى الْبَيْتِ ثَلَاثُ

پس فرمود که بدتر از این نیست برای تو و تحقیق بدتر از این نیست پس از آن فرمود که امثال من بدتر از این نیست

لَا يَكُونُ الْحَالُ أَشَدُّ عَلَى الْبَيْتِ مِنْ أَنْ يُوَضَعَ فِي لَحْدِهِ وَبِهَالٍ عَلَيْهِ التُّرَابُ

باشد حال بدتر از این نیست از آنکه نهاده شود در گداز و در گداز نهاده شود بر روی خاک

در گداز نهاده شود بر روی خاک

وَيَرْجِعُ عَنْهُ أَقْرَبًا وَهُوَ وَأَوْدَاهُ الْكِبَاجُ وَهُوَ يُسَلِّمُ إِلَيْكَ اللَّهُ تَعَالَى

و باز گشته از او اقربا و او دایه کباج و او تسلیم است به تو خدا تعالی

عَلَيْهِ كَذَّبَ قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْيَوْمِ مَنِينٌ هَذَا

علیه کذب گفت آن نبی علیه و آله و سلم روزی که او را تسلیم کرد خدا تعالی

فَسَدِّدْ عَلَيْهِ وَأَنَّهُ لَا شِدَّةَ مِنْهُ كَذَّبَ قَالَ لِي حَالٌ أَشَدُّ عَلَى لَيْتٍ قُلْتُ

فستد بر او و آنکه لا شدت از او کذب گفت برای من حالتی است که بر آن شدت است

اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَكَلَمُ فَقَالَ عَلِيٌّ يَا عَاشِقُ أَتَنْتَ أَنْ أَشَدَّ لِي حَالٌ أَعْلَى الْمُنْتَجِمِ

خدا و رسول او آکلم بود گفت علی ای عاشق آیا تو را شدت است که بر آن شدت است

يَكْخُلُ الْفَسَادُ دَارَهُ لِيَغْسِلَ وَيُخْرِجَ الشَّيَابَ مِنْ بَدَنِهِ وَيُخْرِجَ خِلَافَهُ

که داخل شود فساد در او را تا بکشد و ببرد شایب از بدن او و ببرد خلیفه او

الشَّيَابَ مِنْ أَصَابِعِهِ وَيَنْزِعَ قَبِيضَ لَعْرُوسٍ مِنْ بَدَنِهِ وَيُزْنُ عِمَامَتَهُ

شایب را از انگشتان او و ببرد قبضه عروس را از بدن او و ببرد عمامه او

الشَّيْخَ وَالْفَقِيرَ وَالْقَاضِيَّ مِنْ رَأْسِهِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَنَادِي رُوحَهُ

شیخ و فقیر و قاضی را از سر او پس در آن وقت می گوید روح او را

حِينَ يَرَى نَفْسَهُ عَارِيًا بِصَوْتِ حَزِينٍ سَمِعَهُ كُلَّ الْخَلَائِقِ إِلَّا

در آن وقت که او را عاری می بیند با صدای غمناک شنید او را همه مخلوقات را

الْثَّقَلَيْنِ يَنَادِي يَا غَسَّالُ بِاللَّهِ عَلَيْكَ أَنْ تَنْزِعَ ثِيَابِي بِرَفِقٍ

و ثقیلین را می گوید ای غسال با خداوند بر تو باد که ببرد ثیاب مرا با رفق

فَإِنِّي الْآنَ اسْتَرْحَتُ مِنْ مَخَالِبِ مَلِكٍ أَلَمْتُ فَادَا صَبَّ عَلَى الْمَلِكِ

پس اکنون استرحتم از مخالب پادشاه را من بستم پس پادشاه را بر روی آب ریخت

صَاحِبِ الرُّوحِ كَذَلِكَ يَقُولُ يَا غَسَّالُ لَا تَجْعَلِ الْمَاءَ حَارًّا وَلَا بَارِدًا

صاحب روح کذاک می گوید ای غسال مکن آب را گرم و نه سرد

وَلَا تَصُبْ عَلَى الْمَاءِ الْحَرِّ الْبَارِدَ فَإِنَّ جَسَدِي مَحْرُومٌ بِالنَّزْعِ الرَّحْمَ

و آب را نریز بر آب گرم و نه سرد پس جسد من محروم است از نزع رحمت

فَاذْغَسَلْهُ يَقُولُ بِاللّٰهِ عَلَيْكَ يَا غَسَّالُ لَا تَمْسِسْنِيْ بِقُوَّتِكَ فَاِنْ

پس چون غسل دوم او را گوید قسم با خدا ایتم که بر تو ای غسل دهنده من کین مرا نفیست خود پس تحقیق

جَسَدِيْ مَجْرُوحٌ بِمَجْرُوحِ الرُّوحِ فَاذَا فَرَعْتَ مِنْ غَسْلِهِ وَوَضَعْتَ يَدَيْكَ

بدن من مجروح است به برآمد دوم پس چون فارغ شود از غسل ای و نهاده او را در گفن

وَشَدَّ مَوْضِعَ قَدَمَيْهِ نَادَاهُ بِاللّٰهِ عَلَيْكَ يَا غَسَّالُ لَا تَشُدَّ الْكَفْنَ

و بسته شود جای دو قدم او آواز کند قسم بخدا ایتم که با تو ای غسل دهنده میت گفن را

عَلَى رَأْسِيْ حَتَّى يَرَى وَجْهِيْ أَهْلِيْ وَأَوْلَادِيْ وَأَقْرَبَايَ فَإِنْ هَذَا خُرُوفِيْ

بر سر من تا به بیند روی مرا اهل من و اولاد من و اقربای من پس تحقیق اینها پیراهن شدن من

لَهُمْ فَإِنِّيْ الْيَوْمَ مُفَارِقُهُمْ وَلَا أَرَاهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَإِذَا أُخْرِجُوا

دست این را پس تحقیق من امروز جدا شوم از ایشان و نه بینم ایشان را تا روز قیامت و چون بیرون کشند

الْمَيِّتَ مِنْ دَارِهِ أَدَى بِاللّٰهِ يَا جَاعِلِيْ لَا تَحْمِلُونِيْ حَتَّى أَوْفَرَ دَارِيْ

میت را از خانه ای دادی یا خدا ای جامع من مگر او بر شما ای جامع من نگذارید تا که من تمام خانه خود را

أَهْلِيْ وَمَالِيْ ثُمَّ يُنَادِيْ بِاللّٰهِ تَرَكْتُ مَرَاتِيْ أَرْسَلَهُ فَعَلَيْكُمْ أَنْ تَذَرُوهُمَا

اهل خود را مال خود را پس آواز کند قسم بخدا که گذاشتم زن خود را بیرون پس بر شما لازم باد ای شما که بیرون بگذارید او را

وَأَوْلَادِيْ يَتِيْمًا فَعَلَيْكُمْ أَنْ لَا تُوَدُّوهُمْ فَإِنِّيْ الْيَوْمَ أَخْرَجُهُمْ مِنْ دَارِيْ

و گذاشتم اولاد خود را بیگانه پس بر شما لازم باد ای شما که از این بیگانه را پس تحقیق کن که امروز بیرون کرده شوم از خانه خود

وَلَا أَرْجِعُ إِلَيْهِمْ أَبَدًا فَإِذَا حُمِلُوهُ عَلَى الْجَنَازَةِ يَقُولُ بِاللّٰهِ يَا جَاعِلِيْ لَا

و باز نگردم به ایشان گاه به پس چون بردارند او را بر جنازه گوید میت قسم با خدا ای جامع من که

تَحْمِلُونِيْ حَتَّى أَسْمَعَ صَوْتَ أَهْلِيْ وَأَوْلَادِيْ وَأَقْرَبَايَ فَإِنِّيْ الْيَوْمَ

شما بیگانه تا بشنوم آواز اهل خود و اولاد خود و اقربای خود پس تحقیق من امروز

أَخْرَجُهُمْ وَأَفَارِقُهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَإِذَا وَضَعْتُمْ عَلَى سَرِيرِ الْجَنَازَةِ وَخَطُّوا

بیرون کرده شوم و جدا شوم از ایشان تا روز قیامت و چون نهاده شو بر تخت جنازه و قدم و گام

بِهَاتِلَتِ خُطْوَتِيْ يُنَادِيْ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ يَا

زود زن گام خود را و با آوازی که بشنود از این بر سر من و سنگ را

أَحِبَّاءِي وَيَا إِخْوَانِي وَيَا أَوْلَادِي لَا تَغْرِبْكُمْ لِحُوسَةِ الدُّنْيَا كَمَا

دوستان من وای برادران من وای اولاد من منور نگذار دنیا را ز غمایت دنیا

عَزِيقِي وَلَا تَلْعَبُ بِكُمْ الدُّنْيَا لَعْنَتِي فَأَعْتَبُوا يَا وَلِي الْأَبْصَارِ

سوز کرد مرا و باز کا کند لب دنیا غمایت باز کرد بر برت کرد دنیا جان چندان بین

كُلَّكُمْ تَقْلِقُونَ فَإِنِّي خَلَقْتُ مَا جُمَعْتُ لِيَوْمٍ تَنفِثُونَ

شاید رستگار شوید پس تحقیق من کرد انستم آنچه هم کرده بودم برای در زمان خود دنیا پیش میکند از

وَرَأَيْتُ وَلَا يَتَحَلَوْنَ مِنْ خَطَايَايَ شَيْئًا وَالَّذِينَ يُجَارِبُونِي

پس من وای برادران شما از گناهان من بجزایا و حساب کنده با من دشمن

تَنْسَوْنِي وَتَدْعُونِي ثُمَّ لَا تَنْتَعُونِي فَإِذَا أَصْلَحُوا عَلَى الْجَنَّةِ وَرَجِمَ بَعْضُ

فراموش میکنند مرا و میخواند مرا و مرا فراموش میکنند پس از آن طلب بخواند که مرا پس چون ناز و اندر جهان و در جواب کند بینه

أَهْلَاهُ وَأَصْدَقَائِهِ مِنَ الْمُصَلِّينَ يَقُولُ يَا أَخُوَانِي إِنِّي كُنْتُ أَعْلَمُ

از اهل ای و آشنایان ای از نماز گذاران گویا نمرده قسم است که ای برادران من تحقیق هستم من میدانم

أَنَّ الْمَيِّتَ تَنْسُو لَكِن تَنْسَوْنِي بِهَذِهِ الشَّرْعَةِ وَجَعَلْتُمْ قُلُوبَكُمْ

اینکه به تحقیق مرده فراموش شود لیکن فراموش کنید مرا باین شریعت و باین شریعت رو اندر بد پیش از یک و حق کند مرا

فَإِذَا وَضَعُوهُ فِي حُجْرِهِ يَقُولُ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ جُمَعْتُ مَا لَا كَثِيرَ لِي فِي

پس چون بنده او را در گد او گویا قسم است که ای و از آن من تحقیق من جمع کرده بودم مال بسیار در

الدُّنْيَا وَتَرَكْتُ لَكُمْ فَلَا تَنْسَوْنِي بِكُسْرَةِ خَيْرِكُمْ وَعَلَّمْتُكُمْ الْقُرْآنَ

دنیا و گذاشتم از برای شما پس فراموش کنید مرا به بارچنان خود را و از اینم شمار قرآن

وَلَا دَبَّ فَلَا تَنْسَوْنِي بَدْعَائِكُمْ وَإِذَا رَجَعُوا بَعْدَهُ فِيهِ يَقُولُ يَا أَخُوَانِي

و ادب و فراموش کنید مرا بدعای خود و چون باز آیند از من گویا ای برادران من

إِنِّي كُنْتُ أَعْلَمُ أَنَّ الْمَيِّتَ آيِدُ مِنْ أَرْحَمِ بَرِّينِي قُلُوبُ الْأَحْمَاءِ وَلَكِنْ

به تحقیق میدانم که مرده از خشک تر است از زنده تر در دلهای زنده گان لیکن

لَا تَنْسَوْنِي بِهَذِهِ الشَّرْعَةِ وَعَلَى هَذَا الْحُكْمِ عَنِ ابْنِ فُلَايَةَ أَنَّهُ رَأَى

فراموش کنید مرا باین شریعت و باین حکایت کرده اند از ابی قلاب که تحقیق وی دید

فَالْمَنَامُ مَقْبِرَةٌ كَانَ قَبُورُهَا قَدْ انْشَقَّتْ وَخَرَجَ مِنْهَا أَقْوَامُهَا وَ

در خواب یک مقبره که بود برآی او تحقیق شوق شده و برآید بود از آنها مردگان آنها و  
تَعَدُّ وَاعْلَى شَفِيرَةِ الْقُبُورِ وَكَانَ بَيْنَ يَدَيَّ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ طَبَقٌ مِنْ

نخست بود بر کفاره ای برآی او بود پیش روی هر یک از ایشان طبقه از  
تَوْرٍ وَرَأَى فِيمَا بَيْنَهُمْ رُجُلًا مِنْ حَيْرَانٍ وَلَمْ يَرِ بَيْنَ يَدَيْهِ طَبَقًا مِنْ

نور و از آن قلبه در میان ایشان شخصی از مسلمانان ایشان و ندید پیش روی او طبقه از  
تَوْرٍ فَسَأَلَهُ وَقَالَ مَا لِي أَرَى بَيْنَ يَدَيْكَ لَحِقَ النَّوْرُ فَقَالَ إِنَّ لِهَؤُلَاءِ

نور پس سوال کرد از او گفت چیست مرا که چشم پیش روی تو طبقه از نور پس گفت آن نور که تحقیق از  
أَوَّلَادِهِ وَأَصْدِقَائِهِ عَوْنٌ لَمْ يُوَيْضِدْ قُوْنٌ لَا حَبْلَ لَهُمْ وَهَذَا النَّوْرُ مِمَّا

اولاد او و آشنا نماند که دعا میکند برای ایشان و صدقه میکند برای ایشان و این نور از آن جز  
بُغْتُوا لَهُمْ وَكَانَ لِي ابْنٌ غَيْرُ صَاحِبٍ لَا يَدْعُو وَلَا يَتَضَدَّنِي وَلَا جُلِي

که فرستاده اند ایشان از دعا و صدقه و دست مرا برآی ناصحاب که دعا میکنند و نه صدقه میدهند برای من  
وَهَذَا لَا تَوْرِي وَآنَا نَحْمِلُ بَيْنَ حَيْرَانٍ فَلَمَّا انْتَبَهَ أَبُو وَابِلَةَ عَا

از من جهت نیست نور برای من من سر شده ام بر روی مسلمان خود پس چون بیدار شد از خواب ابو قلاب خواند  
ابْنَهُ وَاخْبَرَهُ بِمَا رَأَى فَقَالَ لَا يَنْبَغُ لِي أَنْ يَتَّبَعَ عَلَى يَدَيْكَ وَلَا أَرْجِعُ

بر آن مرده را و خبر کرد او را آنچه دیده بود پس گفت بر آن مرده تحقیق من تو را بر دست تو و باز نگر دم  
إِلَى مَا كُنْتَ عَلَيْهِ أَبَدًا وَأَنَا اخْفَلُ مِنْهُمَا كُنْتُ حَيًّا فَاسْتَغْفِرُ فِي

بسوی آنچه بودم بر آن مرده و من غافل شوم از آن عیون از پدر و امی که با من زنده پس قبول شدن بر او  
الطَّاعَاتِ وَالِدَعَاءِ لِأَبِيهِ وَالصَّدَقَاتِ لِجَلِيلِهِ فَلَمَّا مَضَى عَلَيْهِ صَلَوةُ

عبادات و دعا کردن برای پدر خود و صدقه دادن برای پدر خود پس چون گذشت بر روی مسلمان  
رَأَى أَبُو قَلَابَةَ فِي مَنْامِهِ ذَلِكَ الْمَقْبِرَةَ عَلَى حَالِهَا وَرَأَى نُورًا أَضْوَأَ

دید ابو قلاب در خواب خود آن مقبره را بر همان حال زدید مردان مرده نور را روشن تر  
مِنَ الشَّمْسِ وَكَثُرَ مِنَ تَوْرٍ أَصْحَابٍ فَقَالَ يَا أَبَا قَلَابَةَ جَزَاكَ اللَّهُ

از آفتاب (زیاده تر از نور خورشید) و بسیار از توره اصحاب (نور) گفت ای ابو قلاب چرا دست ترا در اینست



عَنْ خَيْرٍ يَقُولُ لَكَ بِخَوْشٍ مِنَ الْبُخْبَانِ وَخِجَالِ الْبُخْبَانِ فِي الْبُخْبَانِ

از من خیرا بگویند که بخوشی از بوی خوش و خجالت بوی خوش و خجالت بوی خوش

أَنَّ مَلِكَ الْمَوْتِ دَخَلَ عَلَى رَجُلٍ يَأْكُلُ سُكْنَدَرِيَّةً فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ مَنْ أَنْتَ؟

که بگوید که ملک الموت داخل شد بر شخصی که در آنوقت در آنوقت در آنوقت

أَنْتَ فَقَالَ أَنَا مَلِكُ الْمَوْتِ فَأَذْهَبُ بِكَ إِلَى قَرْنِ الصُّمِّ هِيَ الْأُخْرَى

لا پس گفت من ملک الموت ام پس گفت که من ملک الموت ام پس گفت که من ملک الموت ام

بَيْنَ الْجَنْبِ وَالْكَتِفِ فَقَالَ لَهُ مَلِكُ الْمَوْتِ مَا هَذَا الَّذِي رَوَيْتَكَ

که در میان پهلوی و شانه است پس گفت که من ملک الموت ام پس گفت که من ملک الموت ام

قَالَ خَوْفًا مِنَ النَّارِ فَقَالَ مَلِكُ الْمَوْتِ أَكْتُبُ لَكَ كِتَابًا سَخِ

گفت آن شخص که می ترسم از آتش پس گفت که من ملک الموت ام پس گفت که من ملک الموت ام

يَخْوُ مِنَ النَّارِ قَالَ بَلَى قَدْ عَامَلَكُ الْمَوْتُ بِصِحْفَةٍ وَكُتِبَ فِيهَا

سلاص نوک آتش پس گفت که من ملک الموت ام پس گفت که من ملک الموت ام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَقَالَ هَذَا بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَفِي الْخَبَرِ

بسم الله الرحمن الرحيم وگفت این بجات است از آتش و در خبر

يَسْمَعُ رَجُلٌ عَارِفٌ مِنْ رَجُلٍ يَقْرَأُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَصَصًا

که شنید شخصی عارف از شخصی که بخواند بسم الله الرحمن الرحيم پس از آنکه

فَقَالَ إِذَا كَانَ اسْمُ الْجَبِيْبِ هَذَا فَكَيْفَ رُؤْيَاهُ؟ قَالَ إِنَّ النَّاسَ

وگفت اگرگاه باشد نام این چنین من چگونه خواهم بود و دیدن آن چگونه پس گفت که تحقیق

يَقُولُونَ إِنَّ الدُّنْيَا مَعَ مَلِكِ الْمَوْتِ لَا تَسَاوِي بِدَنِّهِ وَأَنَا أَقُولُ

مردم میگویند که دنیا با پادشاه ملک الموت برابر است و من میگویم که دنیا با پادشاه

إِنَّ الدُّنْيَا بِلَا مَلِكِ الْمَوْتِ لَا تَسَاوِي بِدَنِّهِ لَأَنَّ مَلِكَ الْمَوْتِ

که تحقیق دنیا بپادشاه ملک الموت نمی آید زیرا که پادشاه ملک الموت

يُوصِلُ الْجَبِيْبَ إِلَى الْجَبِيْبِ بَابُ فِي ذِكْرِ الْمُصِيبَةِ وَالنُّوْحِ

پرساید جیب را به جیب باب در بیان مصیبت نوح و ذکر نوح

عَلَى الْمَيْتِ رُويَ فِي الْخَبَرِ أَنَّ مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ فَخَرَّقَ ثَوْبًا

بر روایت کرده شده در خبرست که بجهنم کسیکه رسیده او را مصیبت پس بپاره کرد جامه را

أَوْ خَرَّبَ صَدْرًا فَكَانَ نَأْمًا أَخَذَ اللَّهُ حَقَّهُ وَحَارَبَ رَبَّهُ فَرُويَ عَنْ

بازو سینه را پس گویند که تحقیق گرفت او بره و در جنگ کرد یا بر خود در روایت کرده شده

الْبَيْتِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ مَنْ سَوَّدَ بَابًا عِنْدَ الْمَصِيبَةِ

بیت بر خانه علیه و آله و سلم که تحقیق در سود سیاه کرد و از نزد زمین مصیبت

أَوْ تَبَيَّأَ أَوْ خَرَّقَ ثَوْبًا أَوْ خَرَّبَ صَدْرًا أَوْ كَسَّرَ شَجَرَةً أَوْ تَفَّ شَعْرَةً

پایه کرد جامه را یا پاره کرد جامه را یا خراب کرد دکان را یا بخت درخت را یا بر کند بر سر درخت را یا

بَنَى اللَّهُ لَهُ رُيْلًا شَعْرَةً وَقَدْ تَبَيَّأَ فِي النَّارِ كَأَمَّا الشُّرْكُ بِاللَّهِ فَإِنَّ

بازو خدا شده برای وی برهن بر روی در ست خانه در آتش و گویند که تحقیق شرک را و در عبادتگاه و بخت

حُمُرُ سَبْعِينَ نَبِيًّا وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا وَلَا صَدَقَةً

خون سفید هفتاد نبی را و قبول نکند خدا قالی از وی نقل از زمین را و نه صدقه را

وَلَا دَعَاءَ مَا دُمِرَ ذَلِكَ السَّوَادُ عَلَى بَابِهِ وَتَبَيَّأَ وَصَبَقَ اللَّهُ قَبْرَهُ وَ

و نه دعا تا زمانی که باشد این سیاه بر دروازه او و دهم بر ست و رنگ کرد و عبادتگاه بر وی را

شَدَّ عَلَيْهِ حِسَابَهُ وَلَعَنَ كُلَّ شَيْءٍ وَكُلُّ مُلْكٍ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ

ست گردان بر وی حساب وی را بست کند بر وی هر چیز و لعن هر شیئی که در میان آسمان و

الْأَرْضِ وَكُتِبَ عَلَيْهِ أَلْفُ خَطِيئَةٍ وَقَامَ مِنْ قَبْرِهِ عَرِيَّا وَ

زمین است و نوشته شود بر وی هزار گناه و برخیزد از قبر خود برهنه و کسیکه

خَرَّقَ عَلَى مُصِيبَةٍ جَبِيَّةٍ خَرَّقَ اللَّهُ دِينَهُ وَمَنْ لَطَمَ حَلَاةَ وَخَدَّ

پاره کرد بر مصیبت گردان خود را پاره کند خدا قالی دین او را و کسیکه در خد و خد خود را زد

وَجْهَهُ حَرَّمَ اللَّهُ لِعَالِي عَالِيهِ النَّظَرَ إِلَيْهِ وَفِي الْخَبَرِ أَنَّ

روی خود را حرام کند خدا نگاه بر او را نظر کردن بر روی بزرگ او بجان و در خبرست که چون برود

ابْنُ آدَمَ وَاجْتَمَعَتِ الصَّيَاحُ فِي دَارِهِ يَقُومُ مَلَكُ الْمَوْتِ عَلَى بَابِ

پسر آدم و جمع شد صیاح در خانه او و ایستاده شود ملک الموت بر دروازه

وَأَمَّا مَنْ سَوَّدَ بَابَهُ عِنْدَ الْمَصِيبَةِ أَوْ تَبَيَّأَ أَوْ خَرَّقَ ثَوْبًا أَوْ خَرَّبَ صَدْرًا أَوْ كَسَّرَ شَجَرَةً أَوْ تَفَّ شَعْرَةً

دَارِهِ وَيَقُولُ هَٰذَا الصَّيَاسُ نُنَاقِلُهُ مَا نَقَشْتِ مِنْ أَحَدٍ مِنْكُمْ

نمائندہ وی او کو یہ جیت ہے کہ ان کو آواز ملے گا۔ لیکن اگر اس کے بعد ان کو دوسرا موقع ملے گا تو ان کے لئے یہ بھی ایک موقع ہے۔

عَمْرًا أَكْلًا رِزْقًا وَمَا ظَلَمْتُ عَلَى أَحَدٍ مِّنْكُمْ فَأَتَانَا مِثْلُ مَا كُنَّا فِيهِ

عمر ادا وندرزق او ده فطلم کردم بر یکی از شما پس اگر باشد ادا از گریه های غمناک و کسریا

عَبْدُ مَا مَوْءُوذَانَكَ مِنَ الْبَيْتِ قَهْرًا وَمَقْصُورًا وَأَنْ كَانَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى

مسئله امر که در مسئله ام و اگر باشد که یا می شود از جهت مود و غیر او خارج منسوب به غیر او که تا بخوانیم از قضای مذکور است

فَإِنَّتُمْ كُفْرًا بِاللَّهِ فَإِنَّ فِي نَفْسِكُمْ غُرُورًا الْغُرُورُ الْحَقُّ لَا يَمِيقُ مِنْكُمْ

پس شما کافر اند بخدا و به رسالت محمد که یقینی در در شما بر آید نه است برادران ما از آمدن است تا که بر آید که ما را از شما

أَخَذَ قَالَ الْفَقِيهَ النَّوْصَرِيُّ قُلُوبَ الْأَسْبَاطِ عَلَى الْمَبْنَى وَالْمَبْنَى

یکی گفت نصیب عالم خود که ما دوازده گردان داریم و اگر نیست آری گردان بر مرد و صبر کردن نفس

فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ إِنَّمَا يُونُسُ الصَّابِرُونَ أَجْرُهُمْ يُعْطَى حَسْبُكَ

بِسْ جَفِيقِ خَدِ اسْتِغْلَا لَمْ فَرَمُو جَزِينَ نَبِیْتِ اَمَامِ دَاوُدَ شَوْغِ غَمِ كُنْدِ كَانِ اَلْاِیْرَانِ كَنْغِیَرِ كَزِ سَبِ رَوِ اَسْتِ نَدِ ۵

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ لَتَأْتِيَنَّكُمْ أُمَّةٌ وَمِنْ حُطَمَاءِ

صلی اللہ تعالیٰ علیہ وآلہ وسلم جنتی فرمودنی تا او را گریخته کسی اگر دوی

مَنْ يُبَيِّنْهُمَ فَعَلَيْهِمْ كَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَكُ وَالنَّاسُ جَمْعِينَ

دکتر که در گذشته یادی و شنونده و می پس بر بنیان با دولت خدا توالی و فرشتگان و مردم همه ایشان

وَيَقُولُ الْكَافِرُونَ إِنَّا عَلَىٰ سَلَامٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

دکتر جنسود که چون وفات یافت حسن پسرش " سلام خداوندی باد بر پیشرو و برینان

عَتَقَتْ أَمْرَأَةً عَلَى قَبْرِهِ سَنَةً وَبَعْدَهُ فَلَمَّا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَفِثَ

تسکین و محاور شد و چه دی بر گود او یک سال تمام پس چون تمام شد آن سال را بد سال دوم رسانید

فَسَمِعْتُ صَوْتَ امْرِئٍ مِنَ الْقَبْرِ هَلْ وَجَدْتُمْ مَا نَقَدْتُمْ

جیمہ راہیں نشینہ آن زن آوازی از طرف آن فرنگی آریا یافته آنچنگم کرده بودند

مَرْوِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ لَمَاتَ ابْنَهُ

روایت شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که تحقیق حقایق یافت پس را

اِبْرَاهِيمَ الْمُعْتَصِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَمَعَتْ جَبِينَاهُ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ

اِبْرَاهِيمَ معموم بروی باد سلام اشک ریخت رویشم انخرفت بر گفت انخرفت از ابراهیم

الرَّحْمَنِ ابْنُ عَوْفٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ اَلَيْسَ هَذَا الَّذِي نَهَيْتَنَا مِنَ الْبُكَاءِ فَقَالَ

بِسَرِّ عَوْفٍ رض ای رسول خدا ایست اینکه بحقیق رخ کردی ما را از ابراستن نهی کردی

اَلَمَّا نَهَيْتُكُمْ عَنْ صَوْتَيْنِ فَاجْرِيْنِ وَعَنْ فَوَكَيْنِ اَحْمَقِيْنِ صَوْتِ

جَرَّابِيْنِ نَيْتِ که منع کردم شما را از دو آواز گدا و از دو کار سخاوت بیک آواز

النِّيَاحَةِ وَصَوْتِ الْغَنَاءِ وَعَنْ خَدَشِ الْوُجُوهِ وَشَقِّ الْجُيُوبِ بَكَى

كَرْبَسِيْنِ بر روده و دیگر آوازی برود و از خراستیدن روی و از کردن گریه آن و گریه

هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَ بِهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ الرِّجَالِ ثُمَّ قَالَ الْقَلْبُ يَحْزَنُ وَ

يَحْزَنُ این که در دل از غم است که از این است خدا میسازد در دل هر کس که از غم بشاران فرود دل هم سوزد و در

الْعَيْنِ تَدْمَعُ بِنَفْسٍ يَا اِبْرَاهِيمَ وَرَوَى وَهْبُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ اَبِي هُرَيْرَةَ

اَنَّكَ مِمَّنْ يَرُدُّ عَظْمًا ای ابراهیم روایت کرد وهب پسر کسان ابی هریره از

اَنَا اَبَا حَفْصٍ رَأَى امْرَأَةً تَنكِى عَلَى الْبَيْتِ فَهَمَّ بِهَا وَقَالَ لَا تَبْكِي

كَمْ يَحْقِيقُ حَزَنَ عَمْرٍو دید زنی را که میگرفت بر پست بکس کرد و او را گفت آن را گریه کن

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَعَمَا بَا اَبَا حَفْصٍ فَإِنَّ

بِسَرِّ پس فرمود پیغمبر صلی الله تعالی علیه وآله وسلم گذارد از ایام عمر و بکس بحقیق

الْعَيْنِ بَرَكِيَّةٌ وَالنَّفْسُ مُصَابَةٌ وَالْعَمَلُ حَدِيثٌ بَابُ فِي ذِكْرِ الصَّبْرِ

چشم بگریه کننده است النفس مصیبت رسیده است و زانه مصیبت حدیث و زانه است باب در بیان صبر

عِنْدَ الْمَصِيبَةِ رَوَى عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ يَا نَهْ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

فَرَدَسِيْدِيْنِ نویسید روایت شده از ابن عباس رض که بحقیق گفت این عباس که فرمود رسول خدا صلی

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اَوْ لَمْ يَكُنْ الْقَلْبُ فِي النَّوْحِ الْمُحْفُوظِ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى

الله علیه وآله و سلم اول انچه نوشته است قلم در نوح محفوظ با امر خدا است

إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَ مُحَمَّدٌ عَبْدِي وَرَسُولِي وَ خَيْرُ خَلْقِي مِنْ

ایست که بحقیق من خدا نیستم خدا غیر از من و محمد بنده من است و من ستاوه من بخیر من مخلوق من است

اَسْتَسْلِمُ لِقَضَائِي وَصَبْرٌ عَلَيَّ بِكَرِّي وَشُكْرٌ عَلَيَّ لِعَمَائِي اَكْتُبُ بِحَدِّ يَتَا

بیکر کردن بهادر بر قضای من و صبر کرد بر بلاهای من و شکر کرد بر نعمتهای من و بر سر او در حدیث یقین

وَابْعَثْهُ مَعَ الصَّدَقَةِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَمَنْ اَسْتَسْلِمُ لِقَضَائِي

و بفرستد او را با صدقه یقین روز قیامت و کسی که بگذارد بهادر بر قضای من

وَلَمْ يَصْبِرْ عَلَيَّ بِكَرِّي وَلَمْ يَشْكُرْ لِعَمَائِي فَلْيَحْزَنْهُ مِنْ نَحْتِ سَمَاءِ

و صبر نکرد بر بلاهای من و شکر نکرد بر نعمتهای من پس این که هر دو روز در هر دو روز

وَيَطْلُبُ رَبِّيَا سَوَاءِي قَالِ الْفَقِيهَ رَحِمَهُ اللهُ الصَّبْرُ عَلَى الْبَلَاءِ

و این که طلب کند خدا را از هر دو روز گفت عالم فقه رحمت کند او را و خدا که صبر کردن بر بلا

وَذَكَرَ اللهُ عِنْدَ الصَّالِحِينَ مَا يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ كَذَلِكَ إِذَا ذَكَرَ اللهُ

و یاد کرد خداوند در میان صالحین از آن چیز است که واجب است بر آدمی که اگر بخواند حق تعالی را یاد کند

تَعَالَى فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ كَانَ رِضًا مِنْ لِقَضَائِي تَعَالَى وَتَعَالَى

و در آن مکان محبت باشد رضا مندی از روی قضای خداوند و از روی خود کردن

لِلشَّيْطَانِ قَالِ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ الصَّبْرُ عَلَى

شیطان را گفت حضرت علی بن ابی طالب که اگر داد خدا روی او را که صبر کرد

ثَلَاثَةً أَوْ جَرَّ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَصَبْرٌ عَلَى الْمُصِيبَةِ وَصَبْرٌ عَلَى

سه چیز است یکی صبر کردن بر عبادت است و یکی صبر کردن بر مصیبت است و یکی صبر کردن بر

الْبَلَاءِ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ أَعْطَاهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ ثَلَاثًا تَدْرِي

بلاست پس کسی که صبر کرد بر عبادت عطا کند او را خداوند در روز قیامت سه مورد در

مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ

در میان هر دو درجه چنانکه فرق در میان آسمان و زمین باشد و کسی که صبر کرد بر مصیبت

أَعْطَاهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ سِتْمًا تَدْرِي كَمَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا

عطا کند او را خداوند در روز قیامت ششده درجه فرق در میان هر دو درجه چنانکه فرق

بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مَنْ صَبَرَ عَلَى الْبَلَاءِ أَعْطَاهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

در میان آسمان و زمین باشد و کسی که صبر کرد بر بلا عطا کند او را خداوند در روز قیامت

تَسْمَاعِيَّةٌ ذَكَرَ جَبَّةً مَابَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ الْعَرْشِ وَالْثَوْنِ بَابُ

نه صد درجه جدا می و درین درجه درجه با هم فرق عرض و درین زمین است باب

فِي ذِكْرِ خُرُوجِ الرُّوحِ مِنَ الْبَدَنِ وَفِي الْخَبَرِ إِذَا وَقَعَ الْعَبْدُ فِي التَّرَمُّمِ

در ذکر خروج روح از بدن در خبر است که چون اقامه شود مرگت از آن

وَحُبْسِ لِسَانِهِ يَدْخُلُ عَلَيْهِ خَمْسَةُ أَمْثَلٍ كَفَجَاءِ الْأَوَّلِ وَيَقْبَلُ السَّلَامَ

و بند شود زبان او داخل شود بر وی پنج فرسخان پس آید اهل اینها و گوید سلام باد

عَلَيْكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنَا مُوَكَّلٌ بِأَرْزَاقِكَ فَطَلَبْتُ فِي الْأَرْضِ شَرْقًا

بر تو ای بنده خدا من مسلط بودم بر رزق های تو پس طلب کردم در زمین تا مشرق

وَعَرَبًا فَمَا وَجَدْتُ مِنْ رِزْقِكَ لَقْمَةً حَتَّى دَخَلْتُ السَّاعَةَ فَتُخَيَّلُ

و مغرب پس نیافتم از رزق تو یک لقمه را تا آنکه داخل شدم بر تو در ساعت پس زبان او

الثَّانِي وَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنَا مُوَكَّلٌ بِبَشَرِكَ مِنْ

بر وی فرشته دوم و گوید سلام باد بر تو ای بنده خدا من موكل ام بر بشارت تو از

الْبَاءِ وَغَيْرِهِ فَطَلَبْتُ فِي الْأَرْضِ شَرْقًا وَعَرَبًا فَمَا وَجَدْتُ لَكَ شَرْبَةً

آب و غیر آن پس طلب کردم در زمین مشرق و مغرب پس نیافتم بر ترا یک شربتی

مِنَ الْمَاءِ حَتَّى دَخَلْتُ السَّاعَةَ يَدْخُلُ الثَّالِثُ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ

از آب تا آنکه داخل شدم بر تو درین ساعت پس می آید و فرشته سوم پس گوید سلام بر تو باد

يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنَا مُوَكَّلٌ بِأَقْدَامِكَ فَطَلَبْتُ شَرْقًا وَعَرَبًا فَمَا وَجَدْتُ

ای بنده خدا من موكل ام بر قدمهای تو پس طلب کردم تا مشرق و مغرب پس نیافتم

لَكَ قَدَمًا مِنْ أَقْدَامِكَ ثُمَّ يَدْخُلُ الرَّابِعُ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ

بر ترا یک پای قدمی از قدمهای تو پس می آید و فرشته چهارم پس گوید سلام باد بر تو

يَا عَبْدَ اللَّهِ أَنَا مُوَكَّلٌ بِأَنْفَاسِكَ فَطَلَبْتُ شَرْقًا وَعَرَبًا فَمَا

ای بنده خدا من موكل ام بر نفسهای تو پس طلب کردم تا مشرق و مغرب پس

وَجَدْتُ لَكَ نَفْسًا وَاحِدَةً لَمْ يَنْفَسِكَ حَتَّى دَخَلْتُ السَّاعَةَ ثُمَّ

یافتم بر ترا یک نفسی از نفسهای تو تا آنکه داخل شدم درین ساعت پس زبان

یافتم بر ترا یک نفسی از نفسهای تو تا آنکه داخل شدم درین ساعت پس زبان

يَدْخُلُ الْحَاوِسُ فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَتَاكَ مَوْلَى كُلِّ بَاحٍ أَلَا  
 داخل شود در حاشیه پس گوید سلام باد بر تو ای بنده خدا من سلطانم باین امانت تو  
 وَأَعْمَارِكَ فَطَلَبْتُ شَرْقًا وَغَرْبًا فَمَا وَجَدْتُ لَكَ سَاعَةً مِنْ عَمَلِكَ  
 و عمر ای تو پس طلب کردم از مشرق و مغرب پس نیافتم رزقا پس ساعتی از عمر تو  
 لَقَدْ يَدْخُلُ عَلَيْهِ كَرَامًا كَاتِبِينَ فَيَقُولَانِ لِسَلَامٍ عَلَيْكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ  
 پس از آن داخل شود بروی دو فرشته کرام کاتبین پس گویند سلام باد بر تو ای بنده خدا  
 أَتَاكَ مَوْلَاكَ لَنْ يَحْسُنَاتِكَ وَسَيِّئَاتِكَ وَطَلَبْنَا هَا شَرْقًا وَغَرْبًا فَمَا  
 با بر تو سلطانیم بر نیکیهای تو و بدیهای تو و طلب کردیم اینها را از مشرق و مغرب پس  
 وَجَدْنَا مِنْ حَسَنَاتِكَ وَسَيِّئَاتِكَ شَيْئًا فَيُخْرِجَانِ لَهُ صَحِيفَةً سَوْدَاءَ  
 یافته ایم از نیکیهای تو و بدیهای تو چیزی را پس بیرون آورده برای او در تخته سیاه  
 وَيَعْرِضَانِ عَلَيْهِ وَيَقُولَانِ لَهُ انْظُرْ فِي ذَلِكَ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَسِيلُ  
 و ظاهر کنند از بروی و گویند مراد از نظر کن در بین ورق پس نهد و از وقت جاری شود  
 عَرَقُهُ لَقَدْ يَنْتَظِرُ بَيْنَنَا وَشِمَالَنَا مِنْ خَوْفِ قِرَاءَةِ الصَّحِيفَةِ لَقَدْ يَنْبَصُرُ  
 عرق او پس از آن نظر کند بطرف راست و چپ از خوف خواندن آن ورق اما نامدار پس از آن بر میخیزد و  
 الْمَلَكَانِ يَعْجِي كَرَامًا كَاتِبِينَ فَيَدْخُلُ مَلِكُ الْمَوْتِ عَلَيْهِ وَعَنْ  
 بر دو فرشته بیفتد کرام کاتبین پس داخل میشود ملک الموت بروی او  
 يَمِينُهُ مَلِكُكَ الرَّحْمَةُ وَحَنَ كَيْسَارُهُ مَلِكُكَ الْعَذَابُ وَمِنْهُمْ مَنْ  
 با نیمی راست او فرشتگان رحمت می باشند و از با نیمی چپ او فرشتگان عذاب می باشند یعنی از ایشان که مانند  
 يَجْذِبُ الرُّوحَ حَذًّا وَأَوْ مِنْهُمْ مَنْ يَنْزِعُ الرُّوحَ نَزْعًا وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْزِلُ  
 میکشند روح را کشیدن و از ایشان که مانند گرسنه روح را گرسنه می کشند و از ایشان که مانند بزرگوار  
 الرُّوحَ نَشْطًا فَإِذَا بَلَغَتِ الرُّوحَ الْحَاقِقُومَ فَحَيِّفُذْ يَا خُدَّ مَلِكِ  
 و نیمی بر آید روح را زود پس چون رسد روح به حلق پس در وقت نفیض کند او را ملک  
 الْمَوْتِ فَإِنَّ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ تُوْدِي إِلَى مَلِكِكِ الرَّحْمَةُ وَإِنْ  
 الموت پس اگر باشد از نیکیهای او از کرده خود و فرشتگان رحمت داد

۵۱

كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ نُودِيَ إِلَى مَلَائِكَةِ الْعَذَابِ فَيَأْخُذُ الْمَلَائِكَةُ

باشند از اهل برنجی آواز کرده شود و فرستگان عذاب پس بگویند آن فرستگان

الرُّوحَ وَتَعْرِجُ بِهِ كَقَدَرِ أَنْ كَانَ مِنَ السَّعَادَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّو

روح را و بالا راند آن فرستگان بان روح پس آن اگر باشد از اهل شکیستی فراید خدا بیستاد و عزیز را

جَلَّ أَرْجَعُوهُ إِلَى بَدَنِهِ حَتَّى يَنْظُرَ مَا يَكُونُ مِنْ جَسَدِهِ ثُمَّ يَهْبِطُ

جلیل بازگردانید این روح را به بوی بدن وی تا ببیند آنچه باشد از حال بدن او پس از آن فرو آید

الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ مَعَهُمْ فَيَضَعُونَهُ وَسْطَ الدَّارِ فَيَنْظُرُ مِنْ حِجْرَيْنِ

فرستگان روح را باند با ایشان پس بنهند روح را در میان خانه پس نظر کنند بکسی که در حرم خود

عَلَيْهِ وَمَنْ لَا يَحْزَنُ وَهُوَ لَا يُطِيقُ الْكَلَامَ ثُمَّ يُشِيمُ الْجَنَازَةَ إِلَى الْقَبْرِ

بروی و بر کسی که غم نبیند و بر وی و آن روح طاقت کلام ندارد پس از آن روان کند مردم خانه او را بر کبر

فَاللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يُعِيدُ الرُّوحَ فِي جَسَدِهِ وَاخْتَلَفَتِ الرُّوَايَاتُ فِيهِ فَقَالَ

پس خدا عزوجل بازگرداند روح او را در بدن او و مختلف شده اند روایت او درین پس فرستند

بَعْضُهُمْ يَدْخُلُ الرُّوحُ فِي جَسَدِهِ كَمَا كَانَ فِي الدُّنْيَا وَيُجْلِسُ وَيُسَالُ

بعضی از ایشان که داخل میشود روح در بدن چنانکه بود در دنیا و می نشیند و در جواب سوال کرده میشود

وَقَالَ بَعْضُهُمْ يَدْخُلُ الرُّوحُ فِي جَسَدِهِ وَلِيَاقِي غَيْرَ مَعْلُومٍ وَقَالَ

و گفتند بعضی از ایشان که داخل میشود روح در بدن او را بایست احوال او در غیر معلوم است و گفتند

بَعْضُهُمْ يَكُونُ السُّؤَالُ لِلرُّوحِ دُونَ الْجَسَدِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ يَدْخُلُ الرُّوحُ فِي

بعضی از ایشان که باشد سوال از روح فقط بدون اسط بدن و گفت بعضی از ایشان که داخل میشود روح در

جَسَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ يَكُونُ الرُّوحُ بَيْنَ جَسَدِهِ وَ

بدن او یا سینه او فقط و گفتند بعضی از ایشان که میباشد روح در میان بدن او و

كَفَنَهُ فَقِي كُلِّ ذَلِكَ جَاءَتْ الْأَنْبَاءُ مِنْهُ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

کفن او پس در هر قول ازین احوال مذکوره آمده اند احادیث غیر از اینها از حضرت صلوات الله علیه و آله و

وَسَلَّمَ وَالصَّحَّاءُ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ أَنَّ يُقْبَرُ الْعَبْدُ بَعْدَ بَابِ الْقَبْرِ لَا يَسْتَعْمَلُ

مسلم و قول صحیح است که اهل علم این است که اقرار کنند بدو عذاب و عقیق قبر و استعمل شود



كَفَيْتِهِ قَالَ الْفَقِيرُ مَنْ رَأَى أَنْ يَنْجُو مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ فَعَلَيْهِ

پس گشت آن گناست فقیر کسی که در اندک خلاص شود از عذاب قبر پس بر وی است

أَنْ يَلَا زِمَاءَ بَارِعَةٍ أَشْيَاءَ وَيَحْتَدِبَ عَنْ رُبْعَةِ أَشْيَاءَ أَمَا الْأَرْبَعَةُ

اینکه لازم کرد بر خود چهار چیز را جناب کند از چهار چیز هر جوان باریز

الَّتِي يَلَا زِمَاءَ فِي عَمْرٍو فَيُحَافِظُهَا الصَّلَاةُ وَالصَّدَقَةُ وَفَرَادَةُ الْقُرْآنِ

که لازم کرد اینها در عمر خود پس محافظت است بر نماز خواندن امر و دادن و خواندن قرآن

وَكَثْرَةُ التَّسْبِيحِ فَإِنَّ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ تَقْضِي الْقَبْرَ وَتُوسِّعُهُ وَأَمَّا

و بسیار گفتن تسبیح است پس چنین این چیزها روشن میکند قبرا و فراخ می کند آنرا و در

الْأَرْبَعَةُ الَّتِي يَحْتَدِبُ عَنْهَا فَالْكِبْرُ وَالْغَيْبَةُ وَالنِّيمَةُ وَالْبَوْلُ

آن چهار چیز که اجتناب کند از آن پس درم گفتن است و غیبت کردن و نینمیدن و ادرار کردن

وَقَدْ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اسْتَنْزَهُوا مِنَ الْبَوْلِ فَإِنَّ عَامَّةَ

در جمیع فرمود آنحضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم اجتناب کنید و اگر در خود ادرار کنید پس

عَذَابِ الْقَبْرِ مِنْهُ لَمْ يَهْبِطُ الْمَلَائِكَةُ الْعِلَاطَانِ لَأَسْوَدَ الْأَذْوَانِ

عذاب قبر از آن میباشد پس از آن فرود آیند و فرشته کشت دل سیاه رنگ بر چهره آن

أَصْوَابُهُمَا كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ وَأَبْصَارُهُمَا كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ فَيُخْرِجَانِ

کرا و از شان مانند رعد سخت آواز باشد و چشمتای شان مانند برق چیزه کشد بنای سنگ گستر

الْأَرْضَ بِحَالِهِمَا وَهَمَّا مُسْكِرٌ وَكَبِيرٌ فَيُزِيلُهُمَا وَيَقْعِدَانِ

زمین را به حالهای خود و ایشان مسخر و بزرگ و بزرگ پس بپایانند و بر زمین انداختن آنرا و در پیشانی او

يَقُولَانِ لَهُ مَنْ رَبُّكَ وَمَنْ نَبِيُّكَ وَمَا دِينُكَ فَإِنْ كَانَ مِنْهُمْ

گویند او را گشت رب تو و گشت پیغمبر و چیست دین تو پس اگر باشد از گروه انبیا

الشَّعَادَةُ يَقُولُ رَبِّي اللَّهُ أَحَدٌ وَنَبِيِّ مُحَمَّدٌ وَدِينِي الْإِسْلَامُ فَيَقُولَانِ

شهادت میگویند بگوید گزین من است و اله است پیغمبر من محمد است و دین من اسلام است پس گویند و میگویند

لَهُ نَفْسُ مَتَى الْعَرُوسِ الذِّي لَا يُوقِظُهُ إِلَّا أَحَبُّ هَلَا وَنَفْسَانِ

او را خواب کن مانند خواب آن عروس که بیدار کند او را مگر دوست ترین اهل او و یکی از دو نفر دیگر

لَهُ فِي قَبْرِهِ كَوْفَةٌ عِنْدَ رَأْسِهِ فَيَنْظُرُ مِنْهَا إِلَى مَنْزِلِهِ وَمَقْعَدِهِ فِي

برای او در قرا و یک سوراخ نرود سر او پس نظر کند از آن سوراخ بوی منزل خود و جای نشین خود در

الْجَنَّةِ حَيْثُ يَبْعَثُهُ اللَّهُ مِنْ تَحْتِهَا ذِكْرُكَ ثُمَّ يَجْزِيهِ الْمَلَكُ مِنَ

جنت و حق که بر آنکه اند او را خدا تعالی از خواب نگاه او بپوشد آن قبر پس از آن بیرون آید آن دو فرشته

قَبْرِهِ مَعَ الرُّسُومِ وَيَجْعَلُ فِي قَنَادِيرِكُمْ عِلْقَةً بِالْعَرْنِ وَدُوِيَّ عَنِّي

از فراو بار و از او و اگر داند و خود آن روح در قندیلها می گذارد و بر اندازد بر عرش در وقت برآمدن از آن

هُرَيْرَةٌ رَضَا أَقْبَهُ قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْكَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

بر تو که تحقیق گفت و خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لَا أُخْرِجُ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي مِنَ الدُّنْيَا وَأَنَا أَرِيدُ

که نیفرماید خدا تعالی بیرون نمی دهم از بنده ای که از دنیا در حالیکه من اراده کنم

أَنْ أَخْفِئَهُ إِلَّا أَفْضَلْتُ فِيهِ كُلَّ نَسِيْبَةٍ عَمِلَ بِهَا بِسْمِ اللَّهِ فِي جَسَدِهِ أَوْ صُنِيقِ

ای که بپوشم او را مگر آنکه بفضیلت کم از او برسد و یا که عمل کرده باشد با نام خدا در بدن او یا در صنیق

فِي مَعَاشِهِ أَوْ يَأْتِي بِصِيبَةٍ مِنْ غَمٍّ فَإِنْ بَقِيَ عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ سَيِّئَاتِهِ

در معیشت او یا با آنچه که برسد از غم پس اگر باقی ماند بر او چیزی از گناهان او

شَدَّ دَتْ عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ حَتَّى يَلْقَانِي وَلَا سِنَّةَ عَلَيْهِ وَعِزِّي

سختی کنم بر او و نزد من مردن تا آنکه ملاقات کند با من و نباشد گناهی بر او و عز من

وَحَلَا لِي لَا أُخْرِجُ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي مِنَ الدُّنْيَا وَأَنَا أَرِيدُ لَا أَخْفِئُ

و بر من که بر من برسد از بنده ای که از دنیا و حالا که من اراده دارم ای که بپوشم

لَهُ إِلَّا وَثِيقٌ مِنْهُ كُلُّ حَسَنَةٍ عَمِلَهَا بِصِحَّةٍ فِي جَسَدِهِ أَوْ فَرَسٍ بِصِيبَةٍ

او را مگر آنیکه گفته می باشم از او هر یک که کرده است از نیکی با حق و در بدن او یا در فرس و یا در صیبه

أَوْ سَعَةٍ فِي رِزْقِهِ فَإِنْ بَقِيَ عَلَيْهِ مِنْ حَسَنَاتِهِ شَيْءٌ كُفِّرَتْ

او را یا نیکی از رزق او پس اگر باقی ماند بر او از نیکیهای او چیزی آنرا من کفایت

عَلَيْهِ عِنْدَ الْمَوْتِ حَتَّى يَلْقَانِي وَلَا حَسَنَةَ لَهُ قَالَ لَا سَوْدَ كُنَّا عِنْدَ

بر او و نزد من تا آنکه ملاقات کند با من و نباشد از او هیچ نیکی گفتا سود بودیم ما نزد

مَوْتِهِ شَرُّوا مَرْدَنَ تَأْتِيكَ مَلَأَتِ مَرْدَنَ رِزْقِهِ نِيْلَكَ كَفَتَا سَوْدُ بَوْمٍ مَانَزِدَ

در وقت مرگ او بدتر از مرگ او پس اگر باقی ماند بر او از نیکیهای او چیزی آنرا من کفایت

عَاثَتْ رُضًا إِذَا سَقَطَ فُطَاطٌ عَلَى إِنْسَانٍ فَخُكُوا فَقَالَتْ عَاثَتْ رُضًا

عَاثَتْ که در آنوقت افتاد یک غیر بر شش پس خندید و اندام ازین فرمود عاثة روضه

سَمِعْتُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ مَا مِنْ

کسی که شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود که هیچی از عفت و عفت

مُؤْمِنٍ يَشَاكُ اللَّهُ شَوْكَةً إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ لَهَا بِهَا حَسَنَةً يَوْحَطُ عَنْهَا

یوچ مؤمن که بخاک خلیفه شود و او را خدای بزرگ برادر خداست و او را بسبب عفت از آن بزرگتر و او را

بِهَا سَبْعِينَ وَ قَدْ قِيلَ لَا خَيْرَ فِي بَدَنِ لَا يُصِيبُهُ إِلَّا سَقَامٌ وَلَا يَبْرَأُ

بسبب آن عاف و عاف که عفت شده که عفت برادر است که عاف است و عاف است و عاف است

مَالٍ لَا يُصِيبُهُ إِلَّا تَوَاقِبُ وَ فِي الْخَيْرِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

مالیک نزد آن عفتها و عاف است از عفت صلی الله علیه و آله و سلم که عاف است

وَسَلَّمَ أَنَّ الْمَوْتَ مِنْ إِذَا كَانَ فِي الْأَنْفِ نَقْطَةٌ مِنَ الدُّنْيَا وَالْأَقْبَالِ إِلَى

و سلم که عفت شده که عفت برادر است از دنیا و عاف است و عاف است و عاف است

أَخْرَجَتْ تَنْزِيلُ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ السَّمَاءِ بَيْضُ الْوُجُوهِ كَانَ جَوْهَرٌ

آخرت و در آن عاف است از عفت برادر است از عفت برادر است از عفت برادر است

الْشَّمْسُ وَمَعَهُمْ كَفَنٌ مِّنْ كَفَانِ الْجَنَّةِ وَحُطُّوا مِنْ حُطِّ الْجَنَّةِ

و از عاف است و عاف است از عفت برادر است از عفت برادر است از عفت برادر است

وَأَنْزَلُوا خَابِثَاتٍ وَ مَا يُشَانُ بِأَنْزَلُوا خَابِثَاتٍ وَ مَا يُشَانُ بِأَنْزَلُوا خَابِثَاتٍ

و عفت برادر است از عفت برادر است از عفت برادر است از عفت برادر است

فَيَجْلِسُونَ بُدَاً مِنْهُ هُدًى الْبَصَرِ تَعْرِجِي مُلْكُ الْوُجُوهِ فَيَجْلِسُونَ

پس عفت برادر است از عفت برادر است از عفت برادر است از عفت برادر است

رَأْسَهُ وَيَقُولُ أَخْرَجِي أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ إِلَى مَغْفِرَةِ اللَّهِ تَعَالَى

و عفت برادر است از عفت برادر است از عفت برادر است از عفت برادر است

وَرِضْوَانِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَتَحْنُ سِرَّ وَ تَسْبِيلُ

و رضای او پس فرمود عفت صلی الله علیه و آله و سلم پس عفت برادر است از عفت برادر است

مِنْ تَقْبِيهِ كَمَا تَسْبِيلُ الْقَطْرَةِ مِنَ السَّقَا فَيَأْخُذُ بِهَا وَيَضَعُهَا

از نفس برادر او و عفت برادر است از عفت برادر است از عفت برادر است

از نفس برادر او و عفت برادر است از عفت برادر است از عفت برادر است

فِي آيَاتِهِمْ وَيُرْجَوْنَهَا فِي ذَلِكَ الْكَفَانِ فَيَجْزِيهِمْ مِنْهُ رَبُّهُمْ

در دستهای خود و در آرزوهای روح را در آن کفایت پس مردن آنرا از وی خوبتر است

كَالْمَسْلُوكِ وَمَا يَصْعَدُونَ عَلَى الْمَلَكَةِ الْأَقْلَامِ أَمْ هَذِهِ الرِّجَالُ

مانند مسافر و بالا نروند بر فرشتگان مگر گویند آن فرشتگان که نسبت این بوی

الطَّيِّبَةِ قَبِيضُونَ هَذِهِ رُوحٌ فَلَا يَنْبَغُ وَلَا يَنْبَغُ وَلَا يَنْبَغُ وَلَا يَنْبَغُ

خوشبو پس گویند این فرشتگان که این روح فلان کس فلان است دیار نیکند و در آن

بِأَحْسَنِ أَسْمَاءِهِ الَّتِي كَانَ يَدْعَى بِهَا فَإِذَا انْتَهَوْا إِلَى السَّمَاءِ الْأُولَى

بجو برین نامهای او آنچه بود خوانده می شد بان نامهای چون رسانند روح را به آسمان اول

فَتُحْتَلَّى لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ السَّبْعَةِ فَيُكْتَبُونَ مِنْ كُلِّ سَمَاءٍ مَلَكَةٌ

گشاده شود درهای او دروازه اعمال هفت آسمان پس بروی کسند و در آن بر آسمان فرشتگان

حَتَّى انْتَهَوْا بِهِ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

تا آنکه رسانند او را تا آسمان هفتم پس او را ندا دهد از جانب خدای عزوجل

الْكُتُبُ كِتَابُهُ فِي عِلِّيِّينَ وَدَوَّاهُ إِلَى الْأَرْضِ فَيُنَادِي بِكُلِّ خَلْقٍ مِنْهَا

که هر یک را اعمال نام دارد در عِلِّيِّین باز گردانید او را بطرف زمین بپای زمین از زمین و در زمین

نَعِيدُكُمْ وَنُفَخُكُمْ تَارَةً أُخْرَى قَالَ قَبِيرٌ دُونَ رُوحِ الْجَسَدِ

باز گردانم شما را و از زمین برارم شما را بار دیگر فرمود پس باز گردانند روح او را بسوی بدن او

وَيَأْتِيهِ مَلَكَانِ وَيَقُولَانِ لِمَنْ رَّبُّكَ وَمَنْ رَبُّكَ وَمَا رَبُّكَ

و می آیند او را دو فرشته ای و میگویند که چه کسی خدای تو و چه کسی خدای تو و چه کسی خدای تو

وَيَقُولَانِ لِمَنْ تَقُولُ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي يُعْزِيكُمْ بِهِ إِيَّانَ وَ

و گویند و میگویند که چه میگوئی از این شخص آنکه بر تو میگویند که او را در آسمان

يَعْنِيَانِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَوْلُهُ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ

مراد دارند از آن شخص محمد صلی الله علیه و آله و سلم و میگویند که او را در آسمان

أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَيْهِ وَأَهْتَبُ بِهِ وَصْدًا فَتَنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ

فرود آمده قرآن بر وی و ایمن او را در دست گرفته است و او را ندا دهد از آسمان

صَدَقَ عَبْدِي نَافِرُ سُؤَالِهِ فَرَأَى مِنْ الْجَنَّةِ وَالسُّؤَالَةَ لِبَاسًا

کرامت گفت بنده ای پس از سؤل کند برای او از سؤل از جنّت و برکت پیدا را بر شد که

مِنْ الْجَنَّةِ فَرَأَى فَسُؤَالُهُ يَا أَبَا مَنْ الْجَنَّةِ قَالَ فَيَأْتِيهِ رَجُلٌ هَاطِفٌ

از جنّت و بکشد بر روی او در از او از جنّت خود پس آید او را با جنّت و خوشبختی

وَيُوسِّعُ لَهُ فِي قَبْرِهِ مَدَى بَصَرِهِ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

افزون کرده شود برای او در قبر تا نهایت و چون چشم او فرمود پس بگوید که تعالی علیه السلام

وَسَلَّمَ كُنْتُ يَا نَبِيَّهِ رَجُلٌ حَسَنُ الْوَجْهِ وَطَيِّبُ الْوَسْخَةِ فَيَقُولُ لَهُ

و سلم که پس از آن آید او را شخصی خوب روی و خوشبختی پس گوید او را

أَبَشْرُكَ بِالَّذِي بَشْرُكَ كَيْفَ فَيَقُولُ مَنْ أَنْتَ يَوْحَنَّا رُبَّكَ مَا

بشارت کند ترا با کسی که بشارت کرد ترا ب تو پس گوید او را کیست تو درم کند ترا ب تو

رَأَيْتُ فِي الدُّنْيَا أَحْسَنَ مِنْكَ فَيَقُولُ أَعْلَمُكَ الصَّالِحُ وَالْكَافِرُ

دیدم در دنیا نیکوتر از تو پس گوید من نیکو تر از تو و کافر

إِذَا خَضَعُ الْمَوْتُ تُنْزَلُ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَعَهُمْ

چون خاضع شود او را موت نازل آید بر او فرشتگان از آسمان و ایشان با او

لِبَاسٌ مِنَ النَّارِ فَيَجْلِسُونَ بِعِيدًا مِنْهُ مَدَى بَصَرِهِ حَتَّى يَحْجِيَ مَلَكٌ

لباس از آتش پس بنشینند دور از او تا نهایت و چون بکشد بر او از آتش

الْمَوْتِ فَيُخْلِسُ عِنْدَ رَأْسِهِ وَيُخْرِجُهُ رَوْحًا مِنْ بَدَنِهِ كَمَا يُخْرِجُ السُّقُوفُ

الموت پس بنشیند نزد سر او و بیرون آورد روح او از بدن او چنانکه بیرون آید از سقف

مِنَ الصُّوفِ الْمَبْلُولِ وَذَا آخِرُ حَيَاتِهِ فِي ذَلِكَ الْبَاسِ فَيَعْلَمُهُ

از صوف پاره شده چون بر آید روح او از بدن او از آتش و از آتش و از آتش

كُلُّ شَيْءٍ مَابَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ يَمْعُهُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ

پس گفت که در عالم هیچ که در میان آسمان و زمین است که نشود از او چیز

فَيُصْعَدُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ فَيُعْلَقُ لَهَا ابْنُ الْبَرِّ بِالسَّمَاءِ فَيُنَادِي مُنَادٍ

پس بالا برد شود او را با آسمان پس بسته شود برای او در از آسمان پس او را کند او را کند

۵۱

مَنْ قَبِلَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ رُذُوهً إِلَى مَضْجَعِهِ فَيُودَّ وَنَزَلَ إِلَى قَبْرِهِ فَيَأْتِيَهُ

از جانب عز و جل که باز گردانید از الهی خواجگاه او پس باز گردانید از قبر او پس آید او را

مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ بِأَهْوَالٍ عَظِيمَةٍ وَأَصَوَاتُهُمَا كَالرَّعْدِ الْقَاصِفِ وَ

منکر و نکیر بترسیدهای بزرگ و آوازی اینان مانند صدای سخت آوازه باند و

بَصَارُهُمَا كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ وَخَيْرُ قَانِ الْأَرْضِ بِأَيَّامِهَا فَيُجْلِسَانِهِ وَ

چشمتای ایشان مانند برق چهره کشته میانای باشد و نگاه افشان زمین را بدو از ای خدای خود پس بنشینند او را و

يَقُولَانِ لِمَنْ رَبُّكَ فَيَقُولُ هَاهُ هَاهُ لَا أَدْرِي فَيَقُولَانِ لِمَنْ

گویند او را کیست رب تو پس گویند او ای ما بدانم پس گویند هر یک او را

دَرَيْتَ وَلَا تَكُنْتَ فَيُنَادِي مُنَادٍ قَبْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَضْرِبَاهُ

ندانستی تو و نخواهی که او را از کند از کند از جانب خدای عز و جل که زنیده او را

بِمُطْرَقَةٍ مِّنْ حَدِيدٍ لِّوَأَجْتَمَعَ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ لَمْ يَقْلُبُوا قُلُوبَهُمْ فَيَسْتَعْلِفُ

با کرزی از آهن اگر جمع شوند بر خلق نکرد و اندازد از برای کجای که در پس شل نامک

بِهَاقِبَتِهِ فَيُضَيِّقُ قَبْرَهُ حَتَّى يَخْتَلِفَ ضِلَاعُهُ ثُمَّ يَأْتِيَهُ رَجُلٌ قِيمٌ

شود و بان قرا و پس تنگ شود قبرا تا که در یکدیگر آیند پس از آن آید او را شخصی زشت

الرَّجُلُ مَسْنُونٌ الرَّبِّ فَيَقُولُ جَزَاكَ اللَّهُ عَنِّي شَرُّكَ اللَّهُ مَا عَمِلْتُ

و ای گنده بوی پس گوید آن زشت را آورده کافر خرا و بد خدا از طرف من شر را پس قسم که اگر از من

الْأَشْرَ أَكُنْتُ لَطِيفًا فِي طَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى سِرِّي عَافِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ

که شر را بودی تو در آن گنده در طاعت خدای عاف میباشی در معصیت خدا نقاسی

فَيَقُولُ مَنْ أَنْتَ مَا رَأَيْتُ فِي الدُّنْيَا أَسْوَأَ مِنْكَ فَيَقُولُ أَنَا عَمَلُكَ

پس گوید کار من آن زشت را ندیده ام در دنیا بدتر از تو پس گوید آن زشت را که من عمل

الْحَبِيثِ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ بَابٌ إِلَى النَّارِ فَيُنْظَرُ إِلَى مَقْعَدِهِ مِنَ النَّارِ

زشت تو ام پس از آن کنده شود دری او در از او پس از آن که باز بجای نشستن خود را از آن

فَلَا يَزَالُ ذَلِكَ حَتَّى يَقُومَ السَّاعَةُ وَيُقَالُ يُفْتَنُ الْمُؤْمِنُ فِي قَبْرِهِ

پس ندانم برین حال باشد تا که تمام شود قیامت و گفته میشود که آردی شود بر پس در قبر خود

سَبْعَةَ أَيَّامٍ وَالْكَافِرُ لَرَبِّعُونَ يَوْمًا وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَالِهِ وَسَلَّمَ مَنْ مَاتَ فِي يَوْمٍ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ أَمِنَهُ اللَّهُ مِنْ

فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَفِي الْخَبَرِ عَنْ أَبِي هَامَةَ الْبَاهِلِيِّ إِذَا تَوَضَّعَ رَجُلٌ وَفَضَّعَ

فِي قَبْرِهِ بَنَى اللَّهُ مَلَكًا وَيَقْعُدُ عِنْدَ رَأْسِهِ وَيُعَلِّمُهُ وَيُصَرِّفُهُ

وَاحِدَةً بِمِطْرَةٍ لَمْ يَبْقَ حُضُونُهُ إِلَّا أَنْفَطَعَ وَتَلَبَّى فِي قَبْرِ

نَارًا ثُمَّ يَقُولُ قُمْ يَا ذَنْ لِلَّهِ فَإِذَا هُوَ حَيٌّ يَقْعُدُ مُسْتَوِيًا وَيُصَلِّحُ

صَبْحَةَ يَسْمَعُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا يَجْنُ وَلَا تَشْتَرِي يَقُولُ

لَمْ فَعَلْتُ هَذَا وَلَمْ تَعُدِّي بَنِي وَأَنَا أَقَمْتُ الصَّلَاةَ وَادَيْتُ الزَّكَاةَ

وَصُمْتُ رَمَضَانَ وَقَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُ إِنَّكَ مَرَرْتَ يَوْمًا

بِمَطْلُومٍ وَهُوَ لَيْسَتْ غَيْثُ بَيْتِكَ فَلَمْ نَغْثِهِ وَصَلَّيْتَ يَوْمًا لَمْ تَتَبَذَّرْ

مِنَ الْبَوْلِ فَإِنْ بَهَذَا الْخَبَرِ أَنَّ نَصْرَةَ الْمُطْلُومِ وَاجِبٌ كَأَرْوَبِ

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ مَنْ رَأَى مُطْلُومًا

أَوْ سَمِعَهُ يَتَلَاوَعُ عَلَيْهِ

يَسْتَعِثُّ بِهِ وَلَوْ يُفْثُهُ ضَرْبٌ فِي قَبْرِهِ مِائَةَ سَوْطٍ قَبْرُ الشَّارِ

از ایش زیاد بسکت بار و زیاد رسیه نکند ایش ادا شود و ایش ادا شود تا زیاده

وَرُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

در روایت شده از عبد الله بن عمر که او را روایت کرد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

قَالَ رُبِعَةُ نَفْسِي فِي يَوْمِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَى مِثَابٍ مِنْ تَوَفِيدِ خَلَامٍ

که رُبِعَةُ چهار نفسم که بخارده ایشان را بعد از تعالی روز قیامت بر مِثَابِ از توفیق اهل بیت را

فِي رَحْمَةِ قَبْلِ مَنْ يُمْ يَارَسُوهُ اللَّهُ قَالَ مَنْ أَشْبِهَ جَانَعًا وَقَدَر

در رحمت نبود گفته شد که مانند او نشان ای در خدا فرمود کسیکه بیهوده را و توفیق و عزت و

عَازِ يَافِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى وَأَعَانَ ضَعِيفًا وَأَعَانَ مَطْلُومًا

عازی را یافا در راه خدا تقاضا ضعیف را و نیاز داریه کند مظلوم را و

رُوِيَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

روایت شده از انس بن مالک راضی با خدا از آنکه گفت ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

وَسَلَّمَ إِذَا وَضَعُ الْمَيِّتُ فِي الْقَبْرِ وَبِهَا التُّرَابُ عَلَيْهِ يَقُولُ

و سلم چون نهاده شود مرد در قبر در گفته شود خاک بر روی پس گویند

هَلْهُ وَأَوَّلَهُ وَأَسِيدَهُ وَاشْرَفِيَاءُ يَقُولُ الْمَوْتُ كُلُّكُمْ أَشْمَعُ

اهل دین و اولاد و پسر ای کسان و بپلوا و ای بزرگ ما پس گوید رفته رفته بر روی ای می شنوی

مَا يَقُولُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَمْ يَفْقَهُوا أَيْتَ كَذَلِكَ أَتَيْتَ شَرَفِيَاءُ يَقُولُ

آنچه می گویند به تو می گویند که ما نفهمیدیم آیت کذب است که آیت شرفیاء می گویند

أَنَا الْعَبْدُ الذَّائِلُ لِلْمَلِكِ الْجَلِيلِ وَمَنْ يَقُولُونَ كَذِبًا يَقُولُ

من بنده خوارم برای پادشاه بزرگ و ایشان می گویند دروغ پس گویند دروغ

يَا لَيْتَهُمْ سَكُمُوا فَيَصِيقُ قَبْرَهُ حَتَّى يَخْتَلِفَ ضِلَاعُهُ وَيَبَادِي

ای کای شکایت ایشان ما بر سرش می نهد و تا آنکه در بدنی آید پیل های او و فریاد بلند

فِي قَبْرِهِ وَكُسْرُ عَظْمَاهُ وَأَذَلْ مَقَامَاهُ وَأَمَوْضِعُ نَدَامَاهُ وَاعْفَ

در قبرش و شکسته استخوانهای او و پستی جای او و پستی جای او و پستی



برکلام چیز نویسم دست برای آکا غنچه بی فرود پیغمبر صلی الله علیه

وَاللهُ وَسَلَّمَ فَيَقْطَعُ مِنْ كَفِّهِ قُطْعَةً وَيُنَادِيهِ وَيَقُولُ هَلْ رَأَى

وادی و سلم پس در کند آن فرشته از کفن وی یک قطعه را و ندا دهد و گوید آن فرشته از دست

صَحِيفَتِكَ فَاتَّكِبْ عَلَيْهَا مَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا مِنْ خَيْرٍ وَشَرٍّ فَيَكْتُبُ

کافه از پس بر وی آنچه عمل کردی در دنیا از خیر و شر پس می نویسد

مَا عَمَلَهُ فِي الدُّنْيَا خَيْرًا فَإِذَا أَبْلَغَ سَيِّئَةً يَسْتَجِئُ مِنْهُ فَيَقُولُ لَهُ

آنچه عمل کرده در دنیا از خیر پس چون رسد به بدی چنانکه گفته اند از فرشته پس گوید و آری

الْمَلِكُ يَا خَاطِي أَمَا لَسْتَ جِئِي مِنْ خَالِقِكَ حَيْثُ عِلْمُكَ بِأَنِّي الدُّنْيَا

فرشته ای خطاکند و آری چرا میگردی از آفریننده خود آن وقت که میگردی آن بدی را و در دنیا

تَسْتَجِئُ مِنِّي الْآنَ فَيَرْفَعُ الْمَلِكُ الْعِمُودَ لِيَضْرِبَهُ فَيَقُولُ الْعَبْدُ

چرا میکنی از من الحال پس بر دارد آن فرشته گرز را تا نزد او را پس گوید آن بنده

ارْفَعْ عَنِّي حَتَّى أَكْتُبَ فِي كُتُبِ حَسَنَاتِي وَسَيِّئَاتِي ثُمَّ يَأْمُرُ أَنْ

بر دارد گرز را از من تا بنویسم آن بدیها را پس بنویسد همه نیکیهای خود را و بدیهای خود را پس از آن که ندانند

يُطَوِّيهُ وَيُخْتِمُهُ فَيَطْبُؤُهَا وَيَقُولُ بَايَ شَيْءٍ خَتَمْتُهُ وَلَيْسَ مَعِيَ خَاتَمٌ

دی را که بچسباند صحیفه را و بر کند او را پس به سجده و گوید بکدام چیز مهر کنم آنرا و نیست با من مهر

فَيَقُولُ لَهُ اخْتِمْهَا بِطَفَرِكَ فَيُخْتِمُهَا بِطَفَرِهِ وَيُعَلِّقُهَا الْمَلِكُ

پس گوید فرشته در آن مهر کن آنرا تا مهر کن آن صحیفه را تا مهر شود و بر او را و صحیفه را و فرشته

فِي عُنُقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِنَفْسِهِ

در گردن آن شخص تا روز قیامت چنانکه فرمود خدا تعالی و هر انسانی را که برای خود

ظَهْرَةٌ فِي عُنُقِهِ ثُمَّ يَدْخُلُ بَعْدَ ذَلِكَ الْمُنْكَرُ وَالتَّنْكِيرُ فَكَذَلِكَ

پایان عملنامه او را در گردن وی پس داخل شود بعد از آن منکر و تنکیر پس همچنین

الْعَاصِي إِذَا رَأَى كِتَابَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَآمَرَ اللَّهُ تَعَالَى بِالْقِرَاءَةِ

کافر اگر بخواند کتابش را روز قیامت و امر کند خدا تعالی را به خواندن آن

فَيَقْرَأُ حَسَنَاتِهِ فَإِذَا أَبْلَغَ إِلَى سَيِّئَاتِهِ سَكَتَ فَيَقُولُ اللَّهُ

پس بخواند وی نیکیهای خود را چون رسد به بدیهای خود خاموش شود پس گوید خدا تعالی

بِسْ خَوَانِدِي نِيكِيهَائِي خَوْدَا بِي خَوْدَا خَوْدَا خَوْدَا خَوْدَا خَوْدَا

تَعَالَى لَمْ لَا تَقْرَأُ فَيَقُولُ اسْتَجِبِي عَنْكَ يَا رَبِّ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى

تعالی لم لا تقرأ فیسئل از تو ای سرور من پس ای سرور من چرا نخوانی

لَمْ لَا تَسْتَجِبِي فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ اسْتَجِبِي فَيُنَادِي الْعَبْدُ لَمْ لَا تَنْفَعُهُ

چرا ای سرور من که در دنیا استجابتی پس ای سرور من چرا نفع نمیدی

الْتَدَامُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى خُذْوهُ ثُمَّ الْجَبَّارُ صَلَوَةُ رَبِّ

بیشتر ای سرور من که خدا نیاید بفرستگان بگردید و سرافراز گردانید پس ای سرور من چرا نجات

فِي ذِكْرِ جَوَابٍ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَفِي الْخَبَرِ إِذَا وَضَعَ الْمَيِّتُ فِي الْقَبْرِ أَتَاهُ

در ذکر جواب منکر و نکیر و در خبر آنکه چون بموضع خود در قبر افتد او را

مَلِكًا أَسْوَدَانِ أَرْزَقَانِ وَصَوَّاهُمَا كَالرُّجْدِ الْقَاصِفِ أَبْصَارُهُمَا

دو فرشته سیاه رنگ سبز چشم که در دو کافران و صورت آنها را چون رعد دور کننده

كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ يُخْرِقَانِ الْأَرْضَ بَابًا بَابًا تَبَيَّنَ مِنْ قَبْلِ

آنکه برق خیز و چشم بازنده بیگانه زمین را بریدند و آنها را یکی پس دیگری از طرف

رَأْسِهِ فَيَقُولُ الرَّاسُ لَا تَأْتِيَانِ مِنِّي قُرْبُ صَلَوةٍ صَلَّيْتُ

سر ای سرور من که سر ای سرور من از طرف پیشانی من سلام نماز خوانده ام

فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ خَوْفًا مِنْ هَذَا الْمَوْضِعِ ثُمَّ يَأْتِيَانِ مِنْ قِبَلِ رَجُلَيْهِ

در شب و روز از ترس این موضع یعنی قبر من از آن جهت که از آن طرف دو مرد آمدند

فَيَقُولُ الرَّجُلَانِ لَا تَأْتِيَانِ مِنِّي قَبْلَنَا فَقَدْ كُنَّا مَشِينًا إِلَى الْجَمْعَةِ وَ

پس گویند دو مرد ای سرور من که ما پیش از تو در این موضع نجس گردانیده ایم و

الْجَمَاعَةُ حَتَّى رَأَى هَذَا الْمَوْضِعَ فَيَأْتِيَانِ مِنْ قِبَلِ يَمِينِهِ فَيَقُولُ

جماعت از خوف این موضع پس آمدند از آن طرف دست راست من پس ای سرور من

الْيَمِينِ لَا تَأْتِيَانِ مِنِّي فَقَدْ كَانَ يَتَصَدَّقُ بِي حَذْرًا مِنْ

دست راست من پس ای سرور من که من صدقه میدادم بابت ترس از آن

هَذَا الْمَوْضِعِ فَيَأْتِيَانِ مِنْ قِبَلِ الشِّمَالِ فَيَقُولُ الشِّمَالُ كَذَلِكَ

این موضع پس آمدند از آن طرف دست چپ من پس ای سرور من که

يَا تَيَّانُ مِنْ قَبْلِ فِيمَا يَقُولُ الْفَمُ لَا تَأْتِيَا مِنْ قَبْلِي فَقَدْ كَانَتْ يَحْجُورُ

پس ای تیان از طرف دهان وی پس گوید دهان - میباید از طرف من پس تحقیق بودی که گرسنه

وَلْيَعْطِشْ حَدْرًا مِنْ هَذَا الْمَوْضِعِ فَيَوْقُظَانَهُ كَمَا يَوْقُظُ النَّاسُ وَ

بلند و نشسته باشد از حوض این بجای پس بیدار کند مثل دیگر و بیدار کند بیدار کرده و بیدار

يَقُولَانِ لِمَا كُنْتَ تَقُولُ فِي مُحَمَّدٍ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّهُ لِرَسُولِ اللَّهِ

و گویند و بیدار گوی در حق محمد صلی الله علیه و آله و سلم پس گوید آنکس که است میباید که تحقیق گوید رسول خدا است

ثُمَّ يَقُولَانِ عَشَيْتَ مُؤْمِنًا وَمَتَّ مُؤْمِنًا ثُمَّ الْحِكْمَةُ فِي سُؤْلِ مُنْكَرٍ

پس گویند رستی یا ایمان و مردی یا ایمان پس حکمت در سوال منکر

وَلِكَبِيرَانِ الْمَلَائِكَةِ طَعَنْتَ فِي بَنِي آدَمَ حَيْثُ قَالُوا اجْعَلْ فِيهَا مِثْرًا

و دیگر این است که تحقیق فرشتگان طعن کردند در بنی آدم آنجا که گفتند چرا اقامه ای را مگر واسطه در زمین کنی

يُفْسِدُ فِيهَا فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ لِي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ فَبُيعَتْ

را که فساد کند و ران پس زد و خدا بر ایشان پس فرموده تحقیق من انانم با آنچه شما نمیدانید پس بخرید

اللَّهُ تَعَالَى مَلَائِكِينَ إِلَى قَبْرِ الْمُؤْمِنِ لَيْسَ لَهُ مِنْ ذَلِكَ فَيَأْمُرُهُمْ أَنْ

خدا تعالی دو فرشته را بپوی قبر مؤمنان تا سوال کنند از وی از آن بجز از توبه و استغفار پس بگویند

يَشْهَدُ أَبِينِ يَدَيِ الْمَلَائِكَةِ تَسْمَعُ مِنْ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ لَا أَقْلَ

این را باینکه گواهی دهند پیش روی فرشتگان آنچه شنیدند از بنده مؤمن زیرا که کمتر عدد

الشُّهُودِ أَتَّانَ ثُمَّ يَقُولُ الرَّبُّ مَلَائِكَتِي قَدْ أَخَذَتْ رُوحَ فِتْرِكَ

گواهی آن دو نفر پس از فرماید رب سبحانه تعالی ای فرشتگان من تحقیق از من روح این بنده را پس گرفت

مَالَهُ لَغَيْرِهِ وَزَوْجَتَهُ فِي حَجَرٍ غَيْرِهِ وَجَارِيَتَهُ وَصَبْعَةً فِي يَدِ غَيْرِهِ

مال خود را برای غیر خود و زن خود را در کنار غیر خود و کنیز خود را در دست غیر خود

وَأَجْبَاؤُهُ غَائِبُونَ عَنْهُ وَيُسْأَلُ فِي بَطْنِ الْأَرْضِ وَلَمْ يَجِدْ أَحَدًا غَيْرَهُ

که در ستان او غایبند از وی و در چین حال سوال کرده و میجواری در زمین و در آنجا که در آنجا

وَلَمْ يَعْلَمْ حَالَهُ سَأَلُوْنِي وَقَالَ بِيَّ اللَّهُ وَبِيَّ مُحَمَّدٌ وَرَسُولُ اللَّهِ وَ

و ندانم حال او را سألوا من و گفتم وی را در چین حال سخت که رب من است و پیغمبر من محمد رسول الله است

اَلَا سَلَامٌ عَلٰی رُسُلِنَا اَتٰی اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ کَا ب ر فِی ذِکْرِ

اسلام دین من است رسی اکثر را دانست که جمیع حق را تا سرم با حق میسر اند و از جانب در نظر  
کر که مرگاتین روی فی الخبر ان کل انسان معاه ملک کان احدھا

کرام کا تبین روایت شده در حضرت که حق بر آن بوی در فرشته بیامند که از آن دو  
عن یمنیه و الاخر عن یساره قال فی یمنیه یکتب حسناته

از جانب راست وی و دیگری از جانب چپ وی پس آن فرشته که در جانب راست ایستد هر چه بخواند  
من غیر اذن صاحبه و اذن فی فی یساره یکتب سیئه و الا یکتب

نعمه اذن حق خود بر آن فرشته است بر آن فرشته میفرماید و برای او میگوید در  
الا بشهادة صاحبه فان تعد العبد تعدل احدھا عن یمنیه و

اخر عن یساره و اذا مشی احدھا خلفه و الاخر امامه و ان

و دیگری از جانب چپ وی و اگر راه رود آن بنده باشد بر آن و دیگری پیش ای و اگر بنده باشد  
فاحدھا عند راسه و الاخر عند رجليه و فی رواة ثلثه

بسیار از آن دو فرشته بر سر وی و دیگری نزد دو پای وی در رواة ثلثه  
املاک ملک ان بالکل و ملک ان بالثقل و ملک لا یفارقه یمنیه

فرشته آمده و در فرشته رجب با وی میماند و در فرشته در روز و یک فرشته با وی که به پیش و از وی در  
وقت من الاوقات کما فی قوله تعالی المعقبات من یدیه

و من خلفه یریدن بالمعقبات مشکه الکل و الله ان یحفظونه

من الجن و الانس و الشیاطین یقال ملک ان بین کتفه یکسان  
اعماله من خیر و شر فلهما سائرهما و و انهما خلفه و یدیه

یعنی

رَبُّهُمْ وَصَحِيفَتُهُمْ اَدُّهَا فَيَكْتَبُ اَحْمَالَهُ اِلَى مَوْتِهِ وَدُرُوحِي

آب دهن ایشان است و کاغذ ایشان است پس بنویسد ایشان اعمال و در اوقات مردن و در آن روز

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ صَاحِبَ الْيَمِينِ

از پیغمبر علیه السلام نقل می کند که حقیقی حضرت زکریا که تحقیق فرشته صاحب یمن

أَمِيرٌ عَلَى صَاحِبِ الشِّمَالِ فَإِذَا عَمِلَ سَيِّئَةً وَآرَادَ صَاحِبُ الشِّمَالِ أَنْ

امیر است بر صاحب فرشته شمال پس هرگاه عمل کند بدیه بدیرا و اراده کند فرشته صاحب شمال اینکه

يَكْتُبَهَا قَالَ لَهُ صَاحِبُ الْيَمِينِ مَسْكَ فِيمَسْكُ سَبْعِمِ سَاعَاتٍ فَإِنْ

بنویسد آن بگوید در آن فرشته صاحب یمن ایستاد روشن پس با بیست و هفت ساعت پس اگر

أَسْتَغْفَرَ اللَّهَ لَمْ يَكُتِبْ بِهَا فَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِرْ كُتِبَتْ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةً فَإِذَا

طلب آمرزش بخند آن بنده از خدا می تاملد بنویسد که بدیرا پس اگر طلب آمرزش نکند فرشته بدیرا پس چون

قَبِضَ رُوحُ الْعَبْدِ وَخَرَعَ فِي قَبْرِهُ يَقُولُ أَلَيْسَ لِي رَجَاءٌ وَكَذَّبْنَا

قبض شود روح بنده و نهاده شود در قبر گوشت آن دو فرشته ای را باطل کرده بودی

بِعَبْدِكَ حَتَّى نَكْتُبَ عَمَلَهُ وَقَدْ قَبَضْتَ رُوحَ عَبْدِكَ فَإِذَا زَلْنَا

بر بنده خود تا که بنویسم عمل او را و تحقیق قبض کردی در آن بنده خود را پس اذن ده ما را

حَتَّى يَصْعَدَ إِلَى السَّمَاءِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ السَّمَاءَ مَمْلُوءَةٌ مِنْ

تا بالا برویم بوی آسمان پس فرماید خدا می تاملد که تحقیق آسمان پر است از

الْمَلَائِكَةِ يَسْبَحُونَنِي وَيُهَمِّدُونَنِي فَمَا أَفْعَلُ بِكُمْ يَقُولُ لَنْبَائِمِ رَجَاءِ

فرشتگان تسبیح گویند مرا و ثناء گویند مرا پس چگونه با شما کنم که بنده ای را

حَتَّى نَقِیْمَ فِي الْأَرْضِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لَنْ أَدْفِنِي مَلُوءَةً مِنْ خَلْقِي

تا اقامت کنم در زمین پس فرماید خدا می تاملد که تحقیق زمین پر است از مخلوق پس

فَمَا أَفْعَلُ بِكُمْ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى سَبِّحْ عَلَى قَبْرِ عَبْدِي وَهَلِّلَاوْ

پس چگونه با شما پس فرماید خدا می تاملد که تسبیح بگویند بر قبر بنده من و ثناء گویند مرا

كَبِيرًا وَكُتِبَ لَكَ لِعَبْدِي حَتَّى أَعْتَدَ مِنْ قَبْرِهِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى

بزرگوار و بنویسد آنرا برای بنده من تا آنکه بزرگوار آنرا از قبر او و تحقیق فرمود خدا می تاملد

بَعْدَ كَبَرِهِ وَبَنُو كَبَرِهِ لَمْ يَكُنْ لَكَ قَبْرٌ وَكَانَ لَكَ قَبْرٌ وَكَانَ لَكَ قَبْرٌ

پس بزرگوار و بنده بزرگوار تو را نبود قبر و تو را بود قبر و تو را بود قبر

اِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِيْنَ كَرِيْمًا كَاتِبِيْنَ يَعْلَمُوْنَ مَا تَفْعَلُوْنَ سَمَآهِيْرُ

کو۔ تحقیق برسرِ اگما ششہ شدہ اندکھ بیان کرا ششہ نویسنده گان میدا نندہ نمہ میکنسندہ ام بیاوردہ اقامے

كِرَامًا كَاتِبِينَ لَا تَمُوتُ إِذْ أَلْكَتِ بَاحِثَةٌ تَصْعَدُ مِنْ بَيْنِ السَّمَاءِ

ایضا تراکز میسند و میسندگان برای آنکه جان نولسند نیکی را با او میسند و آن نیکی بسوی آسمان

يَا فَرِحَ وَالتَّوَّابُونَ عَلَى اللَّهِ وَيَشْهَدُونَ عَلَى ذَٰلِكَ وَشَهِدُوا

پیشوا مرہٹوں کو جو سندھی و سواتی گنڈوانے کے بارے میں خبردار کیا وہ ان کے

إِنَّ عَبْدَكَ فَلَا مَا عَمِلَ لَكَ حَسَنَةً كَذَا وَكَذَا وَأَوْدَعَ كَتَبُوا مِنْ

حقیق ہندو جو جلاں مل رہا تو پہلے چین و چین و چون کو پسند

العَبْدُ سَيِّئَةٌ يَصْعَدُونَ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ مَعَ طَائِفَةٍ وَلَكِنْ يَنْصَلُّ

[illegible]

اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الْمَا كَاتِبِينَ مَا فَعَلَ عَيْدِي فَيَسْتَوْنِ حَتَّى يَسْأَلَ  
خُذَا تَعَالَى أَيُّ رُؤُوسِ الْفُؤُوسَةِ كَانِ حَقَّ عِلْمِكُمْ دُنُوهُ مِنْ بَيْتِ خَانِجِي شَوْزِي أَلَا كُنْ

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِي الْحِجَّةِ إِذْ أَنَا مِنَ الْمُنْزِلِينَ

لِلّٰهِ تَابِیْ وَتَالِیْنَا فِیْقُولُوْنَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ اَنْتَ عَلَمُ عِلْمٍ وَّ اَنْتَ اَسْتَارُ اَعْمَرْتَ  
 غمہ اقبالے دوم بار و ششم بار کس کے گزند ان ای تشدای مانو وانا تری و تویر و دیر شیخ زکریا

میں نے اسے دیکھا ہے کہ وہ ایک بڑا بڑا آدمی تھا جس کی ہڈیاں

عبدالک ان لیسترو و اعیون هم و انهم یفر و پن یوم دیاب و  
 نیدگیان خود را اینکه بوشند عیبهای یکدیگر را پس این کتاب خوانند  
 هر روز کتاب ترا و

Handwritten musical notation on a single staff, featuring various notes and rests.

بمدا حوزك بيفو كون عي زاما بياي استو بيويم فامد  
 دم و ستا بزو كنسند ترايں كورمه بعنه كرا تا كا تين با استو بيويم جيهكا ايش ترايں خيقل

عَلَيْكُمْ وَالْغُفُورُ

و انچه که بجز این باشد بر زمین است نام نهاده شده اند که نام کاتبین و رواست شد از صدیق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ابن کثیر: قال: مات عن رسول الله صلى الله عليه وسلم  
بسر و پس از آنکه تحقیق وی گفت شنیدم از رسول

رَسَلَهُ قَالُوا لَكَ عِلْمٌ مِمَّا تَدْعِي إِلَىٰ

و سلم کہ وضو آدمی جبرئیل علیہ السلام و گفت ای محمد بنجیق خدا میگردد ترا

\_\_\_\_\_

السَّلَامُ وَيَقُولُ بَلِّغْ أَمَّتِكَ أَنْ مَن مَّاتَ مُفَارِقًا لِّلْجَمَاعَةِ لَا

سلام و میفرماید برسان امت خود را اینکه تحقیق کسی که در مخالفت کند برادر او جماعت

کِشْتُمْ رَأْسَ حَقَّةِ الْحَبَّةِ وَلَوْ كَانَ أَكْثَرُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ عِلًّا وَلَا يَقْبَلُ

خود را ببرد هوای جنت را اگر چه باشد بسیار تر از اهل زمین در عمل و قبول نکند

اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ صُرْفًا وَلَا عَدْلًا وَلَا تَارِكُ الْجَمَاعَةِ عِنْدَكَ

خدا تسانه از وی روز قیامت قرض و از قفل را و ترک کننده جماعت نهد تو

وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ مَلْعُونٌ وَبِلَعْنَةِ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ

و فرشتگان و همه مردم ملعون است و لعنت میکند بر تورات و انجیل

وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ وَتَارِكُ الصَّلَاةِ لَا يَسْتَجِابُ لَهُ الدَّعْوَةُ وَلَا

و زبور و فرقان و ترک کننده نماز قبول نمیشود برای وی دعا و تبارک

يُنَادِي عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَهْوَنُ مِنْ أَمَّتِكَ وَأَشْرَبُ

نیشور بر وی رحمت در دنیا و آخرت و سوار بر سبزه است از است تو و سوار بر زرد است از

شَارِبُ الْخَمْرِ وَقَاطِعُ الطَّرِيقِ وَقَاتِلُ الْفِ عَالِمٍ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

نوشنده شراب و قاطع طریق و دشمنه عار عالم و فرمود آنحضرت علیه السلام

سَلِّمُوا عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَلَا تَسَلِّمُوا عَلَى الْيَهُودِ مِنْ أَمَّتِي قَالَ

سلام کنید بر یهود و نصاری و تسلیم کنید بر یهود از امت من باشد گفت

شَكَوَا رَضِيَ اللَّهُ مَا يَهُودُ أَمَّتِكَ قَالَ مَنْ يَسْمَعُ الْأَذَانَ وَ

شکوه آورد ای رسول خدا کیست یهود از امت تو فرمود کسی که بشنود اذان و

لَمْ يَحْضُرْ الْجَمَاعَةَ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ عَانَ تَارِكُ الْجَمَاعَةِ يَجْزِي

حاضر نشد جماعت را و فرمود آنحضرت علیه السلام کسی که اعانت کرد تارک جماعت را بران

أَوْ لِقَمَةً فَكَأَنَّمَا عَانَ يَقْتُلُ لَا يَبْكِي وَنَ تَارِكُ الْجَمَاعَةِ

یا بچه نمید پس گویا که جنتی اعانت کرده که من بیزان و اگر مرد تارک جماعت

لَا يُقْتَلُ وَلَا يُصَلِّي عَلَيْهِ وَلَا يُدْفَنُ فِي مَقَابِرِ الْمُسْلِمِينَ وَتَارِكُ

نمیرد و نماز بر جنازه نمیشود بخواند و دفن کرده نمیشود در مقبره مسلمانان و تارک

غُلَّ وَادَّهَ سَوْدُ وَنَمَازُ جَنَازَةِ نَوَاحِدِ يَهُودِيٍّ وَدَفْنُ كَرْدِ يَهُودِيٍّ وَدَفْنُ يَهُودِيٍّ

خاک پوشانده شود و نماز جنازه نخواهد بود بر یهودی و دفن کردن یهودی و دفن یهودی



الصَّلَاةَ بِاجْمَاعٍ لَوْ صَلَّى صَلَاةَ امْتِنٍ كُلُّهَا وَحْدًا وَقَرَأَ كُلُّ كِتَابٍ

نماز جماعت اگر از نماز است من به تنهایی و نماز هر کتابی

أَنزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَحْدَهُ وَصَامَ صَوْمَ امْتِنٍ كُلُّهَا وَحْدَهُ

که نازل کرد خدا تعالی آنرا بر پیغمبران تنها در روز و در روزی است من به تنهایی

وَبَصَدَّقَ قَوْلَهُمْ كُلُّهَا وَحْدَهُ لَا يَشْتُمُ رَأْسُهَا أَلْبَسَتْهُ وَلَا

و صدقه ده و صدق ایشان همه را تنها نبویان تبارک جماعت برای جنت را و

يَنْتَظِرُ اللَّهُ وَتَعَالَى إِلَيْهِ حَيًّا وَصَيِّتًا وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

ببیند خدا تعالی بسوی ربه در حال زندگی و در صیته و فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله

وَسَلَّمَ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُ يَتَوَضَّأُ وَيَأْتِي إِلَى الْمَسْجِدِ وَصَلَّى فَيُجَامِعُ الْجَمَاعَةَ

و سلام بر مؤمن که وضو کند و آید به سوی مسجد و نماز جماعت در آن جماعت

غَضَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ ذُنُوبَهُ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

یا هرگز خدا تعالی بر او خطای گناهان را و فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

مَنْ حَفِظَ صَلَاةً فِي أَوَّلِهَا وَآخِرِهَا وَتَوَكَّلَ عَلَيْهَا وَسَجَّدهَا كَرَّمَهُ اللَّهُ

کسی که نماز را در ابتدا و در آخر و توکل کند بر آن و سجد بر آن کرامت خداوند را

تَعَالَى بِخَمْسٍ عَشْرَ خَصْلَةٍ ثَلَاثَةٌ فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثَةٌ عِنْدَ الْمَوْتِ وَثَلَاثَةٌ

بر پا نژده خلعت سه ازان در دنیا و سه ازان در مرگ و سه ازان

فِي الْقَبْرِ وَثَلَاثَةٌ فِي الْحَشْرِ وَثَلَاثَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى فَأَمَّا

در قبر و سه ازان در حشر و سه ازان در دیدن خدا تعالی پس آن

الْثَلَاثَةُ الَّتِي فِي الدُّنْيَا فَيَزِيدُ عُمُرَهُ وَرِزْقَهُ وَيَحْفَظُ نَفْسَهُ وَ

سه خلعت که سید و او را در دنیا پس آنکه زیاد عمر او و رزق او را نگاه میدارد و نفس او را

أَهْلَهُ وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي عِنْدَ الْمَوْتِ فَيُبَشِّرُهُ بِأَنَّ مِنْ خَيْرِ

اهل او را و آن سه چیز که داده ویرا نزد مرگ پس آنکه نشانه میدهد او را با من از خوف

وَالْفَرَجِ وَدُخُولِ الْجَنَّةِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ

و از سرس و ابراهیم شدن در جنت برای قول خدا تعالی که ای کسانی که گفتند پروردگار ما خداست پس

مجلس ۱۳۱۳

اسْتَقَامُوا اتَّخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْمُلْكَ لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا إِنِّي أَنبِئُكُمْ

«قائم مانندند فرزندی آیند برایشان از فرشتگان وقت موت که مترسید و اندوه مخورید و نجات شمارا

بنیست که شهادت و عهد داده می شود و آن کسی که داده می شود وی را در قبر پس از آنکه آسمان

بنیست که شهادت و عهد داده می شود و آن کسی که داده می شود وی را در قبر پس از آنکه آسمان

عَلَيْهِ سَوَالُ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَيُوسَعُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ وَيُنْفِثُ لَهُ بَابُ رَحَى

می کنند خدا بر وی سوال منکر و نیکر را و فرائض میکند بر وی قرآن را دکشاده شود برای او و برای پدرش

الْحَمْدُ وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الْحَشْرِ فَيُخْرِجُهُمُ مِنَ الْقَبْرِ هُوَ تِلْكَ

جنت و آسمان چیز که داده میشود و نیز در محشر پس اینکه بیرون آید و قر در عالم که میدرخشد

جَهَنَّمَ كَالْقَبْرِ لَيْلَةً ۚ الْبَدْرُ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى كَيْسَعِي نَوْدُ مُمْ بَيْنَ

رویا اور مانند اشب چاردم چنانکہ فرمود خدا تعالیٰ میشتابید نورالیشان پیش

يُؤْتِيهِمْ وَيَأْتِيهِمْ لَآيَةً وَيُعْطِي كِتَابَهُ بِمِثْلِهِ وَيُحَاسِبُ حَسَابًا

روى ایشان و بجانب راست ایشان تا آخر ایت و داده شود عمل نامه دوى دست راست و حسب کرده شود

بِإِذْنِ اللَّهِ وَالْمَلَأْنَا ثَلَاثًا مِّنْهُمْ نَجَاةً لِّكَ وَنَجَاةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا وَهُمْ فِي عَذَابٍ مُّضْمَرٍ

حبیب آسان و آن سہ سہ کہ دادہ می شود و برائے خود و بیت خدا تعالیٰ پس رفا می خدا تعالیٰ است از ایشان

لِسَلَامٍ عَلَيْهِمْ وَالنَّظَرُ إِلَيْهِمْ كَقَوْلِهِ تَعَالَى سَلَامٌ قَوْلًا مِّنْ

سلام خدا تعالی است بر ایشان و درین خلافت اهل است بر ایشان و خداوند است سلام بر او

بَارِحِيمُ وَجُوهٌ كَالْمُؤَنَّاظَةِ إِلَى الْبَنَانِظَةِ وَمِنْهَا

در روزگار هر کس که بخواهد از تاز و تازد باشد

لَصَلَاةِ أَحْسَنَ عَاقِبَةٍ اللَّهُ بِخَمْسَةِ خَصَائِفٍ لَا تُفَارِقُ

برگزار می شود و در آن روز در آن مکان

وَالْقُلُوبُ عِنْدَ الْبَيْتِ وَالْقُلُوبُ عِنْدَ الْبَيْتِ

سَمَاءُ مَوْبٍ وَلَمَّا رَأَى كَبِيرُ لَمَّا رَأَى حُسَيْنٌ وَلَمَّا عَمِلَ

*[Handwritten musical notation]*

سَاءَ لِلّٰهِ لَعْنَى مَا أَلْمَنَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ فِي الدُّنْيَا وَبِئْسَ الْمَبْلُغُ مِنَ الرُّوۡفِ

رَعِيْرُهُ وَسَيِّمَاءُ الصَّالِحِيْنَ تَرَوْهُمْ سَوَاءً أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي عِنْدَ الْمَوْتِ

روزی و علامت نمازین از روی وی و اما آن سه که نزد موت است

يَمُوتُ حَائِعًا وَعَطْشَانًا وَذَلِيْلًا وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الْقَبْرِ

این یکی می میرد گرسنه و تشنه و ذلیل و اما آن سه که در قبر است

فَيُضَيِّقُ قَبْرَهُ حَتَّى يَدْخُلَ أَضْلَاهُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ وَيُقَسِّمُ

بوس این یکی تنگ میشود و تا آنکه داخل میشود پهلوهای او بعضی در بعضی و گشاده میشود

لَهُ يَا بَنِيَّ مَنْ نَارٌ وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الْحَشْرِ فَيُخْرَجُ مِنْ قَبْرِهِ

برای وی در آتش و اما آن سه که در حشر است پس این یکی بیرون می آید از قبر خود

مُسَوَّدَةً أَلْوَجْرَ مَكْتُوبٍ فِي جَهَنَّمَ هَذَا النَّاسُ مَرَّ حَمْدُ اللَّهِ

سیاه روئی نه شده باشد در جهنم او اینک این سخن نا امید است از رحمت خدا

تَعَالَى وَيُعْطِي لَهُ كِتَابَهُ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي عِنْدَ لِقَاءِ

تعالی و داده میشود و او را بخواند او از پس پشت او و اما آن سه که نزد

اللَّهِ تَعَالَى فَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ تَعَالَى وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَلَا

خدا آنها را مست پس اینک که با ایشان خدا قائل و می بیند بسوی ایشان روز قیامت و

يُرِيْهِمْ وَطَهُمَ عَذَابُ أَلِيمٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَنُحَلِّفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفَ

یک که در ایشان از اوست عذاب دردناک و موده است خدا قائل پس با اینان نه بعد ایشان تا محلی چند

أَصَاغُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّيْطَانَ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ فِيهَا وَرِي

که خدا لم کردند نماز را و پیروی کردند شیطان را پس این خواهند پیروی از شیطان را در روز قیامت

عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

از انس بن مالک گفت و رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم

إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ وَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمِثْرِ

چون ایستاده شود بنده بسوی نماز و گوید الله اکبر بیرون آید از گناهان خود مانند ردی

تُكْدُ تَرَامُهُ وَكَذَا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ كَتَبَ لَهُ

که زانوی او را مازاد و چون گوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم نوشته شود بر وی

بِجَلِّ شَرَّةٍ عَلَى بَدَنِهِ عِبَادَةٌ سَنَةً فَإِذَا قَرَأَ الْفَاتِحَةَ نَكَحْنَا حَجًّا

بدن وی است عبادت یکا که بن جرن خوانده سوره فاتحه را این گویا محقق کرده

وَأَعْتَمِرُوا إِذْ أَرْكَبُوا فَمَا مِمَّا تَصَدَّقُ بَوْنَاهُ ذَهَبًا وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ مِنْ

و چون در کوه کندیس گویا که تحقیق صدقه که بمقدار خود طیارا و چون گویا سمع الله لمن

نَحْمَدُكَ يَا اللَّهُ وَاللَّهُ بِرَحْمَةٍ وَإِذَا قَالَ فِي سَجْدِهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نظر کند خدا قاسم بر ستمی وی بر کشت و چون گوید در سجده خود سبحان ربی

الاعلى فكما اعتق رقة واذا شهد اعطاه الله تعالى ثواب

۱۱۱ علی پس گوینا کہ آزاد کرد بملی را و چون کشید خوار عطا کند اورا خدا تعالی ثواب

الف عايم والف شهيد واذا سلم وفرغ من صلوته

ازینا از خود

تَحْتَهُ اللَّهُ وَلَهُ تَمَنَّا نِيَّةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ بِدَاحِصَابِ

شاید خدا تعالی برای اوشت دروازه جنت داخل شود و در مقام از برندی خواهد گزین حساب

لَا عَذَابَ إِلَّا لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَتَّبِعُنِي لِلْمُؤْمِنِينَ

بغیر عذاب و فرمود بپیغمبر صلوات الله علیہ و آلہ وسلم لایق است بمومن را

لَنْ يَكُونُ آخِلًا كَمَا خَلَقَ الْكَلْبَ وَفِيهِ مَحْصَةٌ اخْلُقْ وَلَا

نمید باشد اخلاق وی مانند اخلاق سنگ در دریا بیخ نصیحت اند اول

تَكُونُ حَاشَةً لَكُمْ هَذِهِ مِنْ خُلَاقِ الصَّالِحِينَ وَاللَّيْلُ لَا يَكُونُ لَهُ

ایمانیکه می باشد گرسنه همیشه و این از مشقت ایصال الحین است و دوم آنکه نمی باشد دیرا

مَوْضِعُهُ وَهَكَذَا مِنْ أَنْهُ الْقَصْدُ بِهِ وَالْإِثْبَاتُ أَنَّهُ الْإِنَّمَاءُ بِالْكَسْرِ وَ

ماہنامہ واپس آرٹسٹ ہائی اسکول کراچی

هَذَا مِنْ أَقْبَالِ الْمَلِكِ الْعَلِيِّ الْكَوْنِي وَالْحَقِّ الْقَدِيمِ

عند انقضاء الصلح بين ولويهم لا يكره له مال محلي يورثه

این اراکال صلیحین ست و چاره انیکه نباشد دیرا مال تمامیرات برداورا

وَهُدًى مِّنْهُ الصَّالِحِينَ وَالْحَامِسُ أَنْ لَا يُعَارَفَ

دارت این معیشت صالحین است و بنجم انکه جلالی نمود

مِنْ بَابِ صَاحِبِهِ أَنْ طَرَدَهُ فِي يَوْمٍ فَانْتَمَرَةً وَهَذَا مِنْ تَوَكُّلِ

از دروازه ملک خود اگر چه براند آرد و در روزی بعد از این از وفات

الصَّاحِبِينَ وَقَالَ عَلِيٌّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ طُوبَى لِمَنْ كَانَ عَيْشُهُ

صافانست و گفت علی کرم الله وجهه خوش داشت که هر که پیش از مرگ وی

كَعَيْشِ الْكَلْبِ وَفِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ الْأَوَّلُ لَيْسَ بِمَالٍ وَلَا ثَمَارِيهِ

مانند زندگی سگ در رنگ ده خصالت اول اینکست که مال و دردم اینک

لَيْسَ لَهُ قَدْرٌ وَلَا ثَلَاثُ الْأَرْضِ كُلُّهَا بَيْتٌ لَهُ وَالرَّكَابُ فِي أَكْثَرِ

نیست و بر هیچ قدری و سهیم اینک زمین هر کس خانه است در و در جامه اینک در اکثر

الْأَوَقَاتِ يَكُونُ جَانِعًا زَكَاةً فِي غَالِبِ أَوَقَاتِهِ يَكُونُ سَاكِنًا

اوقات می ماند گرسنه و هیچ اینک در غالب اوقات و می ماند غایب

وَالسَّادِسُ يَجُولُ حَوْلَ بَيْنِ صَاحِبِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالسَّابِعُ يَقْنَعُ

و ششم اینک می گردد در خانه ملک خود شب و روز و هفتم اینک قناعت میکند

بِمَا يَدُّ فَعَمَّ إِلَيْهِ وَالثَّمَانِي لَوْ ضَرَبَ صَلَاحُهُ مِائَةَ جَلْدَةٍ لَمْ يَتْرُكْ

ب آنچه انداخته شود و بیست و هشتم اینک اگر زدند بر او یک صد تازیانه نمیکند

بَابُ دَارِ صَاحِبِهِ وَالثَّاسِعُ يَأْخُذُ وَعْدَ صَاحِبِهِ كَمَا يَأْخُذُ صَدِيقُهُ

در دروازه خانه ملک خود و نهم اینک میگیرد و عمل ملک خود را و نیز دوست ملک خود را

وَالْعَاشِرُ إِذَا مَاتَ لَمْ يَتْرُكْ مِنْ الْمِيرَاثِ شَيْئًا بَابُ

ا دهم اینک چون بمیرد بگذارد خود را از میراث چیزی را بآب

فِي ذِكْرِ الرَّؤُوسِ بَعْدَ اخْتِزَامِهِ كَيْفَ يَأْتِي إِلَى قَبْرِهِ وَ

در ذکر اوج بعد بریدن از زمین که چگونه می آید به سوی قبر خود

مَنْ تَرَاهُ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا خَرَجَ الرَّؤُوسُ

کسی را که می بیند فرمود پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم پس چون برودن آمد و

مِنْ بَنِي آدَمَ مَضَى ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ يَقُولُ الرَّؤُوسُ يَا رَبِّ ائْتِنِي

از بنی آدم میگذشت سه روز و میگوید رؤوس ای رب من آیدم

از بنی آدم پس چون بخزد و در گوید ای رب من آیدم

لِي حَتَّى أَمْشِيَ وَأَنْظُرَ إِلَى جَسَدِي الَّذِي كُنْتُ قَبْلَهُ فَيَأْذَنُ اللَّهُ

مرا تا بروم و نظر کنم بسوی کارن خود آنکه بروم دران پس اذن دهد و از خدا تعالی

فَيُحْيِي إِلَى قَبْرِهِ وَيَنْظُرُ مِنْ بَعِيدٍ وَقَدْ سَأَلَ الْمَاءَ مِنْ جَسَدِهِ وَ

پس اید بسوی قبر خود و نظر کند از دور و تحقیق جاری باشد آب از بدن او و

مِنْ مَخْرِيهِ وَمِنْ فَمِهِ قَبِيكِي بِكَ طَوِيلًا ثُمَّ يَقُولُ يَا جَسَدُ

از دور سوراخ بینی او را از دهان او پس بگریه گریه دراز پس از آن گوید ای بدن

الْمُسْكِينُ يَا حَبِيبِي هَلْ تَذْكُرُ أَيَّامَ حَيَاتِكَ وَهَذَا مَنْزِلُ الْبَلَاءِ

مسکین من دای حبیب من آیا یاد میکنی ایام زندگانه خود را این قریبای نزول بلا

وَالرَّوْحَةُ وَالْغَمُّ وَالْكَرْبَةُ وَالْحُزْنُ وَالذَّمَامَةُ ثُمَّ يَمْضِي فَإِذَا كَانَتْ

روح است و غم است و کرب است و اندوه و بیهوشی است پس از آن میرود پس چون گذرد

نَحْمَسَةُ أَيَّامٍ يَقُولُ يَا رَبِّ اللَّهُ لِي حَتَّى أَنْظُرَ إِلَى جَسَدِي

پنج روز گوید روح ای رب من اذن ده مرا تا نظر کنم بسوی بدن خود

فَيَأْذَنُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ فَيَأْتِي إِلَى قَبْرِهِ وَيَنْظُرُ مِنْ بَعِيدٍ وَقَدْ سَأَلَ

پس اذن دهد خدا تعالی او را پس اید بسوی قبر خود و نظر میکند از دور و تحقیق جاری

الْمَاءَ مِنْ جَسَدِهِ وَمِنْ مَخْرِيهِ وَمِنْ فَمِهِ وَأَذْنِيهِ وَصَدِيدُ

باشد خون از بدن او و از دور سوراخ بینی او و از دهان او و گوش او و جاری باشد رو آب و

قَبْرِي قَبِيكِي بِكَ طَوِيلًا يَقُولُ يَا جَسَدُ الْمُسْكِينُ تَذْكُرُ أَيَّامَ

بریم پس بگریه گریه دراز پس گوید روح ای بدن مسکین من آیا یاد میکنی ایام

حَيَاتِكَ وَهَذَا مَنْزِلُ الْخَمِّ وَالْطُّمِّ وَالْحَنَةِ وَالذِّدَانِ وَالْحَبِيصَةِ

زندگانه خود را و این قریبای نزول خم و طم و حن و دزدان و حبس است و

الْعُقَارِبُ وَكَانَتْ الذِّدَانُ حُكَّكَ وَفَرَّقَتْ جِلْدَكَ وَتَفَرَّقَتْ

گزارم است و خوردند گوشت ترا و جدا کردند پوست ترا و جدا شدند

أَعْضَاؤُكَ ثُمَّ يَمْضِي فَإِذَا كَانَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ يَقُولُ يَا رَبِّ تَذْنُ

اندامهای ترا پس از آن میرود و در هفت روز گوید روح ای رب من اذن ده

مَنْزِلُكَ

لِيَحْيِيَ النَّفْسَ الَّتِي قَدْ فُتِنَتْ لِقَابِي إِلَى قَبْرِهِ وَيَنْظُرُ

را تا آنکه نظر کند بر روی آن خود که فتنه شده است و از آنجا که قبور و نظرت

مَنْ يَبْعِدُ وَقَدْ قَمَّ فِيهِ الذُّرُودُ نَبِيَّكَ رُكَّاعًا شَدِيدًا وَقَدْ يَقُولُ

از دور و جفا قیامه در آنجا که بر روی کند از کبر است

يَا جَدُّ الْمَسْكِينِ أَتَنْكَرُ يَا مَحْبُوتَكَ ابْنَ أَوَّلِ ذَلِكَ أَبَاؤُكَ

ای بن مسکین من آیا تو را تنگوارا که مانند او بود و پدران تو

وَعَشِيرَتُكَ وَدَارُكَ وَحَقَّارُكَ وَأَنْتَ رُفْقَاؤُكَ وَأَصْدُقَاؤُكَ

و اقربای تو و خانواده تو و زمین و کما مانند برادران تو و یاران تو

وَأَنْتَ رُفْقَاؤُكَ وَجَوَارُكَ الَّذِينَ كَانُوا يُرْضُونَكَ فِي جَوَارِكَ

و کما مانند شما بان و و جبارهای آنانی که بودند که راضی میشدند ترا در جبارت تو

الْيَوْمَ يَبْكُونَ عَلَى وَعَلَيْكَ الْيَوْمَ الْقِيَمَةُ وَرَوْعٌ عَنْ بَيْتِ سَرِيرَةٍ

روزی که بر روی گریه بر من است و امروز قیامت در دایت کرده شود از آن بکریر

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

راضی شد خداوند عزت گفت فرمود رسول خدا علیه السلام

إِذَا مَاتَ الْمَوْتُ مِنْ دَارَتْ رُوحُهُ حَوْلَهُ أَرَأَيْتُمْ أَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَى خَلْفَتِهِ

چون بمرد مرگد روح او فاصله او بگردد نظر میکند بر روی خلیفه او

مَنْ عِيَالٌ كَيْفَ يُقْسِمُ مَا لَمْ يَكُنْ يَدْرِي ذَلِكَ قَدْ أَفْقَرْتُ

از عیال وی که چگونه قسم کرده شود مال او و چگونه ندانده که اینست که فقیرتر شدم

يَنْظُرُ إِلَى جَسَدِهِ وَيَدُورُ حَوْلَ قَبْرِهِ سَنَةً وَيَنْظُرُ مَنْ يَدُورُ حَوْلَهُ

نظر کند بر روی جسد خود و بگردد که بر روی قبر سال و نظر میکند بر روی عیال و بگردد

مَنْ يَحْزَنُ عَلَيْهِ فَإِذَا تَمَّتْ سَنَةٌ رُفِعَتْ رُوحُهُ إِلَى حَيْثُ يَجْتَمِعُ

که غم بخورد بر وی پس چون تمام شود سال بالا برده شود روح او بر وی آن موضع که بر میخیزد

فِيهِ الْأَرْوَاحُ إِلَى يَوْمِ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ لَقَوْلِهِ تَعَالَى تَنْزِيلُ الْمَلِكِ

در آنجا ارواح تا روزی که دمیده شود در صور چنانکه قول خدا تعالی است و الا مشهور فرشته گارا

وَالرُّوحُ فِيهَا يُقَالُ الرُّوحُ فِيهَا بِمَعْنَى الرَّحْمَةِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

روح در آن شب گفته میشود که روح در آن شب بمنزرت است بر سر انسان

كَمَا قُرِئَ وَالرُّوحُ بِالْفَتْحِ وَالضَّمِّ مَعْنَاهُ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ أَيُّ

چنانکه خوانده شده در روح بر فتح و ضم مناسبت است که آنرا از ایشان خوانده باشند که در روح ای

مَعَهُمُ الرُّوحُ وَالرَّيْحَانُ وَيُقَالُ الرُّوحُ مُلْكٌ عَظِيمٌ يُنْزَلُ الرَّحْمَةُ

با فرشتگان سیم و کل های جنت و گفته میشود که روح فرشته است که آنرا از ایشان بخشد رحمت را

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ

بر سر انسان چنانکه فرمود خدا تعالی یومی که استاده شود روح فرشتگان

صَفَاءً قِيلَ مَعْنَاهُ رُوحُ بَنِي آدَمَ وَقِيلَ مَعْنَاهُ رُوحُ جِبْرِيلَ وَيُقَالُ

صف گفته شد مناسبت روح بنی آدم است و گفته شده مناسبت روح جبرائیل است و گفته میشود

رُوحُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَحْتَ الْعَرْشِ يَسْتَأْذِنُ فِي هَذِهِ

که روح محمد صلی الله تعالی علیه وآله وسلم است که زیر عرش باشد اذن می خواهد درین

الْبَيْتَةِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِالنُّزُولِ يُسَلِّمُ عَلَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

شب از خدا تعالی بفرود آمدن تا سلام کند بر جمیع مومنان و زنان مومنه

مِنَ الشَّفَقَةِ عَلَيْهِمْ وَيُقَالُ رُوحُ الْأَقْرَبَاءِ مِنْ أَمْوَالِ الْمُؤْمِنِينَ

از جهت شفقت بر ایشان و گفته میشود که روح اقرباست از مردگان مومنان

يَقُولُونَ رَبَّنَا ائْذِنْ لَنَا بِالنُّزُولِ إِلَى مَنَازِلِنَا حَتَّى نَرَى وَلَدَنَا

که بگویند ای رب ما اذن ده امان بفرود آمدن بسوی خانه های خود تا ببینیم اولاد خود را

وَعِيَا لَنَا فَيَنْزِلُونَ لَيْلَةَ الْقَدَرِ كَمَا قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِذَا كَانَ يَوْمُ

و عیان خود را پس فرود می آیند در شب قدر چنانکه گفت ابن عباس چون شود روز

عِيدِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ أَوَّلِ لَيْلَةٍ عَاشُورَاءَ أَوْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَوْ

عید یا روز عاشورا یا شب عاشورا یا روز جمعه

لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ الْأُولَى مِنْ رَجَبٍ أَوَّلُ لَيْلَةٍ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ

شب جمعه اولی از ماه رجب یا شب یا نزدیم از شعبان



يَحْتَرِبُ لَمْ مَوَاتٍ مِنْ تَبَوُّرِهِمْ فَيَقُولُونَ عَلَىٰ بُرُكَبِيسٍ وَتَهْتَمُ وَ

میروان آیند مرگشان از ترسای خود پس بستانده می شنند بر دروازه ای که خانه ای می گوی

يَقُولُونَ ارْجِعُوا عَلَيْنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ بِعَدَّةِ قَتْلِكُمْ أَوْ لِقْمَةٍ فَلَا تَنَا

مترسند بر ما بر ما در این شب بستانده و لقمه ای بر ما

مَحْتَا جُوعٍ الْيَوْمَ فَإِنْ لَمْ تَقْدُرُوا عَلَيْهَا فَادْكُرُوا نَا بِرُكْعَتَيْنِ فِي

محتاجیم بسوی الصدقة یا لقمه ای اگر قدرت ندارید بر آن پس بایستد ما را بخواند دو رکعت در

هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْمَبْرُكَةِ هَلْ مِنْ أَحَدٍ يَدَا كُرُونَا وَهَلْ مِنْ أَحَدٍ يُرَحِّمُ

این شب مبارک آیا هست کس که بداند ما را و آیا هست کس که رحم کند

عَلَيْنَا وَهَلْ مِنْ أَحَدٍ يَدَا كُرُونَا فِي غُرْبَتِنَا يَا مَنْ نَسْكُنُ فِي دَارِنَا يَا مَنْ

در خانه ما است کس که بداند ما را در غربت ما و ای آنکه ما را در خانه ما می نشاند و ای آنکه

نَحْمُ نِسَاءَنَا وَنَا مَنْ أَكَلْنَا فِي أَوْسَعِ قَصُورِنَا وَنَحْنُ فِي أَضْيَقِ قُبُورِنَا

ما را می خورد زن های ما و ای آنکه ما را در گسترده ترین خانه ها می خورد و ما را در تنگ ترین گورستان ها

نَتَفَكَّرُ فِي غُرْبَتِنَا وَفَقْرِنَا وَكُنْ بِنَا مَطْلُوبَةً وَكُنْ بِنَا مَشْهُورَةً وَكُنْ

سیر نمی کنیم در غربت ما و احتیاج ما و فقر ما و بیا ما را مطلوب و بیا ما را مشهور و بیا ما را

الْمَسِيَّتِ فِي الْحَسَدِ ثَوَابُ فَلَا تَسْمُرْنَا بِكُسْرَةٍ خَيْرَ كَمْ وَدُعَايَكُمُ

در مسیّت و در حسد ثواب نماند پس فراموش نکنید دعا های شما و دعای شما

فَاتَا مَحْتَا جُوعٍ إِلَيْكُمْ أَيْدِيًا فَإِنْ وَجَدَ وَالصَّدَقَةَ قَدْ وَادَّ عَالَمَهُمْ

پس بیا بیا محتاجیم به شما میست پس اگر یافتند صدقه و عا را از ایشان

يَرْجِعُونَ فَرَحًا مَسْرُورًا وَإِنْ لَمْ يَجِدُوا يَرْجِعُونَ حَزَنًا وَنَحْنُ دَا

باز میگردند شادمان و خوشحال اگر نیافتند صدقه و عا را باز میگردند محزون و اندوهگین

أَلَسْنَا وَقَدْ قُتِلَ إِنْ الرُّوحَ فِي الْفُؤَادِ أَوْ فِي بَعْضِ أَرْجَاءِ الْبَدَنِ لَا

و آیا امید و تحقیق گفته شده که روح در دل است یا در بعضی اجزاء بدن است

فِي جَمِيعِ الْبَدَنِ لِكُنْهَا فِي جُرْمٍ مِّنْ جُرْمَاتِهِ وَالَّذِينَ لَبَّسُوا بَعْضُهُمْ لِبَاسَهُمُ الْآخِرَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ

در تمام بدن است لکن آن روح در مجزات از اجزای بدن و دلیل برین در اینست که  
بجسده الواحد بجز حیات کثیره قلا يموت و بجسده الواحد ايضا  
مجرد می شود یک شخص بجز اجزای بسیار پس نه میزد و مجرد می شود یک شخص بجز

بجراحه واحده فيموت لانها اصابته في المكان الذي فيه الروح  
بجراحات یک پس نه میزد آن شخص نه مجزات که رسیده این جراحات در جای که است در آن روح

وَحَلَّتْ فِيهِ وَفِيهِ الرُّوحُ يَحِلُّ فِي جَمِيعِ الْبَدَنِ لَانِ الْمَوْتَ فِي جَمِيعِ  
در طول کرده روح در آنجا رفته شده روح طول کرده است در تمام بدن از آنکه میبرد آن بدن در آنجا

الْبَدَنِ يَدُلُّ عَلَى قَوْلِهِ تَعَالَى قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ  
بدن می آید دلالت میکند برین امر قول خداست که زنده می کند او را که آفریده و بار اول بار

فَإِنْ قِيلَ مَا الْفَرْقُ بَيْنَ الرُّوحِ وَالرُّوَانِ قُلْتُ هُمَا وَاحِدٌ لَيْسَ بَيْنَهُمَا  
پس اگر گفته شود چیست فرق میان روح و روان گویم این هر دو یک نیست در میان ایشان

فَرْقٌ كَمَا أَنَّ الْبَدَنَ مَعَ الْيَدِ وَالرَّجْلِ يَذْهَبُ وَحْدَهُ وَالرُّوحُ لَا يَخْرُجُ  
فرق چنانکه تحقیق بدن با دست و پا می رود و روح حرکت نمی کند

كَثَرُ مَوْضِعِ الرُّوحِ فِي الْجَسَدِ غَيْرُ مُعَيَّنٍ وَمَوْضِعُ الرُّوَانِ بَيْنَ الْجَبْرِ  
پس موضع روح در بدن بی معین است و موضع روان میان دو امر است

فَإِذَا زَالَتْ الرُّوحُ مَاتَ الْعَبْدُ لَا حَالَهُ وَإِذَا زَالَتِ الرُّوَانُ نَامَ  
پس چون زایل شود روح میزد و بیهوش می شود و چون زایل شود روان بخوابد

الْعَبْدُ كَمَا أَنَّ الْمَاءَ إِذَا صَبَّ فِي الْقَضْعَةِ وَوَضِعَتْ فِي الْبَيْتِ  
بنده چنانکه آب چنان ریخته شود در کاسه و نهاده شود آنکاسه در محله

وَوَقَعَتِ الشَّمْسُ عَلَيْهِ مِنَ الْكُوَّةِ وَشَعَاعُهَا فِي السَّقْفِ يَخْرُكُ رَمَةً  
و در او نه شود تابش بر آن از درجه و شعاع تابش در سقف حوله حرکت می کند و

يَخْرُكُ الْقَضْعَةَ مِنْ مَوْضِعِهَا كَذَلِكَ الرُّوحُ مَسَاكِينَةٌ فِي الْبَدَنِ  
و حال حرکت کرده کاسه از جای خود پس بچین روح ساکن است در بدن

وَشَمَاعُهُمَا إِلَى الْعَرْشِ فَهُوَ الزُّوَانُ فَتَرَى الزُّوَانِي الْمَلَكُوتِ نَهْ

والمعاني هي سمواتنا عرشه وآن مقام دیر اودان گویند میی بیخه خواب را در عالم ملکوت

إِذَا نَامَ الْعَبْدُ خَرَجَ الرُّوحُ إِلَى الزُّوَانِ مِنْ لَفْظِهِ وَصَعِدَ إِلَى السَّمَاءِ

چون خوابد بنده بروان آید روح یعنی روان از بیخه وی و بالا رود بسوی آسمان

فَالزُّوَانُ فِي الْمَلَكُوتِ يَنْوِبُ مَنَابَةِ النَّفْسِ فِي الْخِدْمَةِ فَإِنْ قِيلَ لَوْ

پس روان در عالم ملکوت نایب میشود بجای نفس در خدمت پس اگر گفته شود اگر

كَانَ رُوحُ الْمُؤْمِنِ يَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ وَيَنْوِبُ مَنَابَةِ النَّفْسِ فِي

بود روح مؤمن که بالا میرود بسوی آسمان و نایب میشود بجای نفس در

الْخِدْمَةِ مَتَى قَرَّ رُوحُ الْكَافِرِ إِلَى آيِنٍ تَذْهَبُ وَقِيلَ رُوحُ الْكَافِرِ أَيْضًا يَصْعَدُ

خدمت مَتَى کافر روح کافر در خواب می میرود و گفته شد که روح کافر هم بالا میرود

إِلَى السَّمَاءِ إِلَّا أَنَّهُ يَمْنَعُهُ الشَّيْطَانُ فَيَكُونُ مَعَ الشَّيَاطِينِ فَإِنْ

بسوی آسمان مگر به تحقیق ویراسته میکند شیطان پس میباشد روح کافر و شیطانان پس اگر

قِيلَ لَوْ تَذْهَبُ الرُّوحُ يَتَّبِعُنِي أَنْ لَا يَنْتَقِسَ قَبْلَ هَذَا مِنْ دَجْوَةٍ

گفته شود اگر رفتی روح از خواب می آید پس گفته شد که این نفس را من از چوبه و جفت

أَحَدُهَا مَا قَالُوا يَذْهَبُ مِنْهُ الرُّوحُ وَلَكِنْ يَبْقَى فِيهِ الْحَيَوَةُ وَ

یکی از آنکه گفته اند که میرود از بدن روح و لکن باقی می ماند در وی حیات و

النَّفْسُ لَا تَمَّا لَيْسَ بِرُوحٍ إِلَّا تَرَى إِلَى مَا رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ

نفس زیرا که حیوة و نفس نیستند روح آیا نمی بیند بسوی آنکه روایت کرد عبد الله بن عباس در

أَنَّهُ قَالَ لِلرُّوحِ لِأَرْبَعَةِ الْأَنْسِ وَالْجِنِّ وَالْمَلَائِكَةِ وَالشَّيَاطِينِ

که تحقیق وی گفت روح برای چهار قسم مجاز می باشد یکی انسان دوم جن سوم فرشتگان چهارم شیاطین

وَلَيْسَ أَتَرَهُنَّ نَفْسٌ وَحَيَوَةٌ وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الزَّمْزَمِيِّ الرُّوحُ رُوحَانٌ

و دیگر ای همه مخلوق نفس و حیات میباشد و گفت محمد بن زمری که روح در قسم است

رُوحٌ بِهِ الْحَيَوَةُ وَالنَّفْسُ دَرُوسٌ بِرُوحٍ كَرَّةٍ فَإِذَا نَامَ خَرَجَ مِنْهُ

یک روح است که بان زندگی و نفس گرفتن و دیگر آن روح است که با نغمه بیخه بیخه بیرون رود از بدن

الرُّوحُ الَّذِي بِهِ الْحَرَكَةُ وَلَكِنْ لَمْ يَخْرُجِ الرُّوحُ الَّذِي بِهِ الْحَيَاةُ وَ

آن روح که بآن حرکت است و لکن بیرون زنده از وی آن روح که بآن حیات است

النَّفْسُ وَأَمَّا مَسْكَنُ الرُّوحِ بَعْدَ الْقَبْرِ فَقَدْ قِيلَ مَسْكَنُ الصُّورِ

نفس که تن است مسکن روح است بعد قبض شدن پس بجای مسکن گفته شده که مسکن روح صورت

فِيهِ ثَقَبٌ بَعْدَ دُخُولِ جِوَانٍ مِنْ يَوْمِ خَلْقِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى

اسرائیل است و در صورت سوراخات بنهار بیرون از ابتدا روزی که آفریده شد آدم علیه السلام تا

يَوْمِ الْقِيَمَةِ يُنْعَمُ فَهَذَا إِنْ كَانَ مُتَعَمِّدًا وَإِنْ كَانَ مُعَدًّا بِأَقْبَسِ

روز قیامت نعمت داده میشود و آن روح در اینجا اگر باشد از نعمت داده شده گان و اگر نباشد از روح خدای عز و جل

يُعَذَّبُ وَيُقَالُ إِنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَوْصِ طُيُورٍ خَضِرَاءَ

عذاب گاه میشود و گفته میشود که بجای روح مؤمنان در ابدان مرغان سبز رنگ

فِي الْجَنَّةِ وَأَرْوَاحَ الْكَافِرِينَ فِي سِجِّينَ جَهَنَّمَ وَقِيلَ فِي حَوْصِ طُيُورٍ سَوْدَاءَ

جایانند در جنت و ارواح کافران در سجین باشد که جایانست در جهنم گفته شد در این مرغان سیاه رنگ

فِي النَّارِ يُقَالُ إِنَّ أَرْوَاحَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا قُبِضَتْ رَفَعَتْهَا مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ

در آتش و گفته شده که بجای حقیق ارواح مؤمنان برحق کرده شوند و در آنجا از فرشتگان رحمت

إِلَى السَّابِعَةِ بِالْأَمْرِ وَالْأَعْزَارِ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ مَنْ

به سوی آسمان هفتم بجای آوردن و عزت دادن پس موازی کند و از کند از آسمان از

قِيلَ اللَّهُ اكْتُبُوا هَاتِي عِلِّيَّينَ ثُمَّ رُدُّوهَا إِلَى الْأَرْضِ فَتُرَدُّ رُوحُهُ

جواب خدا بفرماید که بنویس این را در علیین پس از آن باز گردانید و از بروی زمین پس باز گردانیده شود و روح

فِي جَسَدِهِ وَكَيْفَتُهُ لَهُ بَابٌ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَنْظُرُ إِلَى مَوْضِعِ مَنَابِتِهَا

در بدن و سبب و کشاده شود برای او در از بروی جنت پس نظر کند بروی موضع خود از جنت تا که

يَقُومُ السَّاعَةُ وَيُقَالُ إِنَّ أَرْوَاحَ الْكَافِرِينَ إِذَا قُبِضَتْ رَفَعَتْهَا

تمام شود قیامت و گفته میشود که بجای ارواح کافران چون قبض کرده شود و در آنجا را

مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ إِلَى سَمَاءٍ أَلْوَنَ فَيُعَلَّقُ أَبْوَابُهَا وَيَوْمَئِذٍ هِيَ

فرشتگان عذاب ب سوی آسمان دنیا پس بسته میشود در درازه ای آنرا کرده میشود باز گردانیدن

فَرَسَتِهَا

إِلَى مَصْجِدِهِ يُضَيِّقُ قَبْرَهُ وَيُفَيِّقُهُ لَهُ أَسْبَابُ النَّارِ فَيَنْظُرُ إِلَى مَقْعَدِهِ

پس از آنکه از جای خود بیدار شود و بر آن ایستد و در آن ایستادن را که در آن ایستادن است

مِنْهُمْ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَعَلَى هَذَا أَقُولُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ

از آنکه تا آنکه تمام شود قیامت و بر این اشارت فرمود و علیه السلام تا آنکه قیامت برپا شود

قَرَعَ نَعَالَهُمْ وَأَمَّا مَنْعُوهُ عَنِ الْكَلَامِ وَتَسْلُ عَنْ بَعْضِ الْعُلَمَاءِ مِنْ

از آنکه از ایشان کسی را که از کلام کردن و سوال کردن و از بعضی علماء از

مُعَادِينَ الْأَرْوَاحِ بَعْدَ الْمَوْتِ قَالَ إِنَّ أَرْوَاحَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

خلافی بودند ارواح پس از مرگ گفت که بر بعضی ارواح بهر آن که بر علیه السلام

فِي جَنَّةٍ عَدْنٍ وَتَكُونُ فِي الْحَدِّ مَوْسِمًا لِيَجْسَادَهَا وَسَاجِدَةً

در جنت عدن میمانند و در حدی که در آن ایستادن و ساجده میمانند

لِرَبِّهَا وَكَأَرْوَاحِ الشُّهَدَاءِ فِي لَهْرٍ وَسُكَا الْجَنَّةِ فِي حَوَاصِلِ الْجَنَّةِ

برای رب و ارواح شهادت در لهر و ارواح شهادت در میان جنت است و ارواح در میان

مُخَضَّرَةٍ فِي الْجَنَّةِ تَطِيرُ حَيْثُ شَاءُوا الْفَرَثَاءُ وَحَيَّ إِلَى قَادِلٍ مُعَلَّقَةٍ

سبز رنگ در جنت میمانند و هر جا که خواهند پس از آنکه ایستند و ایستادن را که

بِالْعَرْشِ وَكَأَرْوَاحِ الْأَوْلَادِ الْمُسْلِمِينَ فِي حَوَاصِلِ عَصَا فِرَ الْجَنَّةِ عِنْدَ

بر عرش و ارواح اولاد مسلمانان در میان عصای فیر جنت است نزد

جَبَلِ الْمَسَاكِينِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَأَرْوَاحِ الْأَوْلَادِ الْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْفِقِينَ

کوه مسکینان در روز قیامت و ارواح اولاد مشرکان و مشفقان

يَلْبِثُونَ حَوْلَ الْجَنَّةِ لَيْسَ لَهُمْ مَا وَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَحْذَرُ مَوْتِ

بمانند در حلقه جنت نیست اینها جای قرار تا روز قیامت پس از آنکه مرگ کنند

لِلْمُؤْمِنِينَ أَمَّا أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ عَلَيْهِمْ دِينٌ وَمَطَا لِسَمِ

برای مؤمنان روح ارواح مؤمنان که بر ایشان دین و مطا لسم

فَمُعَلَّقَةٌ بِأَطْوَاكِ لَا يَصِلُونَ إِلَى الْجَنَّةِ وَلَا إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى يُؤْتَى

پس اینان در هوا میمانند و بهر آنکه جنت و آسمان نمانند و ارواح در هوا

عَنهُمْ وَالَّذِينَ نُفَخُوا فِيهِمُ الرُّوحَ فَكَانُوا مُسْلِمِينَ الْمُسْلِمِينَ

از ایشان قرنهاى ایشان و مظالمهاى ایشان و هر چه از روح ناسقان مسلمان که او را بخت کند

عَلَى الذَّنْبِ يُعْذَرُ بَوْنٌ فِي الْقَبُولِ وَمَعَهُ الْجَسَدُ وَأَمَّا الرُّوحُ الْكَافِرُ

برگشتگان پس عذاب کرده بخود در قیامت بآیدن و اما از روح کافران

وَالْمُتَارِفِينَ فِيهِ سَبْعِينَ نَارًا جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَلَا بُدَّ لِقَبْلِ إِيَّانَ

و ناسقان پس در سبعمین نام جای که در آتش جهنم است باشند و آن همیشه گفته شده که تحقیق

الرُّوحُ رَجِيمٌ لَطِيفٌ وَهُوَ مَخْلُوقٌ فَلَيْسَ لَكَ لَا يَقَالُ اللَّهُ تَعَالَى

روح بسیم لطیف است و او فریده شده است بپیدا شدن گفته میشود که خدا تعالی

ذُو رُوحٍ كَأَنَّهُ يُسْتَجِيلُ إِنْ يَكُونُ مَخْلُوقًا لِلْأَجْسَادِ وَقَدْ قَبِلَ إِيَّانَ

ذو روح است زیرا که محال است آنکه باشد طاسعالمه جای حلول کردن جسمها و تحقیق گفته شده که

الرُّوحُ عَرَضٌ وَهُوَ مَا يَسْتَحْكُمُ بوجوه غایبه و در وی ان ایهود اکثر

روح من است و من است که قیام و احکام گیرد و وجود غیر خود را بشناسد و گفته شده که تحقیق ایهود اندند

إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَلُّوهُ عَنِ الرُّوحِ وَعَنْ أَصْحَابِ

پرومیس نبی صلی الله تعالی علیه و آله و سلم پس سوال کردند از حقیقت روح و از اهل اصحاب

الرَّقِيمِ وَعَنْ ذِي الْقُرْبَيْنِ فَتَنَزَّلَ فِي شَاهِدِهِمْ سُورَةُ الْكَافِرِ وَتَنَزَّلَ الرُّوحُ

کهف و از اهل ذی القربین پس نازل شد نشان ایشان سورة کاف و نازل شد نشان روح

وَيَسْمَعُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قَوْلَ الرُّوحِ مِنْ رَبِّي وَقِيلَ مَعْنَاهُ مِنْ رَبِّي

این آیت و سوال میکنند ترا از روح بگو روح از فرمان رب من است و گفته شد معنائش این بود که

رَبِّي وَلَا عَلَيَّ بِهَا وَقِيلَ مَعْنَاهُ أَنَّ الرُّوحَ كَيْسَتْ بِمَخْلُوقَةٍ بَلْ مِنْ

رب من است و نیست بر من و گفته شد معنائش آنست که تحقیق روح نیست مخلوق بلکه دی از

أَمْرُ اللَّهِ وَأَمْرُ اللَّهِ كَلَامُهُ وَهَذَا الْقَوْلُ خَطَاءٌ لِأَنَّ مَعْنَى لَا يُدْرِكُنَا

امر خدا است و امر خدا بیله کلام است و این قول خطا است زیرا که معنی آنست را که دریم

وَقِيلَ مَعْنَاهُ تَكُونُ رَبِّي بِكَلِمَةٍ كُنْ فَيَكُونُ وَإِنَّ اللَّهَ أَعْرَضَ بَيْنَ

و گفته شد معنائش آنست که روح است بیک کلمه پس است میشود و تحقیق امر خدا بیله امر و قسم است

م علی

أَمْرُ الزَّامِرِ كَامِرُهُ بِالْعِبَادَاتِ وَأَسْرُ تَكْوِينِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى كُونُوا حِجَارَةً

یک امر الزام است و کافر از این بیاد است و یکا است که آن است بنا بر قول خدا عز و جل

أَوْ خَلْقًا أَوْ حَدِيدًا وَلِقَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ

یا مافوق دیگر با همین و مانند قول خدا تعالی هر چه نیست از زبان خدا برین بگوید و او برین بگوید

لَهُ كُنْ فَيَكُونُ وَأَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَقَوْلُهُ

وَأَوْرَثَهُ بَنِي إِسْرَءِيلَ خَلْدًا بِمَا قَوْلُهُ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ

یوم یقوم الروح و ملک شک و صفایا بیکم من الامم اذن له الارض و

در یک با اینست و در روح نام او است و در ملک من است و در زمین که هر که اذن و او را خدا

وَقَالَ صَوًّا أَفْقِيلَ مَضَاهُ جَبْرَ مَبْلٍ وَفَيْلَ مَلِكٍ عَظِيمٍ وَصَفَ صَفَا

و گفت باشد من یک پس گفته شده معنی او در و در جبر مبل است و گفته شده که در ملک عظیم و صفا

وَأَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى فَإِذَا اسْتَوَيْنَا وَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا فَهَذَا

و اما قول خدا تعالی پس چون برابر کردیم او را و دمیدیم در وی از روح خود پس این اضافت

خَلَقَ وَفَيْلَ أَصَافَهُ تَكْرِيْمًا كَمَا يُقَالُ نَادَى اللَّهُ وَبَيْتُ اللَّهِ وَأَمَّا قَوْلُهُ

آفرین است و گفته شده که اضافت تکریم است چنانکه گفته میشود ناده شرف خدا و خانه خدا و اما قول خدا

تَعَالَى فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا فَأَصَافَهُ تَكْرِيْمًا عَلَى مَا قَدْ مَنَاهُ وَقِيلَ

سأله پس در دمیدیم در وی از روح خود پس اضافت تکریم و در این است بنا بر این که او را دم و گفته شد

مَعْنَاهُ فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا جَبْرَ مَبْلٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى هَذَا قِيلَ

معنا این است پس در دمیدیم در وی از روح جبر مبل علیه السلام و بنا بر این گفته شد

فِي عِيسَى رُوحُ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَإِلَهُهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ بَابٌ فِي

در حق عیسی علیه السلام که او روح خداست مانند قول خدا تعالی و در خدا تعالی او را از روح خود

ذِكْرُ الصُّورِ وَابْتِغَاءُ الْحُسْنِ أَعْلَمُ أَنَّ أَسْرَافِيلَ صَاحِبَ الْقُرْنِ

بیان صور اسرافیل و در این سخن و هم نود و یک قیامت بدانکه تحقیق اسرافیل صاحب قیامت است از صور کریم

وَخَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْوَحْشَ الْمُحْفَظَ مِنْ دُرَّةٍ بَيْضَاءَ طَوَّاهَا مَائِنٌ

و آفرید خدا تعالی وحش محفوظ را از مروارید سفید و از وی او

السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ سَبْعَ مَرَّاتٍ مُّعَلَّقَةً بِالْعَرْشِ وَمَكْتُوبٌ فِيهَا

آسمان در بین سبقت بر این و او بر آن است بر عرش روز ششم در آن

مَا هُوَ كَارِئٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا سِرَافِيلُ الرَّبِّ الْجَنَّةِ جَنَّاتُ الْمَشْرِقِ

آنچه شونده است تا روز قیامت برای اسرافیل چهار بال است یک بال شرق است

وَجَنَّاتُ الْمَغْرِبِ وَجَنَّاتُ يَسْتَنْصِرُ عَلَيْهِ وَجَنَّاتُ لُغَطٍ مِّمَّا لَمْ يَسْمَعْ

و یک بال جنوب است و یک بال است که قرار دیگر در وی و یک بال است که می گویند آن سرخورد

وَجْهَهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَعَالَى حَيَاءٌ نَّاسًا لَّاسْتَحْتِ الْعَرْشِ خُذُوا قُلُوبَكُمْ

در وی خود را از خوف خدا نیاید و حیا از وی قیامت گرفته است سرخورد از عرش که در آن است

الْعَرْشِ عَلَى كَيْفِهِ وَأَنَّهُ لِيَصْغُرَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَعَالَى مِثْلَ الْقَصْفَرِ

در عرش بر او سر خود را بحقیق اسرافیل صغری شود از خوف خدا نیاید مانند کفشک

فَإِذَا قَضَى اللَّهُ تَعَالَى شَيْئًا فِي الْغُيُوبِ يَكْشِفُ الْقَطَاءَ مِنْ وَجْهِهِ نَظَرًا

پس چون حکم نماید خدا نیاید چیزی را در لایق محظوظ در کند اسرافیل بر او را از وی خود را ببرد

إِلَى مَا قَضَى اللَّهُ تَعَالَى مِنْ حُكْمٍ وَأَمْرٍ وَلَيْسَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَقْرَبُ مَكَانًا

بسیوی آنچه حکم فرمود خدا نیاید از حکم و امر نیست از فرشتگان نزدیک تر مکان

بِالْعَرْشِ مِنْ سِرَافِيلَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْعَرْشِ سَبْعُونَ حِجَابًا وَمِنْ حِجَابِ

عرش از اسرافیل در میان وی و میان عرش هفتاد هزار حجاب است و از یک حجاب

إِلَى الْحِجَابِ مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَبَيْنَ جِبْرِائِيلَ وَاسْرَافِيلَ سَبْعُونَ

تا حجاب دیگر مسافت پانصد سال است و میان جبرائیل و اسرافیل هفتاد هزار

حِجَابًا وَمِنْ كُلِّ حِجَابٍ إِلَى حِجَابٍ مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ وَأَنَّهُ قَائِمٌ

برده است و از هر برده تا برده دیگر مسافت پانصد سال است و بحقیق اسرافیل برده است

وَقَدْ وَضَعَ الصُّورَ عَلَى فَخْذِهِ الْأَيْمَنِ وَرَأْسُ الصُّورِ عَلَى فَمِهِ يَنْتَظِرُ

و بر آئینه نهاده است صورت را بر آن راست خور در صورت را نهاده بر آن خود را انتظار

إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَتَى يَأْمُرُهُ بِفَتْحِهِ فَيَنْفُخُ نَفْثَهُ فَإِذَا انْقَضَتْ مُدَّةُ الدُّنْيَا

خدا نیاید که کدام وقت فرماید او را برین و ای پس برده در آن چون تمام شود مدت دنیا



يَذْكُرُ الصُّورَ إِلَى جِبْهَةِ إِسْرَافِيلَ فَيُخَبِّرُهُمْ إِسْرَافِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْأَرْضَ

از زمین به روی جبهه اسرافیل پس اسرافیل خبر میدهد از زمین به روی جبهه اسرافیل

تُخَبِّرُهُمْ فِي الصُّورِ وَيَجْعَلُ لِمَا فِي الْأَرْضِ ثَلَاثِينَ لَفًا

پس از آن به روی صورت او گرداند ملک الموت یکصد و سی مرتبه

وَالْأُخْرَى فَوَالسَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَيَاخُذُ أَرْوَاحَ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَأَهْلِ

و گفت دست دیگر را بالای آسمان هفتم پس بخیزد ارواح اهل آسمان

الْأَرْضَيْنِ وَلَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِبْلِيسُ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَلَا يَبْقَى فِي

زمین الا و اما نه در زمین الا شیطان علیه العذاب و اما نه در

السَّمَاءِ إِلَّا جِبْرَائِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَحَزْرَائِيلُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

آسمان الا جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و حزرائیل علیهم السلام

وَالَّذِينَ اسْتَشْنَأَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَفُجِّرَ فِي الصُّورِ فَصَحِقَ

و آنان که بیرون کردند استنشأه الله تعالی در قول او تعالی و فوجر فی الصور فصحیق

مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَهُوَ فِي عَرِّيْقٍ ظَنَّهُ

کسی که در آسمان است و کسی که در زمین است الا کسی که خواست خدا و است از آن بیرون که تحقیق

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ كَعَالِي الصُّورِ

دی گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که تحقیق خدا عاقل است از روی صورت

كَأَنَّ أَرْبَعَةَ شُعَبٍ شُعْبَةٌ فِي الْمَشْرِقِ وَشُعْبَةٌ فِي الْمَغْرِبِ

و برای دی چهار شاخ و یک شاخ از روی در مشرق است و یک شاخ از روی در مغرب است

وَشُعْبَةٌ فِي تَحْتِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ وَشُعْبَةٌ فِي تَحْتِ السَّمَاءِ

و یک شاخ از روی زیر زمین هفتم است و یک شاخ از روی بالای آسمان

السَّابِعَةِ وَفِي الصُّورِ أَثْقَابٌ بَعْدَ أَصْنَافٍ الْأَوْصَافِ فِي وَاحِدٍ مِنْهَا

هفتم است در صورت سوراخات بشمار اقسام در یک است از آن

أَرْوَاحُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ يُقِي وَاحِدٌ مِنْهَا أَرْوَاحَ الْجَنِّ وَفِي وَاحِدٍ

از آن ارواح پیغمبران است علیهم السلام و در یک قسم از آن ارواح جن است و در یکی

فَمِنْهَا أَرْوَاحُ الْإِنْسِ وَفِي وَاحِدٍ مِّنْهَا أَرْوَاحُ الشَّيَاطِينِ وَفِي وَاحِدٍ

ازان ارواح انسان است و در یک قسم ازان ارواح شیطانان است و در یک قسم

مِنْهَا أَرْوَاحُ الْبَهَائِمِ وَأَرْوَاحُ خَلْقِ النَّفْسِ وَالْبَقَرَةُ أَعْطَاهُ إِبْرَاهِيمَ

ازان ارواح چهارایان و خزانه است نامور و پنهان علما کرده خدا این مهور را بایزید

فَهُوَ وَاضِعُهُ عَلَى فَرْجِهِ يَنْتَظِرُ مَتَى يَوْمُهُ فَيَنْفِخُ فِيهِ ثَلَاثَ نَفْخَاتٍ

پس وی بپایانست آنرا بر دهن خود منظرست که اگر کرده شود وی بداند ازان سه بار دمیدن یک دمیدن

الْفَرْعِ وَنَفْخَةُ الصَّحْقِ وَنَفْخَةُ الْبَعْثِ قَالَ حَذِيقَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ

خوف است و یک دمیدن حرکت و یک دمیدن برانگیختن است گفت حذیقہ رضای رسول خدا

كَيْفَ يَكُونُ الْخَلَائِقُ عَمْدًا لَّنَفْسِهِ فِي الصُّورِ قَالَ يَأْخُذُ نَفْسَهُ وَالنَّفْسُ

چگونه باشند مخلوق نزد و میداند بر صورت خود و آنرا در نفس قسمان ذات

نَفْسِي بِيَدِهِ كَيْفَ فِي الصُّورِ وَتَقُومُ السَّاعَةُ وَالرَّحْلُ قَدْ رَفَعَ نَفْسَهُ

که نفس من بدست اوست بر آینه میدارد و در صورت قائم شود قیامت و شخصی تحقیق برداشته باشد نفس را

إِلَى نَفْسِهِ وَلَا يَطْعُمُهَا وَالتَّوْبُ بَيْنَ يَدَيَّ لَيْلِيَسَاءَ ذَلَا لَيْلِيَسَاءَ وَكَوْنُ

بوی دامن خود و نخود خود از او و بام پیش روی و یک تابا برشته از این خواب بیدار شود و بگوید

أَلَمْ أَكُنْ عَلَى فَرْجِهِ لَيْشَرْبُ الْمَاءِ وَلَا يَشْرَبُ مِنْهُ يَابُ فِي ذِكْرِ نَفْخَةِ

آب بر دامن باشد تا بنوشد آب را پس نخواهد لا سید ازان باب در ذکر و میداند

الصُّورِ وَالْفَرْعِ ثُمَّ يَنْفِخُ نَفْخَةَ الْفَرْعِ فَيَبْلُغُ فَرْعُهُ أَهْلَ السَّمَاءِ وَأَهْلَ

صورت و خیمت پس ازان و میدارد شود و میداند خوف پس رسد خوف وی اهل آسمان و اهل

الْأَرْضِ أَلَمْ أَشَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا وَتَقُومُ السَّمَاءُ مَقُومًا

زمین را که کسی که نخواهد خدا استعاضه و روان شوند کوهها روان شدند و دیگر در آسمان (روان)

وَتَرْجُفُ الْأَرْضُ رَجْفًا مِثْلَ الشَّيْثَانِ فِي الْمَاءِ وَتَضَعُ الْحَوَامِلُ حَمْلَهَا

و سخت بجز زمین سخت جبین مانند شیشه در آب و بیدار زنان حامله حمل خود را

وَتَذْهَبُ كُلُّ الرُّضْعَةِ ذَلْدَها يَعِيرُ الْوِلْدَانُ شَيْئًا وَتَضَعُ الشَّيَاطِينُ

و غافل شود و فرار هر گداز شیر دهنده پس خود را و شوند مطلق ایران کهن سال و شوند شیاطین

حَابِيَةً وَكَدَّ تَنَافَرَتْ عَلَيْهِمُ الْجَبُومُ وَكَسَفَتِ الشَّمْسُ وَخُسِفَتْ

فوار كنهان و بختیق برزند برایشان سزاگران و تارک شر و آفتاب و ابرو سرود

الْقَمَرُ وَكَسَفَتِ السَّمَاءُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى اِذَا زُلْزِلَتْ

با ستاب و برست بکنده شر و آسمان از بالای ایشان و این قول خدا تعالی است بختیق زلزله

السَّاعَةِ نَشِيءٌ عَظِيمٌ وَيَكُونُ ذَلِكَ اَرْبَعِينَ سَنَةً وَرَوَى عَنْ

قیامت چیزی است بزرگ و باشد این مال تا چهل سال و روایت کرده است و از

ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ

این عباس که بختیق وی گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ای

النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ اِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُونَ

مردمان بترسید از پروردگار خود بختیق زلزله قیامت چیزی است بزرگ پس ازان روزی میاید

اَيُّ يَوْمٍ ذَلِكَ قَالُوا اللَّهُ وَرَسُولُهُ اَعْلَمُ قَالَ ذَلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ يَقُولُ

کدام روز است آنروز گفتند خدا و رسول او و انا نترس فرمود آنروز روزی است که بگوید

اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ لَا دُمُومَ وَانْعَثْ اُولَئِكَ بَعَثْنَا اِلَى النَّارِ يَقُولُ يَا رَبِّ

خدا تعالی در آن روز بر آدم را بر خیز و لغت فرستادی اولاد خود را بوی آتش بپراکند ای سرین

كَمْ مِنْ كُلِّ اَلْفٍ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ كُلِّ اَلْفٍ تِسْعَةٌ وَتَسْعَةٌ وَ

چند از هزار نفر پس فرماید خدا تعالی از هر هزار نفر نهصد و نود و نه را

تَسْعِينَ اِلَى النَّارِ وَوَحَدًا اِلَى الْجَنَّةِ فَيُشَقُّ ذَلِكَ عَلَى الْقَوْمِ وَدَقَعَ عَلَيْهِمُ

نصرت بوی آتش و سیصد بوی جنت شود این امر بر قوم و از آن سرود ایشان

الْبُكَاءُ وَكَحْزَنُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنِّي لَأَجْزَانُ تَكُونُ

گریه و اندوه پس فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ای اجزای من اینک باشد شما

رَبْعُ اَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ قَالَ اِنِّي لَأَجْزَانُ تَكُونُ اَشْجَارُ اَهْلِ الْجَنَّةِ فَفِرْحُوا

چهارم اهل جنت پس ازان روز من اینک باشد جنت پس شاد و شاد

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَشِّرُوا فَاِنَّمَا اَنْتُمْ فِي الْاَمْرِ

پس فرمود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بشارت باد شما را پس بختیق شاد و شاد ای سرین

كشاة فی جنب البعیر و انما من افاض من افاض وقال ابو هريرة

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان لله تعالى مائة رحمة انزل

منها رحمة بين رحمتي والما ترو ولا نفس الهوا ثم لما يتعاطفون وبها

يذكر احشون واخر تسعة وتسعين رحمة ثم يرحم بها عباده يوم

القيامة ثم يا امر الله تعالى اسئل بنفحة الصديق فينفعهم فيقول امين

الاولم العارية اخر من باقر الله تعالى فصحق ومات اهل السموات

واهل الارضين الا ما شاء الله ثم الشهيد اذ قامتم لحياة عند ربكم

يؤذون كما قال الله تعالى ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله

امواتا بل احياء وعنده ربهم يؤذون وفي الحديث ان النبي صلى

الله عليه وآله وسلم قال ان الله تعالى اكرم الشهيد اكراما يحس كرامات

كم يكن فيها احد الا نبيا واحدا ان ارواح جميع الانبياء يقضها

ملك الموت وانا كذاك وارواح الشهداء يقضها الله تعالى وانا كذا

ملك الموت ومن نزعهم من ستم وارواح شهيد نزع فيض الله ودمه انك

أَنْ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ يُفْسَلُونَ بَعْدَ مَنْ تَمَّ وَأَكْذَرُكَ وَالشَّهَدَاءُ

مستحقین برای داد و ستد می شوند بعد از آن که من تمام و آکثر کردی و شهادت

لَا يُفْسَلُونَ وَتَاللَّهِ أَنْ جَمِيعَ الْأَنْبِيَاءِ يَكْفَرُونَ وَأَنَا كَذَّابٌ

مسل و داده نمی شود و سوگند است که من تمام و آکثر کردی و شهادت

الشَّهَدَاءُ يَكْفَرُونَ وَرَأَيْتُهَا يَكْفَرُونَ الْأَنْبِيَاءُ الْمَوْتَى وَأَنَا كَذَّابٌ

شهادت کنند کفر می کنند و من دیدم که آن بندگان و من تمام و آکثر کردی

وَيُقَالُ مَاتَ مُحَمَّدٌ وَالشَّهَدَاءُ كَفَرُوا لَا يُفْسَلُونَ الْمَوْتَى وَخَامِسُهَا

و گفته می شود که محمد مرده شد و شهادت کنند کفر می کنند و خامس آن

أَنْ الْأَنْبِيَاءَ يَشْفَعُونَ لِقَتْلِهِمْ خَاصَّةً وَأَنَا كَذَّابٌ وَالشَّهَدَاءُ

مستحقین برای شفاعت هستند برای قتل خود خاص و من تمام و آکثر کردی

يَشْفَعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِكُلِّ أُمَّةٍ وَيُقَالُ أَلَمْ يَشَاءَ اللَّهُ تَعَالَى السَّاعَةَ

شفاعت میکنند روز قیامت برای هر امت و گفته می شود که آیا نخواست خداوند

تُسْرَاوَهُمْ جَبْرَائِيلُ وَإِسْرَافِيلُ وَمِيكَائِيلُ وَغَرَّابِيلُ غَمَّانِيَّةٌ

را بکشند و جبرائیل و اسرافیل و میکائیل و غررابیل غمناک

الْعَرْشِ قَبِيضَتِي الدُّنْيَا لِلرَّسَائِلِ وَالْجَنِّ وَالشَّيْطَانِ وَلَا وَشَرِّ

عرش پس با من دنیای برای رسالت و جن و شیطان و دزد و حیوان و شری

لَوْ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا مَلِكُ الْمَوْتِ فِي خَلْقَتِكَ بَعْدَ الْأَوَّلِينَ

پس ازان فرماید خدایتعالی ای مالک الموت من از دم ترا بپایانم مخلوق اول

الْآخِرِينَ أَعْوَانًا وَجَعَلْتَ لَكَ قُوَّةَ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِ

آخر مددگاران و گردانیدم برای قوت اهل آسمانها و اهل زمین و من

أَلَسْتُ الْيَوْمَ مَرَاتِبُ الْغَضَبِ نَزَلَ بَعْضِي وَسَطُونِي إِلَى إِبْلِيسَ

پس من امروز مراتب غضب نازل بر من و من را به سوی ابلیس

الْمَوْتِ وَحُمِلَ عَلَيْهِ مَرَارَةُ مَوْتِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ مِنَ الْجَنِّ وَالنَّاسِ

موت و باران بر روی من مریضی موت همه مخلوق اول و آخر از جن و انسان

أَصْعَاوًا مُضْعَفَةً وَلَكِنْ مَعَكَ مِنَ النَّبَايَةِ سَبْعُونَ أَلْفًا وَمَعَ كُلِّ

چند چند بار و باید که باشد با تو از فرشتگان عذاب هفتاد هزار فرشته و با هر

نَبَايَةٍ سِلْسِلَةٌ مِنْ سِلَاسِلِ اللَّظَى فَيُنَادِيكَ الْمَوْتُ فَيَقْتُلُ أَبَوَيْكَ

فرشته عذاب و پیچیده باشد از زنجیرهای آتش و در هر پس او از کشته که الموت پس کند و در او و از او و از او

وَيُخْرِجُكَ مِنَ النَّبَايَةِ مَعَ السِّلَاسِلِ فَيُنْزِلُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِصُورَةٍ كَوْنُكَ عَلَى

و میبرد و آن بعد فرشتگان عذاب باز پیچیده ای آتش پس فرود آید که الموت بصورتی از او و از او و از او

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ السَّبْعِ وَنُظُرُ الْيَتِيمِ فِيهَا مَا تَوَاطَاكُمْ فَيَنْتَهِي

آسمانها و زمین و هفتاد و نظر کند بوی در انصورت که در آن میزند نام ایشان پس رسد

إِلَى إِبْلِيسَ وَيُزَجُّهُ زَجْرَةً فَإِذَا هُوَ قَدْ صَعِنَ وَكَانَ خَرَجَةً لَوْ سَمِعَهَا

ملک الموت با ابلیس و سرزنش کند و از سرزنش کردن پس و سرزنش شود و در آن سرخ شود و اگر بشنود و اگر

أَهْلُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَيْنِ كَصُعْقَا مِنْ تِلْكَ الْخَرَجَةِ وَيَقُولُ

اهل آسمانها و زمین و برآیند پس سرزنش شدنی از شدنی این سرخ شود و گوید

مَلِكُ الْمَوْتِ لَهُ كَرَفٌ يَا خَبِيثُ لَا ذَنْبَكَ الْمَوْتُ كَمْ مِنْ عَمْرٍ

ملک الموت ابلیس را بهشت ای خبیث تا اینجا می ترا سخنی ترک چنانکه در او

رُوحِي يَقُولُ بِكَاسِ اللَّغْطِ وَعَذَابِ الشَّعِيرِ وَابْلِيسَ وَتَيْمِسَ وَيَقَعُ

در سجده را پس اگر کس الموت بخاسته کنی و در آن کس از فتنه میسنگد و می افتد

فِي الثَّرَابِ بَعْدَ مَرَّةٍ حَتَّى إِذَا كَانَ فِي الْمَوْجِعِ الَّذِي أَهْطَ فِيهِ وَ

در خاک بعد سه بار تا آنکه چون رسد در جایی که در او اندر رود

لِعَنْ فِيهِ وَقَدْ صُتِبَ لَهُ الزَّانِيَةُ يَا بَكْلَا لَيْبُ خُذْ شَوْنَكَ وَكَلْبُ عُنُونِكَ وَ

لعنت کرده شده بود در آن و تحقیق را در آن فرستگان عذاب با هر آری آنست که بخواهد بپشت باز کند و نیز بپشت

يَقَعُ فِي الْخَزْزَعِ وَشِدَّةِ الْكُرْبَةِ وَالْمَوْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَابِي

افتد شود در خزال در زرع و سختی اندوه در گنج آنچه خواهد شد آیتها باب در

ذَكَرْنَا الْأَشْيَاءَ ثُمَّ يَا مَرْءَ اللَّهِ تَعَالَى الْمَلِكُ الْمَوْتُ أَنْ يَغْنِي الْبَحَارَ

ذکر فناء اشیا پس از آن امر کند خدا تعالی ملک الموت را آنکه فاکند دریا را

كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى كُلُّ شَيْءٍ عِزٌّ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ يَا بَنِي مَلِكِ الْمَوْتِ إِلَى

چنانکه فرموده خدا تعالی هر چیز پاک است مگر ذات او تعالی پس آید ملک الموت بپوشی

الْبَحَارِ وَيَقُولُ لَهُ قَدْ انْقَضَتْ مُدَّتُكَ تَكُنْ تَقُولُ إِنَّكَ لَنَاسِخَةٍ

دریا را و گوید دریا را تحقیق تمام شد مدت شما پس گویند دریا را اولی دریا را

أَنْتُمْ عَلَى أَنْفُسِنَا قَقُولُ آيِنَ مَوْلَانَا وَآيِنَ عَجَائِلِنَا وَقَدْ جَاءَ أَهْلُ

کریمین بر نفس امارت خود پس گویند دریا را کاشند موهبای او و کار فتنه جبار و تحقیق آمدن

اللَّهُ تَعَالَى تُفَصِّدُ عَلَيْهِمْ أَمَلُ الْمَوْتِ صَبِيحَةٌ فَكَانَ مَا وَهَامَ يَكُنْ

خدا تعالی بر نفس امارت کند بران دریا ملک الموت او از آن پس گوید که آب آنها بر سر خود

تَقَرُّ يَا بَنِي آجِبَالٍ وَيَقُولُ طَاقِدَا نَفَضْتُ مُدَّتُكَ تَكُنْ تَقُولُ إِنَّكَ

پس از آن آمد ملک الموت بپوشی گوید و گوید آنها را بر تحقیق تمام شد مدت شما پس گویند از آن

لَنَا حَتَّى أَنْتُمْ عَلَى أَنْفُسِنَا قَقُولُ آيِنَ صَعُودِي وَقَوِي وَقَدْ جَاءَ أَهْلُ

ما را تا آنکه کریمین بر نفس امارت خود پس گویند که سبها کاروت بلند می او رفت او تحقیق آمدن

اللَّهُ تَعَالَى يُفَصِّدُ عَلَيْهِمْ تَذْوِبُهَا كَمَا تَذْوِبُ الرِّصَاصُ

خدا تعالی پس از آن او از بران که سبها ملک الموت او از گردنی که در فتنه شوند بران چنانکه که گفته شود طبع





وَيَسَّاءُ نَلْ وَيَسَّرَ نَلْ وَعَزَّ رَا نَلْ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ إِسْرَافِيلُ

وہی کہ جس نے اسے پہنچا دیا وہی ہے جس نے اسے پہنچا دیا

يَا أَهْلَ الصُّورِ مِنَ الْعَرْشِ فِيمَعْنَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى بَرْزَخِ الْجَنَّةِ فَيَقُولُونَ

پس جگر داسرا میں سمجھو کہ از عرش جس تقریبہ دارک زلفہ افلاک کی رستوان مار جسنت پس کرید

ارضوان زين الخان محمد صلي الله عليه وآله وسلم وامته ثريا توهم

ای رحمان اگر شکست من جفت را برای کجری صلا الله تعالی علیه و آله و سلم و است دی بیرون از انداختن

لِبَرَأَقٍ وَلِوَلَدِ الْحَمْدِ وَطَلَّتْ مِنْ مِلْحِ الْحَنَةِ فَكَانَ الْوَالِدُ وَالْحَمْدُ مُرْزَلَيْنِ كَرَبٍ

از چهار زبان

لا انا فميت الله تعالى في الكسوة فكيف في اسمها ثم صاعا من ثيابي فميت

[illegible]

تخم آء و کاء بمن ز با ح و خضراء و جلتن حلاه خضراء و الاصل

[illegible]

ت

رَأَى يَمِينُ لَكَ تَعَالَى تَعَالَى إِلَى بَرِّ عَمَلٍ نَبِيٍّ مَسْبُورٍ وَتَعَالَى

در این باب نیز فرموده است: **وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَنقُصْ مِنْ رَحْمَتِي فَاصْطَبِرْ**

رس فاعا صفا ولا يدارون الدبر فيظهر نوره على الله تعالى

این پیدان صاف هموار پس خوانند آن خوشگمان قرا حضرت را این فرمود نوز محمد صلی الله علیه و آله

لَهُ وَسَلَّمَ مِثْلَ الْعَمُودِ مِنْ مَكَانٍ قَبِيْرِهِ اِلَى عَنَانِ السَّمَاءِ فَيَقُوْلُ لَهُ

عظیم و اکبر اسلام مانند یک ستون از جای قبر آنحضرت بالا رفته تا کنان آسمان پس گویند

جبرائیل نادانست یا اسرافیل انت من یحشر الله الخلاق یدک

جبرائیل آدم حضرت اعلیٰ اسرار قبل از انماست که بر اینتر اندر جسم گردانده خدایتعالی مخلوق بدست و

فَقُولُ لِحَصْرَاءَ مَا زَادَ اَنْتِ فَاَنْتِ خَلْتَهُ فِي اِيْنِنَا فَيَقْبُولُ اِيْنَا

س گوید اسرافیل ای جبرائیل آواز کن تو بپس تحقیق تو دوست اکثرت بروی در دنیا بپس گوید جبرائیل من

تَشْكُرُ مِنْهُ نَفِيسٌ وَافْتِئَابٌ أَنْتَ أَمِيرٌ

سیکھن ازاں کھنڈ پل کونڈ اسلر پل کواڑن لڑای میکاں پل بس کور میکاں پل

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدٌ وَلَا يُجِيبُهُ أَحَدٌ فَيَقُولُونَ لِمَا لَكَ لَمُوتٍ

سلام باد بر تو ای محمد صلوات پس جواب ندادند و هیچکس گویند این فرشتگان ملک الموت را

نَادَا بَنَتْ فَيَقُولُ يَا أَيَّتُهَا الرُّوحُ الطَّيِّبَةُ ارْجِعِي إِلَى الْبَدَنِ الطَّيِّبِ

آواز کن تو پس گوید ملک الموت ای روح پاک باز آئی به بدنی پاک

فَلَا يُجِيبُهُ أَحَدٌ ثُمَّ يَنَادِي السَّرِفِيلُ يَا أَيَّتُهَا الرُّوحُ الطَّيِّبَةُ اقْبُرِي

پس ندهد جواب و او را به میکش پس آواز کند اسرافیل ای روح پاک

لِفَصْلِ الْقَضَاءِ وَالْحِسَابِ وَالْعَرْشِ عَلَى الرَّحْمَنِ فَيَنْشَقُّ الْقَبْرُ فَادْخُلِي

برای جدا کردن حکم و حساب است و عرش نمودن بر کسی جفانه پس گانه شود و فرشتت پس را حال

جَائِسٌ فِي قَبْرِهِ وَيَنْقُصُ الزُّنَابُ عَنْ رَأْسِهِ وَحُجَّتُهُ فَيُعْطِيهِ جَبْرَائِيلُ

آنحضرت نشسته بشود بر قبر و می افتد نذ خاک ترا از سر مبارک شود و در پیش مبارک خود پس عطا کند آنحضرت

حُلَّتَيْنِ وَالْبِرَاقَ فَيَقُولُ يَا جَبْرَائِيلُ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا يَقُولُ هَذَا يَوْمٌ

و دو حلت و بران پس و نماز آنحضرت ای جبرئیل کدام روز است این روز گوید جبرئیل این روز

الذِّمَامَةِ وَالْحَسْرَةِ وَالْبَلَاءِ هَذَا يَوْمُ السَّاقِ وَالْبِرَاقِ هَذَا يَوْمُ

پیمانگی و حسرت و بلاست است بر کافران این روز وانه شدن است بر کافران و بران این روز

الْفِرَاقِ هَذَا يَوْمُ التَّلَاقِ فَيَقُولُ يَا جَبْرَائِيلُ كَيْسَرِي فَيَقُولُ يَا مُحَمَّدُ

فراق است کافران این روز ملاقات است مومنان از این روز و نماز آنحضرت ای جبرئیل نماز ده مرا پس گوید جبرئیل ای محمد صلوات

صَبِيَّ الْبِرَاقِ وَلِوَأَدِّ الْحَمْدَ وَالْتَّائِبُ فَيَقُولُ لَسْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ هَذَا

پسران بران و علم حمد و تائب است پس نماید آنحضرت من سوال میکنم ترا از این چیزها

فَيَقُولُ الْجَنَّةُ قَدْ فُتِحَتْ وَانْتَضَرَّتْ وَانْتَعَدَّتْ وَقَدْ رُخِفَتْ

پس گوید جبرئیل آنحضرت به تحقیق گشاده شد و منتظر است و آماده شده و تحقیق آسوده شده

لَعْنَةُ دُحْرِكَ وَالتَّائِبُ قَدْ أَغْلَقَتْ فَيَقُولُ لَسْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ هَذَا

برای لعنتی و تائب است و تائب است به تحقیق بسته شده پس نماید آنحضرت من سوال میکنم ترا از این و

لَكِنْ أَسْأَلُكَ عَنْ مَتَى الْمَذْنِبِينَ لَعْنُكَ تَرْكُهُمْ عَلَى الصِّرَاطِ فَيَقُولُ

لکن سوال میکنم ترا از احوال است که کار خود سایه ترک کرده باشند باشند ایشان را بر صراط پس گوید

إِسْرَافِيلَ وَعِزْرَةَ رَبِّي يَا مُحَمَّدُ مَا نَفَخْتَ الصُّورَ بَعْدَ فَيَقُولُ الْآنَ

اسرافیل قسمت بفرستد ای محمد ز بیم من صدرا بنور بزمی را بگشاید

طَابَتْ نَفْسِي وَقَرَّتْ عَيْنِي فَمَا خُذُوا التَّابِرُوا حُلَّةَ وَلَيْسَ هَمَامٌ

شوم حال دل من در روشن شد چشم من بجز آنکه آنحضرت را بپوشد

يَرْكَبُ الْبُرَاقَ بَابٌ فِي ذِكْرِ الْبُرَاقِ وَدَدْ فِي الْحَبْرَانِ لِلْبُرَاقِ

سوار شود بر براق باب در ذکر براق دارد و در خبر که تحقیق بر براق را

جَنَاحَانِ يَطِيرُ بِهِمَا مَابَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَجِهَهُ كَوَجْهِ

دو بال است که می برد بان دو بال در میان آسمان و زمین و روی براق مانند روی

الْإِنْسَانِ وَلِسَانُهُ كَلِسَانِ الْعَرَبِ وَفِيهِ الْجَبَانُ ضَمُّ الْقَرْنَيْنِ رَبِّنِي

انسان است و زبان او مانند زبان عرب است و در پیشانی است سطر دو سطر است و در یک

الْأُذُنَيْنِ وَهُمَا مِنْ زَبَرٍ جِدَا خَضِرَ اسْوَدَ الْعَيْنَيْنِ وَتَقَالُ كَالْكَوْكَبِ

گوشت است و این دو گوش بزرگ از هر جهت سبز و سیاه است و گفته شد که گوش آن مانند ستاره

الدَّرِّيِّ وَنَاصِيَتُهُ مِنْ بَابِ قُوتٍ حُمْرَاءُ وَذَنَبُهُ كَذَنَبِ الْبَقَرِ كُلِّ

درخشنده است و پیشانی او از قوت سرخ است و دم او مانند دم که در دست طبع کرده است

بِالذَّهَبِ الْأَحْمَرِ بَدَنُهُ كَالْبَقَرِ وَقَالُ كَالطَّائِفِ فَوْقَ الْحَدِيدِ

بدن او مانند بدن گاو است و گفته شد که مانند براق مانند طایف است و از خود خود بود

الْبَغْلُ يُسَمِّي بِذَلِكَ لَكُونِ سِرِّيهِ السَّيْرُ كَالْبَقَرِ وَلَكِنْ أَدْنَى مُحَمَّدًا

از گاو سوار شود بر براق و چون سوار شود بر براق

لِيَرْكَبُ الْبُرَاقَ جَعَلَ يَضْرِبُ وَيَقُولُ وَعِزْرَةَ رَبِّي لَا يَرْكَبُ

تا سوار شود بر براق را اضطراب و شکی کند و گوید قسمت بفرستد رستم من سوار شود بر

أَلَا أَيْبَى الْهَاشِمِيِّ الْأَبْطَحِي الْقُرَيْشِيِّ مُحَمَّدًا مِنْ عِبْدِ اللَّهِ صَاحِبِ

آیا ایبای هاشمی ابطلحی قریشی محمد را از بنده خدا صاحب

الْقُرْآنِ يَقُولُ أَنَا مُحَمَّدٌ الْقُرَيْشِيُّ الْهَاشِمِيُّ ذِيكَ فَذِيكَ يَلْقَى إِلَى

قرآن است پس گوید آنحضرت من محمد قریشی هاشمی ام پس سوار شود بر براق و این قرآن بود



الْمَخَارِجِ فَيُنْصَبُ عَلَيْهَا جَهَنَّمُ يُنْفِثُ فِي الْأَرْضِ مِنْ نَفْسِهِ

سماوات پس بر پا کرده شود بدن زمین و از آنجا که در زمین و آسمان و در زمین و آسمان

يُنْفِثُ فَيُنْصَبُ اللَّهُ الْخَزَنَةَ عَلَيْهِ مَا وَرَى عَنْ عَائِشَةَ رَأَتْهَا

سید پس بر پا کرده شد خداوند عیسی علیه السلام را بر آن درویش از او پرسید که تحقیق این

قَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَوْمَ تَبْدَأُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ أَيْنَ النَّاسُ

گفت من گفتن ای رسول خدا روزی که بدو از زمین و آسمان زمین و آسمان زمین و آسمان

يَوْمَئِذٍ قَالَ سَأَلْتَنِي عَنْ شَيْءٍ عَظِيمٍ مَا كُنْتُ عَنْدهُ غَيْرَ كَلَامٍ

از روز آن روز سوال کردی از من از چیزی که بزرگ سوال بود مرا از این امر بزرگ روزی

يَوْمَئِذٍ عَلَى الصِّرَاطِ بَابٌ فِي ذِكْرِ نَفْسِهِ الصُّورُ وَالْبَعْثُ ثُمَّ يَقُولُ

در آن روز بر صراط استند بابت در ذکر نفس خود تصویر و البعث و البعث و البعث و البعث

اللَّهُ تَعَالَى بِالْإِسْرَافِيلَ قُمْ وَأَنْفِخِ الصُّورَ نَفْحَةً الْبَعْثُ فَيَنْفِخُ وَيُنَادِي

خداوند تعالی ای اسرافیل برخیز ایهم مسوا ویدین بر آن تحقیق یک بر پا کرده و او را

أَيُّهَا الْأَرْضُ وَأَسْرُ الْحَارِجَةِ وَالْقَضَامِ الْخَشَرَةِ وَالْإِبْخَادِ الْبَالِيَةِ

ای ای زمین و ای اسرارها ای بوسه وای ای بای ریزد و

الْمَرْوِقِ الْمُنْقَطَعَةِ وَالْمَلُودِ الْمُنْقَطَعَةِ وَالشُّعُورِ السَّاقِطَةِ فَوُصُوا

رگهای بریده شده و ای رگهای جدا شده و ای رگهای ساقط شده و بر خیزید

لِلْفَضْلِ وَالْقَضَاءِ فَيَقُومُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى فَإِذَا قَامُوا انْضَرُّوا

برای جدا شدن و ای رگهای جدا شده پس بر خیزد ای رگهای ساقط شده پس بر خیزد

إِلَى السَّمَاءِ قَدْ رَأَيْتُ وَالْأَرْضَ قَدْ رَأَيْتُ وَالْجِبَالَ قَدْ سَمِعْتُ

بوی آسمان به تحقیق آید برسم شده و بوی زمین که تحقیق بدو رسیده و بوی کوهان شده

وَالْإِبْخَادِ قَدْ عَطَلْتُ وَالْأَرْضَ قَدْ خَشَرْتُ وَالْجِبَالَ قَدْ سَمِعْتُ

و بوی آسمان به تحقیق سطل که خسته شده و بوی زمین که تحقیق تهر کرده و بوی کوهان

سَمِعْتُ وَالْأَرْضَ قَدْ رَأَيْتُ وَالْجِبَالَ قَدْ سَمِعْتُ وَالْأَرْضَ قَدْ رَأَيْتُ

از هر چه شده و بوی آسمان به تحقیق برسم شده و بوی زمین که تحقیق تهر کرده و بوی

الشمس قد كورت والى الموارين قد نصبت والى الجنة قد ارتفت

آفتاب که تحقیق پیچیده شده و کبوی میزان نام که تحقیق استاده کرده و کبوی بیت که تحقیق نزدیک کرده شد

علمت نفس ما احضرت بدليل قوله تعالى قالوا لولا اننا من بعثنا

بدان در شخصه آنچه حاضر ساخته است بدلیل قول خدا شعله گویم و گمان که زنده شود در آن روز ای و ما را خبر نیست

من مرقدا فيجبهم المؤمنون هذا ما وعد الرحمن وصدق

از خوابگاه ما پس خواب و زندان را مؤمنان این آر در است که وعده کرده خدا و راست گفته بود

المرسلون فيخرجون من القبور خافيا وعربا يا و سئل عن النبي صلى

مبعوثان پس برآیند و گمان از قبرا پابرهنه و تن برهنه و سوال کرده شد از نبی ص

الله عليه واله وسلم عن معنى قوله تعالى يوم ينفخ في الصور فتأتون

الله علیه و اله و سلم از معنی قول خدا اینها روزی که دمیده شود در صور پس بیایید

افواجا فبكي رسول الله صلى الله عليه واله وسلم حتى لا التياب عن

گروه کرده پس گردید که در رسول الله ص و الله تعالی علیه و اله و سلم تا آنکه ترشید جامهای آنحضرت از

دموع عينيه ثم قال ايها السائل سألتي عن امر عظيم انه

اشکهای چنان وی پس از آن خود ای سوال کننده سوال کردی مرا از امر بزرگ

يخشرون يوم القيمة اقوام من امتي على ثني عشر صنفاً الاول

جمع کرده شوند روز قیامت گروهی از امت من بر دوازده قسم

يخشرون يوم القيمة على صورة القردة وهم الفتنون في الناس

جمع کرده شوند روز قیامت بر صورت نوزده گان و اینان سبب الفتنه گان باشند در مردم

لقوله تعالى والفتنة اشد من القتل وقال النبي صلى الله عليه

چنانکه در مورد خدا قاتله و فتنه سخت تر است از کشتن و فرمود پیغمبر ص الله تعالی علیه و

اله وسلم الفتنة اشد من الزنا والثاني يخشرون يوم القيمة على صورة

از دسلم فتنه سخت تر است از زنا و سیم دوم جمع کرده شوند روز قیامت بر صورت

الخنزير و هم الاكاثرون للفسق الثالث يخشرون يوم القيمة على صورة

خوک و ایشان خورندگان حرام باشند بغیر برادر و قسم سوم برآیند و شوند گران

متجر و تردد باشند در راه

وَلْيَقُولُوا لِلنَّاسِ هُمُ الَّذِينَ يُجَاوِزُونَ فِي الْحُكْمِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى

ای که بگویند یا هر چه بگویند اینها را خود و ایشان که در حکم جانشین از خود است

وَأَذْكُمْتُمْ بِآيَاتِنَا أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ لَنَفَيعٌ غَدِيرٌ

و بگویند حکم کنید در میان مردم حکم کنید بر این تحقیق که بخاطر بدست آوردن سودی که از این

اللَّهُ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا وَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

بدست خدایت هستند ایشان را چه مردم و چه کفار و ایشان که کفر کردند

بِأَحْزَانِهِمْ كَقَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَلًا فُجُورًا وَأُولَئِكَ

بناهای خود را که در این دنیا است تحقیق خدا درست ندارد کسی را که بدست خود را در حق خود

يُجْشِرُونَ يُبْسِلُ وَيُجْشِرِي مِنْ أَقْوَاهُمْ الْقِيَمَةُ وَكَفْضُونَ لَكُمْ بِأَقْوَاهُمْ

برنجش شوند که در این دنیا است و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا

وَهُمُ الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ بِأَقْوَاهُمْ أَعْمَاءُ كَقَوْلِهِ تَعَالَى أَلَمْ يَكُنْ

در ایشان علمای باشند که مخالف است با اهل کفر و با اهل کفر و در این دنیا و در این دنیا

النَّاسُ بِالْإِبْرَةِ وَتَنْسُونَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

بناهای مردم را بر این و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا

وَالسَّادِسُ يُجْشِرُونَ عَلَى الْخَسَادِ هُمْ تَرَوْهُمْ لَنَا وَهُمْ لَنَا شَاهِدُونَ

و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا

بِالزُّورِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى إِذْ تَقُولُونَ يَا لَيْسَ بِنَبِيِّكُمْ يَقُولُونَ يَا فُتُوحُكُمْ

در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا

لَيْسَ بِنَبِيِّكُمْ بِعِلْمٍ وَتَحْسِبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ وَلَوْ لَا إِذْ

شود شما را تحقیق آن و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا

سَمِعْتُمُوهُ فَلَمْ تَكُنْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ تَكَلَّمُوا بِهَذَا بَيْنَكُمْ هَذَا هَذَا

شنیدید آنرا و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا

عَظِيمٌ وَالسَّادِسُ يُجْشِرُونَ عَلَى جَاهِهِمْ مَقْتَدَةٌ وَتَبْشِيرٌ

بزرگ است و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا و در این دنیا

وَهُمْ أَشَدُّ نَجَافًا مِنَ الْخَيْفَةِ وَهُمْ الَّذِينَ يُتَعَذَّبُونَ بِالشُّرُوكِ لِلَّهِ

وایشان سخت تر باشند از بد بودی از در و ایشان را عذاب کند که بدی شریک است از او

كَفَرُوا تَعَالَى إِلَهُكَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا كَيْفَ الَّذِينَ شَرَّكَ بِالْآخِرَةِ وَالْأَوَّلِ

تعالی را خدای تو که قول خود را تعالی است آنان که می مانند که خدایند از خود و دیگران را برادران خود و هم

يُشْرِكُونَ كَالشُّكَّارِيِّ كَيْفَ يَسْقُطُونَ وَيَقْعُونَ فِي سُبُلِهِمْ

برای یکدیگر می خورند اینهمه استان می افتند و می افتند و بر سر راه ایشان می افتند

يَمْنَعُونَ حَتَّىٰ تَأْتِيَ الْقُلُوبُ نَجَافًا تَأْتِيهَا الْمَوْتُ الْأَوَّلُ

در پیش می کنند حق خدا را که را چاکر قول خداست ای که ایمان آورده بود نفی کند و راه خدا را

طَبِيبٌ مَا كَسِبَتْهُمُ أَمْ حَرَجْنَا أَلْسِنًا مِنْ الْأَرْضِ وَالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ

با کسیر برای آنچه کرده اند و کسب کرده اند و از زبان ما از زمین و قسم برای یکدیگر می خورند

وَعَلَيْهِمْ سُرَّاسِيلٌ مِنْ طَرَانٍ وَهُمْ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ وَيُتَّبَعُونَ

و بر ایشان جامه باشد از رفت بد بود که بر سران اند و ایشان آنند که عیب کنند و جاسوس

يُشْرِكُونَ بِالْإِيمَانِ وَالْغَيْبِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى وَلَا تُحْسِبُوا أَنَّ الْغَيْبَ

می روند با سخن چینی و عیب کردن چاکر قول خدا تعالی است و جاسوس می کنند و عیب می کنند

بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ يَكْتُمُ السَّيْرَ الْأَخِيَّةَ صَبِيحًا

بعضی از شما بعضی را آید دوست دارد یکی از شما اینکه خورد گوشت برادر خود کرده باشد

فَكَرَهُنَّوْهُ وَالْعَاشِرِ يُشْرِكُونَ وَالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ

پس کرده خواهر داشت آنرا قسم دوم برای یکدیگر می خورند و زبانهای ایشان را کرده باشند از پس کردن ایشان و

هُمُ الَّذِينَ كَانُوا أَصْحَابَ الْإِيمَانِ وَالْحَادِي عَشَرَ يُشْرِكُونَ سَكَارَةً

ایشان آن بودند که بودند اصحاب سخن چینی و قسم یازدهم برای یکدیگر می خورند

وَهُمُ الَّذِينَ كَانُوا يُحَدِّثُونَ فِي الْمَسَاجِدِ بِحَدِيثِ الدُّنْيَا كَقَوْلِهِ

وایشان آنکه می مانند که بودند سخن می کردند در مسجد و سخنهای دنیا چاکر قول خدا

تَعَالَى وَلَكِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا وَالْثَانِي عَشَرَ

تعالی است و تحقیق مسجد را برای خداست پس می خوانید با خدا هیچکس را و قسم دوازدهم



يُخَشِّرُكَ عَلَى صُورَةٍ أُخْرَىٰ ۚ يَوْمَ الْأَنْبِيَاءِ يَكُونُ سَوَاءً يَسْأَلُونَ

بر صفتی شود بر صورت تو همان را ایشان آنگاه گویند هرگز سورا بخانه نماند

تَعَالَىٰ لَا تَأْكُلُ الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً ۚ وَفِي الْخَبَرِ عَنْ مَعَاذِ بْنِ

نفاق است مخوف سورت دوم در جهت از معاذ بن

سَجَلٍ رَضِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

سجل دم کردی روز قیامت که از دست سبط الله کمالی بخرد و از سلم که چون سورت در جاست

وَيَوْمَ الْحَسْرَةِ ۖ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ۚ يَخْشَرُ اللَّهُ تَعَالَىٰ مِنْ أَقْنَىٰ عَنْ قُبُورِهِمْ

در روز حسرت در روز بیداری خدا بزرگتر است بر آنچه از دست من از جزای ایشان

إِنَّا نَخْشَرُ قُبُورَهُمْ ۖ إِنَّمَا الْفَوْجُ الْأَوَّلُ ۚ يَخْشَرُكَ عَنْ قُبُورِهِمْ وَلَيْسَ

ما از ده قونج را از قونج اول بر آنچه می شنود از جزای خود اوقات

لَكُمْ أَلَيْكَ إِنْ وَالرَّجُلَانِ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ لَا يَدْرِي

ایشان را دست را که بر او از بند او از کند از طرف خدا که ایشان

أَلَنْ يَنْ يُوْذُونَ أَجِبُوا إِنْ كُنْتُمْ مَا تَقُولُوا كَرِهْتُمْ هَذَا أَجْرًا وَهُمْ وَ

آنچه گفته کرده آمدند بر ما کار را پس از آن روند و تو می گردند بر این جزای ایشان است و

مَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ كَقَوْلِهِ تَعَالَىٰ وَلِكُلِّ قَوْمٍ لَقَرِيٌّ ۖ وَالْجَارُ الْجَنَبُ

و باز گفت ایشان است بر وی آتش چنانکه قول خدا کمال است و احسان کننده به همه جهت قربت و مسایقه

وَأَمَّا الْفَوْجُ الثَّانِي فَيَخْشَرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ عَلَى صُورَةِ الْأَتَابَةِ وَ

در روز قونج دوم است پس بر آنچه می شنود از جزای خود بر صورت جاریه و

يُقَالُ عَلَى صُورَةِ الْخَنَازِيرِ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ لَا يَدْرِي

گفته میشود که بر صورت خوکان باشد پس او از کند از طرف خدا که ایشان

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ عَلَى الصَّلَاةِ فَيُتَوَلَّىٰ قَوْلًا فَيُدْنِ عَلَيْهِمْ أَجْرًا وَهُمْ

آنچه گفته که پیوسته میکنند بر نماز پس از آن روند و تو می گردند بر این جزای ایشان است

وَمَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ كَقَوْلِهِ تَعَالَىٰ وَلِكُلِّ قَوْمٍ لَقَرِيٌّ ۖ وَالْجَارُ الْجَنَبُ

و باز گفت ایشان است بر وی آتش چنانکه قول خدا کمال است پس ای آن باز گذار از آنرا که ایشان از

عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ وَأَمَّا الْفُجُورُ الثَّالِثُ فَيُحْشَرُونَ مِنْ

از نماز خود غفلت کنند و هر چه فوج سید است پس برانگیخته شوند از

قُبُورِهِمْ وَكُلُّهُمْ فِي مِثْلِ الْجِبَالِ مَمْلُوءَةٌ مِنَ الْحَيَاتِ وَالْعُقَابِ

قبرهای خود و شکمهای ایشان مملو شود از ماران و کزبانان

كُفْلُ الْبَغَالِ فَيُنَادِي مَنَادٌ مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ لَا الَّذِينَ صَعَوْا

که آنها را خندستند و از پیشروان آواز کند از طرف خدا که ایشان آنی تند که منع کردند

الزُّكُوةَ ثُمَّ مَا تَوَّأَلُمْ يَتَوَبُّوا فَهَذَا اجْزَاؤُهُمْ وَمَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ

زکوة را پس از آن مردند و توبه نکردند پس این جزای ایشان است و بازگشت ایشان بوی آتش است

لِقَوْلِهِ تَعَالَى الَّذِينَ يَكْذِبُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا

برای زور و خدایان و آنکه منع کنند طلا و نقره را و هر چه بخت آنها را

فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُشْرَبُ ثُمَّ يُعَذِّبُ بِالْإِيمِ فَيَجْعَلُ اللَّهُ تَعَالَى بِكُلِّ دَانِقٍ

در راه خدا پس بنات ده و از آتش آفتاب در زمان پس گرداند خدا آنها را حق که افتد است

مِنْهَا لَوْحًا مِنْ لُثَارٍ فَتَكُونُ بِهَا جَاهَهُمْ وَجُورُهُمْ وَظُهُورُهُمْ

چوشت خفته از آتش بر آغز گردند و بآن تخت بنایان ایشان و پهلوانی ایشان و پشتها ایشان و گفته شود از آن

هَذَا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ فَنَفْسُكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ وَأَمَّا الْفُجُورُ

این آنچه است که جمیع سیر کردید آنرا برای خود پس شنید آنچه بودید که جمیع میکرد آنرا و هر چه فوج

الرَّابِعُ فَيُحْشَرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ وَيُخْرَجُونَ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا هُمْ بِ

چهارم است پس برانگیخته شوند از قبرهای خود و جاری بود از دهان ایشان و غمهای ایشان و

أَمْعَاؤُهُمْ سَانِطَةٌ وَالنَّارُ يُخْرَجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ فَيُنَادِي مَنَادٌ

روده ای ایشان از فواره باشد و آتش می برآید از دهان ایشان پس گرداند خدا از آنرا گفته

مَنْ قَبْلَ الرَّحْمَنِ هُوَ لَا الَّذِينَ كَذَبُوا فِي الْبَيْعِ وَالشِّرَاءِ ثُمَّ مَا تَوَلَّوْا

از طرف خدا که ایشان آنجا آمدند که دروغ گفتند و در خرید و فروخت پس از آن مردند

وَلَمْ يَتَوَبُّوا فَهَذَا اجْزَاؤُهُمْ وَمَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى

و توبه نکردند پس این جزای ایشان است و بازگشت ایشان بوی آتش است برای فرمودن خدا استیلا

وَتَوَبُّوا فَهَذَا اجْزَاؤُهُمْ وَمَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى

و توبه نکردند پس این جزای ایشان است و بازگشت ایشان بوی آتش است برای فرمودن خدا استیلا

در آتش بر آغز گردند و بآن تخت بنایان ایشان و پهلوانی ایشان و پشتها ایشان و گفته شود از آن



الرَّحْمَنُ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِينَ يَكْفُرُونَ الشَّهَادَةَ ثُمَّ مَا تَوَلَّوْا كَيْتُ بَوَاقِهِذَا

عذا که ایشان آنکه مانند کسی پوشیده گواهی را پس از آن بودند و توبه نکردند پس این

جَزَاءُ أَوْ تُمْ وَمَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَلَا تَكْفُرُوا الشَّهَادَةَ وَ

جزای ایشان و بازگشت ایشان بوی انزست برای فرمودن خدا تعالی در پوشیده گواهی را و

مَنْ يَكْفُرْ فَإِنَّهُ إِنَّمَا قُلِبَ عَلَيْهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ وَأَمَّا الْفُجُورُ

کسی که بگردد آفراین پس بجهنم گشت دل او و خطایا بچهره می کشد داناست و هر چه بود

النَّاسُ مِنْ فَيْحَشْرُونَ مَنْ قَبُولُهُمْ نَاكِسُونَ وَسِرْمٌ وَأَجْلَامٌ قَوْمٌ رَمَزُوا

سیرت پس بر بگشخته شوند از قریای خود رنگوف را که دوش و سرهای ایشان بالای سر ایشان

وَيَجْرِي مِنْ فَوْرِهِمْ أَنهَارٌ مِنَ الْقَبْرِ وَالصَّيْدُ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ

پاشند و جاری بود از فرجای ایشان چهره از دم در دواب پس او را کند آواز کنند از

قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِينَ يَرْتُونَ ثُمَّ مَا تَوَلَّوْا كَيْتُ بَوَاقِهِذَا جَزَاءُ تُمْ

طرف عذا که ایشان آنکه مانند که زنا میکردند پس از آن بودند و توبه نکردند پس این جزای ایشان است

وَمَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّكَ كَانَ فَاخِشَةً

و بازگشت ایشان بوی انزست برای فرمودن خدا تعالی در نزدیکی بگشسته شدن از

وَسَاءَ سَبِيلًا وَأَمَّا الْفُجُورُ النَّاسُ فَيْحَشْرُونَ مَنْ قَبُولُهُمْ مَسْوَدَةٌ

و بدراه است و هر چه بود پس بر بگشخته شوند از قریای خود سیه

الْوُجُوهُ وَرِقَّةُ الْعُيُوبِ وَيُطْرَقُهُمْ مَمْلُوءَةٌ مِنَ النَّارِ فَيُنَادِي مُنَادٍ

روی و ستر چشم و شکلهای ایشان و پاشند از آتش پس او را کند آواز کنند

مَنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِينَ أَكَلُوا أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا ثُمَّ مَا تَوَلَّوْا

از خطب عذا که ایشان آنکه مانند که خوردند اموال یتیمان را ظلم پس از آن بودند و

لَمْ يَتَوَلَّوْا هَذَا جَزَاءُ أَوْ تُمْ وَمَصِيرُهُمْ إِلَى النَّارِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ

نکردند توبه پس این جزای ایشان است و بازگشت ایشان بوی انزست برای فرمودن خدا تعالی بجهنم

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا

آنکه بخورند اموال یتیمان را ظلم بزرگ نیست که بخورند در شکلهای خود آتش را

مَسْطُورُونَ سَعِيدُونَ وَأَمَّا الْقَوْمُ الْعَاشِرُ فَيُحْشَرُونَ مِنْ قَبْلِهِمْ

در روزی که در آنجا بدو روز و هر چه بود در آنجا است پس بر اینگونه شود از قرآن خود

يُحْشَرُونَ وَمَا مَثَرُ صَافِيَا دِي مُنَادٍ مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ لَا وَالَّذِينَ

پس از آنجا است پس از آنکه او را کند از طرف خدا که اینان است

عَاقِبُوا أَلْوَالِدِينَ نَشْرَمَاتُوا وَلَكِنْ يَتَوَفَّاهُ هَذَا جَزَاءُ أُولَئِكَ مَصِيرُهُمْ

عاقبت می شود مادر و پدر را پس از آن که در آنجا است و آنچه که در آنجا است و از آنجا است

إِلَى النَّارِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا يَا أُولَئِ الَّذِينَ

به سوی آتش است چنانچه در آنجا است و آنچه که در آنجا است و از آنجا است

أَحْسَانًا وَأَمَّا الْقَوْمُ الْحَادِي عَشَرَ فَيُحْشَرُونَ مِنْ قَبْلِهِمْ عِمَّانَ

پس از آنجا است پس از آنکه او را کند از طرف خدا که اینان است

الْقُلُوبِ وَلَا عَيْنٌ وَاسْمُهُمْ كَقَوْلِهِ تَعَالَى وَاسْقَاهُمْ مَطْرًا وَحَدَّ

و چشم های ایشان و در آنجا است که او را کند از طرف خدا که اینان است

عَلَى صُدُورِهِمْ وَالسَّيِّئَةُ هُمْ وَاقِعَةٌ عَلَى بَطُونِهِمْ وَانْخَازَ هَمُورٌ

بر سر ایشان و در آنجا است که او را کند از طرف خدا که اینان است

يُخْرِجُ مِنْ بَطُونِهِمْ الْقَدْرَ فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ لَا

پس از آنجا است پس از آنکه او را کند از طرف خدا که اینان است

الَّذِينَ نَشَرُوا الْخُمْرَ ثُمَّ مَاتُوا وَلَكِنْ يَتَوَفَّاهُ هَذَا جَزَاءُ أُولَئِكَ مَصِيرُهُمْ

پس از آنجا است پس از آنکه او را کند از طرف خدا که اینان است

إِلَى النَّارِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ

به سوی آتش است چنانچه در آنجا است که او را کند از طرف خدا که اینان است

الْأَصَابُ وَالْأَكْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ

پس از آنجا است پس از آنکه او را کند از طرف خدا که اینان است

تَقْلَبُونَ وَأَمَّا الْقَوْمُ الثَّانِي فَيُحْشَرُونَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَجُوهُهُمْ مَثَلُ

پس از آنجا است پس از آنکه او را کند از طرف خدا که اینان است

الْعَمَلِ لِكَلِّهِ أَكْبَدُ رَفِيمُونَ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ فَيُنَادِي

ماه شب چهارم پس بگذرد بر بصراط مانند برق خیزه کنده چشم پس آواز کند

مُنَادٍ مِّن قَبْلِ الرَّحْمَنِ هُوَ الَّذِي عَلَّمُوا الصَّلَاةَ وَحَافِظُوا عَلَى

آواز کننده از طرف خدا این آن یکی ننگه کردند کارهای پاک را و محافظت کردند

الصَّلَاةِ الْحَمْسِ فِي أَوَّلِ الْوَقْتِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَنَهَوُا عَنِ الْمَعَاصِي ثُمَّ

نمازهای پنجگانه در اول وقت با جماعت و منع کردند مردم را از گناهان پس از آن

مَاتُوا عَلَى التَّوْبَةِ فَهَذَا جَزَاؤُهُمْ وَمَصِيرُهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ بِالْمَغْفِرَةِ

مردن بر توبه پس این جزا اینان است و بازگشت اینان بسوی جنت با مغفرت

وَالرَّحْمَةِ وَالرَّضْوَانِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى رَاضٍ عَنْهُمْ وَاتَّخَذُوا

و رحمت در رضای خدا تعالیس بحقیق خدا تعالی راضی است از ایشان و تحقیق ایشان راضی اند

عَنِ اللَّهِ تَعَالَى كَقَوْلِهِ تَعَالَى لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْبَشِرُوا

از خدا تعالی خائمه فرمودن خدا تعالی در حق بندگان اینک خوق کنید و نترسید و شگارا

بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ وَكَقَوْلِهِ تَعَالَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا

بآن جنت که بودید شما وعده داده میشدند و خائمه فرموده خدا تعالی که راضی شد خدا تعالی از ایشان و راضی شد

عَنْ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّكَ ابْنُ عَبَّاسٍ فِي ذِكْرِ تَسْرِ الْجَنَّةِ لَأَنَّ مَن قَبِلَهُمْ

از وی تعالی این جزای این کسی است که ترسد از پروردگار خود باب در ذکر بندگان شدن خلق از قرای این

يُقَالُ إِنَّ الْجَنَّةَ لَأَمِّنٌ إِذَا انْشَرُوا مِنْ قَبُولِهِمْ يَقْبَلُونَ وَقَوْفًا

نقته میشود که تحقیق مخلوق چون بر اینگونه شوند از قرای اینان ایستند ایستاد میزند

فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي نَشَرُوا مِنْهَا أَرْبَعِينَ سَنَةً لَا يَأْكُلُونَ وَلَا

در آن مواضع که بر اینگونه شده اند از آن چهار سال بخورند و نه

يَشْرَبُونَ وَلَا يَجْلِسُونَ وَلَا يَتَكَلَّمُونَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِمَ يَعْرِفُ

نوشیدند و نه نشینند و نه سخن گویند گفته شد ای رسول خدا کدام چیز است خداوند

هَلْ الدِّينُ مِنْ أَمَّتِكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ قَالَ إِنَّ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَمَةِ

آل دین از امت تو روز قیامت فرمود بحقیق امت من روز قیامت

عَنْ مُحَمَّدٍ لَوْ أَنَّ نَارَ الرُّضْوَةِ فِي الْخَبَرِ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ سَبْعُ

سبعمائة وادی و سفید است و با بسند از شیخ و در خبر است که چون باشد روز قیامت بر آن روز

اللَّهُ الْخَلَائِقُ مِنْ قَبُولِهِمْ فَيَأْتِي الْمَلَائِكَةُ عَلَى رُءُوسِ قَبُولِهِمْ وَ

خدا تبارک و تعالی مخلوق را از قبرهای ایشان پس بیاورد فرشتگان بر سرهای ایشان

يَسْأَلُونَ رُءُوسَهُمْ وَيَكْتَسِرُونَ الثَّرَابَ مِنْهُمْ أَكُنْ مِنْ مَوَاضِعِ سُجُودِهِمْ

پرسش کنند سرهای ایشان و بسفند اند خاک را از ایشان بگویند از شما ای سجده ای این را چه انداخته اند

فَيَسْأَلُ الْمَلَائِكَةُ ثَلَاثَ مَوَاضِعَ فَلَا يَذْهَبُ الثَّرَابُ مِنْهَا قِيَامُهُ

پس بپرسد فرشتگان آن موانع یعنی اندام های سجده پس نزد خاک اذن اندام های ایشان آواز کند

مُنَادٍ مِنْ قَبْلِ الرَّحْمَنِ لَيْسَ هَذَا مِنْ ثَرَابٍ قَبُولُهُمْ أَفَنَاهِي ثَرَابٍ

آواز کند از طرف خدا که نیست این خاک از خاک قبرهای ایشان خزن نیست که این خاک خاک

مَحَارِبِهِمْ دَعَوْماً عَلَيْهِمْ حَتَّى يُمَيِّزُونَ وَيُعْبَرُونَ عَلَى الصِّرَاطِ وَ

خواهید که ایشان است بگذارد بر این خاک را که بر ایشان است تا که جدا کرده شوند و بگذرند بر پل صراط و

يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى أَنْ كُلَّ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ خُدَّائِي وَ

و داخل شوند جنت را تا آنکه هر کسی که نظر کند بایشان بداند که ایشان را خدا دان من اند و

عَبَادِي وَرُوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَأَاهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

بنده گان من اند و روایت کرده اند از جابر بن عبد الله رآه قال قال رسول الله

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ

صلی الله تعالی علیه و آله و سلم چون شود روز قیامت بر آن روز خدا کسی را

فِي الْقُبُورِ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى رِضْوَانٍ بِأَرْضَانٍ قَدْ أُخْرِجَتْ

که در قبرهاست پس وحی کند خدا تعالی به سوی روضان زمین است که ای روضان جنتی برآورده ام

الصَّامِتِينَ مِنْ قَبُولِهِمْ جَائِعِينَ عَاطِشِينَ فَاسْتَقْبَلَهُمْ بِشَرِّهِمْ

روزه داران را از قبرهای ایشان که سنگان تشنگان پس استقبال بکند ایشان را خوارتر از ایشان

وَطَعَامِهِمْ وَشَهْوَاتِهِمْ فِي الْجَنَّةِ فَيَصِيرُ رِضْوَانُ أَيُّهَا الْعِلْمَانُ

و خوراک ایشان و دیگر چیزهای مرغوب ایشان که در جنت اند پس آواز کند روضان که ای علمان

وَيَا أَيُّهَا الْبُلَدَنُ وَمُومِنِي الدِّينِ لَا يَبْلُغُوا الْحُلُمَ حَتَّى مَا تَوَاتُوا ابْتِوَيْتُمْ

وای کوهستان و ایان آن اطفال اند که نرسیده باشند پس احکام آنرا که مرده باشند نیز از آنجا که بپایند نرسیده

بِأَطْبَاقِ التَّوَرِ فَيَجْتَمِعُونَ عِنْدَهُ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ الثَّرَابِ أَقْطَارِ

بپایان کتاب تورا می گردند و در آنجا که کوهستان نزدیکتر از عدد و خاک و قطره های

الْأَمْطَارِ وَكَوْكَبِ السَّمَاءِ وَوَرِاقِ الْأَشْجَارِ بِالْفَاكِهَةِ الْكَثِيرَةِ

باران و ستاره های آسمان و ورقهای درختان با میوه های بسیار

وَالْأَطْعَمَةِ السَّمِينَةِ قَالَتْ شَرِيفَةُ الدِّينِ فَإِذَا الْقَوْمُ وَأَطْعَمُوهُمْ

و باطعمه های چرب و شریفه دین گفت آن هنگام که آنرا که طعام خورند و شایسته

ذَلِكَ تَقُولُ لَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا هُنَا بِمَا اسْكَنْتُمْ فِي الْيَوْمِ الْخَالِيَةِ

آن طعام چنانکه سلطان ایشان را بخورد و نوشید که اگر آب است که در روزهای گذشته

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا وَرَبِّي عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ رَسُولُ

ایا خدا روزی کن ما را و درایت کرده شد از این عباس که تحقیق وی گفت فرمود رسول

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَكَ تَقْصِصُكُمْ مَوْلَا لَكَ يَوْمَ

خدا صلوات علیه و آله و سلم که بفرماید که صدای کن این را و در شش ماه روز

الْقِيَامَةِ إِذَا خَرَجُوا مِنْ قُبُورِهِمْ إِلَى الشَّهَادَةِ وَصَامُوا شَهْرَ رَمَضَانَ

قیامت چون برآیند از قبرهای خود به این قسم شهیدان اند و در ماه رمضان اند

وَصَامُوا يَوْمَ عَرَفَةَ وَعَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ

و صام روز عرفة و در روایت از عائشه که تحقیق گفت فرمود رسول خدا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ فِي الْجَنَّةِ قُصُورًا مَزْدَرَقًا يَأْتِي

صلوات علیه و آله و سلم که تحقیق در بهشت کوشکها اند از روی رنگ و بافت

وَرَبِّ جَدِيدٍ وَهَبَ وَفَضَّةً فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَنْ هَذَا قَالَ لِمَنْ

و در بر جدید و طلا و نقره پرس گفتم ای رسول خدا برای کی باشد این کوشکها فرمود برای کسیکه

صَامَ يَوْمَ عَرَفَةَ وَقَالَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ أَحَبَّ إِلَيَّ يَوْمٍ إِلَى اللَّهِ يَوْمُ

روزه داشت روز عرفة و فرمود ای عائشه که به تحقیق دوست ترين روزها برای بوی خدا روز



الْجُمُعَةُ يَوْمُ عَرَفَةَ لِمَا فِيهِمَا مِنَ الرَّحْمَةِ وَارْتِخَالِ الْبَيْضِ لَا يَأْمُرُ إِلَى

جمعه روز عرفت بسبب آنکه در روز آن روز از زوال رحمت انجمن برترین روز است

أَيْلَيْسَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ يَوْمُ عَرَفَةَ وَقَالَ يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ

شیطان روز جمعه روز عرفت از روز ای قانت که یکم از روز دارنده

يَوْمُ عَرَفَةَ فَتَمَّ اللَّهُ عَلَيْهِ ثَلَاثِينَ يَابًا مِّنَ الرَّحْمَةِ وَإِذَا قُطِرَ وَشَرِبَ

روز عرفه بخت یاد برادر است سه دروازه از رحمت و بخت انظار کند و دوست

الْمَاءُ يَسْتَغْفِرُ لِكُلِّ عَرَقٍ فِي جَسَدِهِ وَيَقُولُ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِلَى

آب را طلب آمرزش کند برای او هر یک که در بدن ریخته و گوید یا الله رحمن او را

طُلُوعِ الْفَجْرِ وَفِي خَيْرٍ آخِرُ يَوْمٍ مِّنَ الصَّامِينَ مَن تَبَوَّعَ رَيْمٌ وَهُمْ

طلوع صبح روز خبر دیگر است که برآید روز و از آن از برای خود دانستن

يَعْرِفُونَ بِرَيْمٍ صِيَامِهِمْ وَيَتَلَقَّوْنَ بِالْمَوَدَّةِ وَالْيَارِقِ وَقَالَ اللَّهُمَّ

شناخته شوند به صومای روز ای ایشان دعا فایده شوند که ای طعم و کوزه ای شرب گفته شود و ایشان را

كُلُوا فَقَدْ جُعْتُمْ حِينَ تَسْمِعُ النَّاسُ وَأَشْرَبُوا فَقَدْ عَطَشْتُمْ حِينَ

خوردید پس تحقیق گرسنه ای بودید ای که سماعی بودند از مردم و آشربید پس تحقیق تشنه بودید ای که

رَوَى النَّاسُ وَأَسْرَبُوا فَيَا كَلِمَةً أَوْ يَسْتَرْجِعُونَ وَالنَّاسُ

سیراب ای بودند مردم و اسرار است پس خواند و داشته و استرجعت کنند مردم

فِي الْحِسَابِ وَقَدْ جَاءَ فِي الْخَبَرِ أَنَّهُ لَا يَسْلُ حَشْرَةٌ تَقْرَأُ الْبَيِّنَاتِ

باشند در حساب و تحقیق آمد در خبر که برآید که بخواند بهای ده نفر بهشتیان و

الشَّهَادَةِ وَالْعِلْمَاءِ وَالْعَزَاةُ وَصَامُوا الْقُرْآنَ وَالْمُؤَذِّنُ وَالْكَامِلُ

شهادت و عالمان و نمازبان و دعا فایده قرآن و مؤذن و کاملان

الْعَادِلُ وَالْمَرْءُ إِذَا مَاتَتْ فِي تَقَاسُفٍ أَوْ مَن قَتَلَ يَطْلُوعُ وَمَن مَاتَ

عدل گشت گمان و آن زن کرده باشند در زایدن در تقاسف و کسی که کشته شد و باشد بطعم و کسی که در راه باشد

يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَتِهَا فِي الْخَبَرِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

روز جمعه یا شب جمعه در خبر است از پیغمبر صلی الله علیه و آله

قَالَ وَسَلَّمَ اِنَّهُ يَحْشُرُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تَكَا وَلَكِنَّهُمْ اُمَمٌ عُرَاةٌ

واله وسلم آنچه را بگنجینه شود مردم روز قیامت حیا کند زاید و ایشان را عریانان تن برهنه

حَقَاةٌ فَقَالَتْ عَائِشَةُ الرَّجَالُ مُخْتَلَطُونَ بِالنِّسَاءِ قَالَتْ نَعَمْ قَالَتْ

پس گفت عایشه که مردم آن سینه باشند با زنان گفت آری گفت عائشه

وَأَسْأَلُكَ وَأَفْضِيحُنَا هُنَا نَظَرُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فَضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ

و اما برنگی آن روز دای قضیت آن روز که می بیند بعضی از ایشان بعضی را پس در رسول خدا

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدُهُ عَلَى مَنْكِبِهَا وَقَالَ يَا بَيْتَ الصِّدِّيقِ

صلی الله علیه و آله وسلم دست خود را بر دوش عائشه و گفت ای دختر صدیق

لَا تَخْجِبِي أَشْتَغَلُ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّظَرِ وَهُمْ أَوْشَعُ أَبْصَارَهُمْ

مهرس مشغول باشند مردان و زنان روز از دیدن یکدیگر و منجم باشند و نگاه باشند چنان خود را

إِلَى السَّمَاءِ مَوْقُوفُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً لَا يَأْكُلُونَ وَلَا يَشْرَبُونَ وَلَا

لبوی آسمان ایستاده باشند چهل سال و نخورند و ننوشند و نه

يَجْلِسُونَ وَلَا يَتَكَلَّمُونَ فَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ الْعَرَقُ إِلَى قَدَمَيْهِ وَمِنْهُمْ

نشینند و نه کلام گویند پس بعضی از ایشان کسی باشد که برسد عرق تا دوزم او و بعضی از ایشان

مَنْ يَبْلُغُ إِلَى سَاقَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ إِلَى بَطْنِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ إِلَى

کسی باشد که برسد تا ساق او و بعضی از ایشان کسی باشد که برسد تا شکم او و بعضی از ایشان کسی باشد که برسد تا

صَدْرِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْلُغُ إِلَى خَلْفِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَغْرُقُ فِي بَحْرِ الْعَرَقِ

سینه او و بعضی از ایشان کسی باشد که برسد عرق تا خلی او و بعضی از ایشان کسی باشد که غرق شود در بحر عرق

فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَفْسٌ مُرْمِلٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا يَمْرُجُونَ

پس بماند آن روز فرشته مقرب و نه پیکر رسل و نه شئی مگر که برآیند

جَارِي مَرَشِدَةٌ الْحِسَابِ وَطُرُلُ الْوُقُوفِ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ

چران شود از سبقت حساب و درازی آستان و در آنجا گفت عائشه گفت ای رسول خدا

هَلْ يَحْشُرُونَ رُكْبَانًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ قَالَتْ نَعَمْ الْأَنْبِيَاءُ وَآهْلُ بَيْتِهِمْ

آیا برانگخته شوند و جمع کرده شوند سوار شدگان روز قیامت و مرداری پیغمبران و اهل بیت ایشان

وَصُومُكُمْ رَجَبٍ وَشَعْبَانَ وَرَمَضَانَ وَقَالَتْ ثَلَاثُ أَشْهُلٍ يُحْشَرُ

در روز و از آن در رجب و شعبان و رمضان سواری باشند و گفت داشتیم که در رجب و شعبان و رمضان

شَبْعَانِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ قَالَ نَعَمْ لَا نَبِيَّاءَ وَأَهْلَهُمْ مُصُومًا رَجَبٍ وَ

شعبان و از قیامت خبر دهیم به نبی و اهل بیت ایشان در رجب و از آن در رجب و شعبان

شَعْبَانَ وَرَمَضَانَ فَإِنَّهُمْ شَعْبَانُ لَا جُوعَ لَهُمْ وَلَا عَطَشَ لَهُمْ

و شعبان و رمضان پس تحقیق ایشان سیر باشند از شنگ این از آن شنگی است

النَّاسِ جَائِعُونَ وَيُقَالُ يَسُوقُهُمْ بِأَجْمَعِهِمْ إِلَى أَرْضِ الْحَشْرِ

در روز که است باشند و گفته میشود که ببردند ایشان همه را به سوی زمین محشر

عِنْدَ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ فِي أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا سَاهِرَةٌ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى

از نزد بیت المقدس در زمینی که گفته میشود از آن ساهره فرمود خدا تعالی

فَاتِمَاهُ زُجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ وَيُقَالُ إِنَّ الْخَلَائِقَ

پس ازین نیست که آن واحد یکسان دارند پس ایشان را که در روز قیامت باشند و گفته میشود که در زمین

فِي السَّرَصَاتِ يَكُونُ مِائَةٌ وَعَشْرُونَ صَفًّا طَوَّلُ كُلِّ صَفٍّ مِائَةٌ

در سرصات قامت باشند یکصد و بیست صف درازی بر صف بقدر مسافت

الرَّبْعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ وَكُلُّ صَفٍّ مِائَةٌ أَلْفَ سَنَةٍ وَيُقَالُ

چهار هزار سال بود و بیست و یک صف مسافت هزار سال بود و گفته میشود

إِنَّ الْمَوْتِينَ مِنْهُمْ ثَلَاثُ خُفُوفٍ وَالْبَاقِي كَفَرَةٌ وَرُويَ عَنْ

که تحقیق مومنان از ایشان سه صف باشند و بقیه کافران باشند در روز قیامت و روایت از

عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ

عبد الله بن عباس رضی عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم که گفت که تحقیق آنحضرت را

إِنَّ أُمَّتِي مِائَةٌ وَعَشْرُونَ صَفًّا وَهَذَا أَصْحَابُ وَصْفَةِ الْمُؤْمِنِينَ

که است من یکصد و بیست صف باشند و این روایت صحیح است و وصف مومنان چنین باشد

أَنْكُمْ بِبَيْضِ الْوُجُوهِ تُحْجَلُونَ وَصَفَةٌ لَكُمْ كَفَرِينَ أَنْكُمْ أَسْوَدُ الْوُجُوهِ

که تحقیق اینان سفید و رخسار سفید و چهره سفید و از آن کافران نیز تحقیق اینان سیاه و رخسار

مُفَرَّيْنٍ وَمَعْدَّيْنٍ مَعَ الشَّيْطَانِ بَابٌ فِي ذِكْرِ سَوْقِ

بسیج بسته و سوز باشد با شیطانان باب در ذکر راندن

الْخَلَائِقِ إِلَى الْمُحْشَرِّ يُقَالُ يُسَاقُ الْكَافِرُونَ بِأَقْدَامِهِمْ وَيُسَاقُ

مخلوق بسوی محشر گفته میشود که رانده می شوند کافران بی گناه می خورند و رانده میشوند

الْمُؤْمِنُونَ بِجَنَابَتِهِمْ وَمُرَاكِبِهِمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ نُحْشَرُ الْمُتَّقِينَ

مؤمنان با سپان کوتلان ایشان و سوار بر پای ایشان فرمود خدا قلم روزی که جمیع کفر بر سر کفار را زایل

إِلَى الرُّحْمَنِ وَقَدْ وَاسَّوْقُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرَدَّ أَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُحْشَرُ

بسوی خدا سپان اندگان و سوار بر کنگار رانان بسوی دوزخ لشکران فرمود آنحضرت علیه السلام

الْمُؤْمِنُونَ رُكِبَانَا عَلَى جَنَابَتِهِمْ وَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَمَةِ يَقُولُ اللَّهُ

مؤمنان سوار بر کنگار بر سپان کوتلان خود و چون خود روز قیامت فرماید خدا قلم

تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ لَا تَمْشُونَ عَلَى عِبَادِي رَاجِلِينَ بَلْ ارْكَبُوهُمْ عَلَى

تعالی فرموده است که ملائکه را نه بر رویانان نه بر پایانان بلکه سوار بر کنگار ایشان را

الْجَنَابَتِ وَأَمَّهُمْ اعْتَادُوا الزُّكُوبَ فِي الدُّنْيَا لَنَّا كَانُوا فِي الْأَبْتَدَةِ

سپان کوتلان بر سر تحقیق ایشان عادت گرفته اند سوار را در دنیا زبر کنگار تحقیق بود در ابتدا

صُلِبَ أَيْهِمْ مَرَكِبُهُمْ ثُمَّ بَعْدَ ذَلِكَ رَحِمَ إِيَّاهُمْ سَنَةً أَشْرَمَ مَرَكِبُهُمْ

بسته بر ایشان مرکب ایشان پس از آن رحمت بر ایشان شد رحمت مادر ایشان سست ماه مرکب ایشان

فَحِينَ وَلَدَتْهُمْ أُمَّهُمْ فَحِجْرُ أُمِّهِمْ سَتَانِ لِلْأَرْضِ ضَاعَ وَبَعْدَ ذَلِكَ

پس و هنگامی که زایید آن را مادر ایشان پس کنگار مادر ایشان دو سال برای سست دادن بعد از آن

عَنقُ أَيْهِمْ ثَمْرًا خَيْلٌ وَالْغَالُ وَالْحَمِيرُ مَرَكِبُهُمْ فِي الْبَرِّ وَالسُّفُنُ

کون بر ایشان پس از آن اسبان و استران و خران مرکب ایشان بودند در میان پاکتین

فِي الْبَحْرِ وَحِينَ مَا تَوَاقَعُوا إِخْوَانُهُمْ وَحِينَ قَامُوا عَنْ قُبُورِهِمْ

بودند در راه داد و ستد کردند پس کون برادران ایشان مرکب ایشان بودند و نیز که بر خاکستند از قبرهای خود

لَا يَمْشُونَ رَاجِلًا فَامَّهُمْ وَاعْتَادُوا الزُّكُوبَ وَلَا يَقْدِرُ زُورُ الْمَشْيِ

نزدند پاییده پس تحقیق ایشان عادت گرفته اند سوار را و طاقت ندارند به راه رفتن را

فَقَدْ مَوَّجْنَا بِهِمُ وَجْهَ الْقَحْطِ يَا فَيْرُكُونَهَا وَيَقْدُ مَوْزِلِي

پس پیش ببرد و سیاه کنان ایشان را و آن را با نهای ایشانند پس سوار شدند از او چنین آینه سوا

الْمَوْتِ فَلَنْ لَكَ قَالَ السَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَخِنُوا

سوا ای خود پس از بجهت فرمود پسر ترا سخته است علیه و آله و سلم در سب

ضَحَايَاكُمْ فَاتَّهَمَا عَلَى الصَّرَاطِ مَطَايَاكُمْ يَا بَابُ فَيَا ذِكْرُ خَشَرِ

ترا با نهایی خود را پس تحقیق آن فرما تا با بر علیه اط سوار را تا تا باشد باب در ذکر جمع کردن

الْخَلَائِقِ فِي الْخَبَرِ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَمَةِ يَجْمَعُ اللَّهُ تَعَالَى خَلْقَ

مخلوق در محبت و در محبت که چون شود روز قیامت جمع کند خدا تعالی مخلوق

الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ تَدْنُوا الشَّمْسُ مِنْ رُؤُوسِهِمْ

اولان و آخران را در زمین واحد و نزدیک شود آفتاب از سرای اولان

وَيُسْتَنْدُ عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ خُرُهَا فَيُخْرِجُهُمْ عَنْ مَنِّ النَّارِ أَنْظِلْ

و سخت شود بر ایشان روز قیامت که آفتاب پس بر آید یک دره از آتش مانند سایه

تُخْرِجُونَا وَيُنَادِي مُنَادٍ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ انْظُرُوا إِلَى الظِّلِّ فَيُطْلِقُونَ

پس از آن آواز کند آواز کننده که بخارود مخلوق بر آید سوا ای آن سایه پس روان شوند مخلوق

وَيَوْمَ ثَلَاثُ فُرُقٍ فُرْقَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَفُرْقَةُ الْكَافِرِينَ وَفُرْقَةُ الْمُنَافِقِينَ فَلَا

و ایشان سه فرقه باشند یک فرقه مؤمنان و یک فرقه کافران و یک فرقه منافقان پس چون

صَارَتِ الْخَلَائِقُ إِلَى الظِّلِّ صَارَ الظِّلُّ ثَلَاثَةَ أَقْسَامٍ قِسْمٌ

رسند مخلوق بان سایه گردد آن سایه سه قسم یک قسم

لِلْحَرَارَةِ وَقِسْمٌ لِلدُّخَانِ وَقِسْمٌ لِلشُّورِ فَكَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى

برای گرمی و یک قسم برای دود و یک قسم برای نور پس از بجهت فرموده است خدا تعالی

انْظُرُوا إِلَى الظِّلِّ فَيُنَادِي ثَلَاثَ شُعَبٍ الْآيَةُ فَأَخْرَجُوا قِسْمَهُ عَلَى رُؤُوسِ

بر روی سوا سه شعبه شایع نما آخرت پس گریه با بجهت بر سرای

الْمُنَافِقِينَ وَاللَّذَّخَانُ يَقُومُ عَلَى رُؤُوسِ الْكَافِرِينَ وَالشُّورُ يَقُومُ عَلَى

منافقان و لذخاان بر روی کافران و نور بر روی با بجهت بر

فِي حَشْرِ الْخَلَائِقِ

رُؤُسَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ كَرَارَةً تَقَوْمٌ عَلَى رُؤُسِ الْمُنَافِقِينَ لَا تَحْصُوا كُنُوزَهُمْ

سَيَأْتِيَانِ مِنْ أَرْضٍ عَجَبَةٍ

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّهْدِي اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ  
وَمِنْهُمْ مَّنْ يَضَلُّ اللَّهُ عَنْهُ فَاصْبِرْ إِنَّ الصَّبْرَ هُوَ الْفَائِزُ  
وَمِنْهُمْ مَّنْ يَهْدِي اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ  
وَمِنْهُمْ مَّنْ يَضَلُّ اللَّهُ عَنْهُ فَاصْبِرْ إِنَّ الصَّبْرَ هُوَ الْفَائِزُ

که بر همین سبکوند از گری در دنیا چنانکه فرموده است خدا را و عیسی را همان که در این  
 فل ناز جهنم شد حرالو کانا بقیه حق والدخان علی رؤس  
 بر سر گاه

بمواالتس دوزخ سخت ترست از دوی گریا اگر باشند که بچهند  
الكفرين لانهم كانوا في الدنيا فافلتت في الامرة كذلك كقول

الکفرین لا یأثم کما فی الدنیا و فی الآخرة  
 لا دران ازین جهت که تحقیق اینان که بودند در دنیا و تا زمانیکه ایمان نداشتند و کفر می نمودند  
 تعالی و الذین کفروا اولم یموتوا الساعه غوث یخرجونهم من النور

لَعَالِي وَالَّذِينَ لَمْ يَرْوُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَحَسِّبُونَ  
فَعَدَا لَعَالِي وَأَمَّا كَمَا فَتَرَشِدَ أَمْدُ دُرُوسْتَانِ اَنْ تَاخُذَ بِبِرْدُونِ حَتَّى يَكُونُوا اَنْ تَرَا اَزْ قَوْرِ  
اِلَى اَظْلَمْتَ اُولَئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَالْمُؤْمِنُ عَلَى رُفْدٍ  
مُشْتَبِهٍ وَفَرْدٍ اَشَدَّ رُسْرَاكَ

إِلَى أَقْلَمَتِكَ وَأَمَّا أَهْلُ الْبَيْتِ فَهُمْ سَيِّدِي

المؤمنين لانهم كانوا في الدنيا على نور سعيهم  
مؤمنان از سبب آنکه ایشان بودند در دنیا بر نور ایمان بگذشتند و پند و درود

اللَّهُ تَعَالَى اللَّهُ وَلِيَّ الَّذِينَ آمَنُوا يَحْيِي مَوْتًا يَحْيِي مَوْتًا يَحْيِي مَوْتًا

قَالَ فِي صَعَاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُؤْتَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتُ

يَسْعَى لِنُورٍ لَّهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرًا مِّنْهُم يُوشِعُهُم بِالْإِشْرَافِ

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

سَبْعَةُ دُرَّةٍ اِنْكَرُوا لِلَّهِ رُفُوعًا عَزِيزًا لَا تَطْلُغُ الْخَلَّةُ اِ  
سَهت لفراد

عَادِلٌ وَشَاقِبٌ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى فَجُلَانٌ نَحْنُ بِنَا فِي اللَّهِ وَدَجُلٌ

نهال کند و جوانی کرد در عبادت خدا قاطع باشد و دور که با حق محبت دارد و در راه خدا

طَلِبُهُ إِمْرَأَةٌ ذَاتُ حُسْنٍ وَحَمَلٌ فَقَالَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

محبوب طلب کند او را زنی صاحب حسن و حامل فقال این می ترسم خدا را رب العالمین

وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا عَنِ الزُّبَيَّاءِ وَفَاضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ خُشْيَةِ اللَّهِ

و شخصی که ذکر کند خدا را خالی از زبایان و فاضت از ترس خدا

تَعَالَى وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِمِائِينَهَا خَافَهَا حَتَّى لَا يَقْلَمَ تَمَامُهَا

و شخصی که صدقه دهد بهر دست راست خود بیست و صد دینار و بترسد از آن تا آنکه نداند دست چپ را

مَا يَنْفِقُ بِمِائِينَهَا وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلِّقٌ بِالْمُسْتَعِينِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى

آنچه صدقه داده دست راست خود و شخصی دل وی معلق باشد بر مسیح چون بیرون آید از مسجد آنکه

يَعُودُ إِلَيْهِ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا جُمِعَ

باز آمد به مسجد او فرمود رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم اگر جمیع

اللَّهُ الْخَلَائِقُ يُنَادِي مُنَادٍ أَيْنَ أَهْلُ الْفَضْلِ قَالَ فَيَقُومُ النَّاسُ

خدا تعالی مخلوق را در محشر و از گفته که کجا هستند اهل فضل فرمود آنحضرت پس ایستادند همه مردم

لَهُمْ يُسَبِّحُونَ سِرًّا إِلَى الْجَنَّةِ فَتَلَقَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ وَيَقُولُونَ إِنَّا

و این روز ششادان بوسه جنت پس ملاقات کنند این را فرشتگان و گویند ایمان

نَرَكُمُ سِرًّا إِلَى الْجَنَّةِ فَمَنْ أَنْتُمْ يَقُولُونَ خُنْ أَهْلُ الْفَضْلِ

به چشم ستار شما را ششادگان بوسی جنت پس ایستادند شما گویند ایمان اهل فضل هستیم

فَيَقُولُونَ مَا كَانَ فَضْلُكُمْ يَقُولُونَ إِذَا ظَلَمَ عَلَيْنَا صَبَرْنَا وَ

پس گویند فرشتگان چه چیز بود فضل شما گویند آن مردم چون ظلم می شد بر ما ان صبر میکردیم و

إِذَا سَمِعَ الْيَمِينُ عَفَوْنَا فَيَقُولُونَ لَكُمْ الْجَنَّةُ فِي جَزَاءِ الْعَامِلِينَ

چون بدی می شنید ایمان عفو میکردیم پس گویند فرشتگان در این ذات جنت پس این جنت را می بخشید

لَكُمْ يُنَادِي مُنَادٍ أَيْنَ أَهْلُ الصَّبْرِ فَيَقُومُ النَّاسُ وَهُمْ يُسَبِّحُونَ

پس از آن او را گویند و از گفته که کجا اند اهل صبر پس ایستادند مردم و این که از

سِرَاعًا إِلَى الْجَنَّةِ فَمَنْ لَمْ يَمْلِكْ أَنْ يَقُولَ إِنَّهُ لَكَ إِلَى

الْجَنَّةِ سِرَاعًا فَمَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُونَ اخْشَوْا أَهْلَ الصُّبْرِ فَيَقُولُونَ لَكَ

كَانَ صَبْرُكُمْ فَيَقُولُونَ كُنَّا نَصْبِرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَنَصْبِرُ

مَعَاصِيَ اللَّهِ فَيَقُولُونَ لَكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ نَزِيلًا وَمِنْ آيَاتِ

الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ فَيَقُولُ أُنَاسٌ هُمْ يُسَبِّحُونَكَ إِلَى الْجَنَّةِ سِرَاعًا

فَتَلْقَاهُمْ أَلَمْ تَكُنْ أَلَمْ تَكُنْ أَلَمْ تَكُنْ أَلَمْ تَكُنْ أَلَمْ تَكُنْ

فَيَقُولُونَ اخْشَوْا أَهْلَ الصُّبْرِ فَيَقُولُونَ لَكَ كُنَّا نَصْبِرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَنَصْبِرُ

مَعَاصِيَ اللَّهِ فَيَقُولُونَ لَكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ نَزِيلًا وَمِنْ آيَاتِ

الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ فَيَقُولُ أُنَاسٌ هُمْ يُسَبِّحُونَكَ إِلَى الْجَنَّةِ سِرَاعًا

فَتَلْقَاهُمْ أَلَمْ تَكُنْ أَلَمْ تَكُنْ أَلَمْ تَكُنْ أَلَمْ تَكُنْ أَلَمْ تَكُنْ

فَيَقُولُونَ اخْشَوْا أَهْلَ الصُّبْرِ فَيَقُولُونَ لَكَ كُنَّا نَصْبِرُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَنَصْبِرُ

مَعَاصِيَ اللَّهِ فَيَقُولُونَ لَكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ نَزِيلًا وَمِنْ آيَاتِ

الْمُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ فَيَقُولُ أُنَاسٌ هُمْ يُسَبِّحُونَكَ إِلَى الْجَنَّةِ سِرَاعًا

فَتَلْقَاهُمْ أَلَمْ تَكُنْ أَلَمْ تَكُنْ أَلَمْ تَكُنْ أَلَمْ تَكُنْ أَلَمْ تَكُنْ



لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَعَرْضُهُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

میت مسعود کرد نموده فرستاده شد و بناهای ای امین آسمان و زمین است

سِنَانُهُ مِنْ يَاقُوتٍ حُمْرَاءَ وَنَقْصَتُهُ مِنْ نَقْصَةِ بَيْضَاءَ وَذُرِّيَّتُهُ

نور بودی از یاقوت سرخ است و نقصدی از نقصد سفید و ذریه

خَضْرَاءَ وَلَهُ ثَلَاثَةُ ذَوَائِبٍ مِنَ النُّورِ ذَاتُ بَيِّنَةٍ فِي الْمَغْرِبِ وَذَاتُ بَيِّنَةٍ

سبز است در آن نوازه ایست که نور است از نور یک کبر و نور یک است و یک کبر

فِي الْمَشْرِقِ وَذَاتُ بَيِّنَةٍ فِي وَسْطِ الدُّنْيَا وَمَكْتُوبٌ عَلَيْهِ ثَلَاثُ أَسْطُرٍ

در مشرق است و یک کبر در میان دنیا است و نوشته بر او سه سطر

الْأَسْطُرُ الْأَوَّلُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْأَسْطُرُ الثَّانِي الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ

سطر اول بسم خداوند بخشنده مهربان و سطر دوم ستایش بر خداوند

الْعَالَمِينَ وَالْأَسْطُرُ الثَّلَاثُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَكُلُّ

بر دو گار عالمیان و سطر سوم مین معبود بگردد محمد رسول الله و کل

أَسْطُرٍ مِثْلُهَا أَلْفٌ سَنَةً وَعِنْدَهُ سَبْعُونَ أَلْفًا لَوْ أَمْسَحَتْ

سطر مین مثل هزار سال است و نزد او هفتاد هزار است

كُلُّ لَوْ أَمْسَحَتْ أَلْفٌ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فِي كُلِّ صَفٍّ مِائَةٌ

هر لواء هفتاد هزار صف است از فرشتگان و در هر صف یکصد

أَلْفٌ مَلَكٌ يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَيَقْدُّ سُنَّةَ وَقَالَ مُحَمَّدٌ الْجَوْهَرِيُّ فِي

هزار فرشته تسبیح گویند خدا را و تقدیس گویند او و گفت محمد جواهری در

مَعْنَى لَوْ أَمْسَحَتْ بِيَدِي إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَمَةِ كَانَ لِلْوَلَاءِ مَضْرُوبًا

معنی لواء محو شدن است اگر من بکنم روز قیامت باشد لواء محو شده

وَالْوَلَوُ مَضْرُوبٌ خَوْلٌ لَوْ أَوَّهُ مِنْ لَدُنْ أَمٍّ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ وَكَوْنُ

و لواء محو شدن است لواء محو شدن از وقت کلام تا قیامت و باشند

الْكُفَّارُ فِي نَاحِيَةٍ مِنَ النَّارِ مَا دَامَ لَوْ أَمُّ الْحَيْدِ مَضْرُوبًا وَإِذَا حَوَّلَ

کفار در ناحیه ای از آتش است تا آنکه لواء محو شدن باشد و چون برگرد

إِلَى الْإِيمَانِ

به ایمان

لَوَاءٌ فِيهِ كَيْسٌ أَكْفَارٌ إِلَى النَّارِ وَفِي الْخَبَرِ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

لواء احمد پس آنوقت زنده شود و کافران بسوی آتش در حرکت میباشند روز قیامت

يُنْصَبُ لَوَاءُ الصَّدِّيقِ لِأَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضٍ وَكُلِّ صِدِّيقٍ تَحْتَ

منصبوب شود لواء صدق برای ابی بکر صدیق رَض و هر صدیقی زیر

لَوَاءِهِ وَلَوَاءُ الْعَدْلِ لِعِمْرٍ رَضٍ وَكُلِّ عَادِلٍ تَحْتَ لَوَاءِهِ وَلَوَاءُ السَّخَاوَةِ

لواء خود و لواء عدل استاده شود برای عمر رَض و هر عدلی که زنده باشد زنده شود و علم سخاوت باشد

لِعُثْمَانَ رَضٍ وَكُلِّ رَضٍ تَحْتَ لَوَاءِهِ وَلَوَاءُ الشُّهَادَةِ لِعَلِيٍّ كَرَّمَ

برای عثمان رَض و هر رَضی باشد زیر لواء ای خود و لواء شهادت برای علی کرم الله

اللَّهُ وَجْهَهُ وَكُلِّ شَهِيدٍ تَحْتَ لَوَاءِهِ وَلَوَاءُ الْفَقْرِ لِعَازِبِ بْنِ

وجه باشد و هر شهیدی باشد زیر علم خود و علم فقر برای عازب بن

جَبَلٍ وَكُلِّ فُقَيْهٍ تَحْتَ لَوَاءِهِ وَلَوَاءُ الزُّهْدِ لِأَبِي زُرَّارٍ وَكُلِّ زَاهِدٍ

جبل و هر فقیه زیر لواء خود باشد و لواء زهد برای ابی زرار باشد و هر زاهد باشد

تَحْتَ لَوَاءِهِ وَلَوَاءُ الْفَقْرِ لِأَبِي الدَّزْدَادِ وَكُلِّ فَقِيرٍ تَحْتَ لَوَاءِهِ وَ

زیر لواء خود و لواء فقر برای ابی دزداد و هر فقیری در لواء خود باشد و

لَوَاءُ الْفَرَاقَةِ لِأَبِي بَنٍ كَسْبٍ وَكُلِّ قَارِيٍّ تَحْتَ لَوَاءِهِ وَكُلِّ آذَانٍ

علم قیامت برای ابی بن کعب باشد و هر قاری زیر لواء خود باشد و علم آذان

لِبِلَالٍ رَضٍ وَكُلِّ مُؤَدِّنٍ تَحْتَ لَوَاءِهِ وَلَوَاءُ الْمَقْتُولِ لَطَمًا حُسَيْنٍ

برای بلال رَض و هر مؤدین زیر لواء خود باشد و لواء مقتول طم برای حسین

بْنِ عَلِيٍّ رَضٍ وَكُلِّ مَقْتُولٍ ظَلَمًا تَحْتَ لَوَاءِهِ فَذَلِكَ تَوَهُ تَعَالَى يَوْمَ

بن علی رَض و هر مقتولی که ظلم شده باشد بر او باشد این قول خدا تعالی است روز قیامت

ذَلِكَ عَوَاكِلُ النَّاسِ بِأَمَامِهِمْ وَفِي الْخَبَرِ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُومُ

سخاوت هر گروه مردم را با امام ایشان در حرکت چون شود روز قیامت بایستند

الْحَارِيقُ وَيُشْتَدُّ بِهِمُ الْعَطَشُ وَيُجْعَلُ لَهُمُ الْمَرْقُ كَيُؤْنَسَ فِيهِ

همه مخلوق سخت شود بایشان تشنگی و آبده شود بر ایشان عرق باشد ایشان در

حَبِيرةٌ يَبِيعُشُ اللهُ تَعَالَى جَبْرًا وَنُكْلًا إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

حیرت پس کفریہ ضد اگمانہ بنجر ایل کا کروی محمد علیہ علیہ (۱۱۱۱)

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ نَفْسٌ مَيِّمَةٌ فِي بَيْتِهِ، فَلْيُزَلِّهَا إِلَى الْبَابِ، وَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

پیشوئیہ کے لئے ایک اور پیرا پیرا لکھنا چاہیے۔

[illegible]

مَنْ يَدْعُوَنِي بِاللَّسْمِ الَّذِي كَانُوا يَدْعُونِي بِهِ قَدْ لَبِثَ عَمَلًا

مناجحت کنند مرا بان اسم که می خواندند مرا بان اسم درود بیا فرود

الشَّيْءَ الَّذِي فِيهِ يَخْتَلِفُ عَلَيْهِ الْمَأْوَىٰ ۖ فَذِكْرُنَا لَكُم بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ هُوَ السَّيِّئُ الْمَذْمُومُ ۚ

*[Faint handwritten notes at the bottom of the page]*

١٠٠

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِإِذْنِ اللَّهِ الْقَضَاءُ بَيْنَ الْمَدَانِي

بسم الله الرحمن الرحيم وألوقت حكم كند خطا حکم کردن در میان مخلوق

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ مَلَكُوتٌ مُّغْتَمِبٌ أَعْيُنُهُمْ فِي غَمَامَةٍ وَيُؤْمِنُونَ بِأُفُقٍ مُّغْتَمِبٍ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

کے لئے یہاں سے اٹھ کر اپنے گھر کو پہنچے۔

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

لا يقبض القضاء عليهم الف عام ثم يعصى الله تعالى بغير

مرآئینہ باقی میداستم حکم کردن را بر شما نزار سال پس از ان حکم کند خدا نساے در میان

[illegible]

محمداً بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ہمیں ہزاران فریڈ ڈاکٹر کے معجزات دیکھے اور ان کے معجزات دیکھے۔

كَانَ قَبْلَ الْكَافِ الْكَافُ بِالْمِيمِ كَبِيرٍ

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ مَا بَيْنَ أَيْمَانِهِ هَذِهِ وَأَيْمَانِ ذُو الْأُنْثَىٰ هَذِهِ ۚ فَيَسْأَلُهُ أُنْثَىٰ ظَاهِرًا أَن يَزْنِيَ ۖ فَجَعَلْنَاهُ سَبِيلًا فُتْنًا لِّلْمُتَنَبِّئِينَ ۚ فَلْيَعْلَمِ السَّاعِدُ لِمَ أَخَذْنَا مِيثَاقَ دَاوُدَ بْنِ مَرْيَمَ أَن يُخْرِجَ بَنِي إِسْرَءِيلَ مِن بَلَدِهِ فَقَالَ إِنِّي عُتِدُوا كَذِبًا ۖ فَوِثْقَا ثَمَرٍ مِّمَّنْ ۚ فَيُنَادِي عَنِ الْأَعْلَاقِ أَجَنَابُ ۚ فَأَوْرَثُوا الْوَرَثَةَ يَتِيمًا بِاتِّصَافٍ ۚ فَكَيْفَ يَكْفُرُونَ ۚ

۱۰۳۷

عَشْرَةً مِنَ الْجَوَانِ فِي الْحَنَةِ نَاقَةً صَاحِبَةٍ وَجَلَدَ ابْنُ هَامِرٍ وَلَبَسَ

دو عدد از حیوانات در جنگ باشند ادا بشود حال که دو ساله ابراهیم ۳ دو سقند

سیدنا و سیدتنا حضرت زینب کبریٰ علیہا السلام

پیش پیرا سوئی سوکیر

ایک میل، زادگار مرے، دیکھو یوسف، دیکھو عزیز، دیکھو سیدان

وَهُذِهِ هُدًى بَلَقَيْنَا نَارَهُ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَكَلَبُ

نقیس داماده حضرت محمد صلی الله تعالی علیه و آله وسلم و کلب  
اصحاب کلب صورت و همان کلب را خدا تعالی بصورت کوسفتند و داخل کند و در

الْجَنَّةِ الْأُتْرَىٰ أَنْ الْكَلْبَ إِذَا دَخَلَ وَسَطَ الْأَخْيَارِ فَلَمْ يَطْرُدُوهُ وَ

جنت اترائی یعنی که محقق شد چون داخل شد در میان دوستان پس نرانند و بی راز و  
الغاصی إذا دخل في كهف التَّوْحِيدِ مُدَّةَ حَمْسِينَ سَنَةً فَكَيْفَ

کلب را چون داخل شود در پناه توحید مدت پنجاه سال پس چگونه  
أُطْرِدَهُ عَنِ الرَّحْمَةِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَأَسْمُ الْكَلْبِ الْيَحْنَسُ وَيُطْرَدُ

براهم او را از رحمت در روز قیامت و نام کلب دور شود از وی و نام او را  
فَرَاوَانٌ وَقِيلَ حَرِّمَانٌ وَقِيلَ قُطَيْبٌ يَكُونُ لَوْ أَنَّ أَصْفَرُ قَبْلِ يُونَىٰ

فراوان گفته شده حرمان و گفته شده قطیب و باشد رنگ او زرد و گفته شده آفرده شود  
بِعَالَمٍ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنْ عِلْمِ أُمَمَةٍ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دَقِيقٌ

عالمی را روز قیامت از علم امت محمد صلی الله علیه و آله وسلم دقیق  
بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا جِبْرِائِيلُ خُذْ بِيَدِهِ وَادْفَعْ بِهِ إِلَى

در پیش خدا تعالی پس فرمانده تعالی ای جبرائیل بگیر دست این عالم را در پیرایه بوسه  
النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَاخُذُ جِبْرِائِيلُ بِيَدِهِ وَيَأْتِي بِهِ

پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم پس بگیرد جبرائیل دست و برآید و بیاورد بوسه  
إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى شَاطِئِ الْخَوْضِ يُسْقِي النَّاسَ

به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و او است بر ساحل خوض که گرمی نوشانی مردم را  
بِالْأَنْبِيَاءِ فَيَقُومُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَيُسْقِي الْعَالَمَ بِكَفِّ

بطرفهای آنجورون پس ایستد پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و نوشانی عالم را بکف دست خود  
فَيَقُولُ النَّاسُ يَا رَسُولَ اللَّهِ نَسْقِينَا بِالْأَنْبِيَاءِ نَسْقِي الْعَالَمَ بِكَفِّكَ

پس گویند مردم ای رسول خدا ما بنوشانی را با بطرف و نوشانی عالم را بکف دست خود

فَيَقُولُ نَحْمُكَ إِنَّ النَّاسَ كَانُوا مُشْتَرِكِينَ فِي الدُّنْيَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ

ای مومنان! ما تو را ستاییم زیرا که مردم با تو اشتراک در دنیا داشتند

الْعَالَمُونَ مُشْتَرِكُونَ بِالْعِلْمِ قَالَ الْفَقِيهُ أَبُو الْيَسَارِ السَّمْعَانِيُّ أَفْضَلُ

عالمان اشتراک در علم کردند عالم گفت فقید ابو یسار السمعانی افضل

الْأَعْمَالِ مَوَالِئُ الْأَوْلِيَاءِ وَمُعَادَاتُ الْأَعْدَاءِ وَعَلَى هَذَا جَاءَ فِي الْحَرْفِ

علما و اولیای یک دوستی کردن با دوستان و دشمنی کردن با دشمنان و بر این اساس در حروف

مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ نَاجِي يَكْبَهُ فَقَالَ لَهُ الرَّبُّ هَلْ عَمِلْتَ لِقَاطٍ قَالَ

موسی علیه السلام نجاتی که در دستم است پنهان می کنم او را گفت ای موسی آیا عملی برای من کرده ای

إِلَيَّ صَلَّيْتُ وَحَمَمْتُ وَحَدَّثْتُكَ وَتَصَدَّقْتُ لِجَبَلِكَ وَسَبَّحْتُ

ای موسی من را تسبیح کردم و دعا کردم و تو را خبر دادم و صدقه ای به کوه تو دادم و ستایش کردم

لَكَ بِحَبِّتِكَ لَكَ قُوَّةٌ تَكُونُ كِتَابُكَ وَذَكَرْتُكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى

من را با محبت تو قدرت می دهی که گویا کتاب تو است و یاد تو کردم خداوند تعالی

يُمِيسِي أَمَّا الصَّلَاةُ فَلَكَ بِرُحْمَانٍ وَأَمَّا الصَّومُ فَلَكَ حَشْرٌ وَأَمَّا

ای موسی نماز را تو با رحمتی و روزه را تو با سختی و صدقه را تو با محبت

الصَّدَقَاتُ فَلَكَ ظِلٌّ وَأَمَّا النَّسَبُ فَلَكَ أَشْجَارٌ فِي الْجَنَّةِ وَأَمَّا

صدقه ها را تو با سایه و نسب را تو با درختان بهشت و امر را تو با محبت

قِرَاءَتُكَ كِتَابِي فَكَانَ حُورٌ قُصُورٌ وَأَمَّا ذِكْرُكَ فَنُورٌ وَلَكَ

خواندن کتاب من را تو با نور و یاد تو را تو با نور و امر را تو با محبت

فَهَذَا أَطْلَعُ لَكَ يُمِيسِي فَأَيُّ عَمَلٍ عَمِلْتَ لِي فَقَالَ ذُنُوبِي مِيَايِبٌ

پس اینها را من را تو را می بینم موسی! پس هر کدام عملی که برای من کرده ای

عَلَى عَمَلِكَ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا مُوسَى هَلْ وَابَيْتَ أَوْلِيَاءَ نِي قَطُّ وَ

بر عمل تو ای موسی! آیا دوستی با دوستان من کرده ای

كُلَّ مَا دَيْتَ أَعْدَاءِي قَطُّ تَعْلَمُ مُوسَى أَنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ

ای موسی! هر چه دوستی با دشمنان من کرده ای می دانی که بهترین اعمال محبت است

فِي اللَّهِ وَالْبُنْصُ فِي اللَّهِ ثُمَّ يَقْضَى بَيْنَ الْأَرْبَعِ إِذَا وَقَعُوا بَيْنَ

در راه خدا و در سنجی کردن در راه خدا پس از آن حکم کند خدا در میان مخلوق چون استاده شود

يَكُونُ رَبُّ الْعَالَمِينَ فَيَقَالُ لِمَنِ الْأَصْحَابُ الْأَطْلَامُ فَيُنَادُونَ جُلَا

در پیش پروردگار عالمان پس گفته شود که این صاحبان طایفه ای پس آواز کنند فرستادگان سخن را

فَيَقُولُ سُبْحَانَ مَنْ حَسَنَاتِهِ وَيُنَادِي مَنْ ظَلَمَ لَا يُجِيرُ إِلَّا ذِي الْقُرْبَىٰ

پس گفته شود از حسنات وی و او را می خواند کسی که ظلم کرده بر وی و از خود بخیر و دیکر را مانند خود دردم

فَلَا يَذَالُ كَيْتُوفُونَ حَسَنَاتِهِ حَتَّى لَا يَبْقَىٰ حَسَنَةٌ فَيُؤْخَذُ مِنْ

پس از این سخن تا آنکه بگذرد حسنات او را تا آنکه نماند و کسی ندارد وی پس از آن گرفته شود از

سَيِّئَاتِهِ فَرُدَّ عَلَيْهِ فَإِذَا فَرَغَ مِنْ حَسَنَاتِهِ يُقَالُ لَهُ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ

و آن را بزمی پس او را و برسد به ظلم پس چون فارغ شود از آن طایفه از حسنات خود گرفته شود و باز بر وی برآید

الْهَارِكَةَ قَائِلًا لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ كَيْفَ تَسْتَعِينُ

از روی حق و حقیقت ظلم نیست امروز حقیقت نه از حساب حساب گرفته است پس بپرسید

الْحَيَاةُ وَ عَلَىٰ هَذَا فِي الْخَيْرِ وَ سَمِعَ اللَّهُ تَعَالَىٰ إِلَىٰ مُوسَىٰ قُلُوبُكَ

خدا و عده است و بنا بر این در خبر است که در حق فرستاده شد از این موعظه ای که در حق خود را

أَفْعَلُوا خَصْلَةً وَاحِدَةً أَدْخَلُكُمْ الْجَنَّةَ قَالَ وَمَا هِيَ قَالَ أَنْ تَرْضَوْهُ

و هر کس که یک کار نیک را تا او را عمل کند آن را بپسندد بپسندد گفت موعظه چیست ای خداوند ای که راضی کند

خَصْلَةً هُمْ قَالَ لَوْ أَنَّ كَانَتْ لِقَدْ كَانُوا قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ مُوسَىٰ فَاسْتَعِينُ

خصلت کند که آن خواست ای موسی پس اگر باشد آن خصلت کند که آن را بداند و فرمود خدا تعالیٰ موسی ای که استعین

سَمِعَ اللَّهُ تَعَالَىٰ كَيْفَ تَرْضَوْفَكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ

فرمودم که ای موسی پس باید که راضی کند مرا گفت موعظه را شنید که ترا فرمود خدا تعالیٰ راضی کند

بَارَبَعَةِ أَشْيَاءَ سَدَامَةً أَفْقَلِكُ الْأَسْتَعْفَادُ وَاللِّسَانُ وَدَمْعُ

چهار چیز است پیوسته دل از آن ظلم و بطلب مغفرت از زبان و آبشکه های

الْعَيْنِ وَ خَلْعُ مَتَلَجُورٍ بَابٌ فِي ذِكْرِ قُرْبِ الْجَنَّةِ قَالَ

چشم و بپوشیدن اعضا باب در ذکر نزدیک شدن جنت فرمود

اللَّهُ تَعَالَى لَزَلَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ وَبُورَتْ الْجَحِيمُ لِلْغَافِلِينَ

مداخته شده و نزدیکی کرده شود جنت برای متقین و ظاهر برآورده شود دوزخ برای غافلان

لَقَدْ أَخْبَرْنَاكَ إِنْ كَانَ يُعْمَرُ الْقِيَمَةُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا جِبْرِيلُ اقْرَأْ قُرْآنَ

دور جبرئیل چون شود روز قیامت و اما مژده الهی را بخوان نزدیکی کن

الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ وَبُورَتْ الْجَحِيمُ لِلْغَافِلِينَ وَبُورَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ

جنت را برای متقین و ظاهر کن دوزخ را برای غافلان پس نزدیکی کرده شود جنت برای متقین

الْعَرْشُ فَابْتِغِ بِمِيزَانِ الْعَرْشِ تَقَرُّبًا إِلَى الْعَرْشِ عَلَى الدَّارِ يُصْبِحُ

عرش و دوزخ بجانب عرش پس ازان کشیده شود بطهارت و در روی آن درگاه است و شود

الْمِيزَانُ تَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ ابْنُ صَفِيَّةٍ أَدَمُ وَأَبْنُ خَلِيلٍ إِبْرَاهِيمُ وَأَبْنُ

میزان پس ازان فرما نزد خداست کماست برآید پس آدم و کماست خلیل پس ابراهیم و کماست

كَلْبُ مَوْسَى وَأَبْنُ رُوحَى عِيسَى وَأَبْنُ جَنِّي مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى قَبُولُ عَنْ

کلبم پس موسی و کماست روح پس عیسی و کماست جیب پس محمد مصطفی استاده شود از

بِمِيزَانِ الْمِيزَانِ تَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى يَا رِضْوَانُ افْتَحْ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ وَ

جانب راست میزان پس ازان فرما خدا تعالی ای رضوان گشای دروازه ای جنت را و گشای

يَا مَالِكُ افْتَحْ أَبْوَابَ النَّارِ ثُمَّ يَسْجُدُ مَلَكُ الرَّحْمَةِ مَعَ الْحَمْدِ وَمَلَكُ

ای مالک گشای دروازه دای دوزخ را پس ازان آید فرشته جنت با غنای است و آید فرشته

الْعَذَابِ مَعَ السَّلَاسِلِ وَالْأَغْلَالِ لَا ثَوَابَ مِنَ الْقَطَرِ إِنَّ وَيَسَادُ

عذاب ! زنجیرها و طوقها و زنجیرها از زنجیرها و آواز کند

مُنَادٍ يَا مَعْشَرَ الْكَافِرِينَ انْظُرُوا إِلَى الْمِيزَانِ فَإِنَّكُمْ يَوْمَئِذٍ عَمَلُ فُلَانٍ

آواز کننده ای که کرده مخلوق نظر کنید سوی میزان پس تحقیق وزن کرده شود فلان

بْنِ فُلَانٍ تَقَرُّبًا إِلَى اللَّهِ مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُلُودُكُمْ لَا مَوْتَ فِيهَا

پس فلان پس ازان آواز کند آواز کننده ای اهل جنت همیشه بودن است نه مرگ و جنت است و در آن

وَيَا أَهْلَ النَّارِ خُلُودُكُمْ لَا مَوْتَ فِيهَا فَاذْكُرُوا قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى وَأَنْذِرْهُمْ

وای اهل دوزخ همیشه بودن است نه مرگ و در آن پس این قول خدا تعالی است برسان ایشان را

وَأَنْذِرْهُمْ

يَوْمَ الْحُسْرَةِ اذْ تُنْفِى الْاَافِرُ بَابٌ فِي ذِكْرِ اعْظَمِ السَّاعَةِ عَلَى الْعَبْدِ

از روز القوس و بشماره باب در ذکر بزرگترین ساعت برده در دنیا

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فِي خَيْرِ اَنْ اعْظَمِ السَّاعَةُ تَزِدُّ عَلَى الْعَبْدِ فِي النَّجْدِ

در دنیا و آخرت که بزرگترین ساعت در دنیا و آخرت برده در دنیا

وَأَعْظَمُ مَا فِيهَا أَنْ تَكُونَ فِي حَالٍ وَتَكُونَ فِي حَالٍ وَتَكُونَ فِي حَالٍ

و اعظم آنست که در آن حالت و در آن حالت و در آن حالت

وَأَنْ تَكُونَ فِي حَالٍ وَتَكُونَ فِي حَالٍ وَتَكُونَ فِي حَالٍ

و آنست که در آن حالت و در آن حالت و در آن حالت

وَأَنْ تَكُونَ فِي حَالٍ وَتَكُونَ فِي حَالٍ وَتَكُونَ فِي حَالٍ

و آنست که در آن حالت و در آن حالت و در آن حالت

وَأَنْ تَكُونَ فِي حَالٍ وَتَكُونَ فِي حَالٍ وَتَكُونَ فِي حَالٍ

و آنست که در آن حالت و در آن حالت و در آن حالت



الشُّهُودُ الْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ كُلُّهُمْ وَاللَّهُ تَعَالَى وَالْعَذَابُ فِي جَهَنَّمَ

که ایمان فرشتگان است و شهادت اعیان و انفس و سائر مخلوقات و خداوند تعالی و عذاب در جهنم و شهادت

تعمیم فی الجنة و تضم کل ذات حملها و تزی الناس سکر

در حق میبخشد و در جنت است و همه را در بر میگیرد و تزی الناس سکر

فَمَا تَمْسُكُنِي وَلَكِنْ عَذَابُ اللَّهِ شَدِيدٌ وَتَرَى الْوَلَدَ زُشْبَا

و نیست که از آن است و اما عذاب خداوند شستنی است و تری کودک را در بزم شاد

فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ كَانَتْ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً

در آن روز فرموده خداوند تعالی که اگر ایستادن است یا آن ساعت که یک آواز است یا آن

وَسَيَقُودُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمْرًا وَسَيَقُودُ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ

و رانده شوند آن گاه که فرستاده اند سوی درخت گروه کرده و رانده شوند که ایستاده اند و سبقت از رب اینان

إِلَى الْجَنَّةِ زُمْرًا وَيُقَالُ لَشَهِيدٍ عَلَيْكَ سَبْعَةٌ شُهِودٌ الْمَلَائِكَةُ

لبونی جنت گروه کرده و گفته شود که ایستاده اند و سبقت از رب اینان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَئِذٍ نَحْبَارُهَا وَالزَّمَانُ كَمَا جَاءَ فِي

فرموده است خداوند تعالی آن روز بفرستد زمین بقصد ای قیوم و دیگر گواهان را بشمارد و آن روز

شَهْرُذَنْكَيْفَ يَكُونُ حَالُكَ يَا عَاصِي بَعْدَ مَا شَهِدْتُ وَأَعْلَيْكَ

گواه پس چگونه باشد حال تو ای عاصی بعد از آنکه گواهی دادی بر تو

هَذَا كَلِمَةُ الشَّهَادَةِ بَابُ فِي ذِكْرِ تَطَايُرِ الْكُتُبِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ حَيْكُ

این گواهی باب در ذکر تطایر کتب روز قیامت حکایت شود

عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْ

از ابی ذر گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیست هیچ

أَحَدٍ إِلَّا وَلَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَحِيفَةٌ جَدِيدَةٌ فَإِذَا أُحْصِيَتْ وَكُنِيَ

یکی که در هر روز بر او روزی یک نامه جدید است پس چون برحسب شود آن عمل نامه و نامه

فِيهَا اسْتَعْفَارٌ فِي مِظْلَةٍ وَإِذَا طُبِيتَ وَفِيهَا اسْتِغْفَارٌ

در آن طلب مغفرت پس آن عمل نامه تاریخی باشد و چون جمیع شود و در آن استغفار بود

فِيهِمَا يَوْمَ تَبْلَا كُتُوبُ الْفُقَبَاءِ أَبُو الْبَيْتِ السَّمْعَانِيُّ قَبْلِي مَا مِنْ

پس در آن روز باشد که میرسد گفت فقیر ابو البیت السمعانی پیش من

أَحَدٌ فِي الدُّنْيَا إِلَّا وَعَلَيْهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى يَحْفَظُ لَهُ

یکی در دنیا که بر او دو فرشته گشته شده اند از جانب خدا تعالی که نگهدارند او را

لَيْلًا وَنَهَارًا وَيَكْتَبَانِ عَلَيْهِ أَنْفَاسَهُ وَأَعْمَالَهُ خَيْرًا وَشَرًّا

شب و روز و بنویسند بروی نفسها و اعمال او را از نیک و شر و

حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ عَلَيْكُمْ حَفَظَيْنِ فَيَرْفَعَانِ

فرمود ابو هریره گفت خدا تعالی و بر شما دو نگهبان گشته که بالا می برند

لَهُ كُلِّ يَوْمٍ كِتَابًا وَكُلُّ لَيْلَةٍ كِتَابًا وَاجْمَعُ كُلَّ سَنَةٍ كِتَابًا فِي

بر او هر روز یک کتاب و هر شب یک کتاب و جمع هر سال کتابها را و او را

لَيْلَةٍ الرَّصْفِ مِنْ شَعْنَانٍ وَقِيلَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ يُطْرَقُ

شب باززد از راه شعیان و گفته شد که در شب قدر جیم میشود و از آنتر میشود

لَعَنَ كَلَامَهُ وَيَجْعَلُهُ لِكُلِّ كِتَابٍ سَجْلَةً وَلَمَّا جَاءَ أَجَلُ أَحَدٍ

بیهوده کلام او و کند و نماید شود برای هر عمل نامه قباله با هر و چون آید اجل یکی و

وَقَعُ فِي النَّارِ يَجْمَعُ لَكَ السَّحَابَاتُ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ فَلَمَّا خَرَجَتْ

را می شود در مراتب نزاع جمع کرده شود آن خدای بیست بیست پس چون برای

رُوحَهُ يَطْوِي وَيُخْتَمُ عَلَيْهِمْ وَيُغْلَقُ فِي عُنُقِهِ وَيَجْعَلُ مَعَهُ فِي قَبْرِهِ

روح او جمع شده شود آن علما را بر کرده شود در آن او بسته شود در گردن او و از او می شود و در قبر او

وَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْفُ طُورَةٍ فِي عُنُقِهِ أَيُّ فَلَمَّا نَادَى

و مصداق این قول خداوند است و بر آن است که هر کس را در گردن او یک هزار توره است و آن

يَذِيرُكَ عَمَلُهُ وَأَمَّا حَصْرُ الْعُنُقِ لِأَنَّهُ مَوْضِعُ الْقِلَادَةِ وَالطُّورُ شَيْءٌ

در گردن او را علما می دانند و جزین نیست که نام کرده شود گردن را و آنجا که در گردن او است و در گردن او

يَذِينَ وَيَمِينَ وَخُجْرُهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَمَا يَأْتِيهِ مِنْ شُورَاهُ

درست و از دست و ظاهر کرده شود بر او در روز قیامت نام که می آید از او و از او

نَقُولُ لَهُ أَتَى كِتَابُكَ الَّذِي مَلِكْتَهُ فِي مَظَالِمِ الدُّنْيَا كَفَىٰ بِنَفْسِكَ

گویم او را بخوان عمل نامه خود را آنکه نوشته در گردن او در مظالم دنیا است که نفس تو

الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا فَإِذَا جُمِعَ اللَّهُ الْخَلَائِقُ فِي عُرُصَاتِ الْقِيَامَةِ

امروز بر تو حساب کننده پس چون جمع گردند عباد خداوند در عرصه های قیامت

وَلَمَّا دَانَ يَحْاسِبُهُمْ فَتَطَايَرُ عَلَيْهِمْ كِتَابُهُمْ كَتَاثُرًا ثَلِمٌ وَيُنَادِي

و از او کند آنکه حساب کند ایشان را پس بریزد بر ایشان علما هر یکی ایشان را از دست برین برف و از او کند

مُنَادِيًا فَلَا يُخَذُّ كِتَابُكَ يَمِينُكَ وَيَا فَلَانُ خُذْ كِتَابَكَ بِشِمَالِكَ

او را می خواند ای فلان بگیر نامه خود را بر دست راست خود و ای فلان بگیر نامه خود را بر دست چپ خود

وَيَا فَلَانُ خُذْ كِتَابَكَ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِكَ فَلَا يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَأْخُذَ كِتَابَكَ

و ای فلان خذ نامه خود را از پشت خود پس نتواند کسی از دیگران نامه خود را

بِمِثْلِهِ إِلَّا السُّعْدَاءُ وَالْأَنْفِيَاءُ فَإِنَّهُمْ يَأْخُذُونَ كِتَابَهُمْ بِأَيْمَانِهِمْ

بدست راست خود مگر آنکه سعادتمندان و عزیزان پس آنکه بدست چپ خود را بدست راست خود

أَلَا شَقِيَاءٌ بِشِمَالِهِمْ وَلَكَفَّارٌ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَفَلَا تَنْتَفِعُونَ

آیا شقیان را بر دست چپ خود نگرفته اند و فراریان از پشت خود را از دست چپ خود نگرفته اند

أَوْ قِي كِتَابَهُ بِمِثْلِهِ إِلَّا تَنَزَّلَ ذَلِكَ الْفَأَسْ فَرِحَ لِمَا سَبَّحْتَ عَلَيَّ ثَلَاثَ طَبَقَاتٍ

داره شد و در علمنامه وی دست راستی از چپین مژگ در جای حساب بر سه طبقه داشتند

طَبَقَةُ يَحْسَابُونَ ثُمَّ يَحْكُمُونَ وَثُمَّ الْفَأَسْ وَثُمَّ يَحْسَابُونَ يَحْسَابُونَ

یک طبقه حساب کرده شود پس از آن ملاک شود و ایشان گفتار باشند و بعد طبقه حساب کرده شود و بعد

يَحْسَابُونَ وَثُمَّ الْفَأَسْ وَثُمَّ يَحْسَابُونَ يَحْسَابُونَ وَثُمَّ الْفَأَسْ وَثُمَّ يَحْسَابُونَ

اسان و ایشان متفقان باشند و یکی طبقه حساب کرده شود و ایشان از دست راستی بر کلمات ایشان

الْعَصَاةُ فِي الْحَدِيثِ عَنْ أَبِي بَكْرٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا تَزِدْ

کتاب را نهند و در حدیث از پیغمبر صلی الله علیه و آله که در حدیثی است که فرموده بود

فَمَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ بَشَرٍ وَبَشَرٍ إِلَّا بِمَا كَسَبَ مِنْ عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَنَحْنُ

دو پای تو روز قیامت از پیش روی خداست تا آنکه سوال کرده شود از هر کس که از کار او

مَا لَكَ مِنْ آيِنٍ كَسَبْتَ وَأَيْنَ حَصْرْتَهُ وَنَسَأَ لِي كِتَابِي وَأَيْنَ الْفَأَسْ

مال تو که از کجاست کرده انرا و کجا تنه کرده انرا و سوال کردی شوی و در کتابت بر جان خود

اَلْكِتَابُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا عَمَلُ كُلِّ هَذِهِ عَمَلَاتُكَ وَأَنْ مَالِي كَسَبْتِي

فرماید خدا تعالی ای عمل هر یک از اینها که تو بپایانیده در دست من است

لَا تَزِدْ وَعَلَيْكَ فِي كِتَابِكَ قَالُوكَ يَا رَبِّ لَكَ كُنِيَ تَعَلَّتْ ذَلِكَ كَلَامُهُ يَقُولُ

از ماده نوشته اند بر تو در علمنامه تو گوید ای رب من و لکن من کردم آن پیغمبر را پس فرماید

اللَّهُ تَعَالَى فَإِذَا لَمْ يَسْأَلْهُ عَمَلُهُ فِي الدُّنْيَا وَأَنَا عَفُوفٌ هَذَا الْيَوْمَ فَلَا

خدا تعالی من اگر بگویشید ام ای خدا را بر تو در دنیا و من عاف بودم این همه را بر تو آوردی پس

فَإِنِّي قَدْ عَفُفْتُهَا وَهَذَا مِنْ بِنَاقَتِي فِي الْحَسَابِ ثُمَّ يَجْعَلُ بَفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى

بجستجی آن روزم آن همه را و این حال که باشد که گفته کرده شود و بعد در حساب پس از آن بخل شود بفضله

وَأَمَّا الَّذِي يَحْسَابُ بِحَسَابِ يَحْسَابُ أَفْهَمُ مِنْ نَحْوِ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَمَا

و اما آنکه حساب کرده شود حساب آسان پس آنکه از هر چه از آنهاست که فرموده است خدا تعالی در شان آنها

مَنْ أَوْ قِي كِتَابَهُ بِمِثْلِهِ أَفْهَمُ مِنْ بِنَاقَتِي حَسَابُ يَحْسَابُ أَفْهَمُ مِنْ نَحْوِ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَمَا

هر که داده شده باشد از اعمال او بدست راست او بدست چپ کرده شود و پس آنکه بر سوال کرده شود از پیغمبر صلی الله

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اللَّهُ عَلَيْكَ وَالْوَاسِعَاتُ الْحَسَابُ لَيْسَ بِكَ لَنْ تَنْظُرَ لِرَجُلٍ فِي كِتَابِهِ فَيَجَارِدَ

عَنْهُ وَيَقَالَ قَسَمُ اللَّهِ لَيْسَ بِكَ لَنْ تَنْظُرَ لِرَجُلٍ فِي كِتَابِهِ فَيَجَارِدَ

يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ مِنْ شَيْءٍ فَكُلَّمَا كَلَّمَكَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ مِنْ شَيْءٍ

فَكَذَلِكَ يَقُولُ اللَّهُ لِقُلُوبِهِمْ يَا عِبَادِي عَلَى عِلْمِي أَنَّمَا قُلْتُمْ حَقًّا وَبَرًّا

يَقُولُ لَكُمْ فِي تَوَابِ هَذَا الْكِتَابِ كَمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ فِي كِتَابِهِمْ

هَذَا الْكِتَابُ فِي كِتَابِهِمْ كَمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ فِي كِتَابِهِمْ

يَسْأَلُ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لَيْسَ بِكَ لَنْ تَنْظُرَ لِرَجُلٍ فِي كِتَابِهِ فَيَجَارِدَ

اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ مِنْ شَيْءٍ فَكُلَّمَا كَلَّمَكَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ مِنْ شَيْءٍ

فَكَذَلِكَ يَقُولُ اللَّهُ لِقُلُوبِهِمْ يَا عِبَادِي عَلَى عِلْمِي أَنَّمَا قُلْتُمْ حَقًّا وَبَرًّا

يَقُولُ لَكُمْ فِي تَوَابِ هَذَا الْكِتَابِ كَمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ فِي كِتَابِهِمْ

هَذَا الْكِتَابُ فِي كِتَابِهِمْ كَمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ فِي كِتَابِهِمْ

يَسْأَلُ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لَيْسَ بِكَ لَنْ تَنْظُرَ لِرَجُلٍ فِي كِتَابِهِ فَيَجَارِدَ

اللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ مِنْ شَيْءٍ فَكُلَّمَا كَلَّمَكَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْءٌ مِنْ شَيْءٍ

حُلَّةٌ وَيُعْطَى لَهُ ثَلَاثَةُ أَسْوَاقٍ سَوَادٌ مِّنَ النَّهَبِ وَسَوَادٌ مِّنَ الْفِضَّةِ وَسَوَادٌ مِّنَ الْوَلَدِ فَيَرْجِعُ إِلَى أَخَوَاتِهِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَا يَعْرِفُونَهُ مِنْ جَاهِلِهِ وَكَأَلَدِ  
 از مردار پس باز گردید بپوی برادران خود که سرشان اندر برشته شده اند از غایت حسن او و کمال او  
 يَكُونُ بِمِثْلِهِ كِتَابُهُ فِيهِ جَمِيعُ حَسَنَاتِهِ وَالْكَرَامَةُ مِنَ النَّارِ كَمُ الْخَلْدِ  
 باشد بدست راست او مثل نام او و در آن همه نیکیهای وسیع درهای او از نور نوشته بود با عینش بودی در  
 الْجَنَّةِ يَقُولُ لَهُمُ اعْرِفُونِي أَنَا فَالَّذِينَ ابْنُوا قَدِ اكْرَمَ اللَّهُ لِي وَلِيَّائِي  
 حجت پس گوید آنکس برادران خود را یا می شناسید مرا من فلان پسر فلانم هر گاه کسی که خدا تعالی را و برادران از  
 النَّارِ وَخَلَدَ لِي فِي دَارِ الْجَنَّةِ فَكَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى قَامًا مِّنْ فِي كِتَابِهِ بِمِثْلِهِ  
 آتش و بهشت و در جنت پس چنین است زود و زود تعالی پس برگزیده شد علما و بزرگان است و بی  
 مُسَوِّفٌ بِحَسَابٍ حَسَابًا يَسِيرًا أَوْ يَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِمْ سُرُورًا وَهُمْ مِّنْ يُّوْقِنُ  
 پس زود حساب کرده شود حساب آسان و باز گرد بپوی اهل خود شادان و بعضی از ایشان کسی است که زود شود  
 كِتَابُهُ بِشِمَالِهِ وَيَجْعَلُ كُلَّ حَسَنَةٍ عَمَلًا فِي يَادِهِ كِتَابًا وَمِنْ كُلِّ نَسِيَةٍ عَمَلًا يَأْتِي  
 علما و بزرگان بدست چپ وی و اگر اندک شود هر یک که کرده است آنرا در اندرون علما و بزرگان که کرده اند  
 ظَاهِرُ كِتَابِهِ وَيَكُونُ لَهُ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَكَذَلِكَ الْكَفَّارُ لَئِنْ الْحَسَنَاتِ مَعَ الْكَفْرِ  
 ظاهر علما و بزرگان و باشد و عذاب سخت و این ها باشند برای کافران زیرا آنکه نیکیها با کفر  
 لَا حِسَابَ لَهَا وَلَا مَنَفَعَةٌ وَذَلِكَ مِّنْ صِفَاتِ الْكَافِرِينَ وَيَحْدِثُ بَيْنَهُ  
 بدست حساب و قدر آنها را و نه منفعت است آنها را از این صفات کافران است و باید که با کفر نیکیها را  
 مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ وَفَيْسُ وَهِيَ جَبَلَانِ بَمَكَةٍ وَكَوْنُ عَلَى رَأْسِهِ تَابُخْتِش  
 مانند کوه احد و فیس و این دو کوهند بکر و باشد بر سر آن کافران از  
 النَّارِ وَيَلْبَسُ حُلَّةً مِّنَ النَّحَاسِ لِلنَّابِ وَيُقَلَّدُ عَلَى عُنُقِهِ حَبْلُ الْكَافِرِينَ كَيْتُ  
 آتش و پوشانند او را جامه از آهن مس گرانته و او خنجر شمشیر گردان او کوهی است از کوه  
 وَلَيْسْتَ تَعْلَمُ فِيهِ النَّارُ وَيَقْلُدُ بِدُمُ الْإِخْفَقِ وَبِسُودٍ وَجْهَهُ وَتُرْزَقُ عَيْنَاهُ  
 و مشغول شود در آتش و بخنجر کرده شود و دست او را گردان او می باشد و زوی او و سرش و پشیمان

فَيَرْجِعُ إِلَىٰ أَخِيهِ الْكَافِرِينَ فَاذْأُرُوهُ فَرْعَوْنُ أَهْلًا يُكَفِّرُونَ

بِس بزرگواران کافران چون ببینند او را بفرستند و بگویند ای کافران

يَعْرِفُونَهُ حَتَّىٰ يَقُولَ أَنَا فَلَانُ بْنُ قُلَانٍ ثُمَّ يَرْجِعُونَ عَلَىٰ وَجْهِهِ إِلَىٰ

شناخته او را تا آنکه گویند ای من فلان بن فلان پس برنگردند و بر روی او

النَّارِ فَهُوَ كَذَّابٌ الْكَافِرُ الَّذِينَ يُؤْتِيهِمْ بَشَاطِرَهُمْ فَلَا يَأْخُذُ بِهِمْ

آتش پس این گروه کافران باشند آنکه داد و شد بدست جب این پس بجزایان علماء را

بَشَاطَتُهُمْ وَلَكِنْ يَأْخُذُ بِهِمْ نَارُهَا مِنْ وَرَاءِ ظُهُورِهِمْ عَلَىٰ مَا رَوَىٰ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

بشپناهی جب این و لکن بجزایان از پس پشت ای این بنا بر آنکه روایت شده از جعفر

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ الْكَافِرَ إِذَا دُعِيَ لِلْحِسَابِ

صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که کافر چون خوانده را حساب بیاید

فَيَتَقَدَّمُ مَوْلَاكَ مِنْ مَلَائِكَةِ الْعَذَابِ يَنْشِقُّ صَدْرَهُ وَيُخْرِجُ إِلَيْكَ

پس پیش رود فرشته از فرشتگان عذاب و باز کند سینه او و در برد دست جب او را

مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ بَيْنَ كَتِفَيْهِ ثُمَّ يُبَيِّنُ كِتَابًا بِشَمَالِهِ يَابُ فِي

از پس پشت وی در میان دو درشتش پس از آن و در بار او را می برد دست جب وی یاب در

ذِكْرُ نَصَبِ الْمِيزَانِ وَصِفَتِهِ رَوَى عَنْ ابْنِ جُبَّارٍ أَنَّهُ قَالَ يُصَبُّ

ذکر ستاده کردن میزان و صفت او روایت شده از ابن عباس رحمه الله که تحقیق وی گفته ستاده کرده

الْمِيزَانُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ كَأَمْرِ طُولٍ كُلِّ عَمَلٍ وَضَعَهَا مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ

میزان روز قیامت نهاده ستاده و درازای هر عمود میزان این مشرق و

الْمَغْرِبِ وَكَفَّةُ الْمِيزَانِ كَطَبَاقِ الدُّنْيَا فِي طُولِهَا وَخَرَفَتِهَا مَعَ السَّمَوَاتِ

منتهی باشد و کفه میزان مانند پهنای دنیا باشد در طول و عرض آن با آسمانها

مِنْ أَعْمَالِ الْمُتَّقِينَ مِثْلَةَ حَسَنَاتِ أَلْفِ نَفْسٍ مِنْ سَاءِ الْعَمَلِينَ

از عملهای جن و انس برساند از نیکیها و بدیها  
مقداره یکصد و پنجاه هزار سال گفت این چهار سال را در روز قیامت

سَجْدَةً كُلِّ نَفْسٍ مِثْلَ حَسَنَاتِ أَلْفِ نَفْسٍ مِنْ سَاءِ الْعَمَلِينَ

تا هر روزی برانند بمقدار دراز و در هر یک روز از بدیها و نیکیها  
آلِ الْيَتِيمِ وَالْمَسْكِينِ وَرَحْمَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لِكَافِرِينَ

وَأَنَّ هَذِهِ سُنَّتُهُمْ فِي غَفْلَتِهِمْ إِنَّ أَعْيُنَ النَّاسِ عَلَى اللَّهِ

بَلْ هِيَ آيَاتٌ لِلنَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

وَأَنَّ هَذِهِ سُنَّتُهُمْ فِي غَفْلَتِهِمْ إِنَّ أَعْيُنَ النَّاسِ عَلَى اللَّهِ

بَلْ هِيَ آيَاتٌ لِلنَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

وَأَنَّ هَذِهِ سُنَّتُهُمْ فِي غَفْلَتِهِمْ إِنَّ أَعْيُنَ النَّاسِ عَلَى اللَّهِ

بَلْ هِيَ آيَاتٌ لِلنَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

وَأَنَّ هَذِهِ سُنَّتُهُمْ فِي غَفْلَتِهِمْ إِنَّ أَعْيُنَ النَّاسِ عَلَى اللَّهِ

بَلْ هِيَ آيَاتٌ لِلنَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ



هَبْطُ وَالْفُتُهَا السَّوَالِيقُ مِنَ الشَّعْرِ وَحَدُّ مِنَ السَّيْفِ وَ

فروغی است و نور از آن میاید از نور است باد که از سوی فروغ است و

أَظْلَمُ مِنْ لَيْلٍ رَوَّانٌ عَلَيَّ أَشْمِيكَ الْوَجْهِ الطَّوِيلِ الْحَلَّالِ السَّانِ

وَيُجَسِّلُ الْعَبْدَ فِي كُلِّ قَفْصَةٍ وَيُكَيِّدُ عَمَّا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ أُولَئِكَ

و نیز در مورد این که در این دنیا و سواکی کرده شود از این امر که خدا میخاست پس اول

حساب کرده شود و در از این بان که چون سلامت باشد آن سید و از کفر یا کجاست و بد او اخذ امانت و الا انکون رافه

في التار والمثاني عن الصلوة والثالث عن الزكاة والرابع عن الصوم

الخامس عن أبي هريرة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال: «مَنْ شَرِبَ مِنْ مَاءٍ بَعْدَ الْغُضُوفِ وَالْجَنَابَةِ وَالسَّائِمِ

از حج و عمره و ششم از اموال و دخل حاجت و هفتم

وعلیہا السلام کرمات یافتن ازین خبر الی و ذکر آن نفع بخیر

و شصت کار شود و اگر کسی که آن افتد در روز آخر گفت و سب بن میانه کبریا الله رسول خدا صلی الله  
عنه و آله و سلم بخواند فی جنة الفردوس رات اتمه اتمه و بعد از آن

عالمی اسلام سلم اواز گنہ در سیم پہلای ای برادر کارین است من بہت من پس سوار شود

مخلوق ہاں تا آنکہ سوار شود بفضای ان یعنی راویں یحییٰ جبہ جیدین مانند گئے

در دریا روز یک یاد سخت تیز باشد این وان غرض و صورت کند که یک نجات یافت کرده اولی بگذرند

کتاب فی الحاشیة الزمر الثانية کالمائة العاصفة  
التي ترقى في حشده جيم حركته وادوم بغيره ما نذير وكرانه تحت تيز

وَالزُّمْرَةُ الثَّلَاثَةُ كَالطَّبُورِ الْمُسْرَعَةِ وَالزُّمْرَةُ الرَّابِعَةُ كَالْفَرْسِ الْجَوَادِ

و گروه سوم بگذرند مانند دغان تیز و گروه چهارم بگذرند مانند اسب تیز و قمار و

الزُّمْرَةُ الْخَامِسَةُ كَالرَّجُلِ الْمَاشِيِ الْمُسْرِعِ وَالزُّمْرَةُ السَّادِسَةُ كَالرَّجُلِ الْمَاشِيِ

گروه پنجم بگذرند مانند پیاده درند و گروه ششم بگذرند مانند شخص آهسته

الْخَفِيفِ وَالزُّمْرَةُ السَّابِعَةُ كَالْبَحْتِيِّ الْمُسْرَعِ وَالزُّمْرَةُ الثَّامِنَةُ كَالْمَرَاةِ

لاغر و گروه هفتم اندک تیز و گروه هشتم بگذرند مانند زن

الْحَامِلَةِ وَالزُّمْرَةُ التَّاسِعَةُ كَالْأَسَدِ الْأَخْضَرِ وَالزُّمْرَةُ الْعَاشِرَةُ يُعْقَبُونَ

عالم و گروه نهم بگذرند مانند شیر که بر بادبان خود بسته باشند و گروه دهم با بسته

عَلَى الصِّرَاطِ وَلَا يُقْدَرُونَ أَنْ يَجُوزُوا وَلَا يُعْبَرُوا فَبَعْضُهُمْ مِمَّنْ يَنْزِلُونَ

بر صراط و نتوانند اینکه بگذرند و عبور کنند پس بعضی از ایشان بگذرند و بعضی در یک روز

وَلِبَعْضِهِمْ قَدَرٌ شَرٌّ وَبَعْضُهُمْ قَدَرٌ سَنَةٌ أَوْ سَنَتَانِ وَبَعْضُهُمْ

و شب و بعضی از ایشان در مقدار یک ماه و بعضی از ایشان در مقدار یک سال و بعضی از ایشان

قَدْ ثَلَاثَ سِنِينَ وَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يَكُونَ الْآخِرُ مِمَّنْ نَزَلَ عَلَى الصِّرَاطِ

در مقدار سه سال و پیوسته همچنان باشد تا آنکه است آخر کسی بگذرد بر صراط

يُقْدَرُ خَمْسَ عَشْرِينَ أَلْفَ سَنَةٍ وَوَيُنَادِى النَّاسُ بِجُوزُونَ وَيَمُرُّ عَلَى الصِّرَاطِ

در مقدار پست و پنجاه سال و درایت کرده شد که تحقیق مردم میروند و میگذرند بر صراط

وَكَانَ السَّيْرَانُ مِنْ تَحْتِ أَقْدَامِهِمْ وَفَوْقَ رُءُوسِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ

و باشد آتش و درج از زیر قدمهای ایشان و بالای سر ایشان و از مایه پست ایشان و از جانب

شَمَائِلِهِمْ وَعَنْ خَلْفِهِمْ وَمِنْ قُدَامِهِمْ ذَلِكَ قَوْلُ تَعَالَى وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ

چپ ایشان و از پس ایشان و از پیش ایشان پس صدق این قول خداست و است از شما کسی که

وَلَرُدُّهَا كَانَ عَلَى رَأْسِكُمْ حَتَّى مَقْضِيَّتُهُمْ بِرَحْمَةِ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَذُرَّ الظَّالِمِينَ

گذاشته بر در رخ پست این امر بر سر و کار و لازم میفرموده شد پس از آن برانیم متفانرا و بگذاریم ظالمان را

فِيهَا جَنَّتًا وَالنَّارُ تَأْكُلُ أَمْعَاءَهُمْ وَجُلُودُهُمْ وَتَعْمَلُ فِي آجْسَادِهِمْ وَجُلُودُهُمْ

در آنجا برانوا افتاد و آتش بخورد و در دماغ ایشان را و است با ایشان و عمل کند در بدنهای ایشان بر سر ایشان

وَحُورٌ مِّمَّ حَتَّى يَصِيرُونَ كَالْفَلَاحِ الْأَسْوَدِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَجُوزُ هَا

وَلَا يَخْشَى شَيْئًا مِنْ أَهْوَالِهَا وَلَا يَنْالُ شَيْءًا مِنْ لَذَائِهَا خَيْرٌ أَوْ أَلْوَدَّ هَاتَيْنِ  
وَمَنْ سَمِعَ خَيْرًا مِنْ سَائِرِهَا فَقَدْ سَمِعَ خَيْرًا مِنْ سَائِرِهَا وَخَيْرٌ مِنْ سَائِرِهَا  
الَّذِي كُنْتُ يَخْشَى وَلَا يَخْشَى ابْنَ الصِّرَاطِ يُقَالُ لَهُ قَدْ جَاوَزَ تَمْرُ عَيْنٍ

بِرَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى قَدْ جَاوَزَ فِي الْخَيْرَاتِ بَاتِي قَوْمٌ وَيَقْنُونَ عَلَى الصِّرَاطِ وَيَقْنُونَ  
فَدَكُنَا خَافُ مِنْ لَذَائِهَا لَا يَخْشَى سُرْنَ بِالْمَرْوَةِ عَلَيْهِ فَيَكُونُ فِي جَبْرِئِيلِ

يَقُولُونَ مَا مَنَعَكُمْ أَنْ تَعْبُرُوا الصِّرَاطَ فَيَقُولُونَ أَأَنْخَافُ مِنَ النَّارِ  
فَيَقُولُ جَبْرِئِيلُ إِذَا اسْتَقْبَلْتُمْ فِي الدُّنْيَا خَيْرٌ أَيْفَ كُنْتُمْ تَعْبُرُونَ

بِالسُّفْنِ فَيَأْتِي الْمَلَائِكَةُ بِالْمَسَاجِدِ لَتِي صَلُّوا فِيهَا كَهَيْئَةِ السُّفِينِ  
فَيَجْلِسُونَ عَلَيْهَا وَيَعْبُرُونَ الصِّرَاطَ فَيَقُولُونَ لَكُمْ هَذَا مَسَاجِدُكُمْ أَلَيْسَ

صَلَّيْتُمْ فِيهَا بِجَمَاعَةٍ وَفِي الْخَيْرِ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُجَاسِبُ عَبْدًا فَيَبْرَحُ  
سَيِّئَاتِهِ عَلَى حَسَنَاتِهِ فَيَا مَرْءَ اللَّهِ تَعَالَى لِي النَّارُ فَإِذَا ذَهَبَ يَقُولُ

اللَّهُ رَجُلٌ بَرٌّ أَدْرَكَ عَبْدِي وَأَسْأَلُهُ كُلَّ جَلْسَةٍ فِي الدُّنْيَا مَعَ الْعُلَمَاءِ  
خَدَايَةَ جَبْرِئِيلَ رَجُلٌ بَرٌّ مَرَدُّ سَوَالِ كُنْ أَوَّلَ مَنْ شَفَعْتَ تَوَدُّوْنِي

فَاخْفَرُ لَهُمْ فَنَسَا لَهُ فَيَقُولُ لَا فَيَقُولُ يَا رَبِّ أَنْتَ نَعْلَمُ

پس بجا برزم اور انتفاعت ایسان پس سوال کند جبریل اور پس گوید فی این گوید جبریل ای پسر دگر من تو دانای

بِحَالِ عَبْدِكَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى فَاَسْأَلُ أَهْلَ حِجَّتِ عَالِمًا فَيَقُولُ

بحال بنده خود پس گوید خدا تعالی جبریل را سوال کن ورا بپرسد ای عالم را پس سوال کند ورا جبریل پس گوید

الْعَبْدُ لَا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى فَاَسْأَلُ أَهْلَ حِجَّتِ عَلَى مَا تَرَى وَمِمَّ عَالِمٌ فِي

آن بنده فی این زیاد خدا تعالی سوال کن ورا آید ای عالم بر طعام

الَّذِي تَأْكُلُ فَيَسْأَلُهُ فَيَقُولُ لَا فَيَقُولُ فَاَسْأَلُ أَهْلَ سَكْتِ فَيُسْكِنُ

در دنیا پس گوید فی این زیاد خدا سوال کن ورا آید سکت کرده در سکت

يُسْكِنُ فِيهِ عَالِمٌ فَيَسْأَلُهُ فَيَقُولُ لَا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى فَاَسْأَلُ أَهْلَ سَمِيَّتِ

که سکتت کرده باشد در آن عالم پس سوال کند جبریل اور پس گوید فی این زیاد خدا تعالی سوال کن ورا آید ای عالم

فَلَدَكِ اسْمًا يَشْكُرُهُ بِاسْمِ عَالِمٍ فَإِنْ وَافَقَ اسْمُ وَلَدِهِ بِاسْمِ عَالِمٍ فَخَفَرُ لَهُ

پس سوال کند ورا پس اگر برابر باشد نام پسر از نام عالم پس بجا برزم ورا

فَيَسْأَلُهُ فَإِنْ لَمْ يَوَافِقْ فِيهِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِي بِمَا تَرَى فَاَسْأَلُ أَهْلَ حِجَّتِ

پس سوال کند ورا پس اگر برابر باشد در آن عالم پس گوید فی این زیاد خدا تعالی سوال کن ورا بپرسد ای عالم

رَجُلًا يَحِبُّ الْعُلَمَاءَ فَيَسْأَلُهُ فَيَقُولُ لَمْ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِي بِمَا تَرَى

شخص را که دوست میداشت عیال را پس سوال کند ورا پس گوید فی این زیاد خدا تعالی سوال کن ورا بپرسد ای عالم

يَبْدُوهُ وَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ فَإِنَّ الرَّجُلَ كَانَ فِي الدُّنْيَا يَحِبُّ رَجُلًا وَهُوَ

دست او را داخل کن او را در جنت پس گوید فی این شخص بود و در دنیا که دوست میداشت شخص را که او

يَحِبُّ الْعُلَمَاءَ وَعَلَى هَذَا جَاءَ فِي الْحَبْرِ أَنَّهُ يُحْشَرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ

دوست میداشت علما را و بنا بر این آمده در خبر که هر کس بر این که خداوند روز قیامت پسر او را

الدُّنْيَا كَأَنَّهَا بَحْتٌ أَيْضُ قَوْلُهُمَا مِنَ الْعَبْرِ وَاعْتَقَاهُمَا مِنَ الزَّعْفَرَانِ

و دنیا را مشایخ بصورت مشتران سفید که پنهانی آنها از عنبه باشند و گردنهای آنها از زعفران باشند و

وَيُسَمُّهُمَا مِنَ الْمَسْكِ وَظُهُمَا مِنَ الزَّبْرِجَدِ لَا خَيْرَ يَكُنُ الْجَمَاعَةُ

سرهای آنان از مشک و پشتهای شان از زبرجد سپیدند سوار شوند بر آنها باز خوانند

سَرُّهُمَا مِنَ الْمَسْكِ وَظُهُمَا مِنَ الزَّبْرِجَدِ لَا خَيْرَ يَكُنُ الْجَمَاعَةُ

سرهای آنان از مشک و پشتهای شان از زبرجد سپیدند سوار شوند بر آنها باز خوانند

وَلَمْ يَذُنُّونَ يُقُودُونََهَا بِالْحِمَامِ وَلَا يَمْنَعُهَا يُسَيِّرُونََهَا قَبْرُ وَنَحْنُ

و مردمان بکنند آنها را بر کلام و اما آن سبب می باشد آنها را پس بکنند

عَرَصَاتٍ لِقِيَمَةٍ قِيَمًا هُوَ لَا مِنْ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ

عرصات قیامت بر کشته شود و کین باعث از درشتی آن مقربان از جبرئیل

الْمُرْسَلِينَ قِيَادِي مُنَادِيًا هَلْ الْقِيَمَةُ مَا هُوَ لَا مِنْ الْمَلَائِكَةِ

مرسلان پس او از کز او از کز او ای حال قیامت بیستد این از درشتی

الْمُقَرَّبِينَ وَلَا مِنْ الْأَنْبِيَاءِ الْمُرْسَلِينَ هُوَ لَا مِنْ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْمُرْسَلِينَ

مقربان و نه از پیغمبران رسل بلکه اینان است بحسب الله تعالی علیه السلام

الَّذِينَ حَفِظُوا خَمْسَ صَلَوَاتٍ بِالْجَمَاعَةِ وَيَقَالُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ مَلَكَ

آن که محافظت کردند پنج نماز را جماعت و گفته شود که خدا تعالی آفریده

يَقَالُ لَهَا دَرْدَاوِيلُ وَلَهُ جَنَاحَانِ جَنَاحٌ بِالْمُعَرَّبِ مِنْ يَاقُوتٍ حَبْرَاءُ

که گفته میشود او را دروایل و در او دو بال است یک بال بنفش است از یاقوت سرخ

جَنَاحٌ بِالْمَشْرِقِ مِنْ زَبَرَجَدٍ خَضْرَاءُ مُكَادِرٌ بِالْأُرْوِجِ وَالْمُسْجَانِ

و یک بال به مشرق است از زبرجد سبز تازی بر سر نهاده شده گان بمروارید و در میان

الْيَسَاقِيتِ وَرَأْسُهُ لَخْنَتُ الْعَرْشِ مِنْ قَلْبِ مَاهُ لَخْنَتُ الْأَرْضِ السَّابِقَةِ قِيَادِي

یاقوت و سر او زبر عرش است و قدیم او زبر زمین است و قیامت است پس او را میکند

كُلَّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيْلَى رَمَضَانَ هَلْ مِنْ كَيْسٍ فَيَسْتَجِابُ لَهُ وَهَلْ مِنْ سَكَنٍ

آن در شب هر شب از شب ای ماه رمضان این که آید که که دعا کند و بر او قبول شود و ای است که

فَيُعْطَى لَهُ وَهَلْ مِنْ تَابٍ فَيُنَابِ عَلَيْهِ وَهَلْ مِنْ مُشْتَقَرٍّ فَيُغْفَرُ

که داده میشود و بر او ایست که که توبه کند پس توبه قبول شود و بر او ایست که که مغفرت طلب کند و بر او ایست که

لَهُ حَقُّ تَطْلُعِ الْفَجْرِ بَابُ فِي ذِكْرِ النَّارِ فِي الْخَبَرِ أَنَّ جَبْرَائِيلَ أُنْزِلَ إِلَى

بر او ایست که که توبه کند پس توبه قبول شود و بر او ایست که که مغفرت طلب کند و بر او ایست که که

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ الْيَسِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم پس فرمود پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم

يَا جِبْرِائِيلُ صِفْ لَنَا النَّارَ فَجِبْرِائِيلُ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ النَّارَ

ای جبرائیل صفت کن برای ما آتش و درخ را پس گفت جبرائیل بر آنند خدا تعالی آفرید آتش و درخ را  
فَأَوْقَدَهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى احْتَرَّتْ نَارُهَا أَوْقَدَهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى ابْيَضَّتْ

پس آتش آنرا هفت هزار سال تا آنکه سرخ شد پس از آن آتش فروخت بر آنکه سفید شد  
نَارُهَا أَوْقَدَهَا أَلْفَ عَامٍ حَتَّى اسْوَدَّتْ فِي سَوْدٍ أَدْكَ الْبَلَاءِ الظَّالِمِينَ لَا ضَوْءَ

پس از آن آتش فروخت از آنرا برای تا آنکه سیاه شد پس آن آتش دوزخ سیاه است مانند کشتی تاریکیت و روشن  
لَهَا وَلَا تَطْفِئُ كَهْبُهَا وَلَا تَبْرُدُ سَرُّهَا وَقَالَ الْحَاجُّ هَذَا سِرُّهُ إِنْ فِي حُجَّتِكَ

مرا در آن و می بارد و سرد و می شود گرم او و گفت حاجی بدرج بر آنکه در دوزخ بارانند  
كَامَثَالِ اعْتِقَاقِ الْبَحْبِ وَعَقَارِبِ كَامَثَالِ الْبَغَالِ الَّذِينَ فِيهِمْ قِطْرُ أَهْلِ

مانند کوزه های شتران و کوزه مانند مانند استران سیاه پس میگرددند اهل  
النَّارِ إِلَى النَّارِ مِنْ ذَلِكَ الْحَيَاتِ وَالْعَقَارِبِ فَيَأْخُذُونَ بِشَفَاهِمُ

دوزخ بدوزخ از آن ماران و کوزه های بر سر میزنند ماران و کوزه های بر سر میزنند  
وَيَكِشُطُونَ مَا بَيْنَ شَعْرَتِي إِلَى الْقَفْرِ فَمَا يُجِيبُهُمْ بِأَهْلِهِ إِلَى النَّارِ

و بوی می کنند از ما بین منوی سر تا ناخن پس بر روی آتش و آتش را بر می خیزد بوی آتش و  
رَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّ

روایت کرده شده از عبد الله بن جابر را بر سر از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که هر آینه در  
النَّارِ حَيَاتٌ مِثْلَ اعْتِقَاقِ الْبَغَالِ إِنْ تَلَسَّعَ أَحَدٌ كَمْ تَلَسَّعَتْ جُمُوعُهَا

دوزخ مارانند مانند کوزه های شتر پس اگر گروهی که میزنند یا در آتش و در آتش را  
أَرْبَعِينَ خَرِيفًا وَكَانَ فِي النَّارِ عَقَارِبٌ كَامَثَالِ الْبَغَالِ تَلَسَّعُ أَحَدٌ وَكَمْ

چهل سال باصل و بر افروخته دوزخ کوزه مانند مانند طایران اگر کسی  
تَلَسَّعَتْ جُمُوعُهَا أَرْبَعِينَ خَرِيفًا وَرَوَى لَا عَمَشَ عَنْ يَدَيْهِ وَهِيَ عَنِ

گزدی یابد در دوزخ و در آتش چهل خریف و روایت کرده امش از زیر دهن از ابن  
عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ نَارَ كَمْ هَذِهِ جَزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءٍ مِنْ ذَلِكَ النَّارِ وَكَانَ ضَرْبُ

عباس رضی الله عنه آنکه این ناز که این جزء از هفتاد و یک جزء از آن ناز و ناز که ضربت  
عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ نَارَ كَمْ هَذِهِ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءٍ مِنْ ذَلِكَ النَّارِ وَكَانَ ضَرْبُ

عباس رضی الله عنه آنکه این ناز که این جزء از هفتاد و یک جزء از آن ناز و ناز که ضربت

وَالْبَحْرَ مَخْلَبَيْنِ مِمَّا اسْتَفْعَمْتُمْنِهَا بَشَرِي قَالُوا مُجَاهِدُونَ فَإِنْ قَارَكُمْ هَاهُنَا

آن آتش در دریا و در آتش میگرینند شما از آن بجزی گفت مجاهد هم مرا میزد این آتش شما

تَتَعَوَّذُ مِنْ قَارِ جَهَنَّمَ وَلَوْ فِي الْخَبَرِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَرْسَلَ رَسُولَهُ لِيَكُونَ

بنیاد میگردد از آتش و در آتش از او است گاه شده و هر که بر آتش خداوند استوار بر آتش میزد اسلام را بگوید

مَالِكُ أَنْ تَأْخُذَ جَزَاءً مِنَ النَّارِ يَا قِيَمُ إِلَى أَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَشَرِي بَطْنِ

مالک را که انبیا میزد که خودی را از آتش بپايد بوی آدم علیه السلام تا بگوید کند بر آن

بِمَا طَعَمَا فَقَالَ لِمَا لَكَ يَا جَبْرَائِيلُ كَمْ تَزِيدُ مِنَ النَّارِ فَقَالَ جَبْرَائِيلُ قُلْ

طعام را بیز گفت مالک ای جبرئیل چه قدر میزدی از آتش پس گفت جبرئیل بقدر

أَمَلَةٍ قَالَ مَالِكُ لَوْ أُعْطِيتُكَ مِقْدَارَ أَمَلَةٍ لَكُنَّ أَبْنَاءُ سَبْعِ سَمَوَاتٍ

کم از آنست مالک اگر بهم ترا مقدار کم از آنست که هر آنکه را ختم شود سموت آسمان

وَسَبْعِ أَرْضَيْنِ مِنْ خَزَائِنِهَا فَقَالَ مِقْدَارُ نَصْفِ أَمَلَةٍ قَالَ لَوْ أُعْطِيتُكَ

و سموت زمین از بسبب این گفت جبرئیل مقدار نیم از آنست مالک اگر به سم ترا

مِقْدَارُ نَصْفِ أَمَلَةٍ لَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرَةٌ وَكَأَيُّنْتُ مِنَ الْأَرْضِ

مقدار نیم از آنست فرو نبارد از آسمان یک قطره باران و زود از زمین

تَبَاتُ ثُمَّ يَنَادِي جَبْرَائِيلُ اطْلُ الْخُدَّ مِنَ النَّارِ قَالَ اللَّهُ خُذْ قَدْرَ ذَرَّةٍ

میخیم سبزه پس از آن آواز کند جبرئیل ای مصدومین چه مقدار کم از آتش را میزدی شما را هر مقدار که ذره

مِنْهُمْ فَأَخَذَ قَدْرَ ذَرَّةٍ وَغَسَلَهَا فِي سَبْعِينَ بَحْرًا سَبْعِينَ مَرَّةً فَشَبَّ

از آن پس گفت جبرئیل مقدار یک ذره و شست آنرا در هفتاد و دریا هفتاد و بار پس از آن

جَاءَ إِلَى أَدَمَ وَوَضَعَهَا عَلَى شَاةٍ مِنْ جِبَالِ فَنَابَ ذَلِكَ الْجَبَلُ

آمد بوی آدم و نهاد آن ذره آتش را بر کوه بلند از کوهها پس کلاهت آن کوه

وَدَجَّعَتِ النَّارُ إِلَى مَكَانِهَا وَبَقِيَ دُخَانُ الْأَخْجَارِ وَالْحَدِيدِ إِلَى

و بازگشت آن ذره آتش بپای مکان خود و دانی ماند و دودی در سنگها و آهن

يَوْمَئِذٍ هَذَا أَفْهَذِهِ النَّارُ مِنْ دُخَانِ تِلْكَ الذَّرَّةِ فَأَعْتَمَتْ وَأَيَّاهُمَا

روز بایان که این است بپای آتش دنیا از دود آن ذره است پس عبرت گیرید ای

الْمُؤْمِنُونَ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ

مؤمنان و فرمود پندیده صلوات الله علیه و آله و سلم بر آئینه بگشاید اهل آتش

عَلَى الْكُوفِ لِئَلَّا تَعْلَنَ مِنَ النَّارِ يَغْلِي فِيهَا مَا خَصَّ كَالَّذِي فِي قُورَيْنَ

از روی غدا ب شخصه باشد که ویرجیای پس بنود از آن که در مجلس بود و از این سرگشته

برای آنکه هر چه بخواهد از این آتش درویشی بخورد و بهر کس که خواهد از این آتش درویشی بخورد و بهر کس که خواهد از این آتش درویشی بخورد

قَاتِلْهُ بِيَدِي أَشَدَّ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا وَأَنَّهُ أَهْوَنُ أَهْلِ النَّارِ رَيْدَ عَوْنٍ

پس این شخص برائینده دیده شد سخت حزن را تا اندر روی خراب و برانیده می بینم که ناوارک

فرشتہ را پس باز دید ان فرشتہ بران جواب را چهل سال پس از ان باز دید بران جواب را و گوید مرا نمیدانم

مَا كُنْتُمْ لَعْنَى كَاثِمُونَ اَبَدًا اِنَّهُمْ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ وَيَقُولُونَ رَبَّنَا اُخْرِجْنَا

و نه گند کشید گانید بختی دوام گنشد گانید همیشه پس از آن فریاد گشته بود در گذار خود را و لودید اخی برادر دگر برادر

مَسْأَلَةٌ ۖ فَاِنْ عَدْنَا قَاتَا حِلْمُوْنَ فَلَا يَجِيبُكَ مَقْدَارُ مَقْدَارِ مَا فِي سِرِّهَا ۚ

مَرْبُوبِينَ لَمْ يَرْدُّ عَلَيْهِمْ جَوَابًا خَشَعُوا فِيهَا وَلَا تَكَلَّمُونَ فَأَلْهَمَ الْكِبْرُ

دو بار پس از آن با دیدن ایشان جواب را اینک خاموش ننموده و آن سخن نگویید و مورد انصاف نباشد

هَمْ تَقْوَهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِكَيْفٍ وَاحِدًا فَمَا كَانَ ذَلِكَ إِلَّا دُورِيًّا

وَأَصْدَقُكُمْ لَمَّا جَاءَتْكُمْ ذِكْرُ اللَّهِ وَرَأَيْتُمْ أَنَّ كُفْرَكُمْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ

در آتش پنهان باشد آوازهای خان با آوازهای خوان که آواز اول ویداست شرق و آواز را بخشنه و در

شَهِيقٌ وَقَدْ أَمَّا لَكَ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ تَبَيَّنَ لَكَ أَنَّ ثَوْبًا مِثْلَ ثَوْبِ

شبیخ و الفت و ذلک و درج قسم بان ذات که فرستاده ترا بنیامین بر می آید از این جمله ارجا همایه

آؤ سنجی مشہور درسان آسمان وز زمین ہر اکمند مسہ نذا کرے ان آؤ سنجی مشہور

\_\_\_\_\_

the 1990s, the number of people in the world who are under 15 years of age is expected to increase from 1.1 billion to 1.5 billion. The number of people aged 65 and over is expected to increase from 200 million to 400 million. The number of people aged 15 and over is expected to increase from 3.5 billion to 4.5 billion. The number of people aged 15 and over is expected to increase from 3.5 billion to 4.5 billion. The number of people aged 15 and over is expected to increase from 3.5 billion to 4.5 billion.



مِنْ تَنْفِهَا وَالَّذِي يَنْفَعُكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا أَوْ ظَهْرَ مِثْلِ الْأَبْوَةِ مِنْهَا لَا خَيْرَ

از نیرانی آن طایفه است که از نیران بیرون می آید و از نیران بیرون می آید

أَهْلُ النِّيرَانِ مَنْ خَرَّهَا وَالَّذِي يَنْفَعُكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا أَوْ ذُرَاكَاهُ مِنْ

از نیران آن طایفه است که از نیران بیرون می آید و از نیران بیرون می آید

السَّلْسَلَةِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ خَرَّ عَلَى حَبْلِ الذَّابِ الْجَلِ

از نیران آن طایفه است که از نیران بیرون می آید و از نیران بیرون می آید

يَكْفِيكَ الْأَرْضَ السَّابِعَةَ وَالَّذِي يَنْفَعُكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا أَوْ رَجُلًا عَدَبَ

از نیران آن طایفه است که از نیران بیرون می آید و از نیران بیرون می آید

بِالْمَغْرِبِ لَا خَيْرَ الَّذِي بِالْمَشْرِقِ مِنْ شِدَّةِ عَذَابِهَا خَرَّهَا شَدِيدًا وَ

از نیران آن طایفه است که از نیران بیرون می آید و از نیران بیرون می آید

تَحَرَّاهَا بَعِيدًا وَحَبْلُهَا حَبْلٌ يَدُوشُهَا حَرِيمٌ وَصَدِيدٌ وَثِيَابُهَا قَطْرٌ

از نیران آن طایفه است که از نیران بیرون می آید و از نیران بیرون می آید

النِّيرَانِ بَابٌ فِي ذِكْرِ أَبْوَابِ النِّيرَانِ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ كُلُّ بَابٍ

از نیران آن طایفه است که از نیران بیرون می آید و از نیران بیرون می آید

فِيهَا سَبْعَةُ أَصْنَافٍ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَلَكِنَّهَا مَقْتُوخَةٌ لِعَظَمَتِهَا

از نیران آن طایفه است که از نیران بیرون می آید و از نیران بیرون می آید

سَقَلُ مِنْ بَعْضٍ وَمِنْ يَابِ إِلَى بَابٍ قَسْبِيرَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً وَكُلُّ بَابٍ

از نیران آن طایفه است که از نیران بیرون می آید و از نیران بیرون می آید

فِيهَا سَبْعَةُ أَصْنَافٍ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَلَكِنَّهَا مَقْتُوخَةٌ لِعَظَمَتِهَا

از نیران آن طایفه است که از نیران بیرون می آید و از نیران بیرون می آید

بَعِيَّةٌ الْمُنْفِقُونَ وَالْأَوْعُونَ مِنْ كَعَمٍ مِنْ أَصْحَابِ الْمَأْكَدَةِ وَأَسْمَاءُ

از نیران آن طایفه است که از نیران بیرون می آید و از نیران بیرون می آید

بَعِيَّةٌ الْمُنْفِقُونَ وَالْأَوْعُونَ مِنْ كَعَمٍ مِنْ أَصْحَابِ الْمَأْكَدَةِ وَأَسْمَاءُ

هَارُونَ وَمَا الْبَابُ الثَّانِي فِيهِ إِبْلِيسُ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ وَمَنْ تَبِعَهُ

آریه است و هر چه دروازه دوم است پس دروی ابلیس علیه اللعنه و کسی که تاراج دی بکند

وَالْجَوْشَنُ كَامِلٌ وَمَا الْبَابُ الثَّلَاثُ فِيهِ أَلَمْ هُودُ وَاسْمُهُ الْحُسَيْنَةُ وَ

والتس پرستان باشند و نام این دروازه طی است و دروازه سوم است پس دروی بود که تمام دی طرح است و

أَمَّا الْبَابُ الرَّابِعُ فِيهِ النَّصْرِيُّ وَاسْمُهُ السَّعْبِيُّ وَمَا الْبَابُ الْخَامِسُ

بر چه دروازه چهارم پس دروی نصاری باشند و نام او سعب است و نام دروازه پنجم

فِيهِ الصَّابِئُونَ وَاسْمُهُ السَّقَرُ وَمَا الْبَابُ السَّادِسُ فِيهِ الْمُشْرِكُونَ

پس دروی صابئ و نام او سقروت و اما دروازه ششم پس دروی مشرکان باشند

وَاسْمُهُ الْكُحْمُ وَمَا الْبَابُ السَّابِعُ فِيهِ قَوْمٌ مِمَّنْ أَهْلُ الْبَيْتِ وَاسْمُهُ

و نام دی کحیم است و اما دروازه هفتم پس نام دی جبرئیل است پس از آن چیزی گفت و سکوت کرد پس

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَخْبِرُونِي مِنْ سُكْنَى الْبَابِ السَّابِعِ

پس گفت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ای خبر مکن از سکن دروازه هفتم

فَقَالَ جَبْرَائِيلُ يَا مُحَمَّدُ لَا تَسْأَلْنِي عَنْهُ قَالَ لِي يَا جَبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ

پس گفت جبرئیل ای محمد میسر مرا از آن فرمود ای پیغمبر ای جبرائیل پس گفت ای محمد

فِيهِ أَهْلُ الْكِبَارِ مِنَ أَهْلِكَ الَّذِينَ مَأْنُوا وَلَمْ يَتَوَكَّلُوا عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ

پس در آن دروازه اهل کبار باشند از امت تو نام کرده اند و تو بر آنان قیامت بفرستی و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ فَوَضَعَ جَبْرَائِيلُ وَاسَّهُ عَلَى حَجْرٍ حَتَّى أَفَاقَتْهُمُ

پیوسته شد پس نهاد جبرائیل را خفرت را بر تار خود و تا آنکه میراثش بر آنان

قَالَ يَا جَبْرَائِيلُ لِمَ عَظُمْتَ مُصِيبَتِي وَأَشْتَدَّ خَوْفِي وَحَزْني أَوْ كَيْدُ مَنْ

فرمود ای جبرئیل که آن شد مصیبت و سخت شد خوف من و اندوه من آیا داخل میشود از

أُمْتِي لَمَّا قَالَ نَعَمْ أَهْلُ الْكِبَارِ مِنَ أَهْلِكَ فَبَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

است من در روزی گفت جبرائیل ای کبار از امت تو پس گریه کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبَكَى جَبْرَائِيلُ مَعَهُ مَبْكَايَةً فَقَالَ جَبْرَائِيلُ لِمَ بَكَيتَ

صیحه و آه سلم و گریه کرد جبرائیل با او خفرت گریه او شان پس فرمود و خفرت جبرائیل را بگریه

وَأَنْتَ الرَّحِيمُ الْآمِينَ قَالَ إِنْ أَخَافُ أَنْ أَتَّبِعَ بِمَا يُبْكِلُ بِهِ هَارُوتُ وَكَارُوتُ

و حال آنکه در روح با سوسه از عذاب گشت برانسته من می ترسم از اینکه بجا شوم یا آنچه بجا شدم دارم و هاروت و کاروت

وَهُوَ الَّذِي يُكَاذِبُ فَاَوْحَىٰ إِلَهُهُ أَنَّهَا قَوْلُكَ يَا جِبْرِيلُ إِنَّ فِي الْقَوْلِ لَكُمْ

و این آن امر است که بگوید و در هر پس از آن فرستاده شد پس ای جبرئیل ای منم که در این سخن تو در حق و نام تو را

مَنْ النَّارُ وَلَكِنْ لَا تُنْزِلُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ يَابِ فِي ذِكْرِ جَهَنَّمَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

از اقمه و زخم و بکین نیز گشت شمار به خود باب در ذکر جهنم را این است که در حدیث آمده است از عبد الله بن

عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ نَزَلَتْ جَهَنَّمُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ مِنْ حَتَّى لَا تَرْضَى السَّابِقَةُ وَحَمَلُهَا

عباس رومی را ایندی گفت آورده شود جهنم از آفات از هر زمین بهشت و از او می

تَسْبِيحُونَ أَلْفَ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ كُلُّ صَفٍّ مِنْهُمْ مِثْلُ الثَّقَلَيْنِ سَبْعِينَ أَلْفَ

بهشت از هر صفت از هر سنگین است بر صفت از ایشان مثل صفت از هر سنگین و از هر سنگین است

مَرَّةً يَجْرُونَ فِيهَا بَنَاتُ زَهْرَامَ وَبِجَهَنَّمَ أَرْبَعُ قَوَائِمٍ كُلُّ قَائِمَةٍ مِثْلُ أَلْفِ سِتْرَةٍ أَلْفُ ثَلَاثِينَ

میگشتند جهنم را بطام وی و در جهنم را چهار پای می باشد برای ساقست هزار سال بهند او را می

أَلْفَ رَأْسٍ ثَلَاثُونَ أَلْفَ قَمَرٍ فِي كُلِّ ثَلَاثُونَ أَلْفَ ضَرْبٍ مِثْلُ وَجِيلٍ أَحَدٍ

از هر سر باشد و در هر سر است هزاران دهن باشد و در هر دهن است هزاران دهن باشد بر سر هر سر است

ثَلَاثُونَ أَلْفَ مَرَّةٍ وَكُلُّ مَرَّةٍ ثَمَنَانِ وَكُلُّ ثَمَنَةٍ مِثْلُ الْجَبَابِقِ الدُّنْيَا فِي كُلِّ ثَمَنَةٍ

سه هزار بار و در هر دهن را دو لب باشد و هر لب مثل نام دنیا باشد و در هر لب

سَلَاكِلٌ مِنْ حَبِّ دُرٍّ فِي كُلِّ سَلَاكِلَةٍ مِنْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ حَلَقَةٍ مِنْ حَبِّ دُرٍّ فِي كُلِّ حَلَقَةٍ

نیز سحر باشد از آهن و در هر سحر است از آن بهشت از هزار حلقه بود پس سحر را حلقه را

مَلَائِكَةُ كَتَبَتْهُ وَ يُؤْتَى فِيهَا عَرْشُ نِسَارٍ الْعَرْشُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى تَوَفِّي نِسَارَ الْفَصْرِ

از سنگین بسیار آورده شود از آن از جانب عرش آن قول خداست ای آنکه خبر از نِسَار و آنرا که

بَابُ فِي ذِكْرِ سَوِّقِ النَّاسِ إِلَى النَّارِ قِيلَ كَيْسَانَ عَدَاةُ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى النَّارِ

باب در ذکر مردم را که در جهنم است و گفتند خدا را دشمنان خداست ای مردمی آتش و

تَسْوَدُ وَجُوهُهُمْ وَتُزَوِّجُهُمْ غَيْرُ مَا هُمُ فَاذْنَبُوا قُلُوبَهُمْ فَاذْنَبُوا قُلُوبَهُمْ

سیاه شود در رخسار ایشان و بسوزند و چنان این در هر که در دنیا این ناسی را می شود و در دنیا و در دنیا



أَمَّا بِيَوْمِ يَنْتَقِصُ عَلَى أَشْيَابٍ يُقَادِرُ إِلَى النَّارِ وَهُوَ يَدْعُو رَاثِيًا

است من که گرفته شمرده و بخش کرده شود بر ایشان سینه نشان دگر چه دست و پایی آتش را از آن گدای رسیده بپایه باز

وَأَضْعَفَهُ وَكَرِهَ مَنْ شَاءَ يُقْبَضُ عَلَى الْحَبِيَّةِ وَيُقَادُ إِلَى النَّارِ وَهُوَ ينادي

دایم برتبه من و بسیار از حواریان است من که کفره شریفه از پیشه و کشفه شریفه که بوی القی و اوشان و کفره دار

تَشَابَاهُ وَحَسَنَ صُورَتَهُ وَكَرَّمَ مِنْ أَمْرِهِ مَنْ أَمَّتْ تَحْتَ عَلِيٍّ تَامِيَّتُهُمَا

جواب 15 دایم حسین و رشتا و لیس از زمان است من که گرفته شود بر موبدای جفا شایان

وَقَدْ أَتَى الْقَارِئُ تَدَارِي وَأَفْصَحًا وَأَهْكَ حَرَمًا وَأَسْرَحًا

دکتر سید شهاب‌الدین افشاری اصفهانی فرموده اند: «ای طبیعت دای برادر زحمت ماوای بیستما» اینک در این تصویر

يَرْجِعُ إِلَى مَالِكٍ وَذَا الظُّرَّاءُ لَمَّا لَاقَاهُمْ يَقُولُ لِمَلِكِكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ مُنَادٍ

ایشان بسوی ما کاسه و زعفران پس چون نذران کن باک بسوی ایشان گویند در شکار از کاسه زایشان پس مردانند

كُلُّ الْيَهُودِ يَأْتِيكُمْ فَتُخَذَلُوهُمْ أَفَ تَعْلَمُونَ وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَكُنَّا لَكُمْ فِي الْقُرْآنِ مُنذِرِينَ وَقُلْنَا لِمُوسَى اذْهَبْ إِلَى الْكَاهِنِ الَّذِي

برمن بد بختان عجب از این و کس پناه ندهد و نامی اینان در نهاده نهند از این

وَأَعْلَى فِي سَنَابِلِ بَيْتِ الْمَلِكِ تَحْكَدُ الصِّرَاطُ أَنْ تَأْتِيَهُمْ عَلَى هَدًى

ملوک و در کون ایستاد پس گوید فرشته گمان از چندی از دست او را که در کرم ایستاد را بر این

الحالة فيقول يا مفسد لا تشقى يا من لم يبق يقرأون من آيات

حالت پس کوید انگلیز اسی کرده به مختار کیستند غلام محمد مایان وزارت

صلى الله عليه وآله وسلم روي في رواية أخرى فلما قالوا اللهم لك الحمد

والله وسلم جنتهم وروایت کرده است که در روایت دیگر پس چون شنید این آیه از ایشان

مِنَادُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَوْ اَللّٰهُمَّ اسْمِ مُحَمَّدٍ عَلَيَّ الْبَرَكَةُ وَالْغَنَاءُ

قوله دکنه یا محمد صلا علیک وسلم یعنی چون منتهی مالک در خزانة دانش گفته که در تحصیل علم باید علی الدوام و سلم

قربادگسته یا محمد صلی الله علیه و سلم پس چون بینه داران از درونش گذشتند که خوشتر است که با او عالم و سلم

مَنْ حَبَسَ الْيَاكُودَ وَصَدَّقَهُ مِنْهُ لَمْ يَكُنْ مِنْ الْيَاكُودِ

از هیبت ملک پس گرد ملک این را گیسو شد شایسته گویند نمایان از زمره ایم که ناز می بندد بر اینان

الْقُرْآنَ وَالْخَيْرَ مِنْ أَيْسَرِ مَوَاقِفَ رِضَاً فَيُضِلُّ الْإِلَهَ الْكَرِيمَ مَا أَتَى الْقُرْآنَ

القرآن ونحن نؤمن بآياته وقوله لا اله الا الله

قرآن نمایان از است ایام که روز دوازده ماه رمضان را پس گوید ما که ما زل شد قرآن مجید

ألا على محمد فليست اسم محمد صلى الله عليه وسلم صاحباً بجمعهم و

قالوا نحن من أمته محمد صلى الله عليه وسلم فيقول لهم المالك ما كان لكم

في القرآن راجعاً عن معاصي الله تعالى فإذا وقفوا على سفيرة جهنم ونظروا

إلى النار وإلى الزبانية يقولون يا مالك أئذ لنا ساعة حتى نبتكي على

أنفسنا فيأذن لهم فيبكون حتى كويق الدمع فيبكون وها يقول

يا مالك كم ما أحسن هذا البكاء فلو كان هذا البكاء في الدنيا من حية

الله تعالى منعكم اليوم من النار باب في ذكر الزبانية قال منصور بن

عمار بلغني عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أن الملائكة إذا رأوا

أعجلاً بعدد أهل النار مع كل رجل يقيمون وتقوداه وتعلمه وتسلسله

فإذا نظروا إلى النار ياكل بعضهم بعضاً من خوف المالك وحرف

البسملة تسعة عشر حرفاً وعد الزبانية كذلك فمن قال بسم الله الرحمن

الرحيم صدق قلبه الخالص خلاصه الله تعالى يوم القيامة من الزبانية

بِعَذَابِهِ وَلَوْ أَنَّمَا فِي الزَّمَانِ نَبِيٌّ لَوَيْلًا لَّأَنبَأَهُمْ بِمَا يَكُونُ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ

برکت آن و جزین نیست که نام خداوند و سخنان عذاب زمانه در احکام آن که بکنند همان خود خدا کار میکند  
یا ایله یتم بیاخذ واحداً قتلتم عشرة آلاف من الکفار بید و احد عشرة

مستجاب بود پس بخورد که از ایشان ده هزار از کفار برست یک دود  
الاف باسکدی رجلیه و عشرة الاف بالید الاخری و عشرة الاف بالربط

هزار کار با یک پای دود هزار با دست دیگر دود هزار با پاست  
الاخری فیعذب اربعین الف کافر مرة کافیه منزقة فشدة احد هم

دیگر پس عذاب میکند چهل هزار کافرا یکبار بسبب آنکه ردیست از تنه خود یکی از ایشان  
مالک خازن النار و ثماناة عشر مثله و ثم رؤساء الملکة تحت ظلهم

مالکست خازن نار و پزده و دیگرانه مثل مالک در ایشان رؤساء فرشتگان در زیر آن درخت است از آن  
اخر نیر ما لا یحس عذبه و احمیه ثم کالبرق الخاطف و انما هم کصیابة

خازنان دوزخ آنقدر زنده که بپندارند که در آن جهنمشان مانند برق میروند و در آن شان مانند تیزی ای  
آقران البقرة و اشفاهم اقد امهم و یخربهم طبا النار من اقرانهم

خانهگاه که و باشد در ای خان برسد برده های شان و ای رانیه شد از ایشان از دهن شان  
ما بین کفی کل بعد مسیئة سنة واحدة و لم یخلق الله فی کل و هم من

این دودش هر دود مسیئت یک سال است و میاورد خدا تمام در دلهای شان از  
الرحمة و الرافة مقدار ذرة و کم کثرتهم فی حمار النار مقدار کلبان

رحمت و مهربانی مقدار ذره را و از کثرت کندی از ایشان و در دلهای ایشان مقدار کلبان  
سنة لا یضره النار النار لان الملکة خلقت من النور اشد من

سال هر دود که در ایشان از شدت آتش فرشتگان آفریده شده اند از نور و نور سخت تر است از  
النار لعود الله منه انما یقول مالک للزبانية القىهم فی النار فاداً

آتش نامه میگردد بخوار آتش پس از آن گوید مالک مر زبانی و زنجیر ایشان را و آتش پس چون  
القول اجمعهم فی النار نادوا بجمعهم لا اله الا الله محمد رسول الله

انگیزد و شوق تمام شان در از خود گرفته تمام شان آنکه و ادواته محمد رسول الله

فَيَرْجِعُهُمْ عَنْهُمْ النَّارُ فَيَقُولُ لِمَا كُنْتُمْ تَأْتُونَ فَيَقُولُ النَّارُ كَيْفَ أَخَذْتُمْ

بس باز گردانیدن آتش پس گوید آتش بنگران چرا پس گردانید آتش بگویند انا انما

وَكُنْتُمْ تَقُولُونَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَيَقُولُ لِمَا كُنْتُمْ تَأْتُونَ

وایست ای گویند لا اله الا الله محمد رسول الله پس گوید آتش بنگران چگونه آمدید

رَبِّي فَلَمَّا سَأَلْتُمْ مِنْ قَوْلِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَأَخَّرْتُمْ فَيَقُولُ النَّارُ فَيَقُولُ لِمَا كُنْتُمْ تَأْتُونَ

رب من پس چون خواستس شنود از گفتن لا اله الا الله بگردانید آتش بگویند انا انما

إِلَى قَدَمَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأَخَّرَ إِلَى رُكْنَيْهِ وَمِنْهُمْ مَنْ تَأَخَّرَ إِلَى رُكْنَيْهِ

تا قدم ای و بعضی از ایشان کسی باشد که گردانند او را تا دوری از رکنی از رکنان که ایستاده اند

مَنْ تَأَخَّرَ إِلَى رُكْنَيْهِ فَإِذَا اقْتَصَدَ النَّارُ إِلَى أَوْجُوهِهِمْ يَقُولُ لِمَا كُنْتُمْ تَأْتُونَ

کسی باشد که گردانند او را تا سخن وی پس چون قصه کند آتش بگویند انا انما

وَأَوْجُوهُمْ فَيَقُولُ لِمَا كُنْتُمْ تَأْتُونَ وَلَا تَحْزَنُوا قُلُوبُكُمْ فَيَقُولُ النَّارُ فَيَقُولُ لِمَا كُنْتُمْ تَأْتُونَ

روای ایشان پس بسیار سوزانده او را می خدای سوزان لای ایشان را پس بسیار شکنجه کند از سوز

رَمَضَانَ فَيَقُولُونَ فِيهَا مَا سَأَلَ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَابُ فِي ذِكْرِ أَهْلِ النَّارِ

ماه رمضان پس بایستد باشد در آن آند و بداند که تو را خدا تعالی بایستد در ذکر اهل النار

طَعَامِهِمْ وَشَرِبَتِهِمْ قَالُوا لَيْسَ بِكَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنْ تَدْخُلَ النَّارَ مَسْجُودَةً

طعام ایشان و نوشیدنی ایشان فرمودند پس علی علیه السلام فرمود که ای ایستاده ای در راه سجد

الْوُجُوهُ مَطْلَعُهُ الْإِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ لِمَا كُنْتُمْ تَأْتُونَ

باشند سارک ایشان بودند رفته باشند مقله های ایشان بنیاد ایشان سرای ایشان اند که بایستد

إِلَى نَارِهِمْ كَالْفَتَرَةِ عِيسَى كَالطَّوْدِ وَشَعْوَاهُمْ كَالْجَاهِ الْقَصْبِ مَقْدَمُهُمْ

و در نهایی ایشان مانند سفال باشند و ایشان مانند توده نمک سوله های ایشان اند و ایشان مانند سوره است این را

و لا حياة لهم في النار و لا جوارح لهم حيا و لا عقاب لهم من النار فَيَقُولُ لِمَا كُنْتُمْ تَأْتُونَ

طبیعتی باشد از آتش و در میان ایشان اما آن که در دامن بوده از آتش شنیده شود و از نای آنها اند که



الْوَحْشِ وَالْحَمِيرِ بِالسَّلَاسِلِ وَلَا يَجْلِبُونَ وَلَيَقْطَعُونَ بِالْحُكَّامِ بَشِيرٌ

وَحْشِيَانِ وَخِرَانِ اَبْرِيخَا و طوق اژدها و بره و سینه و اسب و ...  
يُضْرَكُونَ بِالْمَاقَامِرِ وَيُضْرَبُونَ عَلَى الرَّسِ وَيُكْسَبُونَ فِي النَّارِ وَقَالَ السَّيِّئُ

زده شوند کز با دزد شوند بر اوها و کشیده شوند در آتش و در سوخته  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ ينادُونَ بِأَرْبَاءَ أَهْلَ الْهَيْئَةِ الْعَذَابِ

صلی الله علیه و آله و سلم ای برادران ای فرزندان ای برادران ای برادران عذاب  
فَوْحِيلًا ذَا مُضِيقَةٍ لَا تَسْمَعُونَ فِيهَا مَسْئَلَةً بِأَحْلَاطِهَا وَتَشْكُرُونَ دِينَ حَمُولًا

پس یا چشم از آسایش تنگ کننده و گوش و گوشت از آتش طوق کرده باشند و قریبهای آنرا اگر شکر کنند در دوزخ  
وَأَنْ صَبْرًا أَمْ أَحْمَدًا وَافْعًا وَكَانَ نَادَاهُمْ يَجِيبُوا وَيَنَادُونَ بِالْوَلِ وَالشُّورِ

و اگر صبر کنند یا احمدی و افغانی و کز با دزد کنند جواب و دوزخ و عذاب و ...  
وَفِي الْأَصْفَادِ مُقَرَّنِينَ وَفِي السَّجُنِ النَّارِ مُخْطَلِينَ وَفِي الْهَوْدِ أَوْ يَنَادُونَ فِي ظُلْمٍ

و در زنجیر بسته باشند و در زنجیرهای آتش بسته باشند همیشه بودن و دوزخ کننده از دوزخ  
الْعَذَابِ ضَيِّقٌ مَدْخَلِيمٌ وَسَأَلُ صَدِيدٍ يُعْجَبُونَ وَكَشُوفُ عَوْرَاتِهِمْ كَوُصْفَةِ الْوَالِهِمْ

عذاب و تنگی مکان ایشان و جلدی بر دوزخ و اب ایشان و سر نهاده عورتهایشان و گرد آوردن دوزخ  
وَالْأَشْقِيَاءُ يَقُولُونَ رَبَّنَا عَلَيْكَ عِلْمُنَا شَقِيقَتُنَا وَكَانَ قَوْمًا مِنَ الْإِنِّ خَفِيفًا

ای بد بختان گریه ای برادران ای خدایا ای بد بخت و بودیم ملامت کرده پس تخفیف کن  
عَذَابُكُمْ مَا حَسِّنَ الْعَذَابِ إِنَّا مُؤْمِنُونَ قَالُوا كُنُوا أَهْلَ النَّارِ خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى لَكُمْ

از ما بگذرد از عذاب مایان مؤمنانیم فرمود آنحضرت ساکنان اهل النار آفریده ایم ای اهل  
جَبَلًا وَفِي الْأَصْفَادِ مُقَرَّنِينَ وَفِي السَّجُنِ النَّارِ مُخْطَلِينَ وَفِي الْهَوْدِ أَوْ يَنَادُونَ فِي ظُلْمٍ

جبله و در زنجیر بسته باشند و در زنجیرهای آتش بسته باشند همیشه بودن و دوزخ کننده از دوزخ  
وَأَنْ صَبْرًا أَمْ أَحْمَدًا وَافْعًا وَكَانَ نَادَاهُمْ يَجِيبُوا وَيَنَادُونَ بِالْوَلِ وَالشُّورِ

و اگر صبر کنند یا احمدی و افغانی و کز با دزد کنند جواب و دوزخ و عذاب و ...  
وَفِي الْأَصْفَادِ مُقَرَّنِينَ وَفِي السَّجُنِ النَّارِ مُخْطَلِينَ وَفِي الْهَوْدِ أَوْ يَنَادُونَ فِي ظُلْمٍ

و در زنجیر بسته باشند و در زنجیرهای آتش بسته باشند همیشه بودن و دوزخ کننده از دوزخ  
وَأَنْ صَبْرًا أَمْ أَحْمَدًا وَافْعًا وَكَانَ نَادَاهُمْ يَجِيبُوا وَيَنَادُونَ بِالْوَلِ وَالشُّورِ

و اگر صبر کنند یا احمدی و افغانی و کز با دزد کنند جواب و دوزخ و عذاب و ...  
وَفِي الْأَصْفَادِ مُقَرَّنِينَ وَفِي السَّجُنِ النَّارِ مُخْطَلِينَ وَفِي الْهَوْدِ أَوْ يَنَادُونَ فِي ظُلْمٍ

الْفَيْثُ مِنَ الرَّحْمَةِ فَيَمْطُرُ عَلَيْهِمْ حِجَابٌ مِنَ النَّارِ وَتَقَعُ عَلَى نُفُوسِهِمْ

که بادش از رحمت پس بارد بر ایشان سنگها از آتش و بفتند بر سرهای ایشان از

فَوْقَهُمْ حِجَابٌ وَغَفَارٌ ثُمَّ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى الْفَسْنَةَ أَنْ تَرْزُقَهُمُ الْغَيْثَ

بالای ایشان حجابان و گزند و آن پس از آن سوال کنند از خدا تعالی بجز رسال دیگر روزی از ایشان بارش

يَمْطُرُهُمْ سَحَابٌ أُخْرَى سَوْءَ مَا يَقُولُونَ هَذِهِ سَحَابٌ الْمَطْرُوفِ بِرَسُولِهِمْ حِجَابٌ

پس ظاهر شود یک ابر دیگر سیاه پس گویند که این ابر بارش است پس مستندین ابر بر ایشان از آن

كَامُثَالِ الْعُنُقِ لَا يَلْزَمُهَا غَضَبٌ وَهَشْتٌ لَا يَذْهَبُ وَحِمٌّ الْفَسْنَةُ هَذَا

انند گردن ای شتر پس چون گزند آن آن و بیش از حد عقریان نرود و نشان بر رسال دیگر

مَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى زُرْنَاهُمْ عَذَابَ الْفَوْقِ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ وَزُقَاهُ سَأَلُوا

قول خدای تعالی است زیاده از این ترا عذاب ببستد بچو بودند مفسدان و هر روز از غنیمت ماکان

أَهْلَ النَّارِ يَنَادُونَ مَا لَكُمُ سَبْعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ فَلَا يُدْرَأُ لَكُمُ الْإِسْقِيَاءُ جَوَابًا

اهل نار فریاد کنند ما که از شما چرا هفتاد هزار سال پس در نهند که آب بر سر بخان جواب را

فَيَقُولُونَ رَبَّنَا مَا أَجَبْنَاكَ الْمَلِكُ فَيَقُولُونَ يَا مَلِكُ اسْقِنَا شَرِبْنَا مِنْ مَاءِ

پس گویند ای پروردگار ما چرا جواب نداد ما که پس گویند ای ملک بنوشان ما را شربت از آب چشمه

الْأَشْيَاءِ فَقَدْ أَكَلْتَ النَّارَ عَظَامَنَا وَقَطَعْتَ النَّارَ قُلُوبَنَا فَيَسْقِيهِمْ شَرِبْنَا

شربت پس بر آید خوردنش استخوانهای ما و قطع کرد آتش دلهای ما پس بنوشانند آتش از شربت از

مَاءٍ الْحَكِيمُ فَإِذَا تَنَادَوْا بِالْيَدَيْنِ يَسْقُطُ الْأَصَابِعُ وَأَوَّاهُ لَوْجُهُ لَنَارِ

آب گرم دوزخ پس چون بگریزند از آید شربتی از انگشتان و چون رسد آن آب گرم بر او از آید لعل

الْوُجُوهُ وَالْعُيُونُ وَالْجُلُودُ وَإِذَا دَخَلَتْ فِي الْبُطُونِ قَطَعَتْ لَهَا مَعَادُ الْكِبَدِ

روان و چشمان نشان و پوستها از نشان و چون داخل شود آن آب گرم در شکم ایشان قطع کند رودهها و بجزد رودهها

إِنْ سَأَلْنِي أَهْلَ النَّارِ إِذَا اسْتَفْأَسُوا بِطَعَامِهِمْ يَسْأَلُونَ يَا زُفَرٌ فَإِذَا أَكَلُوا الزُّفَرُ

بر آید ماکان نار چون فریاد کنند برای طعام خود آورده شود زفر پس چون خوردند زفر را

يُعَلِّ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَيُعَلِّ مَا غَرَّمُوا وَخَرَّ سُهُمٌ وَيَخْرُجُ لَهُبُ النَّارِ مِنْ

بخورده اند و آنچههای ایشان است و بخورده اند شمشیر ایشان و در دکانهای ایشان ریزد آید شعله آتش از

فَمِنْهُمْ وَقَتُّوا أَعْيُنَهُمْ عَنْ قَدَمَيْهِمْ قَالِ إِنَّ سَاكِنِي أَهْلَ النَّارِ لَيْسُوا مِنْ

مهری ایشان اینقدر دروای ایشان از زمر قهرهای آن فرسودها کشیده سالکان را فریب می‌دهند چنانکه از ایشان

تَطْرَبُ فَإِذَا وَضَعُوا عَلَى الْأَذْنَانِ فَاسْمِعْتَ لَكُنْ رَوَّانًا لَا يُقْبَلُ فِي النَّارِ عَمِي

از طرفی چون جنبه برپایه نژاد خود برزید و دستهای نشان دهنده جنبه سخنان در آن گمراشته شد که

لَا تَقْرَأُ فِيهِمْ لَمْ يُكُنْ مِنْهُمْ لَعَنَ اللَّهُ الْكَافِرِينَ

[illegible]

وَأَمَّا الْفُلُ فَأُرْسِلَتْ بِرَحْمَةٍ مِنَّا لِيُبَيِّنَ لَكُمْ آيَاتِنَا فَتَدَارَكُوا أَلَمًا لَّيِّنًا

إلا أهل النار ولا مبغضين في حقيقته إلا أهل النار هم

مگر اہل نمار دہر سو می خواہم زندگیاں را بمر اہل نمار پس ہر ایذا ایسان آرزو کہتہ موت

وَلَا يَسْتَوُونَ بَأْسًا فِي ذِكْرِ النَّارِ الْعَذَابُ عَلَى قَدَرِ أَعْمَالِهِمْ قَالِ السَّيِّئِينَ

باب در ذکر اقسام نذاب بر کدر علمای ایشان و رسول

صلى الله عليه وآله وسلم يحجب أمة محمد صلى الله عليه وآله وسلم عن العلم من القار

صلوات الله عليه وآله وسلم تحيات ابنه امت محمد صلي الله عليه وآله وسلم اذ انش

من بعد شهر الف سنة وهو لا يقدر

بعد از شصت هزار سال و این ن توی باشند از امت من فرمودند باشند از گوشه ها

[illegible]

حرام لاغیر ہندو اور مسلمانوں کے لئے حلال ہے۔

[illegible]

لَا يَتْلُونَ بِالْعِلْمِ يَمُوتُونَ ظَاهِرًا قَدْ حُيِّتْ لَهُمُ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ

عقل نیکسند بر علم میدانند خطا هر را از نزد کسی و هر را از این که از این که

غَفْلُونَ جَاهِلُونَ مِنْ أَهْلِ السُّوقِ يَكْسِبُونَ مِنْ أَيْ مَا لِشَاؤُهُمْ لَا يَبَالُونَ

غافلانه در حال حاضر از اهل بازار کب میگردید از هر گورهای که میخواهند و پاک میکنند

مَنْ يَأْتِ بِدِينٍ خُلُوعٍ فِي السَّارِقِ كَلَّ اللَّهُ تَعَالَى مَوْسَى لَوْدَايْتِ نَاقِضَ الْعَهْدِ

از مردود داند که در این شهر فرمود خدا توالی ایام و سوره که به تو شناسد و عهد

وَالْأَنْبِيَاءُ إِذَا نَادُوا لِلنَّاسِ أَنْ تَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ فَقُلُوبُهُمْ حُكِّمَتْ إِلَى أَهْلِهَا ۚ إِنَّ اللَّهَ نَافِلٌ عَنِ الْعَالَمِينَ

کتابخانه عمومی مسجد جامع اصفهان

صار كل عضو منهم في مكان وكل عرق في مكان وقلبها في مكان

بجسته از ايمان در حاي و در سكه در كفايه و قلب ايشان بجهت در حاي

وكل ليل فاقض العهد ولا مائة وراهم مقبلين في شجرة الزقوم والنار

وكل ليل فاقض العهد وراهم مقبلين في شجرة الزقوم والنار

تدخل دبرها وخر من فيها واذنهما واعينها وبقارن معهما الشيطان

و در ايد در مقبلات ان و در ايد از دهن ايشان و گوشه هاي ايشان و حشيان ايشان و روي كرده شود و در ايد

في سلاسل ولا غل ملحقين باسنانها ويسيلا ماغما من هنر فيما

در سلاسل و طرق با كوتاه باشند و در ايد ايشان از دهن ايشان و حشيان ايشان و روي كرده شود

ولا يجدان رحمة طرفة عين وان الكافرين يطالبون الايمان من عذاب

و نمائند رحمت را بقدر بريدن چشم و بر آيند كافران ميخواهند ايمان از عذاب

فاقض العهد ولا مائة وراهم مقبلين في شجرة الزقوم والنار

بجسته از ايمان در حاي و در سكه در كفايه و قلب ايشان بجهت در حاي

تارك الصلوة وتارك الصلوة يطالب الايمان من عذاب الزاوي ويطالب

تارك نماز و تارك نماز متوجه ايمان از عذاب زاي و تارك نماز

الايمان من عذاب كل الربو وفاقض العهد ولا مائة وراهم مقبلين في شجرة الزقوم والنار

ايمان از عذاب خورده شود و شكنده عهد امانت و در ايد ايشان از دهن ايشان و حشيان ايشان و روي كرده شود

الصلوة يجذبون في النار حسب الى اربعين ألف سنة قال النبي صلى الله عليه

نماز عذاب كرده شود در آتش مدت تا چهل سال و رسول بجهت ايشان است

والله وسلم لو كان ماء البحر مكدوا ولا شجارا فلا ماء ولا نسوان كيتبون

و اگر دهن ايشان را با آب دريا مكدند و در ايد ايشان از دهن ايشان و حشيان ايشان و روي كرده شود

نقلت البخاري رحمه الله تعالى وفاقض العهد ولا مائة وراهم مقبلين في شجرة الزقوم والنار

و تمام شود عهد و در ايد ايشان از دهن ايشان و حشيان ايشان و روي كرده شود

ذلك و من عذاب كل الربو وفاقض العهد ولا مائة وراهم مقبلين في شجرة الزقوم والنار

همه در عذاب خورده شود و شكنده عهد امانت و در ايد ايشان از دهن ايشان و حشيان ايشان و روي كرده شود

كاتبين فيها استحقاقا قالوا ان تعلمون ما الحنف قالوا قال النبي صلى الله

عليه وآله وسلم الحنف اربعة الاف سنة في الدنيا والستة عشر في الآخرة

قالوا التشرعكم يوم ما قالوا اربعة الاف سنة في الدنيا والستة عشر في الآخرة

الله عليكم وكنتم سبعون الف ساعة كل ساعة تسعة عشر سنين في الآخرة

روى عن أبي هريرة رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم

اذا كان يوم القيمة يمشي من الجنة خمسة الاف رجل في الجنة ويطعمونهم

العقرب والاسف في السما والسابع في الدنيا في الجنة في الدنيا في الجنة

الف مرة ايت قاطع الرحم واين شارب الخمر في الجنة في الدنيا في الجنة

فيقول الخمر في الدنيا في الجنة في الدنيا في الجنة في الدنيا في الجنة

اين من شرب الخمر واين من اكل اللحم في الجنة في الدنيا في الجنة

الساعة والاكل في الدنيا في الجنة في الدنيا في الجنة في الدنيا في الجنة

من الشاة باب في ذكر شارب الخمر في الجنة في الدنيا في الجنة

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْبَغِي شَرْبَ الْخَمْرِ نَوِيءَ الْقِيمَةِ وَالْكَوْءِ

قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ان شرب الخمر في يوم واحد يذهب العقل عشرين سنة

دی گفت، فرمود رسول خدا صلی الله تعالی علیه و آله و سلم از دستم از دره سوزان و آتش گرفتار  
معلق فی عُنُقِهِ وَالطَّبُورِ فِي كَفِيهِ حَتَّى يُجَذَّبَ عَلَى خَشْبَةٍ مِنَ الْمَارِ فِينَاوِي

معلق فی عجمه و التصوری تغییراتی پیدا می کند و اگر کشش را از آن کم کنند  
آویخته باشد در گردن گوشت پیدا می شود و اگر آنکه محلول بود بر روی آن کشش را کم کنند

مَنَادُوا هَٰذَا أَفْلَاكُنَّ إِنِّي أَنَا مِن مَّوْضِعِ كَذَابِكُمْ خُذُوا أَمْثَلَكُمْ مِنَ الْمَرْحَةِ الْخَمْرِيَّةِ لَمَّا تَضَعُوا بِهَا صُلْحَكُم ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

منكاه هذا افلاكان ابن فلان من موضع كذا وحجر ج زيب  
 از موضع خنهن و می برادر خا شاپ  
 از موضع می برادر خا شاپ

آواز گزیده این غزل است  
از موضع خشن و می برآمد و گاه شاد

يَتَذَكَّرُ أَهْلُ النَّارِ وَأَهْلُ الْمَوْقِفِ حَتَّى يَسْتَعِثُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ كَلَمٍ مُعْتَدٍ

سَنَافِی سَوْنَد اِہْلِ بَارِ وَاہِلِ مَحْشَرِ تَا نِکَہِ فَرِیَادِ کُنْدِ کَجَلِ تَمَنَّا لَے اَز کُنْدِ سِکِہِ بَرِ عَمَّی دِہِنِ دِلِی وَاہِلِ

يَكُونُ مَصِيرُهُ إِلَى لَدُنَّا فَإِذَا أُطْحِرَ فِي النَّارِ نَادَىٰ الْكَافِرِينَ وَنَعَسًا حَرِيئًا وَدَبَّ

[illegible]

عَالِكًا فَلَا يَحْجِبُهُ مَقْدَارُ تَمَازِينِ سَنَةِ قِيَامٍ عَرَفَةَ ضَمِنَا لِيَوْمِ جَبَرْنَا

ما کما فلا یحیی فی مقدار مما ینزل سنه ویقول سرکه صندل و یسیر

فَقَالَ يَا أَبَتِ افْعُ الْعَرْقَ وَلَا يَرْفُوهُ تَعْرِجِي لَنَا رَوَاكِهِ حَتَّى كُنَّا رَاكِبِينَ

فَيُنَادِي يَارَبَّ ارْفَعْ عَنِّي الْعَرْقَ فَلَا يَرْفَعُهُ لَمْ يَلْحِجْ لِنَارِهَا كَمَا حَتَّى لَا تَكُونَ

پس از آنکه کارب من در کار این مکتب را پس ببرد و او را بهما از آن غیر الحش و بخیر و او را تا آنکه عود نماید

[illegible]

میں ازان باز گردانیدہ مشورہ فرمادہ شدہ فیس ازان آید رفق و ہمنوا اور اجداد کی کرمہ شدہ پس پیر و مرید اور ازاد و با

[illegible]

فَيَسْتَحِبُّ فِيهَا بِالْمَاءِ الْخَالِصِ عَلَى وَجْهِهٖ فَإِنَّهُ يَكْفِيكَ مِنَ السَّمَمَاتِ وَاللَّعَنَ عَلَيْهِ

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على سيدنا محمد  
الذي جاء به الهدى والبرهان  
والله اعلم بالصواب

نقطة معا و منهم فاذ الشعاك بالاعام جي بال قوم فاكاه و يعطو

بریده سوزد و دمای دی پس چون زیاد کند برای طعام آورده شود بزخم پس خورد آنرا و بجز سوزد

مَا فِي لُطْنِهِ وَمَا فِي دُمَاغِهِ وَخَرَجَ طَبَّا لَنَا مِنْ مَعْدِنِ رَسَدِ قُطِّ الْأَحْشَاءِ

ما فی این دعا غرض از آنست که در وقت دعا کردن و خواندن این دعا در وقت دعا کردن و خواندن این دعا در وقت دعا کردن و خواندن این دعا

اینچه در شکم وی است و آنچه در مغز وی است و بیاید شعاع از او و بیاید روح از او و بیاید نور از او و بیاید

مِنْ قَدْ هَبْتُمْ لِيْجْعَلَ فَاَتَابَتْ مِنْ نَارِ الْفَاحِشِ حَتَّى يَصِلَ إِلَى عَدْلِهِ وَتَوَلَّى

از زیر دوقدم پس الان گردانیده شد در تابوت از آن قبل هزار سال تا آنکه در آن شود غداست که در وقت که در جای

از این دو قسم است که یکی از آن که در این کتاب مذکور است و دیگری که در این کتاب مذکور نیست

كَتَبْنَا الْوَاوِيَّةَ لِيُخْرِجَ مِنْهَا لَوْ تَابَ لَفِ عَامٍ وَيُجْعَلُ فِي شَجَرٍ مِنَ النَّارِ

و مستخرج شود و گوی پس از آن بر آید از نجات بعد از سال اگر اینه شود و در حدیث آمده است

وَيُجْعَلُ فِيهَا ثَمَرٌ يُؤْكَلُ لَفِ عَامٍ فَلَا يَرَى فِي السَّمِينِ حَبَاتٍ وَتَعْقَابُ مِثْلُ

و بر سر داده بشود و در آن پس از آن آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات

الْبَحْتِ يَأْتِيهِمْ فِيهِمْ فَيَقْطَعُونَهُ ثُمَّ يَصِفُ عَلَى رَأْسِهِ مِنْ النَّارِ وَيُجْعَلُ

مستخرج از آن که در آن پس از آن آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات

فِي مَقَاصِلِهِ الْحَدِيدِ وَفِي عُنُقِهِ السَّلْسِلُ وَالْأَخْلَاقُ تَرْتِيبًا لَفِ عَامٍ وَيُجْعَلُ

در حدیث آمده است و در آن پس از آن آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات

فِي وَبِلٍ وَهُوَ وَادٍ مِنْ أَوْدِيَةِ جَهَنَّمَ حَرٌّ كَالْحَدِيدِ وَتَقْرَعُهَا بِلَدٌ وَالسَّلْسِلُ

در حدیث آمده است و در آن پس از آن آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات

وَالْعَقَابُ وَالْحَيَاتُ فِيهَا كَثِيرَةٌ وَفِي بِلٍ قَدَرُ لَفِ عَامٍ ثُمَّ يَأْتِيهِمْ فِي

و در حدیث آمده است و در آن پس از آن آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات

فِي سَمْعٍ مِثْلُ صَوْتِ يَارَ بِاسْمِ صَوْتِ جَلَّ مِنْ أَمْتِي يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى

پس از آن که در آن پس از آن آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات

هَذَا صَوْتُ الرَّجُلِ الَّذِي شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا وَمَاتَ سَكْرَانٌ فَبَعَثْنَا فِي النَّارِ

این آیه از آن است که در آن پس از آن آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات

سَكْرَانٌ يَقُولُ هَذَا يَارَ بِاسْمِ صَوْتِ جَلَّ مِنْ أَمْتِي يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى

در حدیث آمده است و در آن پس از آن آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات

فَالنَّارُ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ لَكَ يَا مُحَمَّدُ بَابٌ فِي ذِكْرِ الْحَشْرِ مِنَ النَّارِ عَنْ عَبْدِ

در حدیث آمده است و در آن پس از آن آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات

لِلَّهِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ قَالَ أَخْرَجَ مِنْ جَهَنَّمَ أَكْثَرَ مِنْ ثَمَنِيَةِ تِسْمِ الْإِنْسَانِ

عبد الله بن عباس رضی اللہ عنہما آنکہ فرمود کہ از جہنم خارج کرد از تسمیہ انسان از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات

سَمْنَةٍ خَصِيصَةٍ بَعْدَ أَنْ كُفِّرَ لَفِ سَنَةِ بِاللهِ لَفِ سَنَةِ ثُمَّ يَأْتِيهِمْ فِيهَا حَسَنٌ

سال پس از آن که در آن پس از آن آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات پس از آن که در سال بر آید از نجات





يَقُولُونَ يَا جَبْرَائِيلُ اذْهَبْ قَرَأْ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى مُحَمَّدٍ اَمَّا السَّالِمُونَ اَخْبِرْهُ بِسُورَةِ حَالِهَا وَقُلْ لِقَدِّ

ای. جبرائیل رسانی محمد حسین در از ای سلام و تبریک و ادب به حال و دل و اروا بر آید

كَيْسِيَّتِنَا وَتَرْكُنَا إِنْ لَمْ نَرْجِعْ إِلَى جِبْرَائِيلَ حَقَّ يَتُومٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ يَقُولُ اللَّهُ

فراموش کنی مرا و گنجه استی را در دسترس پس، ان شود چراغی تا که ما نیست بر سر خدا قمار پس زانکه خدا آید

لَكَ عَلَى كَيْفِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ يَقُولُ يَا رَبِّ إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكُمْ وَأَصْنَعُ مَا كُنْتُمْ

یگانه دیدیست امت محمدی را که در ایام قیام و فنا تری به بد حال شانی و رنگ تری به مکان شانی

يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى هَلْ سَأَلْتُكَ شَيْئًا يَهْدِيكَ إِلَى الْبَيْتِ الْحَرَامِ أَفَلَمْ يَكُنْ مِنْ السَّائِلِينَ

کوبیده و خالصه آنرا سوال کردند ایشان از تو چه کوبیده ای ای رب سوال کردند از من آنچه بگویم پس ایشان را سلام

رجز کم اور ادمی حال ایشان پس فرماید اند قالی بر روی کف آنحضرت در سان اورا پس بود جزو

*[Handwritten musical notation]*

سید علی حسینی علیه السلام که کشته تاخیر گردا حضرت و از بدو انان حضرت زینب علیها السلام

11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32 33 34 35 36 37 38 39 40 41 42 43 44 45 46 47 48 49 50 51 52 53 54 55 56 57 58 59 60 61 62 63 64 65 66 67 68 69 70 71 72 73 74 75 76 77 78 79 80 81 82 83 84 85 86 87 88 89 90 91 92 93 94 95 96 97 98 99 100 101 102 103 104 105 106 107 108 109 110 111 112 113 114 115 116 117 118 119 120 121 122 123 124 125 126 127 128 129 130 131 132 133 134 135 136 137 138 139 140 141 142 143 144 145 146 147 148 149 150 151 152 153 154 155 156 157 158 159 160 161 162 163 164 165 166 167 168 169 170 171 172 173 174 175 176 177 178 179 180 181 182 183 184 185 186 187 188 189 190 191 192 193 194 195 196 197 198 199 200 201 202 203 204 205 206 207 208 209 210 211 212 213 214 215 216 217 218 219 220 221 222 223 224 225 226 227 228 229 230 231 232 233 234 235 236 237 238 239 240 241 242 243 244 245 246 247 248 249 250 251 252 253 254 255 256 257 258 259 260 261 262 263 264 265 266 267 268 269 270 271 272 273 274 275 276 277 278 279 280 281 282 283 284 285 286 287 288 289 290 291 292 293 294 295 296 297 298 299 300 301 302 303 304 305 306 307 308 309 310 311 312 313 314 315 316 317 318 319 320 321 322 323 324 325 326 327 328 329 330 331 332 333 334 335 336 337 338 339 340 341 342 343 344 345 346 347 348 349 350 351 352 353 354 355 356 357 358 359 360 361 362 363 364 365 366 367 368 369 370 371 372 373 374 375 376 377 378 379 380 381 382 383 384 385 386 387 388 389 390 391 392 393 394 395 396 397 398 399 400 401 402 403 404 405 406 407 408 409 410 411 412 413 414 415 416 417 418 419 420 421 422 423 424 425 426 427 428 429 430 431 432 433 434 435 436 437 438 439 440 441 442 443 444 445 446 447 448 449 450 451 452 453 454 455 456 457 458 459 460 461 462 463 464 465 466 467 468 469 470 471 472 473 474 475 476 477 478 479 480 481 482 483 484 485 486 487 488 489 490 491 492 493 494 495 496 497 498 499 500 501 502 503 504 505 506 507 508 509 510 511 512 513 514 515 516 517 518 519 520 521 522 523 524 525 526 527 528 529 530 531 532 533 534 535 536 537 538 539 540 541 542 543 544 545 546 547 548 549 550 551 552 553 554 555 556 557 558 559 560 561 562 563 564 565 566 567 568 569 570 571 572 573 574 575 576 577 578 579 580 581 582 583 584 585 586 587 588 589 590 591 592 593 594 595 596 597 598 599 600 601 602 603 604 605 606 607 608 609 610 611 612 613 614 615 616 617 618 619 620 621 622 623 624 625 626 627 628 629 630 631 632 633 634 635 636 637 638 639 640 641 642 643 644 645 646 647 648 649 650 651 652 653 654 655 656 657 658 659 660 661 662 663 664 665 666 667 668 669 670 671 672 673 674 675 676 677 678 679 680 681 682 683 684 685 686 687 688 689 690 691 692 693 694 695 696 697 698 699 700 701 702 703 704 705 706 707 708 709 710 711 712 713 714 715 716 717 718 719 720 721 722 723 724 725 726 727 728 729 730 731 732 733 734 735 736 737 738 739 740 741 742 743 744 745 746 747 748 749 750 751 752 753 754 755 756 757 758 759 760 761 762 763 764 765 766 767 768 769 770 771 772 773 774 775 776 777 778 779 780 781 782 783 784 785 786 787 788 789 790 791 792 793 794 795 796 797 798 799 800 801 802 803 804 805 806 807 808 809 810 811 812 813 814 815 816 817 818 819 820 821 822 823 824 825 826 827 828 829 830 831 832 833 834 835 836 837 838 839 840 841 842 843 844 845 846 847 848 849 850 851 852 853 854 855 856 857 858 859 860 861 862 863 864 865 866 867 868 869 870 871 872 873 874 875 876 877 878 879 880 881 882 883 884 885 886 887 888 889 890 891 892 893 894 895 896 897 898 899 900 901 902 903 904 905 906 907 908 909 910 911 912 913 914 915 916 917 918 919 920 921 922 923 924 925 926 927 928 929 930 931 932 933 934 935 936 937 938 939 940 941 942 943 944 945 946 947 948 949 950 951 952 953 954 955 956 957 958 959 960 961 962 963 964 965 966 967 968 969 970 971 972 973 974 975 976 977 978 979 980 981 982 983 984 985 986 987 988 989 990 991 992 993 994 995 996 997 998 999 1000 1001 1002 1003 1004 1005 1006 1007 1008 1009 1010 1011 1012 1013 1014 1015 1016 1017 1018 1019 1020 1021 1022 1023 1024 1025 1026 1027 1028 1029 1030 1031 1032 1033 1034 1035 1036 1037 1038 1039 1040 1041 1042 1043 1044 10

از مرادیه سفیدوان خیمه را چاه نزار دروازه بود آن خیمه را در جاب باشند از طلا

[illegible]

سر فرمایند اخفرت را چه چیزی که باشد ترا ای جزایل گوید ای محمد صلوات الله علیه بر این سرور بکنین

١٢٣٤٥٦٧٨٩١٠١١١٢١٣١٤١٥١٦١٧١٨١٩٢٠٢١٢٢٢٣٢٤٢٥٢٦٢٧٢٨٢٩٣٠٣١٣٢٣٣٣٤٣٥٣٦٣٧٣٨٣٩٤٠٤١٤٢٤٣٤٤٤٥٤٦٤٧٤٨٤٩٥٠٥١٥٢٥٣٥٤٥٥٥٦٥٧٥٨٥٩٦٠٦١٦٢٦٣٦٤٦٥٦٦٦٦٧٦٨٦٩٧٠٧١٧٢٧٣٧٤٧٥٧٦٧٧٧٨٧٩٨٠٨١٨٢٨٣٨٤٨٥٨٦٨٧٨٨٨٩٩٠٩١٩٢٩٣٩٤٩٥٩٦٩٧٩٨٩٩

شکست از کربلای فدا جنت من عید عصاة امینک الذین یعدون فی النار  
سخت از کربلای من برآینده ام از نرد کبکاران است تو انما عذاب کرده میشوند در روز

مستاد از راجات برای چه آمده ام از سر و دهنم را با خاک خراب کرده میسوزد در دوزخ

لَكُمْ يَهْدِيَنَّ فَاذْكُرُوا الشُّكْرَ وَتَقُولُوا عَلِيمٌ مَا السُّعُودُ حَالَنَا وَاضِيقُ مَكَانَنَا  
 رَافِعِينَ يَسْجُدُونَ لِمَنْ تَعْبُدُونَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّعُودَ فَتَضِلُّوا وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

کرم چو بر سرست مال بایان و منتهیست جای ایمان

يُصِيبُكُمْ يَٰ أَهْلَ الْكِتَابِ أَلَمْ تَسْمِعُوا لِمَا قَالَهُ النَّبِيُّ ۚ لَكُمْ تَعَالَى الْكُفْرُ الَّذِي تَقُولُونَ  
يَا مَعْزُومَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُكْرِهُ عَلَيْكُمْ ذُكْرَ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ شَيْئًا ۚ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبُكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ أَعْلَمُ الْغُيُوبِ

محمد بن یوسف از حضرت زاهد عالمی درین ساعت فرمود ای شیخان! میگویم به

الحمد لله الذي جعل في كتابه الحكيم ما لا يحصى من العجائب والبركات

محمد ادب پس فرماید: پنجم صلی الله تعالی علیه وآله وسلم ای یک پیکای امت پس بر خیزد آنحضرت گریه کند

فَيَأْتِي عِنْدَ الْعَرْشِ وَالْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَيُخَرِّجُ سَائِدًا لِلَّهِ وَنَشِيئًا يَمُوتُ

بِسُوءِ آيَةٍ تَنْزِيلُ عَرْشِ رَسُوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسُوءِ آيَةٍ تَنْزِيلُ عَرْشِ رَسُوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسُوءِ آيَةٍ تَنْزِيلُ عَرْشِ رَسُوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَحَدٌ قَتَلَهُ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى رَفَعْتُ رَأْسَكَ سَلْ لَقَطْ وَاشْفَعْ فَتَشْفَعُ يَقُولُ

يَا رَبِّ انْشِقْ يَا مَوْيٍ قَدْ نَفَذْتَ حُكْمَكَ فِيهِمْ وَشَفَعْتَ فَاسْتَفْعِنِي فِيهِمْ

فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى قَبِلْتُ شَفَاعَتَكَ فِيهِمْ أَنْطَلِقْ وَأَقْرَأْ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ

وَأَخْرَجَ مِنْهَا كُلَّ مَنْ كَانَ قَالَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ فَيَنْطَلِقُ النَّبِيُّ

وَيَبْرُدُونَ بِرَأْسِهِ دُونَ رَأْسِهِ بِرَأْسِهِ دُونَ رَأْسِهِ دُونَ رَأْسِهِ دُونَ رَأْسِهِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَعَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ إِلَى جَهَنَّمَ فَإِذَا انْظُرَ

إِلَى الْمَلَائِكَةِ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ

حَالُ أَتَقْبَلُ لَا شَيْفِيَاءَ يَقُولُ الْمَلَائِكَةُ سَوْءٌ حَالُهُمْ وَأَصْبَحَ كَمَا تَمُوتُ فَيَقُولُ النَّبِيُّ

حَالُ هَيْتَ يَدُ شَيْتَانٍ مَتَّاهٍ وَكَوْنِهِ أَمَّا بَدْرُ تَرْتِ حَالُ الْإِنْسَانِ وَبَدْرُ تَرْتِ حَالُ الْإِنْسَانِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَيْتُهُ الْبَابُ أَوْ رَفَعَ الطَّبَقَ فَإِذَا انْظُرَ أَهْلُ النَّارِ إِلَى

مُحَمَّدٍ صَاحِبِهَا جَمَعَهُمْ يَا حَسْبُكَ أَهْلُ النَّارِ جَمَعَهُمْ يَا حَسْبُكَ أَهْلُ النَّارِ جَمَعَهُمْ

فِي النَّارِ وَلَسَيْنَا فَيَعْنِي رَسُوْلَهُمْ وَيَقُولُ مَا حَلَمْتُ حَالَكُمْ فَيُخْرِجُهُمْ مِنْهَا

جَمِيعًا وَقَدْ صَارُوا أَهْلًا لَهَا أَكْتَمُ النَّارِ فَيَنْطَلِقُ إِلَى بَابِ جَهَنَّمَ عِنْدَ

بَابِ جَهَنَّمَ وَنَزَلَ فِيهَا وَنَزَلَ فِيهَا وَنَزَلَ فِيهَا وَنَزَلَ فِيهَا وَنَزَلَ فِيهَا

بَابِ جَهَنَّمَ وَنَزَلَ فِيهَا وَنَزَلَ فِيهَا وَنَزَلَ فِيهَا وَنَزَلَ فِيهَا وَنَزَلَ فِيهَا

بَابِ جَهَنَّمَ وَنَزَلَ فِيهَا وَنَزَلَ فِيهَا وَنَزَلَ فِيهَا وَنَزَلَ فِيهَا وَنَزَلَ فِيهَا

بَابِ جَهَنَّمَ وَنَزَلَ فِيهَا وَنَزَلَ فِيهَا وَنَزَلَ فِيهَا وَنَزَلَ فِيهَا وَنَزَلَ فِيهَا

لَمْ يَرْجِعُوا فِي عِلَّتِهِمْ مِنْهُمْ وَتَجَرُّونَ فِيهِ شَتَا تَجَرُّوهُمُ امَّا مَكْحَلِينَ

بوی حیوان پس شتر ایشان در آن حشری را کشند از آن سوی در آن سمت روی می گردانند

فَيَصِيرُ وُجُوهُهُمْ كَالْقُرَى لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ عَلَى جِيَاهِهِمْ كُتُوبٌ هُوَ لَاحِدٌ

چنان شود رویهای ایشان مانند ماه شب چهارده و بر پیشانیهای ایشان نوشته شود و ایشان

جَهَنَّمِيُونَ عَتَقَاءُ الرَّحْمَنِ مِنَ النَّارِ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَيَجْعَلُونَ فِيهَا

دوزخیانند از او شده که خدا از ایشان پس در آن دشت را و مطهرون و مطهرون کرده شده اند این

فَيَدْخُلُونَ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ لَهُمْ فَيَجْعَلُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ عَنْ جِيَاهِهِمْ

پس دعا کنند خدا تعالی را تا اینکه در آن این نوشته را از این پس در آن نوشته را از ایشان

إِذَا رَأَى الْكَافِرَ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ قَدْ خَرَجُوا مِنَ النَّارِ قَالُوا أَلَيْسَ كُنَّا مُسْلِمِينَ

چون چنین کاروان که مسلمانان بر آینه بیرون رفته اند از آن کش گویند ای کاش که ما هم مسلمان

فَنُحْنُ أَيْضًا نَخْرُجُ مِنَ النَّارِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ تَعَالَى لِمَا يُؤْذِي الْإِنِّ كَفَرُوا وَ الْوُ

پس با هم می برانیم از آن تشر و آن قول خدا تعالی را وقت که از آن کافران که کش

كَانُوا مُسْلِمِينَ وَ دُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ كَيْفَ تَقُولُونَ

بودند مسلمانان و روایت شده از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرموده اند که چگونه

كَانَتْ أَكْثَرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَنْ تَعْرِفُونَ الْمَوْتَ فَيَنْظُرُونَ وَ يُعْرِفُونَ وَ

مانند که سفید بود و آنکه گفتند مرگ را چست را آبیای شناسید موت را پس بنده او را بشناسند او را

يُقَالُ لِأَهْلِ النَّارِ يَا أَهْلَ النَّارِ أَنْ تَعْرِفُونَ الْمَوْتَ فَيَنْظُرُونَ وَ يُعْرِفُونَ فَيَذَرُونَ

گفته شود اهل النار را ای اهل آتشی شناسید موت را پس بهیندوستانند او را پس هر که

بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ يُقَالُ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ خُذُوا أَمْوَاتِكُمْ بِهَا وَ يَا أَهْلَ النَّارِ

در میان دشت و دوزخ پس از آن گفته شود اهل جنت همه یک است شما را در دشت موت را آن و اهل آتش

خُذُوا أَمْوَاتِكُمْ فِيمَا ذَلِكِ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ أَنْذَرْتُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ أَذْ قَضَى الْأَمْرُ

در آنکه است شما را در آن دشت موت و در آن قول خدا تعالی است و شما را از روز اندازید پس از آنکه در آن

و در آن

و در آن

مِنْ هَؤُلَاءِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جُنُودًا مُقَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ

الْيَوْمَ تَجُزُّونَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ فَاذْكُرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَسِيتُ حَوْزَتِهَا

كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى سَمِعُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ فَاذْكُرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَسِيتُ حَوْزَتِهَا

كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ نَفْسٍ نَفْسِي خَتَّىٰ الْخَلِيلِ وَالْكَافِرِ الْأَكْبَرِ يَقُولُ أَتُنَبِّئُونِي

فَاذْكُرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ وَالْمُسْلِمَاتُ وَالْمُسْلِمُونَ

الصَّالِحِينَ الرَّجِيحُ فَلَاحُجِّي النَّارُ يَقُولُ جِبْرَائِيلُ يَا مُحَمَّدُ تَرَىٰ هَؤُلَاءِ النَّاسِ

وَدُ مَوْعِدُهُمْ وَبِكَائِهِمْ عَنِ النَّارِ نُوْبٍ رَجِيحُ يَقُولُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ

أَلَهُ وَسَلَّمَ لَهَا فَيَرْجِعُ النَّارُ وَيُجِي مَجْبَرًا يَلُ بِدُ مَوْعِدِ الْعَصَاةِ وَيُرْجِعُ عَلَيْهَا

فَقَطُّ فِي النَّارِ كُنَّا الدُّنْيَا كُنَّا نَطْفِئُ بِالْمَاءِ وَالْزَّيْتِ وَفِي الْحَبَرِ إِذَا كَالِ يَوْمُ

الْقِيَامَةِ يَخْشُرُ اللَّهُ تَعَالَى الْخَلَائِقَ فِي وَادِي الْحَشْرِ يَحْمِي كُلُّ جَهَنَّمَ مَفْتُوحَةً

أَبَوَاهَا وَتَأْخُذُ أَهْلَ الْحَشْرِ النَّارُ مِنْ نَجْمِهِمْ وَعَنْ نَجْمِهِمْ فَيَسْتَعِينُونَ

إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَيَسْتَعِينُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وَيُرْجِعُ كُلَّ جَهَنَّمَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرَأْسِهِ وَسَيُحْمَرُ

وَيُرْجِعُ كُلَّ جَهَنَّمَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِرَأْسِهِ وَسَيُحْمَرُ

جبرائیل یقول لا تخف وانقص عباد ربك فينقص عباد الله

جبرائیل ای گوید جبرائیل را خوفت را منم کن و بیشان عباد خود را این مقدار بکُت و بکُت عباد خود را

الله من عباد الله كما يامثل سبحانه على رؤس الذين هم

خدا تعالی از عباد خود را مانند این باریان پس بایست بر سرهای سواران پس از آن

يقول المجل صلى الله عليه وآله وسلم انقص عبادك فينقص عباد

گوید جبرائیل ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم را که بیشان عباد را پس بیشان پس بکُت و بکُت

الله عبادك حتى يسنوا بينهم وبين النار ثم يا مرة ان ينقص من نفسه

خدا تعالی عباد را پس آنحضرت را برده در میان ایشان و در میان آن که پس از آن بکُت و بکُت عباد را

فينقص فيصير من عباد نفسه بساطا تحت اقدامهم ويمتص منهم نار

پس بیشان را آنحضرت پس بکُت و بکُت عباد را در آنحضرت و بر سرهای ایشان و بر سرهای ایشان و بر سرهای ایشان

جنتهم ببركتهم وفي الخبر اذا كان يوم القيمة يوتي بعدد قترهم

در روز بركت آن و در خبر است چون شود روز قیامت آورده شود و بکُت پس غالب خود

تسبباً له فيؤمر الى النار فتكلم شعرات عيسى ويقول يا رب

تسببای و غالبی او شود و او را بگوید ای عیسی بگو که از شماها چه خبر است و گوید ای رب من

رسولك محمد قال من بكى من خشية الله حرم الله تلك العين على النار ولو

رسول تو محمد صلعم فرمود کسی که از خوف خدا تعالی حرام کند خدا تعالی آن چشم را بر آتش و اگر

بكى بقدر ان يمس شعرة واحدة غفر الله له بايكتة فاني بكت من خشيتك

گوید بقدر آنکه بکشد یک سوی او ببارزد خدا تعالی او را بركت آن پس من بکُت کرده ام از ترس تو

فانزعني عنها ويقال فانزعني فيغفر الله له ويخلصه من النار ويكسر شعرة

پس برادر از او می و گفته شود ترک کن مرا پس ببارزد خدا تعالی او را و خلاصه او را از آتش بركت بکُت

واحدة كانت بكت من خشية الله تعالى في الدنيا ثم ينادي يحي فلان

یکبار بکُت بود از خوف خدا تعالی در دنیا پس از آن آواز کند که محمد بن عبد الله فلان

ان فلان ببركت شعرة واحدة باب في ذكر الحنان قال وهب

پس فلان بركت یک سوی باب در ذکر رحمت گفت و هب



ابن عباس رضی اللہ عنہما ثمانية أبواب من التفسير المصنف بأحسن احوال

این جاس رضی اللہ عنہما ثمانية در باب التفسير المصنف بأحسن احوال

مكتوب على باب الجنة الا ذلك لا اله الا الله محمد رسول الله وهو باب

در باب الجنة الا ذلك لا اله الا الله محمد رسول الله وهو باب

الانبياء والمرسلين والعلماء والشهداء والاشقياء والباب الثاني باب

الصلين بكم طاه ووضوءها وكذا انها والباب الثالث باب المزيكين

بكم طاه ووضوءها وكذا انها والباب الثالث باب المزيكين

بطيب نفوسهم والباب الرابع باب الامر بين المعروف والنهي عن

المنكر والباب الخامس باب من نهي نفسه عن الشهوة والباب السادس باب

الحجاء والمعترفين والباب السابع باب الحيا هديين والباب الثامن باب

الموحدين الذين يعصون اوصارهم عن الحرام ويعلمون حركات من

هذا الدين صلة الرحم وغير ذلك واسماء الجنان ثمانية اولها دار

الجنان وهي من اللؤلؤ البيضاء وثانيها دار السلام وهي من ياقوت

حمره والثالثها جنة المأوى وهي من زبد جلد خضراء ورابعها جنة

الخلد وهي من منجانيه خضراء وخامسها جنة النعيم وهي من فضة

است وان از مرجان زرد است وچشم آن جنت النعيم وان از لقره سفید است

است وان از مرجان زرد است وچشم آن جنت النعيم وان از لقره سفید است

است وان از مرجان زرد است وچشم آن جنت النعيم وان از لقره سفید است

است وان از مرجان زرد است وچشم آن جنت النعيم وان از لقره سفید است

است وان از مرجان زرد است وچشم آن جنت النعيم وان از لقره سفید است

است وان از مرجان زرد است وچشم آن جنت النعيم وان از لقره سفید است

است وان از مرجان زرد است وچشم آن جنت النعيم وان از لقره سفید است

است وان از مرجان زرد است وچشم آن جنت النعيم وان از لقره سفید است

است وان از مرجان زرد است وچشم آن جنت النعيم وان از لقره سفید است

است وان از مرجان زرد است وچشم آن جنت النعيم وان از لقره سفید است

است وان از مرجان زرد است وچشم آن جنت النعيم وان از لقره سفید است

وَسَادِهَا جَنَّةُ الْفَرْدَوْسِ وَهِيَ مِنْ ذَهَبٍ خَمْسٌ وَسَبْعُونَ أَلْفَ عِشْرِينَ عُشْرًا

در شمر آن جنت الفردوس است و آن از ظلماتی است و میفهم آن جنت عدن است و آن

مِنْ دَرَّةٍ بَضَاءٍ وَهِيَ شَرْفٌ عَلَى الْجَنَانِ كُلِّهَا وَتَامُنْهَا جَبَّةُ الْفَضْلِ

از مراد می سفیدست و این جغت بدن بالاست بر تمام جغت و بیشتر آنها جغت لغو است

وَقَدْ أَتَىٰ الْبَنِيَّانَ إِذَا كَانَا فِي الْمَدِينَةِ وَهُمَا مُصْرَعَانِ قَالَ يَوَاقُظُكَمَا وَصَبَّغْتَ لِيمَا فِي الْيَدَيْنِ أَلَيْسَ الْبَنِيَّانَ بِأَعْمَىٰ

و در آن اوقات از تمام جنت و اوراد و درست و دروخت از غلای رخسار و میان او

وَمِنَ الْآخِرَى كَمَا بَيَّنَّ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَأَمَّا بَنَاءُ مَا قَلْبُنَا مِنْ لَدُنْهُ

در میان سحرگر می چنانکه در میان آسمان و زمین و هر چه بنیاد است پس خسته از غلات

وَلَيْتَكُمْ مِّنَ الْفَضَائِلِ وَمِمَّا أَطْعَمَ الْمَسْكُوتَ وَتَزَيَّنَّا الْعَيْنُ وَالرَّعْفَانُ وَقَصُورُ

دستخیز از قهر است. بطل دی ملک است از تراب او عزت و زعفران و کوشکهای او

مِنَ اللَّيْلِ وَغُرُفَاتِهِمْ مِّنَ الْيَوَاقِيتِ وَأَنبَأَهُمَا مَنَ الْحَيِّ أَهْرَ وَفُتَاهَا أَنَّهُمَا لَأَمْرَيْنِ

از مردود بدست و غرض ای آن از با قوت است در رای آن نه جوامع است دوران کوههاست از

مَاءَ الْحَمِيْمِ وَهِيَ تَجْرِي فِي جَمِيعِ الْخَنَانِ وَهَضَانَهَا وَحَاكُمَا الْاَلَا

و ستم نوحای آن و ستمهای آن مروریست

مَا أَهْلُهَا أَشَدُّ بُرْصًا مِنَ الشَّجْوِ وَأَحْمَرُ مِنَ الْعَسْرِ وَبَقِيَّةُ نَهْرٍ الْكَوْثَرِ وَهُوَ

آسان سفید ترست از زرف و شیرین ترست از حسل و دوران جوانی که ترست : وان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در محبت صلوات الله علیه وآله وسلم و در خصال وی در اوقات ست و در آن

وَفِيهَا نَزَّلَ التَّسْنِیدُ وَمَقَامَاتُ السَّلَامِ اِنْ اَوْفِیَا نَعْمَ الْحَقِیْقُ

[illegible]

وَمِنْ ذَٰلِكَ أَنَّهُ لَمَّا جَاءَ الْغُرَابَ فَقَالَ لَهُ مَا لَكَ لَا تَقُولُ لِي بِمَا تَسْمَعُ مِنْ رَبِّكَ فَقَالَ الْغُرَابُ إِنَّكَ لَا تَعْلَمُ مَا أَتَى الْبَنِي إِسْرَٰءِيلَ مِنْ رَبِّكَ فَقَالَ الْغُرَابُ إِنَّكَ لَا تَعْلَمُ مَا أَتَى الْبَنِي إِسْرَٰءِيلَ مِنْ رَبِّكَ فَقَالَ الْغُرَابُ إِنَّكَ لَا تَعْلَمُ مَا أَتَى الْبَنِي إِسْرَٰءِيلَ مِنْ رَبِّكَ

[illegible]

از

بسم الله على الله عليه وآله وسلم انه قال ليله المعراج اسرى بي الى السماء

میر علی احمد علی غنی دادہ وسلم کہ فرمودند معراج میر گناید شد مرا بروی آسمان

100





قُلْتُ كَيْفَ ادْخُلَ عَلَى بَابِهَا فَقُلْ قَالَ لِي اَقْتَحِمْ قُلْتُ كَيْفَ اَقْتَحِمُهَا وَلَا

گفت چگونه داخل شوم و بر دروازه آن نفوذ است گفت بر این گفت چگونه بکنم این را و نیست

مِفْتَاحُ لَهُ قَالَ مِفْتَاحُهَا فِي يَدِكَ اَقْتَحِمْ قُلْتُ يَا مَلِكُ اَيْنَ مِفْتَاحُهَا قَالَ

کلید او گفت کلید دست در دست است بکن او را گفت ای فرشته کجا کلید او گفت

مِفْتَاحُ لِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَلَمَّا دَنَوْتُ مِنَ الْقَفْلِ قُلْتُ بِسْمِ اللَّهِ

کلید او بسم الله الرحمن الرحيم پس چون نزدیک شدم به قفل گفتم بسم الله

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَفَتَحَ الْقَفْلَ وَدَخَلْتُ فِي الْقُبَّةِ فَرَأَيْتُ هَذِهِ الْأَنْهَارَ الْأَرْبَعَةَ

الرحمن الرحيم پس بگشاید قفل و داخل شدم در گنبد پس دیدم این چو نه های چهار گانه را

بِخَرَجِي مِنْ أَرْبَعَةِ أَرْكَانِ الْقُبَّةِ فَلَمَّا ارْتَدْتُ الْحُرُومَ عَنِ الْقُبَّةِ قَالَ لِي

که باری گشته از چهار طرف گنبد پس گفتم که بر اینم از گنبد گفت مرا

الْمَلِكُ هَلْ نَظَرْتَ وَدَرَأَيْتَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ لِنَظُرْ ثَانِيًا إِلَى أَرْكَانِهَا فَلَمَّا نَظَرْتُ

آن فرشته آیا نظر کردی و دیدی گفتم آری گفت نظر کن دوباره چهار طرف گنبد پس چون نظر کردم

رَأَيْتُ مَكْتُوبًا عَلَى أَرْبَعَةِ أَرْكَانِ الْقُبَّةِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیدم که نوشته است بر چهار طرف گنبد بسم الله الرحمن الرحيم

فَدَأَيْتُ نَهْرَ الْمَاءِ فَيَخْرُجُ مِنْ مِمْبِ بَسْمِ اللَّهِ وَنَهْرَ اللَّبَنِ فَيَخْرُجُ مِنْ فَمِ اللَّهِ وَنَهْرَ

دویم باری آب را که می برآید از بسم الله و باری شیر را که می برآید از فم الله و باری

الْخَمْرِ فَيَخْرُجُ مِنْ مِمْبِ الرَّحْمَنِ وَنَهْرَ الْعَسَلِ فَيَخْرُجُ مِنْ مِمْبِ الرَّحِيمِ فَعَلَيْتُ أَنْ مَسُلَ

شربابی می برآید از بسم الرحمن و باری عسل می برآید از بسم الرحيم پس بسم را مصل

هَذِهِ الْأَنْهَارَ الْأَرْبَعَةَ مِنَ الْبَسْمَلَةِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا مُحَمَّدُ مَنْ ذَكَرَنِي بِهَذِهِ

این چو نه های چهار گانه از بسم است پس فرمود خدا تعالی ای محمد که مرا با این

الْأَسْمَاءِ مِنْ أَمْتِكَ وَقَالَ بِقَلْبِ خَالِصٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَقِيئَةً مِنْ

اسماء از امت تو و گوید ببدلی خالص از بسم الله الرحمن الرحيم نوشانی از او را از

هَذِهِ الْأَنْهَارَ الْأَرْبَعَةَ يَسْقُونَ يَوْمَ السَّبْتِ مَاءً وَكُلَّ يَوْمٍ إِلَّا حِدًّا كَثِيرًا مِنْ

این چو نه های چهار گانه نوشانیده می شود روز شنبه آب او را و روزی یکشنبه نوشانیده

عَسَاءَ يَوْمَ الْاٰثِنِ يَسْقُوْنَ كَيْهًا وَيَوْمَ الثَّلَاثِ يَشْرَبُوْنَ خَمْرَهَا

سر دور در روز دوشنبه نوشانده شود و سر دور در روز شنبه نوشانده شود سحر است و در

وَ اِذَا شَرِبُوْهُ اَسْكُرُوْا وَاِذَا اَسْكُرُوْا فَارْجِعُوْا اِلَيْكُمْ حَتّٰى اَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اَلَيْسَ بِعَبِيْدٍ

پس چون نوشانده اند راست شوند و چون مست شوند برادر کنند تا آنکه راستند بگویند

عَطِيْمٍ مِّنْ رَبِّكَ اِنْ فَرَغْتَ فِجْزِ رَبِّكَ السَّلْسَبِيْلُ مِمَّنْ تَحْتَمِلُ فَيَشْرَبُوْنَ وَ ذٰلِكَ

سلمان از شک نماند پس بپوشد که می راند چتر سلسبیل از زبان پس بر سر نهادن دان

يَوْمَ لَا اَرْبَعَاءَ فَيَرْجِعُوْنَ اِلَيْكُمْ حَتّٰى اَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ اَلَيْسَ بِعَبِيْدٍ

روز چهارشنبه باشند پس از آن برادر کنند تا آنکه راستند بگویند راستند احوال و در آن

مُسْرًا مَّرْفُوعَةً وَاَكُوْبُ مَوْضُوعَةً وَمَنَارُ مَصْفُوعَةً وَ ذٰلِكَ يَوْمَ يَكُوْنُ

کوشک گشت ای بلند و آنجوره تابانده باشند و ما من برابر که گزیده و فرستاده های نفس گسترده باشند

يَجْلِسُ كُلُّ وَاَحَدٍ مِّنْهُمْ عَلَى سُرُرٍ فَيَنْزِلُ عَلَيْهِمْ شَرَابٌ اَلْوَحْشِ فَيَشْرَبُوْنَ

پس نشینند بر یک از آنان بر سر تخت پس آوردند بر ایشان بنشیند بر سر یک پس بگویند از آن

وَ ذٰلِكَ يَوْمَ الْخَمِيْسِ ثُمَّ يَمْطُرُ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِّنْ عِمْ اَبْيَضَ الَّذِي خَلَقَ اللّٰهُ

و آن روز جمعه باشد پس از آن بارش کند خدا تعالی بر ایشان از ابر سفید انجا و در آن روز

تَعَالٰى مِنْ عَشْرِ اَلْفِ عَامٍ خَلَا وَاَلْفِ عَامٍ جَوَاهِرٌ فَتَعْلُقُ بِكُلِّ جَوْهَرٍ

تعالی از عشر تا هزار سال علما را و هزار سال جواهر را پس و حجت باشد هر چه بر

حُوْرٌ ثُمَّ يَطْبِئُوْنَ اَلْفَ عَامٍ حَتّٰى اَنْتُمْ تَوَلّٰوْا لِمَقْعِدِ صِدْقٍ مِّنْ مَّلِكٍ

و جویای پس از آن برادر کنند تا آنکه راستند تا مجلس است نزد پادشاه

مَقْعِدٍ وَ ذٰلِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَيَقْعِدُوْنَ عَلَى مَائِدَةِ الْخُلْدِ وَيَنْزِلُ

و آن روز جمعه باشد پس نشینند بر خوان مایه و در آن روز

عَلَيْهِمُ الرُّوحُ الْخَبِيْثُ الْخَبِيْثُ ثُمَّ يَنْجِمُ مِّنْ رَبِّكَ فَيَشْرَبُوْنَ وَ قَالَ وَاَيُّمُ الَّذِيْنَ

بر ایشان شراب خورده شده بهیچ از شک پس نوشانده اند از فرمود ایشان آنانند

يَعْمَلُوْنَ الصَّالِحَاتِ فَيَجْتَنِبُوْنَ عَنِ الْمَعَاقِقِ قَالَ كَعْبٌ سَأَلْتُ رَسُوْلَ

که می کنند اعمال صالحه را و بر چیزهای کنند از کعبان گفت کعب سوال کردم رسول

اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ فَقَالَ لَا يَنْبَغُ أَنْ يَصْنَعَهَا

خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از درختان جنت پس فرمود حرفی شود شاخهای آن

وَلَا يَنْسَاقُ أَوْرَاقُهَا وَلَا يَقْنِي ثَمَارُهَا وَأَنَّ الْكِبْرَ أَشْجَارُ الْجَنَّةِ شَجَرَةٌ

و ای بزرگوار و بگماسته آن و قنا یعنی در میوه های آن و بزرگترین آن درختان در جنت

طَوْبَى لِمَنْ دَرَسَ بَيْضَاءَ وَأَعْلَاهَا مِنْ ذَهَبٍ وَوَسْطُهَا مِنْ فِضَّةٍ

طوبی است به آن از زردارید سفید است و اعلاهای آن از طلا است و میان آن نقره است

وَأَعْصَانُهَا مِنْ زَبْرُجَدٍ وَأَوْرَاقُهَا مِنَ السُّنْدُسِ وَعَلَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ

و شاخهای آن از زبرجذ است و برگهای آن از سندس است و بر آن هفتاد هزار

عُصْفُورٍ وَأَعْصَانُهَا مِثْلُ حَقَّةِ السَّاقِ الْعَرْشِ وَأَدْنَى أَغْصَانِهَا فِي السَّمَاءِ

ساق است و شاخهای آن پیوسته است به ساق عرش و ادنی از شاخهای او در آسمان است

وَلَيْسَ فِي الْجَنَّةِ غُرْفَةٌ وَلَا قَبَّةٌ وَلَا حَجْرٌ وَفِيهَا عَصْنٌ فَيُطَلُّ عَلَيْهَا وَ

و نیست در جنت غرفه و نه قبه و نه حجر و در آن شاخ است از طوبی پس سایه کند آن شاخ

فِيهَا مِنَ الثَّمَارِ مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ فَظَيَّرُوهَا فِي الدُّنْيَا شَمْسٌ مِثْلُهَا

و در آن درخت طوبی سبز است آنچه میخواهد نفس پس نشان طوبی در دنیا آفتاب که اصل و سر

فِي السَّمَاءِ وَقَدْ يُضِيءُ ضَوْءُهَا فِي كُلِّ دَرَجَةٍ وَكُلِّ مَكَانٍ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ

در آسمان است و هر چند روشن می کند روشن می شود در هر درجه و هر مکان و گفت علی بن

إِبْنِ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ تَكُونُ مِنَ الْفِضَّةِ وَأَوْرَاقُهَا بَعْضُهَا مِنْ فِضَّةٍ وَ

بر این درختان جنت میباشد از نقره و برگهای آن بعضی از نقره است و

بَعْضُهَا مِنْ ذَهَبٍ إِنْ كَانَ أَصْلُ الشَّجَرِ مِنْ ذَهَبٍ تَكُونُ أَغْصَانُهَا مِنْ

بعضی از طلا است اگر باشد سرخ و درخت از طلا باشد شاخهای او و بعضی از

فِضَّةٍ وَإِنْ كَانَ أَصْلُهَا مِنْ فِضَّةٍ تَكُونُ أَغْصَانُهَا مِنْ ذَهَبٍ أَشْجَارُ

نقره و اگر باشد نقره ای از نقره باشد شاخهای او از طلا و درختان

الْبُنْيَا تَكُونُ أَصْلُهَا فِي الْأَرْضِ وَفَرْعُهَا فِي الْهَوَاءِ لَا تَهَادُّ أَوَّلَ التَّكْلِيفِ وَ

بنیاد میباشد سرخ آن در زمین و شاخهای آن در هوا زیرا که دنیا سرای تکلیف است و

و دنیا میباشد سرخ آن در زمین و شاخهای آن در هوا زیرا که دنیا سرای تکلیف است و

لَيْسَ كَذَلِكَ أَشْيَارُ الْجَنَّةِ فَإِنَّ صَلَاحَهَا فِي طُحُورِهَا وَأَعْصَامِهَا فِي الْأَرْوَاحِ

نیست از جنین در زمان جنس زیرا که روح آن در محراب و خانه های آن در زمین است

كَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَطَعَهَا وَأَنشَأَ أُخَى ثَمَّاءَ قَرِينَةً وَكَأَنَّ أَبَا قُرَيْبٍ

چنانکه فرموده است خداوند او را برادر و برادر او را برادر و برادر او را برادر و برادر او را برادر

مَسَكَ وَغَسَّاهُ وَكَافَرَهُ وَأَنهَارَهَا مَاءً وَلَبَنًا وَغَسَّاهُ وَكَافَرَهُ وَأَنهَارَهَا مَاءً وَلَبَنًا

مسک و غسسه و کافره و آنهارا مایه و لبن و غسسه و کافره و آنهارا مایه و لبن

الرَّحِيمِ فِي الْجَنَّةِ وَتَضْرِبُ الْأَوْرَاقُ بَعْضُهَا بِبَعْضٍ يَسْمَعُ مِنْهُ صَوْتُ مَنْ

رحیم در جنت و درخت ها بر یکدیگر میزدند و بعضی از برگ ها می شنود صدای کسی که

يَسْمَعُ مِثْلَهُ فِي الْحَيَاةِ وَالْمَلَائِكَةُ فِي الْجَنَّةِ يَبْكُونَ الْقُصُودَ وَلَيْسَ مِنَ الْغُصْنِ

شنیده که مانند آن در حیات و ملائکه در جنت میزنند و غصن ها را میزنند و غصن ها را میزنند

لَا أَهْلَ الْجَنَّةِ إِذَا اسْتَعْلَوْا بِالنَّبِيِّ وَالْأَسْتَعْفَارِ وَذَكَرَ اللَّهَ وَتَرَكَهُ

برای اهل جنت چون استعلا شوند با نبی و استغفار و ذکر خدا و خواندن

الْقُرْآنِ اسْتَعْلَنَّا بِالْبَنِيَانِ وَعَبْدُكَ بَرَكَةُ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمَّا

قرآن خواندیم استعلا شدیم با بنیان و عبد تو بزرگوار است ذکر خداوند عز و جل فلما

كُنَّا عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى كَفَفْنَا عَنْ بَيَانِهِ فِي أَحْبَبِّ مَا مِنْ عِبَادٍ يَجُومُ

ما از یاد خداوند تعالی باز ایستادیم از بیان او در محبت ترین آنکه از عباد است که

شَهْرِ رَمَضَانَ الْأَكْبَرِ وَجَاءَ اللَّهُ مِنْ حُورِ الْعَيْنِ فِي خِيَمَةٍ مَرْوُودَةٍ

ماه رمضان بزرگتر و آمد خداوند از حور العين در خیمه ای آویخته

بَيْضَةٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى حُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ كُلُّ امْرَأَةٍ مَنَّهُنَّ

سفید چنانکه فرموده است خداوند حوران محصوره در خیمه ها برای هر یک از آنها

سَبْعُونَ سَرِيرًا مِنْ أَلْفِ مَقَرٍّ عَلَى كُلِّ سَرِيرٍ سَبْعُونَ فَرَاشًا وَكُلُّ

هفتاد تخت از ارباب است و بر هر تخت هفتاد فرشته و بر هر فرشته هفتاد تخت

مِثْلُ ذَلِكَ وَهَذَا كُلُّهُ لِمَنْ صَامَ رَمَضَانَ سِوَى مَا عَمِلَ مِنْ الْحَسَنَاتِ

مثل آن و این همه برای کسی است که روزه ده شش ماه رمضان را سوا از آنچه عمل کرده از نیکیها

بَابُ فِي ذِكْرِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِي الْخَبَرَاتِ وَرَأَى الصَّرَاطَ صَكَارِي فِيهَا الشَّجَارُ

باب در ذکر اهل جنت در خبر است که بر ایشان از گنج شقایق صراط صحیح باشد که در آن درختان

طَيِّبَةٌ وَتَحْتَ كُلِّ شَجَرَةٍ عَيْنَانِ مَأْكُوهَا الْفِرَاتُ مِنَ الْجَنَّةِ أَحَدُهُمَا عَن

سبیل است و در هر درخت دو چشمه است که آب آنها جاری شده و از جنت است یکی از آن دو چشمه را

أَيُّمَيْنِ وَالْآخَرَى عَنِ الشِّمَالِ وَلَهُمْ مِنْهُنَّ أَنْجُونَ مِنَ الصَّرَاطِ وَقَدْ

بابت راست و دیگری از جانب چپ است و مؤمنان بگذرند از صراط و برایشان

قَامُوا مِنَ الْقَبْرِ قَائِمًا وَفِي الْحِمَاكِ وَقَعُوا فِي خُرِّ الشَّمْسِ فَيُحْمَرُّونَ كَشَرِّ بَدَنٍ

برخاسته باشند از قبر و ایستاده باشند در حساب و ایستاده باشند در گنج آفتاب پس برپایند و بنفشه

مِنْ أَحَدِي الْعَيْنَيْنِ فَإِذَا بَلَغَ الْمَاءُ صُلْبَهُمْ يَنْزِلُ مِنْهُ كُلُّ مَا كَانَ فِيهِمَا

از یکی از چشمه پس چون رسد آب پسند ای ایشان ایشان برود و از ایشان برآید و در آن سبیل

مِنْ غُلٍّ وَخِيَالَةٍ وَحَسْبُ وَكَذَا يَكُونُ الْمَاءُ فِي بَطْنِهِمْ يَنْزِلُ مِنْهُ كُلُّ مَا كَانَ فِيهِمَا

از گند و خیال و حسد و چون رسد آب در شکم ایشان ایشان زایل شود و از ایشان برآید و در آن

مِنْ قَنْطَرٍ قَدْ مِمْ وَبُولٍ فَيَطْرُقُ طَاهِرُهُمْ وَبِاطْنُهُمْ ثُمَّ يَجْعَلُونَ فِي حُجْرَيْنِ

از قندری و نمون و بول پس پاک شود ظاهر ایشان و باطن ایشان پس از آن گنجد بر روی حوض

أَخْرَجَ فَيُغْسَلُونَ بِمَاءٍ أَرْوَاهُمْ وَنَفْسُهُمْ فَيَصِيرُ وَجْهُهُمْ كَالْقَهْقَرِ

و دیگر پس بنفشه در آن سرای شود و تنهای خود را بین گروه در نهایی شان مانند آفتاب

لَيْلٍ الْبَدْرِ قُلُوبُهُمْ كَالْحَرِيِّ وَتَطْيَبُ أَسْدَاهُمْ كَالْأَسَدِ

شب چادر و درم شود تنهای ایشان مانند جامه ابریشم و خوشبو شود بدنهای ایشان مانند مشک

فَيَنْتَقِلُونَ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ وَإِذَا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ لِلْجَنَّةِ خَلْقًا مِنْ بَاقِيَةٍ

پس برآیند تا دروازه جنت و چون ببینند مؤمنان در جنت را خلق از باقی

حَرَامٍ فَيَضْرِبُونَ بِأَصْفَقَتِهِمْ فَيَسْمَعُونَ مِنَ الطَّيْنِ فَيَبْلَغُ كُلُّ حَرَامٍ

سختی پس بزنند مؤمنان را بخلق را بکفهای دست خود پس بنشیند و از آن خلق از آن باریک پس برآید و از آن

زَوْجَهَا قَدْ أَقْبَلَ فَيَجْزِيهِ الْحُورُ وَتُعَانِقُنَّ زَوْجَهَا وَتَقُولُ إِنَّكَ جَنَنِي

شهری که آمده پس بر او آن حور و بر او لبیک می گویند

وَإِذَا رَاجَعْتُمْ عَنْكُمْ إِلَّا تَشْهَدُونَ لَهَا أَنْ أَقْبَلَ خُلُونِ فِي الْجَنَّةِ بُنُودًا وَأَنْ

و من را می بینید از او بینه قلم گواهی و داخل شوند در جنت و زمانه بخود و بانه

فِي الْبَيْتِ سَبْعُونَ سُرُورًا وَعَلَى كُلِّ سُرٍّ سَبْعُونَ فَرْشًا وَتُؤْتَى عَلَى كُلِّ فَرْشٍ

در هر خانه هفتاد سرور و بر هر سرور هفتاد فرش و بر هر فرش هفتاد

زَوْجَةٌ وَعَلَى كُلِّ زَوْجَةٍ سَبْعُونَ حُلَّةً يَبْرَأُ بِهَا سِتْرًا وَتُؤْتَى عَلَى كُلِّ حُلَّةٍ

حور و بر هر حور هفتاد عبا باشد و عده شود و خرقه های تان از آن بر او در جنت

وَكُلُّهَا شَعْرَةٌ مِمَّنْ شَعَرَاتُ أَهْلِ الْجَنَّةِ سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ فَضَاوَتْ

از کبروی از همه های زمان اهل جنت بپایند بر زمین بر آید و روشن کند

أَهْلَ الْأَرْضِ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْخَيْرُ بَيْنَهُمَا لَا كُفْرٌ

نام اهل زمین را و گفت پیغمبر صلی الله تعالی علیه و آله و سلم جنت سفید و درختان است

لَا بَيْنُهُمَا أَهْلُهَا وَلَا شَمْسٌ وَلَا قَمَرٌ وَلَا لَيْلٌ وَلَا يَوْمٌ وَلَا نَوْمٌ فِيهَا لَا

خواب نمیکند اهل آن و نیست آفتاب و ماه و شب و روز و خواب است در آن زیرا آنکه

الْتِمَامُ الْمَوْتِ وَوَدَّ أَهْلُ الْجَنَّةِ سَبْعِينَ حَوَاكِمَ بِحِمَامَةٍ بِالْجَنَانِ كُلِّهَا

خواب برادر موت است و اگر جنت هفت دیوار است که احاطه کرده اند تمام جنت

فَالْأَوَّلُ مِنْ فِضَّةٍ وَالثَّانِي مِنْ ذَهَبٍ وَالثَّلَاثُ مِنْ كَاوُثٍ وَالرَّابِعُ

پس دیوار اول از نقره است و دوم دیوار از طلا است و سوم از یاقوت است و چهارم

مِنْ لُؤْلُؤٍ وَخَامِسُ مِنْ دُرٍّ وَالسَّادِسُ مِنْ زَبَدٍ وَالسَّابِعُ مِنْ سَوَرٍ

از مروارید است و ششم از زبرجد است و هفتم از زهر

بَنَدَلًا كُؤُومًا يَبِينُ كُلَّ حَاطِطَيْنِ مَسِيرَةً خَمْسِينَ عَامًا وَأَمَّا أَهْلُ الْجَنَّةِ

درختان است در میان هر دو دیوار سافت پنجاه سال است و هر اهل جنت از

تَجَرَّدُوا مِنْ دُمُوحِهِمْ وَنُفُوسِهِمْ وَكُلُّ رَجُلٍ شَوَارِبُ خَضْرَاءٍ وَهُوَ أَقْلَمُ مَا يَكُونُ عَلَى

پس مردمان از دوش و نفس و هر مردمان بر دوش ای سبز باشند و آن کمین تر و خوشتر است که باشد

بِئْسَ مَا يَكُونُ عَلَى رِجْلِ رَجُلٍ سِيَاهٌ خَمْسِينَ عَامًا وَبِئْسَ مَا يَكُونُ عَلَى رِجْلِ رَجُلٍ

بسیار بد است که باشد بر پاهای مردمان سیاه پنجاه سال و بد است که باشد بر پاهای

رَجُلٍ سَوَادٌ خَمْسِينَ عَامًا وَبِئْسَ مَا يَكُونُ عَلَى رِجْلِ رَجُلٍ سَوَادٌ خَمْسِينَ عَامًا

مردمان سیاه پنجاه سال و بد است که باشد بر پاهای مردمان سیاه پنجاه سال

الأكبر وذلك لتميز الرجال من النساء وفي الخبر عن النبي صلى الله عليه وسلم

جوان و این سبکی بزرگوار برای شناخت مردان است از زنان و در خبر است از پیغمبر صلی الله علیه و آله

وإله وسلم إن أهل الجنة يكونون على كل واحد سبعون حلة يتقلبون

بر آن و سلم بر آینه اهل جنت بارند بر هر یک از ایشان هفتاد حله می گردند و در

حلت في كل ساعة سبعون لوناً ويري وجهها في وجهها وصدورها

حله از هر ساعت هفتاد رنگ و می بیند صورت خودی خود را در روی خود و سینه خود

وساقها و تزي وجهها في وجهها وصدورها وساقها ولا يترقون و

و ساقهای خود و بینی خود را در روی خود و سینه خود و ساق او و نه آید و این امر از خود

لا يمشطون ولا يكون لهم مشعر لا يبطو العانة ولا الحاجبين و شعر

را با شیشه می اندازند و نمی باشند ایشانرا عوی بصل دوی زیر ناف بگردانند و در

الرأس والعين ثم يزدادون كل يوم جملة و حسناً كما يزدادون كل

سر و در گان پس از آن زیاده می کنند بر روز در خوشی و حسن چنانکه زیاده می شود بر

يوم هو ما في الدنيا يعطى للرجل قوة ما كان في كل والشرب و

روز در پیوسته در دنیا داده شود مرد را قوت مرد و در خوردن و نوشیدن

الجماعة و يجامعون كما يجامع أهل الدنيا من الرجل والمرأة محققاً و

در جماع کردن و جماع کنند چنانکه می کنند اهل دنیا از مرد و زن یک حش و

الحقبة ثمانون سنة ولا تممل ولا تملة على ذلك الفتر فإذا جامع

و سبب استاد و سال است و در هر چه و در سبب باشد بران و سبب این چون جامع کند

في كل يوم و حكاه عذراً و قال ابن عباس رضي الله عنهما سمع قسماً في الجنة

در هر روز یا بدان خود را بگوید گفت این عجمان را که هرگز نشنیده مثل خود در حسن

وعن علي رضي الله عنه قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إن في الجنة

از علی رضی الله عنه است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر آنکه در جنت

شجرة يخرج من أغلاها الحلال ومن أسفلها الحليل ذوات أجفح

درختی است که می برانند از بالای آن حلال است و از پایین آن حلال است و آنرا



سُرُوجُهُمْ رُضْعَةٌ مُّكَلَّلَةٌ بِالْمُزَّوَالِيَّاتِ وَلا تَزُولُ وَلا تَنْبُولُ

در این اوقات از بیست و دوادش آن باشد برآورد و با قوت و از سیرکین کنند و نه بول کنند

فَيَرْكَبُ عَلَيْهَا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَتُظِيرُ بِهِمْ فِي الْجَنَّةِ قِيُومُ الَّذِينَ يَسْأَلُونَ

پس سوار شوند بر آن اولاد ایشان خدا پس برادر کنند و ایشان را جنت پس کردند آنکه بپایان آید

مِنْهُمْ يَا رَبِّ مَا يَلْعَنُ عِبَادُكَ هَؤُلَاءِ يَهْدِيهِ الْكَرَامَةُ يَقُولُ لَهُمُ الْكَرَامَةُ

از ایشان ای رب بگویم سبب رسیدن ایشان شدگان باین درجه و این است آن را بر ایشان شد

كَثِيرٌ يَسْأَلُونَ وَهُمْ يُصَلُّونَ وَكَانُوا يَصُومُونَ وَأَنْتُمْ تَقْضُونَ لَنَا

خواب میکردید و ایشان نماز میخواندند و بودند ایشان که روزی ششصد و پنجاه بار میخواندند و

أَنْتُمْ وَكَانُوا يَفْقَهُونَ أَصْوَابَهُمْ وَأَنْتُمْ تَمْسُكُونَ وَتَخْلُونَ وَكَانُوا

بدرست ایشان بودند در راه خدا و از او الهامی خود را و نشان میداد و در سیرکین بودند ایشان

يُجَاهِدُونَ وَأَنْتُمْ تَجْتَنِبُونَ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ ابْنُ وَابِشَةَ

که جهاد میکردند و شما میگریزید و روایت از ابی هریره نقل کرد که گفت برآید من در جنت

شَجَرَةٌ لَوْ يَسِيرُ الرَّاكِبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ مَا يَقْطَعُهَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى

درختی است اگر سیر کند سوار در سایه آن صد سال قطع کند آنرا فرموده است خدا تعالی

وَقُلْ تَمْدُدُ وَدَوْظَايِرُهُ فِي الدُّنْيَا الْوَقْتُ الَّذِي قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَبَعْدَ

و بگو که دراز کشیده و نظایر آن در دنیای آن وقت است که پیش از طلوع آفتاب و بعد

غُرُوبِهَا إِلَى أَنْ يَدْخُلَ سَوَادُ اللَّيْلِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَمْ تَزَلْ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ

غروب آن باشد تا آنکه داخل شود سیاهای شب خدا تعالی آنرا ننمودی که برورد و کار تو چگونه

مَدَّ الظِّلَّ بَعْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَبَعْدَ غُرُوبِهَا وَرَبِّي عَزَّ وَجَلَّ

دراز کرد سایه را پس از طلوع آفتاب و بعد غروب آن در روایت کرده شده از بنابر

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَا أَبْشُرُكُمْ سَاعَةً هِيَ أَشْبَهُ سَاعَاتِ

صلوات خدا تعالی علیه و آله و سلم که فرموده بپایان شما را بپایان او شب باشد ساعات

الْجَنَّةِ وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَبَعْدَ غُرُوبِهَا خَالِصًا ذَاكُمْ

جنت و او ساعتی است که پیش از طلوع آفتاب و بعد غروب آن است و سبب آن همیشه است



عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

از ابن عباس رضی کہ وہی گفت فرمود رسول خدا تعالیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

ان في الجنة خولا يقدرون على العباد فما يشاء الله تعالى من امر

رایینه در جنت یک جودست گفته میشود اورا بیت آفریدار اید القاسم از چهار

مِنْ أَلَدِكَ وَالْكَافُورُ وَالْعَابِرُ وَالزَّعْفَرَانُ وَعَجْنَتُ صَنِيعِهَا بِمَا رَزَقُوا

شک و کافور و عنبر و زعفران و خمیر شده و لوی باکیات

وَجَمْعُهُ أَكْثَرُ رَأَى طَاعِشًا قَوْلُ بِيْرَقْتِ فِي الْبَحْرِ نَوْقَةً لَعَذْبَاءُ الْبَحْرِ

دو نام سحران آردا عاشق اند اگر آب دهن اند از دوا کن خورد در ایام کیم بر آسمان شریف شود

مِنْ رَنْقِهَا مَكُونُكَ عَلَى صَدِّهَا صَحَابٌ أَنْ يَكُونَ لَهُ مُشْلَى فَيَعْبُدُ

شماره از آن نوشته است بر مسند دی که دوست دارد و آنکه بشماره اول من پس باید که بخند

بِإِذْنِ رَبِّي رُوِيَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ

عبادت رب من وروایت کرده باشد از این مسعود در شمار وی گفت فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله

عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلَّتْ بَحَاتُ عَيْنِ دُكَاخٍ لَمْ يَمُوتْ

بجھو خدا تعالیٰ چون آفرید خشت عدن خواجه جبرائیل را و فرمود

١٠٢١

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَنزَلْنَاهُ ذِكْرًا لِّعِبَادِنَا إِنَّهُ لَكَادِمٌ

وَمَا كَانَ لَكُمْ فِيهَا مَأْسٍ ۚ فَاذْكُرُوا الْآيَةَ حَالَيْكُمْ مِنَ حَوَارِ الْعَيْنِ ۚ

بسم الله الرحمن الرحيم

عن تلك القصور وبسمت الى جبريل عليه السلام فصارت جنة

مجلس الامان ولسا ولسم اد بطرف چرايلى جيله السلام بين سىك بسا

من من ضوئها مشرقة الخ جبرائيل ساجد ربه ومن انه من

دندان در روشتن و دندان پیشین وی نوزاد فی این افتاد جبر ایل سجدگنده پروردگار خود را بمان کرد

ثَلَاثُ الْعِزَّةِ قَادَتِ الْحَارَةَ يَا أَمِينَ اللَّهِ أَرْفَعُ رَأْسَكَ فَرَفَعَا

آنجا که ایامین خدا در مسخر خود اید بدست مسخره را

\_\_\_\_\_





يُجْلَمُونَ الْغَيْرُ وَهُوَ عَلَىٰ خَالِهِ لَا يَقْضِي مِنْ شَيْءٍ ۚ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

[illegible]

وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ آيَةٌ أَنْ يَأْتِيَ الْبُحْرَانُ فِي يَوْمٍ مَتَدَا  
وَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ آيَةٌ أَنْ يَأْتِيَ الْبُحْرَانُ فِي يَوْمٍ مَتَدَا

[illegible]

رسالة مناقب الابرار والحمد لله رب العالمين بسم الله الرحمن الرحيم

تمامه استانیست که در دگر عالم  
 از بعد حمد و مخلوقه محققه و مستحب ثنائیه که اصول عقائد متفق است در میان ایما را بر و مثال المذاهب  
 الاربعه عند الانصاف و کما یقال ابواب البیت من باب انی اجد دخل البیت - اول نمه امام الاعظم  
 عثمان بن ابی بکر بن زوطی بن ماهه الفقیه الکوفی مولی تیم الله بن فلبه است و یختر از بود و فرشته خرقه از چپ  
 ریشی است و حدش زوطی از مردم کابل بود و قیل من اهل کابل و ثانی در صغر سن زوطی بن ابی طالب در  
 حاضر شده و در حق او ذریعت او و حاربت نمود و مادرین نقل اکثرا اهل علم کلام کرده اند و فقه از  
 حماد بن ابی سلیمان گرفته و از حمید بن المنکدر و ناخ مولای ابن عمر و شام بن عروه و غیر هم سلسله نموده  
 و از وی ابن المبارک و دیک و ابو یوسف و محمد و غیر هم را وی اند و بود عالم را از عابد کثیرا مشهور  
 و ایم التفرغ الی الله تعالى و ابو جعفر منصور و از او کوفه بعد از بر دنا قاضی آنجا کند از انکار کرد  
 پس او را زندان فرستاد و یحیی بن یزید بن عمر بن هبیره فراری امیر عراقین خواست که او را قاضی کوفه  
 کند وی انکار نمود و او را یکصد و ده تازیانه زد و روز ده تازیانه افزود و وی بر انکار خود ستم  
 ملتذ ناجاز و برادر کوفات او در شصت و پنج ساله در بغداد و در زندان وفات یافت قبر او در مشرق  
 خیران شهر است گویند امام جعفر صادق او را از بنی خود گرفته بود و بیست و شش سال عطفست  
 او یافته چنانکه مادر شافعی را امام محمد بن زید کرده بود و در بیک در صحیحین مروی از ابی هریرة